الكبائر



(از دیدگاه اهل سنت)

گناهان کبیره

تألیف: امام حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (رحمه الله)
۶۷۳ - ۷۴۸
ترجمه و شرح: محمد علی خالدی (سلطان العلماء)


منتدى إقراء الثقافي

بسم الله الرحمن الرحيم

الکبائر

(گناهان کبیره)

تألیف:
امام حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی
۷۴۸-۶۷۳

ترجمه و شرح:
محمد علی خالدی «سلطان العلماء»

شیراز
انتشارات ایلاف

عنوان قراردادی	: الکبائر .فارسی .شرح
عنوان و نام پدیدآور	: الکبایر(گناهان کبیره)/ تالیف امام حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی؛ ترجمه و شرح محمدعلی خالدی.
مشخصات نشر	: شیراز: ایلاف، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ص.
شابک	: ۳۵۰۰۰ ریال: ۴-۵۴-۱۹۸-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: گناهان کبیره
موضوع	: گناهان کبیره -- احادیث
شناسه افزوده	: ذهبی، محمدبن احمد، ۶۷۳ - ۷۴۸ق.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۲ک۹ذ/۶/۲۵۵ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۹۶۸۸۸



دفتر: خیابان فردوسی، نبش کوچه‌ی ۱۲، ساختمان شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

فروشگاه: خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه‌ی کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان، تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰

همراه: ۰۹۱۷۷۰۲۳۱۷۵ www.ilaf.ir Email :info@ilaf.ir

نام کتاب: الکبائر (گناهان کبیره)

تألیف: امام حافظ شمس‌الدین ذهبی رحمه الله تعالی

مترجم و شارح: محمد علی خالدی (سلطان العلماء)

ناشر: ایلاف

طرح جلد: گروه طراحی هفت

تیراژ: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۹

لیتوگرافی: پردیس

چاپ: دنیا

صحافی: پارس

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۴-۰۵۴-۱۹۸-۹۶۴-۹۷۸ **ISBN: 978-964-198-054-4**

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

مقدمه‌ی مترجم و شارح

الحمد لله ربّ العالمين وأشهد أن لا إله إلاّ الله ربّ العالمين وأرحم الـراحمين وأكـرم الأكرمين وأحكم الحاكمين.

دوست عزيز و فاضل و ارجمند، شيخ محمدصالح پُردل به ايـن داعـی امـر فرمـود تـا كتابی راجع به گناهان كبيره بنويسم. كتابی كه در اين زمينه مختصر، مفيد، جامع و مـانع يافتم، كتاب «الكبائر» تأليف امام علاّمه حافظ شمس‌الدين ذهبی رحمـه الله بـود. كتـاب حاضر كه از نظر خواننده‌ی محترم می‌گذرد ترجمه و شرح آن كتاب است.

خدای متعال می‌فرمايـد: إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا ﴿٣١﴾ [نساء: ٣١] «اگر از كباير آنچه از آن نهی شده‌ايد (يعنی گناهان كبيره، و آن‌ها گناهانی‌اند كه بر آن وعيدی وارد شده باشد، مثل قتل، زنا، سـرقت و...) اجتناب كنيد، گناهان (صغيره) شما را می‌پوشانيم و می‌آمرزيم و شما را به جايگـاهی (بهشت) وارد می‌گردانيم كه داخل شدن به آن همراه با كرامت و بزرگداشت است.»

پروردگار متعال وعده فرمود كه با اجتناب از گناهان كبيره، به فضل و رحمـتش گناهـان صغيره را كه وعيدی بر آن‌ها وارد نشده است بيامرزد و طاعاتی كه بندگان انجام دهند، مثل نماز، روزه، زكات، حج و صدقات، مايه‌ی كفّاره و آمرزش گناهان صغيره قرار دهد.

در اين زمان كه گناهان رو به افزايش و فسـاد عقيـده رو بـه انتشـار اسـت و شـرم و حيـا روزبه‌روز كم‌تر می‌شود و غيرت دينی رو به تقليل است، وجود كتاب در موضوع گناهان كبيـره ضرورت دارد تا با فهميدن آن‌ها بتوان از آن‌ها اجتناب كرد.

به اين منظور به ترجمه و شرح كتاب "الكبائر" (گناهان كبيره) پرداختم تا اجتناب از كبائر و مغفرت صغائر هر دو حاصل شود.

اگر در کار ترجمه و شرح این کتاب موفق شده باشم از فضل خدای متعال است، و اگر نه از قصور و کم‌اطلاعی بنده است. از خوانندگان گرامی انتظار دارم که از فضل خودشان ما را به دعای خیر یاد فرمایند و به بزرگی خودشان لغزش‌های مرا مورد اغماض قرار دهند.

غرض نقشی‌ست کز ما باز ماند | که هستی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحبدلی روزی به رحمت | کند در حق این مسکین دعایی

خدای متعال به فضل و کرمش ما و شما را با خشنودی خود از سعادتمندان دو جهان قرار دهد و به فضل و رحمتش همگی‌مان را با آمرزشش شاد فرماید. از درگاه پرعظمت آفریدگار متعال التماس دارم که این کتاب را به حلیه‌ی قبول آراسته فرماید و خوانندگان گرامی را به وسیله‌ی فهم کبائر و اجتناب از آن‌ها مقبول و مغفور درگاهش سازد.

وما ذلك على الله بعزيز، سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وصلّى الله وسلّم على خير خلقه وآله الطاهرين وصحبه والتابعين.

دبی- امارت عربیه متحده، ۱۵ رجب ۱۴۲۸ برابر ۱۳۸۶/۵/۸

زندگی‌نامه‌ی مؤلف

نسب وی: امام حافظ، مورخ اسلام، شمس‌الدین، ابوعبدالله، محمد بن احمد بن عثمان ابن قایماز بن عبدالله ترکمانی فارقی شافعی دمشقی، مشهور به ذهبی است.

محل ولادت و پرورش وی: ذهبی در ماه ربیع الأول سال ۶۷۳ هـ . ق در روستای «کفر بطنا» از توابع غوطه دمشق در یک خانواده‌ی ترکمانی الأصل، که از طریق ولاء به قبیله بنو تمیم می‌رسد و در شهر «مَیّافارقین» از مشهورترین دیار بکر سکونت داشتند، چشم به جهان گشود.

ذهبی در خانواده‌ای اهل علم و دین پرورش یافت. خانواده‌اش او را برای فراگیری علم نزد مشایخ مشهور دمشق فرستادند. در کودکی از دست مشایخ خود گواهی‌نامه‌های علمی دریافت نمود. هنوز به هیجده سالگی نرسیده بود که که عنایت و علاقه‌اش به فراگیری علم کاملاً روشن و آشکار گردید. به یادگیری علم قراءات و حدیث اهتمام ورزید. تیزهوشی او در مناقشه و فهم مسایل، توان شگفت‌انگیز او در حفظ و یادآوری، همت بلند در دیدار با علما و مسافرت در طلب علم او را به این سمت سوق داد.

برای یادگیری علم قراءات و حدیث به صورت شفاهی در نزد مشایخ مشهور آن زمان در داخل سرزمین شام تلاش کرد، سپس به مصر و شام مسافرت کرد و برای رسیدن به این هدف شریف بیش‌تر شهرها را زیارت نمود، تا این که در علم‌آموزی حکم مثل سایر پیدا کرد و آوازه‌اش در جهان اسلام پیچید. پس از این که در علم قراءات به درجه‌ی امام و در علم حدیث به درجه‌ی حافظ رسید و در نقد علمی عالمی برجسته و در علم جرح و تعدیل صاحب نظرِ حجّت گردید، طلاب علم از هر جای به دیدن او می‌آمدند.

فعالیت علمی و مناصب وی: ذهبی در دمشق مناصب علمی متعددی عهده‌دار شد، از جمله خطابت، تدریس و سمت شیخ الحدیث در مراکز حدیث‌شناسی نظیر دارالحدیث بتربة أم الصالح، دارالحدیث الظاهریة، دارالحدیث والقرآن التنکزیة، دارالحدیث الفاضلیة.

این وظایف او را از تحقیق و تألیف باز نداشت، بلکه به وسیله‌ی نوشته‌ها و تألیفاتش ثروت علمی بزرگ و مبارکی از خود بر جای گذاشت که شمار آن‌ها به ۲۱۵ عنوان کتاب می‌رسد، که شامل موضوعات: قراءات، حدیث، مصطلح الحدیث، تاریخ، شرح حال، عقاید، اصول فقه و علم رقائق و بردگان می‌شود.

از آثار مشهور وی:

۱. "تاریخ الإسلام الکبیر" در ۳۶ جلد که تاکنون پنج جلد آن در قاهره به چاپ رسیده است.
۲. "سیر أعلام النبلاء" در بیست و چند جلد، که تاکنون سیزده جلد آن در بیروت چاپ شده است.
۳. "میزان الإعتدال" در چهار جلد
۴. "العبر فی خبر من عبر" چاپ کویت در ۵ جلد
۵. "المغنی فی الضعفاء" در ۲ جلد چاپ شده است.
۶. "الکاشف" در ۳ جلد چاپ شده است.
۷. "تذکرة الحفاظ" در سه جلد با پانوشت چاپ شده است.

ستایش علما از وی:

از جمله مسایلی که تأکید دارد بر این که امام ذهبی در علوم حدیث، تاریخ و رجال‌شناسی به مرتبتی رفیع دست یافته است، سخنان و ستایش همتایان و شاگردان اوست که خود هر یک از عالمان بی‌نظیر به شمار می‌آیند. از جمله این سخنان ستایش‌آمیز سخنی است که از شیخ الإسلام ابن حجر عسقلانی –رحمه الله تعالی – حکایت شده که فرموده است: «من آب زمزم را به این نیت نوشیدم که در قدرت حفظ به مرتبت "ذهبی" برسم.»

حافظ ابن کثیر فرموده است: «شیوخ و حافظان حدیث به او (ذهبی) ختم شده‌اند.»

شاگردش، تاج سبکی، در کتاب "شذرات الذهب" درباره‌اش گفته است: «استادمان، ابوعبدالله، روشنگر و گنجینه‌ای است که نظیری ندارد؛ او مرجع و حلّال مشکلات است؛ در حفظ امام دنیاست؛ در لفظ و معنا طلای زمان است؛ شیخ در علم جرح و تعدیل است؛ و مرد مردان در همه‌ی زمینه‌هاست؛ گویا همه‌ی امت را در یک جا جمع کرده، آن‌گاه به آنان نگریسته و مثل یک شخص حاضر از آنان خبر داده است... .»

سیوطی در "ذیل تذکرة الحفاظ" گفته است: «چیزی که من می‌گویم: این است که هم اکنون محدثین در علم رجال‌شناسی و دیگر علوم حدیث، نیازمند به چهار شخصیت اند: مزی، ذهبی، عراقی و ابن حجر.»

صفدی در "وافی بالوفیات" درباره‌ی او گفته است: «او جمود محدثان را نداشت، بلکه روان‌شناس بود و نسبت به سخنان مردم درایت داشت و آن‌ها را خوب درمی‌یافت.»

وفات وی:

امام ذهبی در اواخر عمرش نابینا شد، و هفت سال پس از نابینا شدنش زندگی کرد، و شب دوشنبه سوم ذوالقعده سال ۷۴۸ هـ . ق چشم از جهان فرو بست، و در قبرستان باب الصغیر دمشق به خاک سپرده شد. از جمله کسانی که در رثای او شعر سروده‌اند، شاگردش تاج سبکی است با این قصیده‌اش که در اوایل آن چنین آمده است:

مَن للحديثِ و للسّارينَ في الطَّلبِ — من بعد موت الإمام الحافظ الذهبي
مَن للرواية والأخبار يَنشُرُها — بينَ البَرِيَّةِ من عَجَمٍ و من عَرَبِ
مَن للدرايةِ والآثارِ يَحْفَظُهَا — بالنقدِ مِن وَضْعِ أَهلِ الغَيِّ والكَذِبِ
مَن للصناعة يَدري حَلَّ مُعضَلِهَا — حتَّى يُريكَ جَلاءَ الشَّكِّ والرَّيبِ
هو الإمام الَّذي روتْ رِوايَتُهُ — وطبق الأرض من طلابة النجب
ثَبْتٌ صدوقٌ خَبيرٌ حافظٌ يَقِظٌ — في النقلِ أَصْدَقُ إِنباءٍ مِنَ الكُتُبِ

خدا امام حافظ ذهبی را با رحمت واسع خود رحمت کند و ما و او را ببخشاید و در زیر لوای سرورمان محمد ﷺ گرد هم آورد!

مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبِّ يَسِّرَ وأَعِنْ

الحمد لله على الإيمان به وبكتبه ورسله وملائكته وأقداره وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله وأنصاره، صلاةً دائمةً تَحُلّنا دارَ القرار في جواره.

این کتاب در شناخت گناهان کبیره به صورت اجمالی و تفصیلی مفید است. خداوند به رحمت خویش اجتناب از آن‌ها را به ما ارزانی دارد.

خدای متعال می‌فرماید: إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا ﴿٣١﴾ [نساء: ۳۱] «اگر از کبایر آنچه از آن نهی شده‌اید (یعنی گناهان کبیره، و آن‌ها گناهانی‌اند که بر آن وعیدی وارد شده باشد، مثل قتل، زنا، سرقت و...) اجتناب کنید، گناهان (صغیره) شما را می‌پوشانیم و می‌آمرزیم و شما را به جایگاهی (بهشت) وارد می‌گردانیم که داخل شدن به آن همراه با کرامت و بزرگداشت است.»

خدای متعال بر اساس این آیه عهده‌دار شده است تا هر کسی که از گناهان کبیره اجتناب کند او را به بهشت وارد کند.

و می‌فرماید: وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ﴿٣٧﴾ [شوری: ۳۷] «و مومنان کسانی‌اند که از گناهان کبیره و زشتکاری‌ها دوری می‌کنند و چون خشمگین می‌شوند، می‌بخشایند.»

و می‌فرماید: ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ [نجم: ۳۲] «کسانی که از گناهان بزرگ و زشت‌کاری‌ها جز لغزش‌های کوچک کناره‌گیری می‌کنند و پروردگارت نسبت به آن‌ها فراخ آمرزش است.»

پیامبر ﷺ فرموده است: (**الصَّلَواتُ الْخَمْس، وَالْجُمُعَةُ إِلَی الْجُمُعَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغْشَ الكَبائِرَ**)[1]: «نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر کفاره و پوشاننده‌ی گناهان هستند تا وقتی که شخص مرتکب گناهان کبیره نشده باشد.»

بر آن شدیم تا درباره‌ی گناهان کبیره بررسی کنیم که آن‌ها چه گناهانی‌اند تا فرد مسلمان بتواند از آن‌ها دوری کند. پس از بررسی دریافتیم که علما درباره‌ی آن‌ها اختلاف نظر دارند؛ برخی گفته‌اند: آن‌ها هفت گناه‌اند؛ و به این سخن پیامبر ﷺ استدلال کرده‌اند: (**اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ ...**)[2]: «از هفت گناه نابودکننده دوری کنید...» و این گناهان را یاد کرد: شرک، سحر، قتل نفس، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، پشت دادن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاک دامن.»

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرموده: گناهان کبیره به هفتاد از هفت نزدیک‌ترند. بی‌شک این قول ابن عباس درست است. در حدیث یاد شده حصر گناهان کبیره وجود ندارد؛ قول مستدل و مستند در این باره این است که هر کس گناه بزرگی مرتکب شد که حد و عقوبتی در این دنیا دارد، مانند قتل، زنا، سرقت، یا برای آن وعیدی در آخرت از قبیل عذاب یا غضب یا تهدید آمده است و یا مرتکب آن بر زبان پیامبرمان محمد ﷺ لعنت شده باشد، قطعاً آن گناه از گناهان کبیره است.

برخی از گناهان کبیره از برخی دیگر بزرگ‌ترند، مگر نمی‌دانید که پیامبر ﷺ شرک را از گناهان کبیره برشمردند با این که مرتکب آن در دوزخ ماندگار است و هیچ گاه بخشوده نمی‌شود، خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ [نساء: ۴۸] «خداوند از این که به او شرک ورزند، نمی‌بخشاید و جز آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشاید.»

و می‌فرماید: إِنَّهُۥ مَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ [مائده: ۷۲] «به راستی کسی که به خدا شرک ورزد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است.»

---

[1] . مسلم: ۲۳۳.

[2] . بخاری: ۲۷۶۶، مسلم: ۸۹.

لازم است میان این نصوص جمع کرد. پیامبر ﷺ فرموده است: (**أَلا أُنَبِّئُكُم بِأَكْبَرِ الكبائرِ؟**) – **قالَها ثلاثاً**– **قالوا: بَلَى يا رسولَ الله، قالَ**: (**الإشْراكُ بالله، وعُقُوقُ الوالِدَيْنِ**) **وكانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ فَقَالَ**: (**أَلا وَقَولَ الزُّورِ**) **وَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ**:[1] «آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره؟» صحابه‌ای که حاضر بودند گفتند بله یا رسول الله، فرمود: «شرک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر.» سپس بعد از این که تکیه کرده بود نشست و فرمود: «آگاه باشید و گفتار زور.» راوی می‌گوید: و آن قدر آن را تکرار فرمود که گفتیم کاش خاموش می‌شد – و زحمت تکرار را به خود نمی‌داد که ما فرمان او را به دل و دیده پذیرا هستیم.

پیامبر ﷺ بیان فرمود که گفتار زور و نافرمانی از پدر و مادر از بزرگ‌ترین گناهان کبیره اند، در صورتی که این دو گناه از جمله هفت گناه نابودکننده نیستند که پیش از این از آن‌ها یاد شد.

[1]. بخاری: ۲۶۵۴، مسلم: ۸۷.

نخستین گناه کبیره:

شرک به الله پاک و والامرتبه

شرک به معنای آن است که برای خدای یگانه شریک قرار دهی و در عبادتش موجود دیگری را از قبیل مَلَک یا بشر، جنّ یا انس، خورشید یا ماه، سنگ یا درخت، پیامبر یا امام، و غیره را شریک او سازی.

خدای متعال دربارهٔی شرک می‌فرماید: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ ﴿٤٨﴾ [النساء: ۴۷] «به یقین خدا شریک آوردن به خودش را نمی‌آمرزد و غیر از شرک را برای کسی که بخواهد می‌آمرزد.»

و می‌فرماید: إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ ﴿٧٢﴾ [المائده: ۷۲] «حقیقت این است که هر کس به خدا شرک آورد، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است.»

و می‌فرماید: إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ﴿١٣﴾ [لقمان: ۱۳] «حقّا که شِرک ستمی بس بزرگ است.»

دربارهٔی شرک آیات زیادی وجود دارد. بنابراین هر کسی که برای خدای متعال شریک قرار دهد و بر حال شرک بمیرد، قطعاً و یقیناً از اهل دوزخ است، چنان‌که هر کس که ایمان صحیح به خدای یکتا آورد و بر حال ایمان بمیرد، از اهل بهشت خواهد بود، گرچه به اندازهٔی گناهانی‌که کرده باشد عذاب ببیند.

در حدیث صحیح از امام بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلم فرموده است: (**أَلا أُنَبِّئُكُم بأَكْبَرِ الكَبائِرِ؟ قالوا بَلَى يا رَسولَ الله، قالَ: الإِشْراكُ بِالله**)[1]: «آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره؟ شرک آوردن به خدا.»

---

[1]. صحیح بخاری: ۲۶۵۴.

و فرموده است: (**اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقاتِ، قالُوا يا رَسُولَ اللهِ وما هُنَّ؟ قالَ: الشِّرْكُ بِاللهِ، والسِّحرُ، وقَتْلُ النَّفسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إلاّ بالْحَقِّ، وأَكْلُ الرِّبا، وأَكْلُ مالِ الْيَتِيمِ والتَّوَلِّي يَومَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤمِناتِ الغَافِلاتِ**)[۱]: «از هفت گناه هلاک‌کننده بپرهیزید.» صحابه گفتند: آن هفت گناه هلاک‌کننده کدامند؟ فرمود: «شرک آوردن به خدا، سحر و جادو کردن، کشتن کسی را که خدا کشتنش حرام کرده مگر به‌حق (مانند این که کسی را کشته باشد و در قصاص آن کشته شود)، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، پشت دادن به جنگ و فرار کردن از میدان موقعی که صف‌های جنگ‌آوران به هم رسیده است، تهمت ناموسی دادن به زنان پاکدامن باایمان که خبری از ناپاکدامنی ندارند.»

و فرموده است: (**مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ**)[۲]: «کسی که از دین اسلام برگشت او را بکشید».

[شرک اکبر الکبائر، یعنی بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. چگونه به الله شرک آورده می‌شود! آیا کسی هست که همیشه بوده و باشد و مرگ به او نرسیده باشد تا بتواند شریک خدا باشد! آیا کسی هست که به خواب و غفلت دچار نشود تا همیشه بتواند همه‌ی کائنات را اداره کند! آیا کسی هست که روزی‌رسانی همه‌ی کائنات به عهده گرفته باشد! آیا کسی هست که سرنوشت، زندگانی و مرگ همه‌ی کائنات به دست او باشد! وقتی که غیر از الله یکتا هیچ کسی نیست که یکی از این صفات را داشته باشد، چگونه کسی که خود محکوم به فناست، می‌تواند برابر با خدای حیّ لایموت باشد و شریک او باشد! چگونه ممکن است کسی که حیات و مرگش در دست خودش نیست شریک خدایی باشد که زندگی و مرگ همه در دست قدرت اوست. کجا می‌تواند کسی که خواب و غفلت، خور و شهوت از صفات اوست شریک خدایی باشد که نه خواب به او دست می‌دهد و نه غفلت در درگاه پرعظمت او راه دارد! چگونه ممکن است کسی که سرنوشت خودش در دستش نیست، سرنوشت کائنات را به عهده گیرد و شریک خدا باشد! شریک ساختن برای خدا به طوری دور از عقل و خنده‌آور است که انسان تعجب می‌کند مشرکان چگونه به این راه بدبختی‌آور افتاده‌اند!

مدتی پیش در بمبئی یکی از شهرهای پرجمعیت هند باران نیامد و بیم آن می‌رفت که خشکسالی به وجود آید و درختان و جانوران نابود گردند. حکومت بمبئی دستور داد که هر فرقه‌ای آن چه می‌تواند برای آمدن باران به کار برد و هندوها و یهود و نصاری و زردشتیان

---

[۱]. بخاری: ۲۷۶۶.

[۲]. بخاری ۳۰۱۷.

مأمور شوند هر گروه بر اساس معتقدات خود برای آمدن باران کوشش کنند. ابتدا نوبت هندوها بود که بنا به عقیده‌ی خودشان خدای باران به خواب رفته است و باید او را بیدار کنند. برای این کار طبل‌های عظیم را به صدا درآوردند، اما خبری از خدای باران نشد، نه موجودی بود که بیدار شود و نه چنین تقسیم‌بندی معقول است که خدایان متعدد مانند مأموران دولتی هر کدام مسؤول وظیفه‌ای باشند. از کوبیدن طبل خسته شدند و خدای بارانشان از خواب بیدار نشد. کوته‌فکری و کم‌عقلی مشرکان را بنگر که از محل خدای خواب خبری ندارند. برای این که اگر نزدیک بود بهتر بود به خدمتش برسند و با او حرف بزنند و اگر دور بود که صدای طبل به جایی نمی‌رسد. مگر می‌شود که چندین خدا هر کدام وظیفه‌ی انجام دادن کاری داشته باشند! پس اداره‌کننده‌ی آنان کیست که اگر غفلت کردند گوشمالشان بدهد! این است طرز فکر مشرکان که نمی‌دانند چه کار می‌کنند. طرز فکر آنان با طرز فکر نمرود و فرعون یکی است. وقتی که سیدنا ابراهیم علیه السلام از نمرود خواست تا به خدای یکتا که مرگ و زندگی همه در دست اوست ایمان بیاورد، گفت: من هم زنده می‌کنم و مرگ می‌دهم. دستور داد تا دو بیچاره را بیاورند، آنگاه گفت: یکی را گردن بزنید و یکی را زنده نگه دارید. ابراهیم دید نمرود نادانی بیش نیست. فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق برمی‌آورد تو آن را از مغرب برآور. حیران ماند و عجزش ظاهر گردید. فرعون به هامان گفت: کاخ بسیار بلندی بساز تا از آن جا خدای موسی را ببینم و با او صحبت کنم. آیا نادان‌تر از این هست که نمی‌داند با بلند کردن خانه نمی‌توان به آسمان رسید. با این حال ادعای خدایی هم می‌کرد! این می‌رساند که شرک اساس بدبختی‌ها و باطل‌ترین گفتارهاست. خدای متعال از هر شریک و نقصی پاک و منزه است. نتیجه‌ی شرک از بین رفتن همه‌ی اعمال خوب شخص مشرک و حرام شدن بهشت بر او و جای‌گرفتن در دوزخ است.

[شرک هیچ پایه و اساسی ندارد و به فرموده‌ی سرور کائنات صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلّم: (**كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطْرَةِ فَأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ أو يُنَصِّرانِهِ أَو يُمَجِّسانِهِ**): «هر نوزادی بر سرشت پاک توحید به دنیا می‌آید، و این پدر و مادر اویند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی (زردشتی) می‌سازند.

و راست فرمود صاحب مثنوی که فرمود:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر آن تقلید باد.

والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

دومین گناه کبیره:

قتل نفس

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: ۹۳] یعنی و کسی که مؤمنی را به عمد بکُشد جزای او جاوید ماندن در دوزخ است و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرده و برای او عذابی بس بزرگ آماده ساخته است.

[بنگر که کشتن مؤمنی به ناحق چه عقوبت‌هایی به دنبال دارد: جاوید ماندن در دوزخ، خشم و غضب خدا و عذاب بزرگ. و به فرموده‌ی عبدالله بن عباس قبول نشدن توبه‌ی او. در اثر است هر کس در دین خود، در حالت گشایش زندگی و راحتی آن است تا وقتی که خونی به ناحق نریخته باشد. یعنی وقتی که خونی به ناحق ریخت دنیا بر او تنگ می‌شود، به این گونه که از درگاه خدا رانده می‌شود و از رحمت بیکران خدا محروم می‌گردد و دچار خشم و لعنت خدا می‌گردد.]

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰] «و مردمی که هنگام دعا و خواستن از خدا نام معبود دیگری نمی‌برند (شرک نمی‌آورند) و کسی را که خدا کشتنش را حرام فرموده به ناحق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و کسی که یکی از این سه کار را انجام داد: شرک، کشتن به ناحق و زنا، عقوبت می‌شود و در عقوبت و عذاب جاوید می‌ماند و عذابش چند برابر می‌شود مگر کسی که توبه نماید و ایمان آورد و کارهای شایسته کند که خدا بدی‌هایش را به خوبی‌ها تبدیل می‌نماید و ایشان را از معاصی می‌رهاند و توفیق طاعت می‌دهد، چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

و مـی‌فرمایـد: ﴿مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ [المائده: ۳۲] «کسی که دیگری را بدون این که کسـی را کشـته باشـد بکشـد و بدون این که راه فساد را در زمین گرفته باشد مانند زنا و راهزنی، چنان است که همه‌ی مـردم را کشته باشد.»

و مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ٩﴾ [التکـویر: ۸-۹] «و موقعی که از دختر زنده به گور شده در حال خردسالی، پرسـیده شـود: بـه کـدام گنـاه کشته شده است؟»

[بعضی از قبایل عرب داشتن دختر را ننگ می‌دانستند و اگر دارای دختری مـی‌شـدند او را زنده به گور می‌کردند. خاتم‌الانبیاء صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم این عادت ننگـین را از میان برداشت و ثابت نمود که فرزند چه دختر چه پسر همه عزیز و محترم هستند.]

رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صـحبه و سـلّم فرمـوده اسـت: (**اجْتَنِبُــوا السَّــبْعَ الْمُوبِقَاتِ...**):[۱] «بپرهیزید از هفت گناه هلاک‌کننده ... و یکی از این هفت گنـاه را قتـل نفس به ناحق برشمرد، چنان که قبل از این بیان شد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم وقتی که شخصـی از ایشـان پرسـید: کدام گناه بزرگ‌تر است؟ فرمـود: (**أَنْ تَجْعَلَ لله نِدّاً وَهُوَ خَلَقَكَ. قالَ ثُمَّ أَيٌّ؟ قالَ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةَ أَن يَطْعَمَ مَعَكَ. قِيلَ ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ أَنْ تَزانِي حَلِيلَةَ جَــارِكَ**)[۲]: «ایـن‌کـه بـرای خدای یکتا شریک آوری در حالی که او تو را آفریده است. پرسنده گفت: دیگر چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: این که فرزند خودت را بکشی از ترس این که با تو خوراک بخورد. گفت: دیگر چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: این که با زن همسایه‌ات زنا کنی.»

و فرموده اسـت: (**إِذَا الْتَقَى الْمُسلِمانِ بِسَيفَيْهِمَا فَالقَاتِلُ والْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، قيــل يــا رَسولَ اللهِ هذا القاتلُ فما بالُ الْمَقْتُولِ؟ قالَ إِنَّهُ كانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صاحِبِهِ**)[۳]: «وقتی که

---

[۱]. بخاری: ۲۷۶۶.
[۲]. بخاری: ۴۴۷۷.
[۳]. بخاری: ۳۱.

دو مسلمان به قصد کشتن یکدیگر با شمشیر با هم روبه‌رو شوند، کشنده و کشته‌شده هر دو به دوزخ می‌روند.» گفته شد یا رسول الله، کشنده معلوم است، سبب به دوزخ رفتن کشته‌شده چیست؟ فرمود: «او هم بر کشتن برادر خود حریص بود اما موفق نشد.»

و فرموده است: (لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يَضْرِبُ بَعضُكُمْ رِقابَ بَعْضٍ)[۱]: «بعد از رحلت من راه کفر را پیشه مگیرید که همدیگر را بکشید.» با این بیان قتل یکدیگر را کفر نامید.

و فرموده است: (لَقَتْل مُؤْمِنٍ أَعظَمُ عِنْدَ اللهِ مِن زَوالِ الدنيا)[۲]: «کشتن یک مؤمن نزد خدا از نابودی دنیا بزرگ‌تر است.»

و فرموده است: (لايَزالُ الْمَرْءُ فِي فُسْحَةٍ مِن دِينِهِ ما لَمْ يَتَنَدَّ بِدَمٍ حَرامٍ)[۳]: «انسان پیوسته در گشایش و آسودگی دینش است تا وقتی خون حرامی را نریخته است.»

[وقتی که مرتکب قتل ناحق شد در تنگنای عقوبت و پریشانی و خوف قصاص قرار می‌گیرد و قتل نفس به ناحق معمولاً ناراحتی روانی نیز به همراه دارد.]

و فرموده است: (أَوَّلُ ما يُقْضَى بينَ النَّاسِ فِي الدِّماءِ)[۴]: «در روز قیامت نخستین مسأله‌ای که درباره‌ی آن میان مردم داوری می‌شود قتل نفس است.»

فِراس از شعبی از عبدالله بن عمرو روایت کرده که گفت رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (الكَبائِرُ الإشراكُ باللهِ وقتلُ النفسِ وعُقُوقُ الوالدينِ واليمينُ الغَمُوسُ)[۵]: «گناهان کبیره عبارتند از شرک آوردن به خدای متعال و قتل نَفس به ناحق و نافرمانی پدر و مادر و قسم ناحقی که قسم خورنده را غرق در گناه می‌سازد.»

از حمید بن هلال از نصر بن عاصم از عُقبة بن مالک از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت است که سه بار فرمودند: (إنَّ اللهَ أَبَى عَلَيَّ مَن قَتَلَ مؤمناً):[۶] «خدا مرا منع فرمود از این‌که برای کسی استغفار نمایم که مؤمنی را کشته است.» این جمله را سه بار تکرار نمودند.

---

[۱]. بخاری: ۱۲۱.

[۲]. نسایی: ۳۳۹۰. ضیاء المقدسی در کتاب المختار، و ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند.

[۳]. بخاری: ۶۸۶۲

[۴]. بخاری: ۶۵۳۳

[۵]. بخاری: ۶۶۷۵

[۶]. مسند احمد: ۱۱۰/۴.

و فرموده است: (**ما مِن نَفْسٍ تُقتَلُ ظُلْماً إلاّ كانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الأَوَّل كِفْلٌ مِن دَمِهَا لأَنَّهُ أَوَّلُ مَن سَنَّ الْقَتْل**)[۱]: «هر کسی که به ناحق کشته شود قسمتی از گناه و عقوبت آن به فرزند آدم (قابیل) می‌رسد، برای این که او اولین کسی بود که راه آدم‌کشی را باز کرد.»

از ابن عمرو از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت است که فرمود: (**مَن قَتَلَ مُعاهِداً لَمْ يَرَحْ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وإِنَّ رِيْحَهَا يُوجَدْ مِن مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عاماً**)[۲]: «کسی که معاهدی را بکشد (معاهد کافری است که با مسلمانان پیمان بسته و در امان مسلمانان است) بوی بهشت را نمی‌یابد در حالی که بوی بهشت از مسافت چهل ساله به مشام می‌رسد.»

از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلّی الله علیه و آله وسلم روایت است که فرمود: (**أَلا مَن قَتَلَ نَفْساً مُعاهِدَةً لَهَا ذِمَّةُ اللهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ فَقَدْ أَخْفَرَ ذِمَّةَ اللهِ وَلا يَرَحْ رائِحَةَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ رِيْحَهَا لَيُوجَدُ مِن مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ خَرِيْفاً**)[۳]: «آگاه باشید هر کس کسی را بکشد که با پیغمبر خدا پیمان بسته است و در ضمانت خدا و پیغمبر داخل شده است، در حقیقت پیمان خداوند را شکسته است و بوی بهشت را نمی‌یابد، در حالی که بوی بهشت از مسافت چهل ساله راه به مشام می‌رسد.»

از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمود: (**مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقَى اللهَ مَكْتُوبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيسٌ مِن رَحْمَةِ اللهِ تَعَالَى**)[۴]: «کسی که دیگری را بر کشتن مؤمنی با گفتن نیم کلمه کمک کند، در آخرت در حالی به دیدار خدا می‌رسد که میان دو چشمش نوشته شده است: «ناامید از رحمت خدا»

از معاویه روایت است که گفت از رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: (**كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إلاّ الرَّجُلُ يَمُوتُ كافِراً، أَوِ الرَّجُلُ يَقْتُلُ مُؤمِناً مُتَعَمِّداً**)[۵]:

---

[۱]. بخاری: ۳۳۳۵.

[۲]. بخاری: ۳۱۶۶.

[۳]. ترمذی: ۱۴۰۳.

[۴]. امام احمد و ابن ماجه ۲۶۲۰ آن را روایت کرده‌اند. در اسناد آن مقال است. از ابوحاتم در خصوص این حدیث پرسیده شد، گفت: «باطل و ساختگی است». و امام احمد درباره‌ی این حدیث فرمود: «صحیح نیست.»

[۵]. امام احمد در المسند، نسایی در المجتبی ۳۹۸۴، حاکم در المستدرک، حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

«هر گناهی امید است که خدا آن را بیامرزد، مگر گناه کسی که به حال کفر بمیرد یا کسی که مؤمنی را به عمد بکشد.»

و بدتر از این‌ها کسی است که مسلمانی را نگه دارد تا خونخواری که به تنهایی توان قتل او را ندارد، او را قتل رساند، یا این که علیه جماعتی از مسمانان گواهی زور دهد و همه‌ی آنان بنا بر گواهی بی‌اساس او به دار آویخته شوند.

[قاعدتاً هر کسی که خانه‌ای برافراشت می‌تواند خانه‌اش را ویران کند، برای این‌که مالک آن خانه است. پایه‌ی انسان را خدا نهاد و خداست که حقّ ویران کردن آن پایه را دارد. مالک خانه، خانه را ویران می‌کند تا به جای آن خانه‌ی بهتری بسازد، و پروردگار خانه‌ی بدن را به مرگ ویران می‌سازد تا برای روح خانه‌ی دیگری تهیه بیند. مرگی که خدا می‌دهد روح را از جسد جدا می‌سازد، بدون این که عضوی از آن بدن جدا شده باشد. در حالی که قتل، جسد را ناقص می‌سازد. پرودگار متعال به وسیله‌ی مرگ انسان را از جایی به جای بهتری انتقال می‌دهد. و انتقالی که به وسیله‌ی خدا انجام می‌گیرد همه جا انتقال از حالی به حالی بهتر است. آب نطفه به رحم زن انتقال می‌یابد تا انسانی شکل گیرد، سپس از رحم تنگ مادر بیرون می‌آید تا به دنیای پهناور قدم نهد. نسبت رحم مادر که بچه در آن است با دنیایی که به آن منتقل می‌شود قابل مقایسه نیست، و انتقال انسان از این جهان فانی به سوی جهان آخرت که جاویدان است قابل مقایسه نیست، چنان‌که صاحب مثنوی علیه‌الرحمه فرمود:

من جمادی بودم و نامی شدم — وز نما مُردم به حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم — پس چه ترسم کی زمردن کم شوم
حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر — تا برآرم از ملائک بال و پر
بار دیگر از فلک پرّان شوم — وانچه کاندر وهم ناید آن شوم

انتقالی که به فرمان خدا به‌وسیله‌ی مرگ انجام می‌گیرد انتقالی است که به سلامت جسم انجام می‌یابد. اما به وسیله‌ی قتل، حیات آدمی قطع می‌شود و جسم او ناقص می‌شود. از خویشان و بستگان بریده می‌شود. از ترقی و پیشرفت باز داشته می‌شود. بدون اجازه‌ی مالک او دفتر زندگی مقتول بسته می‌شود و چه بسا که اگر کشته نمی‌شد منشأ خیر و فیضی می‌شد. قرآن مجید کشتن به ناحق یک نفر را مانند کشتن همه‌ی مردم

دانسته و حفظ یک نفر از قتل را به منزله‌ی احیای همه‌ی مردم دانسته است، می‌فرماید:
﴿مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ ٣٢﴾ [مائده: ۳۲] «کسی که یک نفر را کشت بدون این که کسی را کشته باشد و بدون این که راه فسادی را در زمین باز کرده باشد مثل این است که همه‌ی مردم را کشته باشد و کسی که مانع کشتن به ناحق کسی شد و او را زنده نگه داشت، مثل این است که همه‌ی مردم را زنده کرده باشد.»

هر فردی در اجتماع بشری حق حیات و احترام دارد. وقتی کسی را به ناحق نکشته و راه فساد همچون زناکاری و راهزنی و امثال آن را نگشوده باشد کسی که او را بکشد و حیات او را قطع و حق او را پایمال کند او به جنس بشری تعدّی نموده و احترام انسانی را از میان برداشته و گویا همه‌ی مردم را کشته است از این رو حق تعالی فرموده است:
﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ «برای شما بشر در گرفتن قصاص از قاتل بقای حیاتتان است تا از ترس قصاص از کشتن بپرهیزید.» کسی که قصد قتل دیگری دارد وقتی بداند که اگر کشت کشته می‌شود مرتکب قتل نمی‌شود و زندگی خود و دیگران را نگه می‌دارد.

بنابراین هیچ کس حق کشتن به ناحق را ندارد. چنان‌چه کسی مفهوم انسانیّت را نادیده گرفت و احترام بشری در حفظ حق حیات او را رعایت نکرد او مرتکب کاری شده است که خشم و غضب خدا را برانگیخته و دوزخ جاویدان را برای خود تهیه دیده است.

[والله سبحانه و تعالی اعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و صحبه و سلّم.]

سومین گناه کبیره:

سحر کردن

ساحر ناگزیر است که هنگام سحر کردن کفر ورزد، خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقره: ۱۰۲] «ولی شیطان‌ها کفر ورزیدند که به مردم سحر می‌آموزند.»
هدف شیطان از آموزش سحر به انسان این است که به خدا شرک ورزد.

خدای متعال درباره‌ی هاروت و ماروت فرموده است: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ [البقره: ۱۰۲] «و هاروت و ماروت علم سحر را به کسی نمی‌آموختند تا این که پیش از تعلیم آن می‌گفتند ما برای فتنه و امتحان بندگان آمدیم (تا دانسته شود چه کسی طالب ایمان است و سحر را که کفر است نمی‌آموزد و چه کسی طالب کفر است و سحر را می‌آموزد) پس طالب سحر مباش و کافر مباش، با این حال کسانی که طالب کفر بودند از هاروت و ماروت چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند و حال آن که با چنین جادویی نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد و آنان قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برایشان در دنیا و آخرت زیان داشت و به آنان سودی نمی‌رساند و در حقیقت می‌دانستند کسی که ایمان را از دست بدهد و سحر را که کفر است بخرد در آخرت نصیب و بهره‌ای ندارد و چه زشت است آنچه خود را بدان فروختند اگر می‌دانستند.»

بسیاری از مردم گمراه‌کننده را می‌بینید که به سحر روی می‌آورند و می‌پندارند که آن فقط حرام است و نمی‌دانند که سحر کفر هم است. به آموختن علم «سیمیاء» و عمل به آن

که سحر محض است می‌پردازند. با سحر کردن شوهر را از زنش باز می‌دارند و به اصطلاح او را می‌بندند تا نتواند به او نزدیک شود و محبت مرد نسبت به زنش را باز می‌دارند و میان آن دو بغض و نفرت ایجاد می‌کنند و کارهایی نظیر این‌ها، از قبیل خواندن کلماتی نامعلوم یا نوشتن طلسم‌هایی که بیش‌تر آن از شرک و گمراهی سرچشمه می‌گیرد.

و حَدّ ساحر، یعنی جزای شرعی او کشتن اوست. برای این که سحر کفر آوردن به خدای یکتاست یا شبیه کفر آوردن است.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: بپرهیزید از هفت گناه هلاک‌کننده، و از جمله‌ی این هفت گناه، سحر را نام برد. بنابراین انسان مسلمان باید از پروردگارش بترسد و به سحر که موجب زیان او در دنیا و آخرت می‌شود بپرهیزد.

از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت شده که فرموده است: (**حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**)[۱]: «حدّ شرعی ساحر این است که به یک ضربه شمشیر کشته شود.» اما این حدیث نیست و صحیح این است که گفته‌ی جُنْدب است. یعنی مرفوع آن صحیح نیست و موقوف آن صحیح است.

از بجاله بن عبده روایت است که گفت: نوشته‌ی عمر رضی الله عنه یک سال قبل از وفاتش به ما رسید مبنی بر این که هر مرد و زن ساحر را بکشید.[۲]

از ابو موسی رضی الله تعالی عنه روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آله صحبه و سلّم فرمود: (**ثَلاثَةٌ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ خَمْرٍ، وقاطِعُ رَحِمٍ، ومُصَدِّق بِالسِّحْرِ**)[۳]: «سه شخص هستند که به بهشت داخل نمی‌شوند: کسی که دایماً خَمْر می‌خورد و کسی که از ارحام و خویشاوندان خود می‌بُرد، بدین گونه که نه احسانی از او به آنان می‌رسد نه جویای حالشان می‌شود و نه به دیدارشان می‌رود، و کسی که سحر و جادو را تصدیق می‌نماید، بدین صورت که سحر و جادو را کار درستی می‌داند.»

---

[۱]. ترمذی: ۱۴۶۰.

[۲]. ابوداوود: ۳۰۴۳.

[۳]. احمد در مسند ۳۹۹/۴، حاکم در المستدرک، حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است.

از ابن مسعود رضی الله عنه حدیث مرفوعی روایت است که گفته رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**اَلرُّقَی والتَمائِمُ وَالتُّوَلَةُ شِرْكٌ**)[1]: «آویختن تعویذ و دانه‌هایی که به ریسمان کشند و به گردن کودک یا حیوان برای دفع چشم زخم آویزند و آن چه برای محبوب ساختن زن نزد همسرش بسازند شرک است.»

[این کارها مربوط به جاهلیت است که هر که به آن‌ها اعتقاد داشته باشد شرک ورزیده است. خطابی رحمه الله گفته است: رقیه و تعویذ هرگاه به وسیله‌ی آیات قرآن یا اسمای الله تعالی باشد مباح و رواست، زیرا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم حسن و حسین رضی الله عنهما را تعویذ می‌کرد و می‌فرمود: (**أُعِیذُکُما بِکَلِماتِ اللهِ التّامَّةِ مِن کُلِّ شَیْطانٍ وَهامَّةٍ وَمِن کُلِّ عَیْنٍ لامَّةٍ**): «من شما دو نفر را به کلمات کامل الله از هر شیطان و جانور زهردار و از هر چشم بد در پناه خدا می‌آورم.»

دین مبین اسلام به ما می‌فهماند که خدای متعال برای هر کاری اسبابی مشروع قرار داده است که باید همان اسباب را به کار برد تا نتیجه به دست آید. از هر چه که از اسباب مشروع به شمار نمی‌رود باید پرهیز نمود. کسی که می‌خواهد نزد همسرش محبوب باشد باید رفتارهایی که او می‌پسند از خود نشان دهد. به مسؤولیت خود در قبال او و فرزندانش آگاه باشد و آن‌ها را به درستی انجام دهد، نه این که پیش جادوگر برود تا برای او چیزی بنویسد و تجویز کند یا چند دانه مانند دانه‌های تسبیح که "مریگی" نام دارد به گردن آویزد و آن را مایه‌ی محبت همسرش بداند. جادوگران حقه‌باز از ساده‌لوحی زن و مرد بی‌سواد نان می‌خورند و مردم نادان فکر نمی‌کنند که اگر این تعویذها و دانه‌ها مفید بود برای خودشان کاری می‌کرد، چنانکه مشهود است حقه‌بازان و طلسم‌نویسان همیشه و در هر جامعه از افراد بدبخت جامعه به شمار می‌روند. چه باید کرد امروزه هم افرادی هستند که مشهورند و سحر و جادو می‌کنند، این واقعیت خاطر بسیاری را پریشان کرده است. این‌ها نمی‌دانند که اگر کسی روی دلش به سوی خدا باشد و عبادت خود را به‌درستی انجام دهد و یاد خدا همیشه بر زبان آورد و به قدر استطاعت صدقه و احسانی ببخشد، خدا نگه دار اوست، نه حاجت به طلسم دارد و نه جادوگر و ساحر بر آنان مسلط می‌شود. این ضعف ایمانی افراد است که آنان را به این خرافات معتقد ساخته است. خدای متعال ایمان صحیح را عنایت بفرماید تا همیشه

---

[1] ابو داوود: ۳۸۸۳.

به یاد خدا و در طاعت خدا باشیم و کاری نکنیم مگر کاری که با رضای خدای متعال و پیروی از خاتم‌النبیین صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم همراه باشد.]

باید دانست که بسیاری از مسلمانان از حرام بودن بیش‌تر گناهان کبیره آگاهی ندارند و درباره‌ی آن‌ها به آنان زجر و وعیدی نرسیده است، بنابراین برای عالم لازم است که در بر افراد ناآگاه خشم نگیرد، بلکه با نرمی با آنان رفتار کند و آنچه خدا به او آموخته است به آنان نیز یاد دهد، به خصوص اگر شخصی تازه مسلمان شده و در کشوری غیراسلامی و به دور از اسلام پرورش یافته و یا تازه به کشورهای اسلامی آمده باشد و عرب‌زبان نیست و با زبان عربی آشنا نیست و با زحمت شهادتین را بر زبان آورده است، از این سبب چنین شخصی چگونه احکام اسلام را یاد بگیرد و از کجا بداند که گناه کبیره چیست که باید از آن دوری کند و واجبات کدامند که باید آن‌ها را انجام دهد؟ اگر گناهان کبیره به او شناسانده شود و او از آن‌ها اجتناب کند و از ارکان و فرایض آگاه شود و به آن اعتقاد داشته باشد او سعادتمند خواهد بود. بنابراین مسلمان باید بر عافیتی که خدای متعال به او بخشیده است شکرگزار باشد. اگر گفته شود که آن شخص خود کوتاهی نموده و از اهل علم نپرسیده که چه چیزی بر او واجب است، در پاسخ گفته می‌شود که این مسأله هرگز به ذهنش خطور نکرده و درنیافته که پرسیدن از اهل علم بر او لازم است: وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾ [نور: ۴۰] «و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده، پس او نوری ندارد.» هیچ کس به سبب انجام‌دادن کار حرام جز بعد از دانستن حرام بودن آن گناهکار نمی‌گردد. خدا در حق بندگانش لطف و مهربانی دارد، و می‌فرماید: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ﴿١٥﴾ [الاسراء: ۱۵] «و ما عذاب‌دهنده نخواهیم بود تا این‌که فرستاده‌ای بفرستیم.»

هنگامی که اصحاب در حبشه بودند حکم تحریم کارهایی بر رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلم نازل می‌شد، اما پس از چند ماه این احکام به آنان می‌رسید و در این مدت به خاطر ناآگاهی و نرسیدن این احکام معذور بودند. همچنین کسانی که از روی بی‌اطلاعی کار نادرستی انجام داده باشند معذور هستند.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

چهارمین گناه کبیره:

ترک نماز فرض

خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا ۝٥٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا ۝٦٠﴾ [مریم: ۵۹ -۶۰] «بعد از آن افراد نمازخوان نیکوکار، فرزندان ناخلفی آمدند که نماز را ضایع نمودند، مثل یهود و نصاری، و پیروی شهوت‌های نفسانی نمودند، اینان کیفر گمراهی خود را خواهند دید. مگر کسانی که توبه کردند و ایمان صحیح آوردند و اعمال صالح انجام دادند که داخل بهشت می‌شوند و هیچ ستمی نمی‌بینند. یعنی چیزی از اعمال صالحشان کم نمی‌شود.»

و می‌فرماید: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ۝٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ۝٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ۝٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ۝٧﴾ [ماعون: ۴-۷] «وای به حال نمازگزارانی که از نماز خود به غفلت می‌افتند و نماز را از وقت آن به تاخیر می‌اندازند، آن مردمی که با نمازشان ریاکاری می‌کنند و وسایل احتیاج دیگران مثل سوزن و دیگ و کاسه را به عاریت نمی‌دهند، یا مردمی که زکات مال خود را نمی‌پردازند. برای این که همه جا نماز و زکات همراه هم و سبب قبول همدیگرند.»

و می‌فرماید: ﴿مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ۝٤٢ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ۝٤٣﴾ [المدثر: ۴۲-۴۳] «اصحاب یمین که از دوزخ نجات یافته‌اند به کسانی که به دوزخ رفته‌اند می‌گویند: چه چیز باعث شد که به دوزخ بروید؟ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وبَيْنَهُم الصَّلاةُ، فَمَن تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ**)[۱]: «پیمانی که میان ما و ایشان است نماز است، فرق میان ما و کافران نماز فرض است، کسی که نماز فرض را ترک کرد کافر شده است.»

---

[۱]. ترمذی: ۲۶۲۱.

و فرموده است: (مَنْ فاتَتْهُ صَلاةُ العَصْرِ حَبطَ عَمَلُهُ)[1]: «کسی که نماز فرض عصر از او فوت شد اعمال او نابود شده است».

و فرموده است: (بَيْنَ العَبْدِ وبَيْنَ الشِّرْكِ تَرْكُ الصَّلاةِ)[2]: «جدایی میان بنده و شرک در خواندن نماز فرض است.»

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (مَن تَرَكَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ الله)[3]: «کسی که به‌عمد نماز را ترک کرد از ذمه و پیمان خدا بیرون رفته است.» [یعنی در درگاه خدای متعال منزلتی ندارد و خدا از او بیزاری جسته است؛ کافر شده و عهد نجات از او گرفته شده است.]

عمر رضی الله عنه فرموده است: (أَمَا إِنَّهُ لا حَظَّ لِأَحَدٍ فِي الإِسْلامِ أَضَاعَ الصَّلاةَ): «آگاه باشید که کسی که نماز را از دست داد هیچ بهره‌ای در مسلمانی ندارد.»

ابراهیم نَخَعِی فرموده است: (مَن تَرَكَ الصَّلاةَ فَقَدْ كَفَرَ): «کسی که نماز فرض را ترک کرد کافر شده است.»

جریری از عبدالله بن شقیق از ابو هریره رضی الله عنه روایت نمود که ابو هریره فرموده است: یاران رسول الله ترک هیچ کاری باعث کفر نمی‌دانستند مگر نماز که معتقد بودند ترک نماز فرض بدون عذر به کفر می‌کشد.[4]

ابن حزم فرموده است: «بعد از شرک هیچ گناهی بزرگ‌تر از تاخیر نماز فرض تا گذشتن وقت آن و قتل به ناحق وجود ندارد.»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (أَوَّلُ ما يُحاسَبُ بِهِ العَبْدُ يومَ القِيامَةِ مِن عَمَلِهِ صَلاتُهُ، فَإِن صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وإِن فَسَدَتْ فَقَدْ خابَ وَخَسِرَ)[5]: «از میان اعمال بنده، اولین عملی که بنده از آن محاسبه می‌شود نماز اوست. اگر نماز او صحیح و شایسته بود، رستگار و کامیاب شده است، و اگر نماز او فاسد شد ناامید و زیان‌دیده است.»

---

[1]. بخاری: ۵۵۳.

[2]. مسلم: ۸۲.

[3]. مسند احمد: ۴۲۱/۶. مجموع روایات آن سبب می‌شود تا حدیث صحیح دانسته شود. بخاری در «الادب المفرد» و طبرانی و بیهقی آن را روایت کرده‌اند.

[4]. ترمذی: ۲۶۲۲.

[5] ترمذی: ۲۱۳.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أُمِرْتُ أَن أُقاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَن لا إلهَ إلاّ اللهُ وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله، وَيُقِيمُوا الصَّلاةَ ويُؤتُوا الزَّكاةَ، فإذا فَعَلُوا ذلِكَ عَصِمُوا مِنِّي دِماءَهَمْ وَأَمْوالَهُمْ إلاّ بِحَقِّ الإسْلامِ وحِسابُهُم عَلَى الله**)[1]: «خدا به من امر فرمود تا با مردم بجنگم تا این که گواهی بدهند که هیچ معبودی به‌حقّ نیست مگر الله و گواهی بدهند که محمّد فرستاده‌ی بر حقّ خداست و نماز را بر پا دارند و زکات مالشان را بدهند، وقتی که چنین نمودند خون و مالشان را از من نگه داشتند، مگر به‌حق اسلام که اگر کسی را کشتند قصاص از او گرفته می‌شود و اگر مال کسی در ذمتشان است باید بپردازند و حساب کارهایشان بر خداست.»

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: یا رسول الله، از خدا بترس. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**وَيْلَكَ أَلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الأَرضِ أَن أَتَّقِي اللهَ، فقال خالد بن الوليد رضي الله تعالى عنه: أَلا أَضْرِبُ عُنُقَهُ يا رَسُولَ اللهِ، فقالَ لا، لَعَلَّهُ أَن يَكُونَ يُصَلِّي**)[2]: «وای به حال تو، مگر نه این است که من سزاوارترین فرد از اهل زمین به ترس از خدا هستم.» خالد بن الولید رضی الله عنه گفت: یا رسول الله، گردن این مرد را بزنم؟ فرمود: «نه شاید از نمازگزاران باشد و نماز بخواند.»

امام احمد رحمه الله در مسند خود از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن لَمْ يُحَافِظْ عَلَى الصَّلاةِ لَمْ يَكُن لَهُ نُورٌ وَلا بُرهانٌ ولا نَجاةٌ وَكانَ يَومَ القِيامَةِ مَعَ قارُونَ وَفِرْعَونَ وَهامانَ وأَبي جَهْلٍ وأُبَيِّ بنِ خَلَف**)[3]: «کسی که بر نماز فرض مواظبت ننمود، او نه نور ایمان و نه دلیل مسلمانی و نه نجات از عذاب دارد، و روز قیامت همراه قارون و فرعون و هامان و ابی جهل و اُبیّ بن خلف خواهد بود که سردسته‌های کفر و شرک هستند.»

---

۱. بخاری: ۲۵.

۲. بخاری: ۴۳۵۱.

۳. مسند احمد ۱۶۹/۲. ذهبی فرمود: اسناد این حدیث قوّتی ندارد. دارمی ۳۰۱/۲ و ابن حبّان ۲۵۴ روایت کرده‌اند. هیثمی در کتاب مجمع الزوائد ۲۹۲/۱ روایت این حدیث را به طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط نسبت داده است و گفته است رجال روایت امام احمد مردمی ثِقَه و معتبرند و منذری در کتاب ترغیب و ترهیب ۳۸۶/۱ گفته است اسناد این حدیث جَیِّد است. بنابراین این حدیث مورد اعتماد است.

صراحت این احادیث می‌رساند که کسی که نماز را ترک کند و عقیده به فرض بودن نماز پنجگانه نداشته باشد کافر است.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به معاذ فرمود: (**ما مِن عَبْدٍ يَشْهَدُ أَن لاّ إله إِلاّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُهُ إِلاّ حَرَّمَهُ اللهُ عَلَى النَّارِ**)[1]: «هر بنده‌ای که گواهی بدهد که نیست معبودی به‌حق مگر الله و گواهی بدهد که محمد فرستاده‌ی بر حق خداست و بر این دو کلمه‌ی توحید وفات کند خدا او را بر آتش دوزخ حرام فرماید.»

[یعنی – و الله اعلم– مومن به الله و رسولش بر نماز فرض مواظبت می‌نماید.]

نماز در حقیقت رمز دوستی میان بنده و خداست. تمام احکام از طریق وحی به رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلم در زمین رسیده است، اما خدای متعال پیغمبرش را در شب اسراء و معراج به آسمان برد و در آن جا احکام نماز را به ایشان آموخت. ترک هیچ یک از عبادات مایه‌ی کفر نیست مگر نماز فرض که تارک‌الصلاه حکم کافر دارد. کسی که نماز را به‌درستی می‌خواند نیک‌بختی دنیا و آخرت را برای خود تأمین نموده است.

نماز جامع انواع عبادت است: در روزه ترک خوراک و آب و نزدیکی زن است، در نماز همه‌ی این‌ها هست و علاوه بر آن ترک سخن و ترک حرکت و راه رفتن است. در حج توجه به سوی کعبه‌ی مشرفه و انجام مناسک آن است، در نماز روی‌کردن به سوی کعبه‌ی مشرفه و وحدت جهت است. در زکات صرف وقت برای کسب معاش است، در نماز صرف وقت برای عبادت است. خلاصه ثمره‌ی همه‌ی انواع عبادت در نماز جمع شده است. خدای متعال فرمود: وَٱسۡجُدۡ وَٱقۡتَرِب ۩ ﴿١٩﴾ «سجود کن و به خدا نزدیک شو.» تا مؤمن در سجود سفره‌ی دل خود را بگشاید و آن چه می‌خواهد از خدا بخواهد و همیشه دیده‌ی دلش متوجه درگاه خدا باشد و همیشه زبان را به یاد خدا مشغول دارد.]

بنا بر آن چه یاد شد کسی که یک نماز را از وقت آن به تأخیر انداخت، مرتکب گناه کبیره شده است، و کسی که یک نماز را به‌کلی ترک نمود مانند کسی است که زناکاری و دزدی نموده است، زیرا ترک هر نماز فرض یا به تأخیر انداختن آن از گناهان کبیره است. اگر چنین کاری را چند بار انجام داد از مرتکبان گناه کبیره است، مگر در صورتی که توبه نماید و نمازهای فوت شده را قضا نماید. و چنان‌چه بر ترک نماز مداومت نماید او از بدترین زیانکاران بدبخت و تبهکار است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

۱. بخاری: ۴۳۵۱.

پنجمین گناه کبیره:

نپرداختن زکات

خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۝٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَـٰفِرُونَ ۝٧﴾ [فصلت: ۶-۷] «وای به حال مشرکان! آن مردمی که زکـات را نمی‌دهند و آنان به آخرت کافراند.»

[در این آیه‌ی مبارکه: خدای متعال مانعان زکات را مشرکان نامید؛ زیرا با ندادن زکات نمازشان هم پذیرفته نمی‌شود و با پذیرفته نشدن نماز از دوستی خـدای متعـال بـی‌بهـره می‌شوند. چه قدر بیچاره و بدبخت هستند کسانی که زکات امـوال خـود را بـه مسـتحقان نمی‌پردازند! به چشم خود می‌بینند که مردم همه برهنه و بی‌چیز به دنیا می‌آینـد و انـدک چیزی در وقت مرگ با خود نمی‌برند. با این حال بعد از خود اموالی بر جای می‌گذارند کـه همه‌ی فقرا در آن شریک هستند. خدای متعال به کودکی که عریان به دنیا آمـده و هـیچ چیز به همراه نداشته است، شفقت پدر و مهر مادر و تندرستی و عقل و هوش و توفیق به دست آوردن اموال را عطا فرموده است تا در اموال خود حقوقی که خدا معین فرموده است بپردازد؛ وقتی که آن همـه مهـر و رحمـت پروردگـار را نادیـده گرفـت و حقـوق مـالی را نپرداخت و فقرا را شریک مال خود نمود، چه کسی می‌تواند بدبخت‌تر از او باشد!]

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝٣٤ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۖ هَـٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا۟ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ ۝٣٥﴾ [توبه: ۳۴-۳۵] «و کسانی‌که زر و سیم را جمع می‌کنند و سکه و اسکناس را که به منزلت زر و سیم است می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند و سعادت اجتماع را بر هم می‌زنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده، در روزی که آتش دوزخ بر آن اموال افروخته می‌شود و به وسیله‌ی آن‌ها داغ بر پیشانی‌ها و پهلوها و کمرهایشان نهاده می‌شود و به آنان گفته

می‌شود: این است نتیجه‌ی آن چه برای خود جمع کردید و زکات آن را ندادید، اکنون بچشید نتیجه‌ی آن چه می‌ادوختید.»

[یعنی شایسته این بود که اموالتان مایه‌ی خوشی شما در دنیا و مایه‌ی سعادتتان در آخرت باشد؛ هم خودتان از اموالتان خوشی کنید و هم مردم را از اموالتان به‌خوشی رسانید؛ یتیمان را سرپرستی کنید؛ بینوایان را به نان و نوایی برسانید؛ خویشاوندانتان را خوش‌وقت کنید و کارهای عام‌المنفعه مثل مدارس و مساجد و بیمارستان‌ها و امثال این‌ها بسازید و نام نیکی از خود به یادگار گذارید و پشتوانه‌ی محبتی برای فرزندان و نوادگانتان قرار دهید؛ نه این‌که از مال بی‌زکات و جمع شده از راه غیرمشروع بدبختی خود و تبهکاری فرزندان را پایه گذارید.

و این که خدای متعال فرمود که جمع مال و گنجینه ساختن آن به داغی تبدیل می‌شود که بر پیشانی‌ها، پهلوها و کمرهایشان می‌نهند، بدین جهت است که آنان از دیدن فقرا و طلب زکات، ابتدا گره بر پیشانی خود می‌اندازند، بعد پهلو به طرف فقرا می‌کنند و بعد به آنان پشت می‌نمایند، از این رو جزایشان هم داغ نهادن بر پیشانی، پهلو و کمرشان می‌شود.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**ما مِن صاحِبِ إبِلٍ ولا بَقَرٍ ولا غَنَمٍ لا يُؤَدِّي مِنهَا زَكَاتَهَا إلاَ بُطِحَ لَهَا يومَ القِيامَةِ بقَاعٍ قَرْقَرٍ تَنْطَحُهُ بقُرُونها وَتَطَؤُهُ بأَخْفافِها كُلَّمَا نَفِدَتْ عَلَيْهِ أُخْراها عادَتْ عَلَيهِ أُوْلاها حَتَّى يُقْضَى بَينَ النَّاسِ فِي يَومٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيْلَهُ إمّا إلَى الْجَنَّةِ وإمّا إلَى النَّارِ. وما مِن صاحِبِ كَنْزٍ لا يُؤَدِّي زَكاتَهُ إلاّ مُثِّلَ لَهُ كَنْزَهُ يَومَ القِيامَةِ شُجَاعاً أَقْرَعٍ...**)[۱]: «هر کسی که دارای شتر، گاو یا گوسفند زکاتی باشد و زکات آن‌ها را به مستحقان نپردازد، روز قیامت در زمینی هموار انداخته می‌شود تا او را شاخ بزنند و لگدکوبش کنند و همین که آخرینشان از روی او گذشت دوباره اولی آن‌ها بر او می‌گذرد و این عمل بر او تکرار می‌شود تا این که داوری میان مردم به پایان برسد در روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و سپس هر کس راه خود را بیند که به سوی بهشت باید برود و یا به سوی دوزخ. و هر صاحب گنجینه‌ای (از زر و سیم و اسکناس که به جای آن‌هاست) که زکات آن را نپردازد، این گنجینه روز قیامت به اژدهایی زهرآگین تبدیل می‌شود تا پیاپی او را نیش بزند... .»

---

۱. مسلم: ۹۸۸.

[چه بیچاره‌اند مردمی که خدا به ایشان اموال عطا فرموده تا خوشی دنیا و آخرت را به دست آورند ولی آنان بدبختی، ناخوشی و خشم خدا و نفرین بینوایان را بهره‌ی خود ساختند. انسان آفریده نشده که بتواند به تنهایی زندگی نماید. انسان در زندگی نیازمند به دیگران است. بنابراین به‌جا است که مایه‌ی نیک‌بختی خود و رفاه و خوشی دیگران باشد.]

ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مانعان زکات جنگ نمود و فرمود: (**والله لو مَنَعُوني عِناقاً كانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهَا**)[۱]: «به خدا سوگند اگر بچه گوسفندی چهار ماهه که در زکات به رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم می‌دادند به من ندهند با ایشان خواهم جنگید تا آن را از آنان بگیرم.»

و فرمود: می‌جنگم با هر کسی که میان نماز و زکات فرق نهاد و گفت: نماز می‌خوانم ولی زکات نمی‌دهم. (برای این که در قرآن مجید "أقیموا الصلاة با "آتوا الزکاة" همراهند.

سه چیز بدون سه چیز دیگر پذیرفته نمی‌شود: "أطیعوا الله و أطیعوا الرسول" که اطاعت خدا منوط به اطاعت پیغمبر است، "أقیموا الصلاة و آتوا الزکاة" که قبول نماز منوط به ادای زکات است، "و ان اشکر لي و لوالدیك" که قبول شکر خدا منوط به شکر پدر و مادر است.

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم ۖ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا۟ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾ [آل‌عمران: ۱۸۰] «و گمان نکنند کسانی که بخل می‌ورزند نسبت به آنچه که خدا از فضلش به آنان داده است و زکات اموالشان را نمی‌دهند که این کار برایشان بهتر است، بلکه برایشان شرّ است، به زودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل می‌ورزیدند همانند طوقی به گردنشان انداخته می‌شود، و میراث آسمان‌ها و زمین برای خداست و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

[مالشان به ماری گزنده تبدیل می‌شود که دور گردنشان می‌پیچد و آنان را می‌گزد. زکات ندادنشان بلای جانشان می‌شود. مال در دنیا در نزد مردم عاریت است و همه به سوی خدا برمی‌گردد، از این راه که میراث آسمان‌ها و زمین برای خداست، به هر کسی که

---

۱. بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

می‌خواهد عطا می‌فرماید، و چه بسا که دیری نمی‌گذرد که اموالشان از دست خودشان و فرزندانشان بیرون می‌رود و به کسان دیگری می‌رسد تا جزای بخل ورزیدن مانعان زکات، بیرون رفتن مال از دستشان گردد و حرمان و حسرت و گناه برایشان باقی ماند.]

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که در خصوص کسانی که از دادن زکات امتناع ورزیدند فرمود: (**مَن مَنَعَهَا فَإِنّا آخِذُوهَا وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةً مِن عَزَمَاتِ رَبِّنَا**)[1]: «کسی که زکات مال خود را نداد ما زکات مال او را می‌گیریم و نصف مال او را نیز می‌گیریم، این دستوری از دستورهای پروردگارمان است.»

[مثلاً اگر زکات شترهایش را نداد، علاوه بر زکات، نیمی از شترهایش را نیز می‌گیریم.]

از یحیی بن ابی کثیر روایت است که گفت عامر عقیلی به من خبر داد که پدرش به او خبر داده که از ابو هریره رضی الله عنه شنیده است که می‌گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أَوَّلُ ثَلاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُسَلَّطٌ و ذُوثَرْوَةٍ لا يُؤَدِّي حَقَّ اللهِ فِي مالِهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ**)[2]: «نخستین سه نفری که داخل به دوزخ می‌شوند: حاکم و فرمانروایی است که به زور بر مردم حاکم شده است، ثروتمندی که حقّ خدا یعنی زکات مالش را به مستحقّان نمی‌پردازد و فقیری که متکبر باشد.»

از شُرَیک قاضی و دیگران از ابو اسحاق از ابو الاحوص از عبدالله بن مسعود روایت است که او فرمود: (**أُمِرْتُمْ بِالصَّلاةِ والزَّكاةِ فَمَن لَمْ يَزَكِّ فَلا صَلاةَ لَهُ**)[3]: «شما امت محمد فرمان یافته‌اید که نماز بخوانید و زکات بپردازید، پس کسی که زکات نداد نمازی هم ندارد.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. این حدیث را ابو داوود: ۱۵۷۵، نسایی، امام احمد و بیهقی روایت نموده‌اند و حاکم حدیث را صحیح دانست و ذهبی با او در صحت حدیث موافقت نمود. و بیهقی از امام شافعی نقل نمود که فرموده است: این حدیث ضعیف است. ابن معین گفت: این حدیث صحیح است و امام احمد اسناد این حدیث را درست دانست. سبب اختلاف این است که همراه گرفتن زکات از مانع زکات، گرفتن نیمی از مال زکاتی او عملی نشده است و الله اعلم.

[2]. مستدرک حاکم: ۳۸۷/۱.

[3]. این حدیث را طبرانی در معجم کبیر: ۱۰۰۹۵، ابن ابی شیبه و ابو نعیم و روایت نموده‌اند و هیثمی فرمود: دارای اسناد صحیح است.

ششمین گناه کبیره:

نافرمانی پدر و مادر

خدای متعال می‌فرماید: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ [الاسراء: ۲۳-۲۴] «و پروردگارت حکم فرمود که عبادت نکنید مگر او را ـ که عبادت برای خدای یکتا است و بس ـ و فرمان داد که خوبی کنید به پدر و مادرتان، خوبی کردنی که مایه‌ی خشنودی ایشان باشد. اگر یکی از پدر و مادر یا هر دوی‌شان نزد شما به سنّ بزرگسالی رسیدند، هیچ گاه به ایشان نگویید: اُفّ و به درشتی با ایشان صحبت نکنید و با ایشان سخنی بگویید که بزرگواری پدر و مادر را برساند. و برای پدر و مادر همیشه دست زیر بگیرید و در برابرشان فروتنی کنید و بگویید: پروردگارا، پدر و مادرم را مورد رحمتت قرار بده چنانکه در خردسالی مرا تربیت کردند.»

و می‌فرماید: وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حُسْنًا ۖ ﴿٨﴾ [العنکبوت: ۸] «ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش خوبی کند.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در حدیثی که فرمود: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه سازم؟ نافرمانی پدر و مادر را یکی از آن گناهان برشمردند.

متن کامل حدیث این گونه است: (**أَلا أُنَبِّئُكُم بِأَكْبَرِ الكبائرِ؟**) – **قالها ثلاثاً**– **قالوا: بلَى يا رسول الله، قال:** (**الإشراكُ بالله، وعُقُوقُ الوالِدَيْنِ**) **وكانَ مُتَّكِئاً فَجلَسَ فَقَالَ:** (**أَلا وَقَولَ الزُّورِ**) **وَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ**)[1]: «آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره؟» صحابه‌ای که حاضر بودند گفتند بله یا رسول الله، فرمود: «شرک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر.» سپس بعد از این که تکیه کرده بود نشست و فرمود: «آگاه

---

[1]. بخاری: ۲۶۵۴.

باشید و گفتار زور.» و آن قدر آن را تکرار فرمود که گفتیم کاش خاموش می‌شد و زحمت تکرار را به خود نمی‌داد که ما فرمان او را به دل و دیده پذیرا هستیم.

و فرموده است: (**رِضَا اللهِ فِي رِضَا الوالِدِ وَسَخَطُ اللهِ فِي سَخَطِ الوالِدِ**)[۱]: «خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است، و خشم خدا در خشم پدر و مادر است.»

[در این جا گرچه به لفظ "الوالد" یعنی پدر آمده ولی مقصود پدر و مادر است.]

و فرموده است: (**الوالِدُ أَوْسَطُ أَبْوابِ الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ فَاحْفَظْ، وَإِنْ شِئْتَ فَضَيِّعْ**)[۲]: «پدر و مادر دروازه‌ی میانه‌ی بهشت هستند، اگر خواستی این دروازه را برای خودت نگه دار - بدین گونه که رضای پدر و مادر را به دست آور و از آن به بهشت داخل شو- و اگر خواستی این در را از دست بده - بدین گونه که با نافرمانی پدر و مادر از آن دروازه محروم شوی.»

و فرموده است: (**اَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدامِ الأُمَّهَاتِ**)[۳]: «بهشت زیر پاهای مادران است.»

[یعنی به دست آوردن خوشنودی مادر باعث رسیدن به بهشت می‌شود.]

مردی خدمت رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم آمد تا به او اجازه بدهد که همراه او به جهاد برود، فرمودند: (**أَحَيٌّ والِدَيْكَ؟ قال نَعَمْ، قال: فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ**)[۴]: «آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: آری، فرمود: در راه به دست آوردن رضای ایشان جهاد و کوشش کن.»

[یعنی وقتی که پدر و مادرت نیاز دارند که نزد ایشان باشی و خدمتشان نمایی، همین خود عذری برای نرفتنت به جهاد است.]

و فرموده است: (**أُمَّكَ وأَباكَ وأُخْتَكَ وَأَخَاكَ وَأَدْناكَ أَدْنَاكَ**)[۵]: «به مادرت، پدرت، خواهرت، برادرت، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر نیکی کن.»

---

[۱]. ترمذی: ۱۸۹۹، ابن حبّان و بخاری در «الادب المفرد»، حدیث صحیح است.

[۲]. این حدیث را امام احمد، ابن ماجه، ترمذی، ابن حبان و حاکم در مستدرک روایت کرده‌اند و حاکم فرمود: این حدیث صحیح است و ذهبی با او موافقت نمود.

[۳]. مسند شهاب: ۱۰۲/۱. این حدیث بر زبان‌ها مشهور است و جماعتی آن را روایت نموده‌اند. بعضی گفته‌اند که حدیث به روایت امام احمد و نسایی و ابن ماجه از حدیث معاویه بن جاهمه: به لفظ: "الجنّة تحت أقدام الأمهات فالزمها فإنّ الجنّة تحت رجليها" که حافظ منذری اسناد آن را جيّد دانسته است بهتر از آن است، اما به لفظ "الجنّة تحت أقدام الامهات" صحیح نیست. در حالی که هر دو حدیث در معنی متفق‌اند و حدیث بعدی می‌تواند مؤید آن باشد و الله أعلم.

[۴]. مسلم: ۲۵۴۹.

[۵]. مسلم: ۲۵۴۸.

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که فرموده است: (**لا يَدْخُلِ الْجَنَّةَ عاقٌ ولا مَنَّانٌ ولا مُدْمِنُ خَمْرٍ وَلا مُؤمِنٌ بِسِحْرٍ**)[1]: « نافرمان پدر و مادر، منّت‌گذار، دایم الخمر و معتقد به سحر داخل به بهشت نمی‌شود.»

[معلوم است کسی که نسبت به پدر و مادرش نافرمانی دارد، همیشه دل پدر و مادرش از دست او خون است؛ کسی که هر کار خوبی انجام دهد منت می‌نهد، دل بینوایان از دست او خون است؛ کسی که همیشه در مستی است نه به زن می‌رسد نه به فرزند نه به خویشاوندان، دل آنان از دست او خون است؛ کسی که ایمان به سحر و جادو دارد گاهی طلسم تنفر زن از شوهر، گاهی طلسم تنفر شوهر از زن می‌نویسد و معلوم است که چگونه دل‌ها از دست او خون است. در نتیجه این گونه اشخاص دور از بهشتند.]

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرموده است: یک بَدَوی (صحرانشین) به خدمت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم آمد و گفت: گناهان کبائر کدام گناهان هستند؟ فرمودند: شرک آورن به خدا، بدوی گفت: پس از آن کدام گناه از کبائر است؟ فرمود: نافرمانی پدر و مادر. بدوی گفت: پس از آن چه گناهی از کبائر است؟ فرمود: قسم ناحقّی که قسم خورنده را به آتش دوزخ فرو برد.[2]

و از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که فرمود: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَاقٌّ ولا مُكَذِّبٌ بِالقَدَرْ**)[3]: «کسی که نسبت به پدر و مادر نافرمان است و کسی که تقدیر را دروغ می‌داند و ایمان به تقدیر ندارد به بهشت داخل نمی‌شود.»

[تقدیر یعنی سرنوشت بندگان، تقدیر همه‌ی کائنات در یَدِ قدرت خدای متعال است. کسی که تقدیر را دروغ بداند عقیده‌اش بر این است که خلایق نه سرنوشتی دارند و نه حساب و کتابی برای ثبت اعمال آن‌ها وجود دارد و چنین عقیده‌ای کفر محض است.]

عیسی بن طلحه بن عبیدالله از عمرو بن مُرَّه جُهَنی رضی الله عنه روایت نمود که مردی گفت: یا رسول الله، مرا خبر ده که اگر نمازهای پنجگانه را بخوانم و ماه رمضان را روزه بگیرم، و زکات را بپردازم، و حج خانه‌ی خدا را به جا آورم، پاداش من در برابر این

---

[1]. نسائی: ۳۱۸/۸.

[2]. بخاری: ۶۶۷۵.

[3]. مسند احمد: ۴۴۱/۶.

اعمال چیست؟ فرمود: (**مَن فَعَلَ ذلِكَ كانَ مَعَ النَّبِيِّيْنَ والصدّيقينَ وَالشهداء إلاّ أَن يَعُقَّ وَالِدَيْهِ**)[۱]: «کسی که چنین کاری کند او همراه پیغمبران، صدّیقان و شهیدان است مگر در صورتی که نافرمانی پدر و مادر نماید که همه‌ی این اعمالش تباه می‌شود.»

از بکار بن عبدالعزیز بن ابوبکره روایت است که بکار گفت: پدرم به من خبر داد که پدر ابوبکره رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت نمود که فرمود: (**كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللهُ منها ما شاءَ إلَى يَومِ القِيامَةِ إلاّ عُقُوقُ الوالِدَيْنِ فَإنَّهُ يُعَجِّلُ لِصَاحِبِهِ**)[۲]: «خداوند عقوبت هر گناهی را به مشیئت خود به روز قیامت موکول می‌سازد، مگر گناه نافرمانی پدر و مادر که آن را معجّل در همین دنیا به مرتکب آن می‌دهد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدَهُ إلاّ أَن يَجِدَهُ مَمْلُوكاً فَيَشْتَرِيَهُ وَ يَعْتِقَهُ**)[۳]: «هیچ فرزندی نمی‌تواند سزای احسان پدر و مادر را ادا نماید مگر در صورتی که او را برده بیابد و او را بخرد و آزاد نماید.»

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به اسناد حسن روایت است که فرمود: (**لَعَنَ اللهُ العَاقَّ لِوالِدَيْهِ**)[۴]: »خدا فرزند عاقّ و نافرمان پدر و مادر را لعنت کرده است.»

و فرموده است: (**الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الأُمِّ**)[۵]: «خاله به منزلت مادر است.»

[یعنی همان گونه که مادر باید مورد احترام باشد، خاله که خواهر مادر است نیز باید مورد احترام باشد، برای این که بچه‌ای که مادرش را از دست داده است، خاله‌اش همچون مادرش از او محافظت و مراقبت می‌کند.]

از وهب بن مُنبه روایت است که خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ای موسی پدر و مادرت را گرامی بدار، برای این که هر کس پدر و مادر خود را گرامی داشت عمرش را دراز می‌سازم و به او فرزندی می‌دهم که او را گرامی بدارد و به او نیکی

---

[۱] . کنزالعمال: ۳۴۲.

[۲] . این حدیث را امام احمد در مسند و بخاری در الادب المفرد و حاکم در مستدرک روایت نموده‌اند و ترمذی فرمود: این حدیث حسن و صحیح است. کنزالعمال: ۴۵۵۴۵.

[۳] . مسلم: ۱۵۱۰.

[۴] . مستدرک: ۱۵۳/۴.

[۵] . ترمذی: ۱۹۰۴

کند؛ هر کسی که نافرمانی پدر و مادر نمود، عمرش را کوتاه می‌سازم و به او فرزندی می‌دهم که او را نافرمانی کند.»

[دنیا محل مجازات است و مردم در آن سزای بعضی از گناهان خود را می‌بینند. آورده‌اند که: پسری موی سر را پدر گرفته و او را بر زمین می‌کشانید. پدر گفت: بس است، من تا این جا موی سر پدرم را گرفته و او را بر زمین می‌کشانیدم.]

کعب احبار گفت: قسم به خدایی که جان من در دست اوست، هرگاه انسانی پدر و مادرش را نافرمانی کند خداوند متعال عمرش را کوتاه می‌سازد تا به‌زودی او را به عذاب برساند. و هرگاه فرمانبردار پدر و مادر باشد عمر او را دراز می‌نماید تا بیش‌تر نکوکاری و خیررسانی نماید و ثواب بیش‌تری بیابد.»

ابوبکر بن ابی مریم گفته است: در تورات خواندم که: سزای کسی که پدرش را کتک بزند قتل است.

وَهْب بن مُنَبِّه گفته که در تورات آمده است: جزای کسی که سیلی به صورت پدر یا مادر بزند سنگسار است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

هفتمین گناه کبیره:

رباخواری

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ﴾ [البقره: ۲۷۸ - ۲۷۹]

«ای مومنان، بترسید از خدا و ترک کنید آن چه از ربا باقی مانده است اگر به‌حقیقت مؤمن هستید. اگر این کار نکردید به جنگی از جانب خدا و پیغمبرش آگاه باشید.»

و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥﴾ [البقره: ۲۷۵]

«کسانی که ربا می‌خورند از قبرهایشان به پا نمی‌خیزند مگر مثل کسی که شیطان او را دچار صرع و جنون نموده است. این به سبب آن است که می‌گفتند: بیع و خرید و فروش مانند رباست، در حالی که خدا خرید و فروش را حلال ساخت و ربا را حرام گردانید. بنابراین کسی که اندرزی از خدا به او رسید و دانست ربا حرام است و دست از آن کشید گذشته‌اش که قبل از حرام شدن ربا انجام داده برای اوست و کارش با خداست و کسانی که با دانایی بر حرام بودن ربا باز به رباخواری بپردازند آنان از یاران دوزخند و در آتش دوزخ جاویدانند.»

این آیه وعید و هشدار بزرگی است که می‌رساند رباخواری مایه‌ی دوزخی شدن همیشگی کسی است که اندرز دوری از ربا به او رسید ولی باز هم دست از ربا نکشید. پناه می‌بریم به خدا از عقوبت رباخواران؛ و نه چاره‌ای برای دوری از گناه و نه نیرویی برای پایداری بر طاعت است مگر به کمک خدای یکتای بالامرتبه و بزرگوار.

رسول الله صلّى الله عليه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: **(اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ: قالوا وما هُنَّ يا رسولَ الله؟ قال: الشِّرْكُ بالله، والسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إلاّ بِالْحَقِّ،**

وَأَكْلُ الرِّبا، وأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَومَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الغافِلاتِ الْمُؤمِناتِ)[1]: «از هفت گناه هلاک‌کننده بپرهیزید. صحابه رضی الله عنهم گفتند: آن هفت گناه هلاک‌کننده کدامند؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا، سحر و جادوگری، کشتن کسی که خدا کشتنش را حرام کرده مگر به‌حق که در قصاص کشته شود، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از معرکه‌ی جنگ، و تهمت فحشاء زدن به زنان مومنِ پاکدامنِ بی‌خبرِ از بی‌عفتی.»

و فرموده است: (**لَعَنَ اللهُ آكِلَ الرِّبا و مُوكِلَهُ**)[2]: «خدا رباخوار و رباخورانند‌ه (ربادهنده) را لعنت کرده است.» رباخوار کسی که مثلاً در برابر صد تومان که به قرضی می‌دهد صد و بیست تومان می‌گیرید و ربادهنده کسی است که صد تومان را در ازای پرداخت صد و بیست تومان می‌پذیرد. این حدیث را مسلم روایت نموده است و نیز ترمذی با این زیادت که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**لعن اللهُ آكلَ الربا وموكِلَهُ وشاهديه وكاتبه**): «خدا رباخوار، ربادهنده، دو گواه بر آن و نویسنده‌ی سند آن را لعنت کرده است.»

و فرموده است: (**آكِلُ الرِّبا وَمُوكِلُهُ وَكاتِبُهُ إِذا عَلِمُوا ذلِكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَومَ القِيامَةِ**)[3] : «رباخوار و ربادهنده و نویسنده‌ی سند ربا هرگاه بدانند که ربا حرام است و باز هم دست از ربا نکشند در قیامت بر زبان پاک محمد صلّی الله علیه و سلّم لعنت شده‌اند.»

[رباخواری یک بلای خانمان‌برانداز است و در شهرهای بزرگ بانک‌های ربوی ورشکست می‌شوند و با ورشکست‌شدن آن‌ها خلقی روزشان سیاه می‌شود. ربا در تمام ادیان حرام است. اگر ربا حلال بود مردم معامله‌ی دیگری نمی‌کردند برای این که هر معامله‌ای نفع و ضرر دارد برخلاف رباخواری که ضرری ندارد؛ مثلاً صد تومان به صد و بیست تومان است و پولدار به ده‌ها نفر وجه می‌پردازد و منتظر گذشتن سال و گرفتن بهره‌ی طلب‌های خود است.

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد هیچ‌گاه فریب رباخواران را نمی‌خورد و از طریق ربا راه جنگ با خدا و رسول را بر خود نمی‌گشاید و لعنت خدا را برای خود نمی‌خواهد.

والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۲۷۶۶.

[2]. روایت مسلم، و ترمذی بر آن افزوده است: و شاهدیه و کاتبه و اسناده صحیح.

[3]. نسایی: ۵۱۰۲.

هشتمین گناه کبیره:

خوردن مال یتیم به‌ناحق

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: ۱۰] «بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند جز این نیست که در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به‌زودی به آتش برافروخته در آیند.»

و فرموده است: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ ١٥٢﴾ [انعام: ۱۵۲] «و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به راهی که آن بهترین راه نگه‌داری مال یتیم است.»

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در حدیثی که پیش از این گذشت، فرمود: بپرهیزید از هفت گناه هلاک‌کننده، و در جمله‌ی این هفت گناه، مال یتیم به ناحق خوردن را یاد فرمود.

کسی که ولیّ یا قیّم یتیم می‌شود، اگر فقیر است از نظر شرعی می‌تواند از مال یتیم به اندازه‌ی حق‌الزحمه‌ی خود در کاری که به مصلحت او انجام می‌دهد و باعث افزایش مال او می‌شود بردارد و گناهی ندارد، و آن چه بیش از حق‌الزحمه باشد حرام خالص است. مقداری که قیّم یتیم حق دارد از مال یتیم به عنوان حق‌الزحمه بردارد، مقداری است که در عرف مردم با ایمان درست و به اندازه دانسته می‌شود.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

نهمین گناه کبیره:

دروغ گفتن بر پیغمبر صلّی الله علیه و سلّم

جماعتی از علما بر آنند که دروغ گفتن بر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم کفر است و دروغگو را از امت محمد بیرون می‌برد. و بی‌شک به‌عمد دروغ گفتن بر خدا و رسولش در حلال ساختن حرام و حرام ساختن حلال، کفر خالص است. اما صحبت ما در این جا درباره‌ی مطالبی است که در باب تحریم حلال و تحلیل حرام نیست.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: **(إِنَّ كَذِباً عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى غَيْرِي، مَن كَذِبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ)**[1]: «دروغ گفتن بر من مانند دروغ گفتن بر دیگری نیست، کسی که به‌عمد دروغی به من نسبت بدهد باید جای خود را در دوزخ آماده ببیند.»

و فرموده است: **(مَنْ كَذِبَ عَلَيَّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي جهنّمَ)**[2]: «کسی که دروغی بر من گوید و چیزی که نگفته‌ام به من نسبت دهد برای او خانه‌ای در دوزخ ساخته می‌شود.»

و فرموده است: **(مَن يَقُلْ عَنِّي ما لَمْ أَقُلْهُ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ)**[3]: «کسی که چیزی که نگفته‌ام به من نسبت دهد باید جای خود را در دوزخ آماده بداند.»

و فرموده است: **(يُطْبَعُ الْمُؤمِنُ عَلَى كُلِّ شيءٍ إلاّ الْخِيَانَةَ وَالكَذِبَ)**[4]: «مؤمن ممکن است هر طبیعتی پیدا کند مگر طبیعت خیانت و دورغ که نمی‌تواند طبیعت مؤمن باشد.»

و فرموده است: **(مَن رَوَى عَنِّي حَدِيثاً وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كِذْبٌ فَهُوَ أَحَدُ الكَذّابِيْنَ)**[5]: «کسی که از من حدیثی روایت کند در حالی که می‌داند که آن دروغ است، از جمله‌ی کذّابان است.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] بخاری: ۱۲۹۱.

[2] مسند احمد: ۲۲/۲.

[3] مسند احمد: ۲۹۷/۵، دارمی، ابن ماجه. رجال سند امام احمد ثقات و مورد اعتماد هستند.

[4] مسند احمد: ۲۵۲/۵. این حدیث را جماعتی از حفاظ روایت نموده‌اند.

[5] ترمذی: ۲۶۶۴. مسلم و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند.

دهمین گناه کبیره:

خوردن روزه‌ی رمضان بدون عذر و رخصت

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن أَفْطَرَ يَوماً مِن رَمَضَانَ مِن غَيْرِ عُذْرٍ وَلا رُخْصَةٍ لَمْ يَقْضِهِ صِيامُ الدَّهْرِ وَلَو صَامَهُ**)[1]: «کسی که روزه‌ی یک روز از ماه رمضان را بدون عذر و رخصت شرعی بخورد اگر همه عمر به جای آن یک روز روزه بگیرد جای آن را نمی‌گیرد.»

[مؤلف فرموده این حدیث به ثبوت نرسیده است. بنده‌ی داعی می‌گویم: جماعتی از حُفاظ این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

خوردن روزه‌ی رمضان به سبب عذر مثل روزه خوردن بیمار و یا مسافر، و روزه خوردن کسی که غرض و قصد صحیح دارد، مثل کسی که خود را به دریا می‌اندازد تا غریق را نجات دهد، گناه ندارد.]

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**الصَّلَوَاتُ الْخَمْسِ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةُ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ كَفَّاراتٌ لِمَا بَينَهُنَّ مَا اجْتُنِبَتِ الكَبَائِرُ**)[2]: «نمازهای فرض پنجگانه و عبادت جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان دیگر، کفّاره‌ی گناهان صغیره‌ی در میان آن‌ها هستند تا وقتی که از گناهان کبیره پرهیز شود.»

و فرموده است : (**بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَن لا إِله إِلاّ الله وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ وَ صَومِ رَمَضَانَ وَ حَجِّ البَيْتِ**)[3]: «دین مبین اسلام بر پنج چیز پایه‌گذاری شده است: بر گواهی دادن به این که نیست معبودی به‌حق مگر الله و به این که محمد رسول خداست، بر پا داشتن نماز فرض، پرداختن زکات مال، روزه‌ی فرض رمضان گرفتن و حج فرض ادا نمودن.»

حمّاد بن زید از عمرو بن مالک بکری از ابی الجوزاء از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نمود که ابن عباس فرمود: «دستگیره‌های دین اسلام و پایه‌های آن سه چیز

---

[1]. ابوداوود: ۲۳۹۶.

[2]. مسلم: ۲۳۳.

[3]. بخاری: ۸.

است: گواهی دادن به این که نیست معبودی به‌حق مگر الله تبارک و تعالی، ادا کردن نماز فرض و روزه‌ی فرض ماه رمضان؛ کسی که یکی از این سه رکن اسلام را ترک نماید کافر است. سپس افزود: شخص ثروتمند را می‌یابی که مال بسیار دارد ولی نه به حج رفته و نه زکات داده است، با این حال ریختن خون او روا نیست.»[1]

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که فرمود: (**مَن لَّمْ يَدَعْ قَولَ الزُّورِ وَالعَمَلَ بِهِ والْجَهْلَ فَلا حاجَةَ للهِ بِأَنْ يَدَعَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ**)[2]: «کسی که در حال روزه‌داری از گفتار زور و عمل به آن و جهالت پرهیز نکرد، خدای عزّوجل نیاز به خوراک و آب نخوردنش ندارد.»

[یعنی او روزه نگرفته است و فقط خوراک و آب را ترک نموده است. روزه باید برای جلوگیری از محرمات باشد نه این که روزه بگیرد و مرتکب محرمات شود.]

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که فرمود: (**رَغِمَ أَنْفُ امْرِيءٍ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ**)[3]: «بینی‌اش به خاک مالیده باد، کسی که ماه مبارک رمضان را بیابد و گناهانش آمرزیده نشود.»

[یعنی کسی که در ماه رمضان صحیح و سالم بود و روزه نگرفت تا گناهانش آمرزیده شود، بینی‌اش به خاک مالیده شده و از برکت ماه مبارک رمضان نتیجه‌ای نگرفته است.]

نزد مؤمنان مقرر و ثابت است که کسی که روزه‌ی ماه مبارک رمضان را بدون بیماری و عذری از قبیل ضعف پیری، ناتوانی و مسافرت ترک نمود چنین کسی از زناکار، باج‌گیر و شراب‌خوار پست‌تر و بدتر است. بلکه مؤمنان در مسلمانی او تردید دارند و گمان می‌کنند که او زندیق و از اسلام بیرون رفته است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسند ابو یعلی: ۲۳۴۹. ذهبی فرمود: این حدیث صحیح است. می‌گویم: موقوف بر ابن عباس می‌باشد و لا اله الاّ الله یاد نمود و معلوم است که باید محمد رسول الله با آن همراه باشد برای این که کلمه‌ی شهادتین باید همراه هم باشند و هیچ کدام بدون دیگری پذیرفته نمی‌شوند.

[2]. بخاری: ۱۹۰۳. ذهبی فرمود: این حدیث صحیح است.

[3]. ترمذی: ۳۵۴۵.

یازدهمین گناه کبیره

فرار کردن از میدان جهاد

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [الانفال: ۱۶] «و هر کس در آن هنگام که گروه اسلام و کفر به هم رسیده‌اند به مسلمانان پشت کند و از میدان جهاد فرار نماید، مگر بازگشت‌کنان برای جنگی یا پناه‌جویان به سوی گروهی، سزاوار خشم خدا شده است و جای او دوزخ است و چه بد جایی است دوزخ.»

[برای این که در چنین موقعی فرارکردن از میدان جهاد، ممکن است به گریز دیگران و شکست در جنگ انجامد که در این صورت معلوم است چه اثر بدی بر روحیه‌ی مجاهدان دارد. مگر در صورتی که گریز او برای فَرّ و کَرّ باشد، بدین گونه که می‌رود و به‌زودی برمی‌گردد تا سخت‌تر بجنگد و دشمنان را بیش‌تر بترساند و یا این که می‌رود تا گروهی دیگر از مسلمانان را به میدان جهاد آورد و مسلمانان را نیرومندتر سازد که در این صورت او از فرارکنندگان محسوب نمی‌شود.]

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در حدیثی که پیش از این ذکر شد فرمود: (**اجتنبوا السبع الموبقات**...): بپرهیزید از هفت گناه هلاک‌کننده... که یکی از آن هفت گناه را پشت‌دادن از میدان جهاد برشمرد.

[جهاد انواع متعدد دارد: دفاع از کیان اسلام و مقابله با معاندین اسلام برای رساندن پیام آزادی و عدالت‌خواهی اسلام جهاد است. جهاد با نفس برای تزکیه و تهذیب آن که از آن به عنوان جهاد اکبر یاد شده است. تبلیغ دین اسلام به طور صحیح و با بصیرت نوعی جهاد است. نوشتن و انتشار کتاب‌هایی که مسلمانان را بیدار و هوشیار نماید نوعی جهاد است. روح سربلندی و عزت در مسلمانان دمیدن نوعی جهاد است. مسلمانان را به وحدت و یگانگی دعوت کردن جهاد است. بر حذر داشتن مسلمانان از غرب‌زدگی و پیروی از غیرمسلمانان در عادات و رسوم نوعی جهاد است. مدارس باید کانون تربیت و پروش باشند و نونهالان را بر اساس روح سلحشوری و عزت‌نفس به بار آورند تا هیچ گاه ذلت را نپذیرند و نگذارند ثروتشان را دشمنان به یغما برند. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

دوازدهمین گناه کبیره:

زناکاری

در مواردی گناه زنا بزرگ‌تر از موارد دیگر است.

خـدای تعـالی مـی‌فرمایـد: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الاسراء: ٣٢] «و به زنا نزدیک نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی ست».

[خدای عزّوجل برای این که عمل زشت زنا پیش نیاید فرمود: به زنا نزدیک نشوید. از این رو باید از کارهایی که ممکن است به زنا کشیده شود پرهیز کـرد. از قـرار گـرفتن در محیط و اماکنی که امکان وقوع زنا در آن مشهود است خـودداری شـود. از همنشـینی بـا افراد فاسق که قباحت زنا برایشان از بین رفته است دوری کرد. بدانیم که هر گناهی که از ابتدا جلو آن گرفته نشود به گناه دیگر می‌انجامد.]

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾

[الفرقان: ۶۸ و ۶۹] «و کسانی بندگان شایسته‌کارند که هیچ گاه معبودی غیر از خدای یکتا را عبادت نمی‌کنند و انسانی را که خدا کشتنش را حرام کرده جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و کسی که یکی از این سه کار را انجام دهد – شرک به خدا، قتل به ناحق و زنا – کیفرش را خواهد دید، عقوبت او در قیامت چند برابر می‌شود و با خواری همیشه در دوزخ خواهد ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان چنین کسانی را می‌بخشد و بدی‌ها و گناهان گذشته‌ی ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و می‌فرماید: ﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ [النور: ۲] «زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام یک‌صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید نباید در اجرای دین خدا درباره‌ی آنان دچار دلسوزی شوید و باید گروهی از مومنان بر دیدن کیفر آن‌ها حضور یابند.»

و می‌فرماید: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [نور: ۳] «مرد زناکار به زنی نمی‌گیرید مگر زنی زناکار یا مشرک. و زن زناکار او را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد، و حرام است بر مؤمنان که با زناکار و یا مشرک زناشویی نمایند.»

[در دنیا هر کسی همجنس خود را می‌خواهد:

کبوتر با کبوتر باز با باز　　　کند همجنس با همجنس پرواز

آن کسی که زناکار است همسری مانند خود، زناکار یا مشرک، را دوست می‌دارد و سزاوار اوست، زیرا هیچ گاه پاک با ناپاک و مؤمن با مشرک نمی‌توانند با هم زندگی کنند و هیچ گاه صالح و فاسق با هم سازگاری ندارند که این رسم زندگی است.]

(**وقال النَّبيُّ صلّى الله عليه وسلّم، وسُئِلَ أيُّ الذَّنب أعْظَمُ؟ قال: أَن تَجْعَلَ لله نَدّاً وَهُوَ خَلَقَكَ، قال ثُمَّ أيُّ؟ قال: أَن تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةَ أَن يَطْعَمَ مَعَكَ، قال ثُمَّ أيُّ؟ قال أَن تُزَاني حَلِيْلَةَ جارَكَ**)[1]: «وقتی از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم پرسیده شد: کدامین گناه بزرگ‌ترین گناه است؟ فرمود: این که برای خدا شریک بیاوری در حالی که او تو را آفریده است. پرسنده گفت: بعد از آن چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: این که فرزند خود را بکشی از ترس این که با تو خوراک بخورد و نتوانی خوراکش را تأمین کنی. گفت: بعد از آن چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: این که با زن همسایه زنا کنی.»

---

[1]. بخاری: ۴۴۷۷.

[چنان‌که می‌بینید زنا را بعد از شرک و قتل آورده است؛ برای این که مؤمن موحّد از شرک می‌پرهیزد و از قتل دوری می‌جوید و از زنا کاملاً خود را نگه می‌دارد. چه بسا که زنا قتل را به همراه آورد و چه بسیارند زنان بدکاره که حمل از زنا را قبل از ولادتش سقط جنین می‌کنند که این خود قتل است، و یا بعد از تولدش او را در کوچه و یا جایی می‌اندازند و او را از شفقت پدر و مهر مادری محروم می‌سازند و طفلی بی‌گناه بدون هیچ تقصیری با پدری نامعلوم عمری را به بدنامی می‌گذراند.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لايَزْنِي الزَّانِي حِيْنَ يَزْنِـي وهُوَ مُؤمِنٌ، وَلا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِيْنَ يَسْرِقُ وهُوَ مُؤمِنٌ ولا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِيْنَ يَشْرَبُهَا وهُوَ مُؤمِنٌ**)[1]: «زناکار زنا نمی‌کند مگر موقعی که از ایمان بی‌بهره است، و دزد دزدی نمی‌کند مگر موقعی که از ایمان بی‌بهره است، و خمر نمی‌آشامد مگر موقعی که ایمان ندارد.»

[برای این که ایمان صحیح و واقعی از شرک، قتل، زنا، دزدی، مشروب‌خوری و هر زشتی دیگر باز می‌دارد.]

و فرموده است: (**إذا زَنَي العَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ الإيْمانُ فَكَانَ عَلَيْهِ كالظُّلَّةِ، فَإذا انْقَلَعَ مِنْهَا رَجَعَ عَلَيْهِ الإيْمانُ**)[2]: «وقتی که شخص زنا می‌کند ایمان مانند سایه‌بان بر سر اوست که از جسم او بیرون رفته است و وقتی که دست از زنا کشید، ایمان به سوی او باز می‌گردد.»

و فرموده است: (**مَن زَنَى أَو شَرِبَ الْخَمْرَ نَزَعَ اللهُ مِنهُ الإيْمانَ كَمَا يَخْلَـعُ الإنسانَ القَميصَ مِن رَأْسِهِ**)[3]: «کسی که زنا کرد یا شراب خورد، خدا ایمان را از جسم او بیرون می‌آورد، چنان که انسان جامه را از تن بیرون می‌آورد.»

و فرموده است: (**ثلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ ولا يُزَكِّيْهِمْ ولا يَنْظُرُ إلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، ومَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ**)[4]: «سه شخص هستند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و نظر رحمت به سوی آنان نمی‌نماید و برای آنان عذابی دردناک است: پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو، و فقیر متکبر.»

---

[1] بخاری: ۲۴۷۵.

[2] مستدرک حاکم: ۲۲/۱. رجال روایت این حدیث رجال روایت بخاری و مسلم هستند.

[3] مسدرک حاکم:۲۲۱. اسناد حدیث جیّد است.

[4] مسلم: ۱۰۷.

[جوانان اگر زنا نمایند شاید غرور جوانی و فشار شهوت او را به این سیه‌روزی انداخته باشد اما پیرمردی که از شهوت افتاده چگونه به این آلودگی تن می‌دهد. اگر افراد عادی دروغ بگویند شاید نیازشان آنان را وادار به دروغ کرده باشد، اما پادشاه با آن همه امکانات چگونه تن به دروغ می‌دهد. تکبر شاید ازگردن‌فرازان رخ دهد، فقیر از چه رو تکبر نشان می‌دهد!]

و فرموده است: (**حُرْمَةُ نساءِ الْمُجاهِدِيْنَ عَلَى القَاعِدِيْنَ كَحُرْمَةِ أُمُّهاتِهِمْ، ما مِن رَجُلٍ يَخْلُفُهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُجاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إلاّ وُقِّفَ لَهُ يَومَ القِيامَةِ فَيَأْخُذُ مِن عَمَلِهِ ما شاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ؟**)[1]: «احترام زنان مجاهدین بر کسانی که به جهاد نرفته‌اند مانند احترام مادرانشان است. کسی که شخص مجاهد او را به جانشینی خود می‌گمارد تا به خانواده‌اش خدمت نماید و او نسبت به آنان به او خیانت می‌کند، در روز قیامت خائن را در برابرش می‌ایستانند تا هر قدر بخواهد از اعمال خوب او بردارد. چه گمان می‌کنید؟ آیا عملی برای خائن باقی می‌ماند.»

و فرموده است: (**أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللهُ، البَيَّاعُ الْحَلاَّفُ، وَالْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالإمامُ الجائِرُ**)[2]: «چهار کس‌اند که خدا بر آنان خشم می‌گیرد: فروشنده‌ای که هر جنسی که می‌فروشد بر آن قسم یاد می‌کند؛ فقیری که تکبر می‌ورزد؛ پیری که زنا می‌کند؛ و رهبری که ستم می‌کند.» و بزرگ‌ترین و پرگناه‌ترین انواع زنا، زنای با محارم است، مثل زنا با مادر، خواهر، زن پدر و امثال اینان.

ابو عبدالله حاکم این حدیث را روایت نموده و آن را صحیح دانسته و مسؤولیت تصحیح آن با اوست که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**مَنْ وَقَعَ عَلَى ذاتِ مَحْرَمٍ فَاقْتُلُوهُ**)[3]: «کسی که با یکی از محارم خود زنا کرد او را بکشید.»

و در این باب احادیث دیگری نیز آمده است، از آن جمله حدیث براء رضی الله عنه که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم دایی براء را فرستاد تا کسی را که با زن پدرش جماع نموده بود بکشد و مالش را مصادره کند.[4]

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] روایت مسلم: ۱۸۹۷

[2] روایت نسایی: ۲۵۷۶. اسناد آن صحیح است.

[3] مستدرک حاکم: ۳۵۶/۴.

[4] ابوداوود: ۴۴۵۶، احمد، و نسایی آن را روایت کرده‌اند.

سیزدهمین گناه کبیره:

ستم و فریبکاری حاکم در حق مردم

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشوری: ۴۲] «تنها راه عقوبت بر کسانی باز است که ستم به مردم می‌کنند و در زمین به ناحق راه تعدّی را می‌جویند، اینانند که برایشان عذابی دردناک است.»

[حاکم و فرمانروا باید خود را برای مردم و زیردستانشان همانند پدری مهربان و غمگسار قرار بدهد که هدفش آسایش آنان باشد و مردم در سایه‌ی حاکمیت او از امن و امان و زندگی سعادت‌بار برخوردار باشند، نه این که راه ظلم و ستم باز کنند و خلقی را در آتش ستم خود بسوزانند و سرانجام خود را قربانی کنند و از همه چیز محروم شوند.]

و می‌فرماید: ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائده: ۷۹] «همدیگر را از آن کار زشتی که مرتکبش شدند، باز نمی‌داشتند، قطعاً بد کاری بود که می‌کردند.»

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (كُلُّكُمْ راعٍ وكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ)[1]: «شما همه سرپرستید و شما همه مسؤول زیردستان خود هستید.»

و فرموده است: (مَنْ غَشَّنا فَلَيْسَ مِنَّا)[2]: «کسی که در حق ما غش و فریب روا بدارد از ما مسلمانان نیست.»

و فرموده است: (الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَومَ القِيامَةِ)[3]: «ظلم مایه‌ی ظلمات در روز قیامت است.»
[کسی که ظلم نمود عاقبت خود را تاریک نموده است و در روز قیامت تاریکی ظلم به خود و

---

[1]. بخاری: ۸۹۳.
[2]. مسلم: ۱۰۱.
[3]. بخاری: ۲۴۴.

به زیردستان او را در بر می‌گیرد. حاکمی که ستم می‌کند ستم او جامعه‌ای را تاریک می‌سازد و اثر ظلم او باعث و نابسامانی زندگی زیردستان او می‌شود؛ از این رو همه به او لعنت می‌کنند؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾ [البقره: ۱۵۹] «آنان که نشانه‌های آشکار و هدایتی که نازل کرده‌ایم، بعد از این که آن را در قرآن روشن ساختیم پنهان می‌دارند؛ آنانند که خدا آنان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان آنان را لعنت می‌کنند.» چه کسی است که نداند ظلم بد است و آن کسی که می‌داند ظلم بد است و ظلم می‌کند خدا و خلق خدا او را لعنت می‌کنند.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أَيّما راعٍ غشَّ رَعِيَّتَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ**)[1]: «هر حاکمی که غش به رعیّت خود نماید در دوزخ است.»

و فرموده است: (**مَنِ اسْتَرْعاهُ اللهُ رَعِيَّةً ثُمَّ لَمْ يَحُطها بِنُصْحِهِ إلاّ حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ**): «هر حاکمی که خدا زیردستانی برای او قرار دهد و او نسبت به زیردستان خود خیرخواه نباشد خدا بهشت را بر او حرام می‌گرداند.»

و در لفظی دیگر این حدیث چنین آمده است: (**يَمُوتُ حِيْنَ يَمُوتُ وهُوَ غاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إلاّ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ**): «کسی که خدا او را حاکم بر رعیتی نمود و او در حال غش به رعیّتش مُرد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است.»

و در لفظی دیگر: (**لَمْ يَجِدْ رائِحَةَ الْجَنَّةِ**)[2]: «آن حاکمی که در حال غش به رعیت خود مُرد، بوی بهشت نمی‌بوید.»

[خوشا به حال فرمانروایانی که آسایش زیردستان را وجهه‌ی همت خود قرار دادند.

به قول سعدی علیه الرحمه:

خدا را بر آن بنده بخشایش است   که خلق از وجودش در آسایش است

---

[1] . کنزالعمال: ۱۴۶۵۶، مسند امام احمد و صحیح مسلم.

[2] . بخاری: ۷۱۵۰ و ۷۱۵۲.

چنانکه حاکم از بی‌رحمی به رعیت خود از بهشت محروم می‌شود پدری که به فرزندان ستم روا می‌دارد و آنان را از شفقت پدری محروم می‌سازد همین حکم را دارد. همچنین شوهری که به همسر خود ظلم می‌کند؛ زنی که به شوهر خود ستم می‌نماید؛ کارفرمایی که به کارکنان خود ستم روا می‌دارد؛ همه خود را از بهشت محروم می‌سازند. در حدیث صحیح قدسی است که پروردگار عزّوجل فرمود: (**يا عِبادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي فَلا تَظَالَمُوا**): ای بندگانم، من ظلم را بر خود حرام ساختم، پس شما هم به یکدیگر ظلم نکنید.»]

و فرموده است: (**ما مِنْ أَمِيْرِ عَشْرَةٍ إِلاّ يُؤتَى بِهِ مَغْلُولَةً يَداهُ إِلَى عُنُقِهِ إِمّا أَطْلَقَهُ عَدْلُهُ أَو أَوبَقَهُ جَورُهُ**)[۱]: «هر کسی که امیر ده نفر هم باشد روز قیامت در حالی آورده می‌شود که دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند؛ در آن موقع یا عدالتش نجاتش می‌دهد، یا ظلمش او را به دوزخ می‌رساند.»

[یعنی وقتی که امیر ده نفر بودن چنین سرانجامی دارد کسانی که فرمانروای خلقی بوده‌اند با خود بیندیشند که در آن روز چه حالی دارند!]

و فرموده است: (**اللَّهُمَّ مَن وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفِقَ بِهَا فَارْفَقْ بِهِ ومَن شَقَّ عَلَيْهَا فَاشَقُقْ عَلَيْهِ**)[۲]: «خدایا، هر که امری از این امت را به دست گرفت و با امت مهربانی نمود تو با او مهربان باش و هر که بر امت سخت گرفت تو نیز بر او سخت بگیر.»

[هر کس جزای اعمال خود می‌بیند: آن که با مردم مهربان است از خدای متعال مهر و رحمت می‌بیند و آن که با مردم با سختگیری رفتار می‌کند خدا هم بر او سخت می‌گیرد.]

و فرموده است: (**سَيَكُونُ أُمَرَاءُ فَسَقَةٌ جَورَةٌ، فَمَن صَدَّقَهُم بِكِذْبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ وَلَن يَرِدَ عَلَى الْحَوضِ**)[۳]: «در این دنیا امیرانی می‌آیند که همه فاسق و ستمگرند، پس کسی که دروغ آنان را راست بداند و آنان را بر ظلمشان کمک نماید او از من نیست و من از او نیستم و بر حوض کوثر وارد نمی‌شود.»

[یعنی کسی که امیران فاسق و ستمگر را تصدیق نماید و با آنان همکاری نماید نه از شفاعت من برخوردار می‌شود و نه از حوض کوثر من آبی می‌یابد.]

---

۱. مجمع الزوائد: ۲۰۸/۵، طبرانی در معجم اوسط و بیهقی در شُعب الایمان آن را روایت کرده‌اند.

۲. روایت مسلم: ۱۸۲۸.

۳. مجمع الزوائد: ۲۴۷/۵ و ۲۴۸.

و فرموده است: (**ما مِن قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بالْمَعَاصِي هُمْ أَعَزُّ وأَكْثَرُ مِمَّن يَعْمَلُهُ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرُوا إلاّ عَمَّهُمُ اللهُ بِعِقابٍ**)[1]: «هر مردمی که در میانشان معصیت باشد ولی آنان که معصیت نمی‌کنند بیش‌تر و قوی‌تر از افراد معصیت‌کار باشند و در پی تغییر آن نباشند، خدای متعال عقوبتش را بر همه‌شان نازل می‌کند.»

از عبد الله بن مسعود روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرُونُ بالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدِ الْمُسِيءِ وَلَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْراً أَو لَيَضْرِبَنَّ اللهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ يَلْعَنُكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ ــ يعني بني اسرائيل ــ عَلَى لِسانِ داود وعيسى بن مريَم**)[2]: «قسم به خدایی که جان من در دست اوست، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و دست گناهکارتان را گرفته و به راه حق باز می‌گردانید، اگرنه خدا قلب‌هایتان را به یکدیگر می‌زند و سپس چنانکه بنی‌اسراییل را از زبان داوود و عیسی بن مریم نفرین کرد شما را نیز نفرین می‌کند.»

از اغلب بن تمیم روایت است که او گفت مُعَلّی بن زیاد از معاویه بن قُرَّه از معقل بن یسار به ما خبر داد که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**صِنْفَان مِن أُمَّتِي لا تَنالُهما شَفاعَتِي: سُلْطانٌ ظَلُومٌ غَشُومٌ، وَغَالٍ فِي الدِّينِ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ وَيَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ**)[3]: «شفاعت من به دو گروه از امتم نمی‌رسد: حاکمی که ستمگر و خیانتکار باشد، و کسی که در دین راه غُلُو در پیش گرفته و به زیان مردم گواهی می‌دهد و از مردم بیزاری می‌جوید.»

از محمد بن جُحاده از عطیّه از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أَشَدُّ النَّاسِ عَذاباً يومَ القِيامَةِ إِمامٌ جائِرٌ**)[4]: «سخت‌ترین عذاب مردم در روز قیامت عذاب حاکمی است که ستمگر باشد.»

و فرموده است: (**أَيُّهَا النَّاسُ مُرُوا بِالْمَعرُوفِ وَانْهَوا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَن تَدْعُوا اللهَ فَلا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ، وَقَبْلَ أَن تَسْتَغْفِرُوهُ فَلا يَغْفِرُ لَكُمْ، إِنَّ الأَحْبارَ مِنَ اليَهودِ والرُّهْبَانَ مِنَ**

---

[1]. ترمذی: ۳۰۵۷، ابو داوود طیالسی و ابن حبان

[2]. روایت ابو داوود: ۴۳۳۶، ترمذی و ابن ماجه

[3]. کنز العمال/۱۴۷۰۹

[4]. مجمع الزوائد: ۱۹۷/۵ و ۲۳۶، امام احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند.

النصارَى لَمَّا تَرَكُوا الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ والنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَعَنَهُمُ اللهُ عَلَى لِسانِ أَنبيائِهِمْ ثُمَّ عَمَّهُمْ بِالبَلاءِ)[1]: «ای مردم، امر به معروف و نهی از منکر کنید پیش از این که به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر کارتان به جایی بکشد که دعا نمایید و خدا دعایتان را به اجابت نرساند و پیش از این که از خدا آمرزش بخواهید و شما را نیامرزد، برای این که دانشمندان یهود و رُهبانان نصاری موقعی که ترک امر به معروف و نهی از منکر نمودند خدا آنان را لعنت نمود و سپس همگی‌شان را دچار بلا نمود.»

[امر به معروف و نهی از منکر امتیازش این است که جلو انتشار فساد را می‌گیرد و چون ترک شد فساد منتشر می‌شود و دامن همه را می‌گیرد.]

و فرموده است: **(مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ فِيْهِ فَهُوَ رَدٌّ)**[2]: «کسی که در دین ما چیزی پدید آورد که در آن نیست، مردود است و پذیرفته نمی‌شود.»

[اسلام دینی است کامل که سعادت دو جهان را در بر دارد؛ کسی که چیزی بر آن بیفزاید یا کم نماید مثل این است که بگوید این دین ناقص است و من آن را تکمیل می‌کنم. دین اسلام دین خداست هیچ نقصی ندارد و باید بدون زیاد و کم اجرا شود.]

و فرموده است: **(مَنْ أَحْدَثَ حَدَثَاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَاللمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. لا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلاً)**[3]: «کسی که در اسلام بدعتی پدید آورد و یا بدعتگزاری را جای دهد، خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر او لعنت می‌کنند و نه فرضی از او قبول می‌شود و نه سنّت.»

و فرموده است: **(مَن لا يَرْحَمْ لا يُرْحَمْ)**[4]: «کسی که رحم نمی‌کند مورد رحمت خدا قرار نمی‌گیرد.»

و فرموده است: **(لا يَرْحَمُ اللهُ مَن لا يَرْحَمُ النَّاسَ)**[5]: «خدا کسی را که به مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌فرماید.»

---

[1]. کنز العمال: ۵۵۷۲. ابو نعیم در حلیة الأولیاء، ابن ماجه در سنن و بیهقی در سنن کبری

[2]. روایت بخاری: ۲۶۹۷.

[3]. روایت بخاری: ۱۸۷۰.

[4]. بخاری: ۵۹۹۷.

[5]. بخاری: ۷۳۷۶.

و فرموده است: (**ما مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لا يَجْهَدُ لَهُمْ وَ يَنْصَحُ لَهُمْ إِلا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ**)[۱]: «هر امیری که کاری از کارهای مسلمانان را به دست گرفت و کوشش نکرد که به نفعشان کار کند و اخلاص در کار خود نماید، چنین امیری همراه مسلمانان به بهشت نمی‌رود.»

و فرموده است: (**مَن وَلاَّهُ اللهُ شَيئاً مِن أُمُورِ الْمُسلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقْرِهِمْ احْتَجَبَ اللهُ عَنْهُ دُونَ حاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقْرِهِ يَومَ القِيامَةِ**)[۲]: «کسی که خدای متعال کاری از کارهای مسلمانان را به او سپرد و او به حاجت و بینوایی و فقرشان توجهی نکرد، خدا در قیامت به حاجت و فقر و بینوایی او عنایتی نمی‌کند.»

[او در روزی که می‌توانست کاری برای مردم انجام نداد و حق مردم را ضایع کرد، از این سبب در شدیدترین وقت حاجت، که روز قیامت است، خدای متعال حاجت او را برآورده نمی‌سازد.]

سعدی علیه الرحمه فرمود:

به روزگار سلامت شکستگان دریاب　　　که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند

و فرموده است: (**الإمامُ العادِلُ يُظِلُّهُ اللهُ فِي ظِلِّهِ**)[۳]: «امام عادل خدا او را در سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد.»

و فرموده است: (**الْمُقْسِطُونَ عَلَى مَنابِرٌ مِن نُورٍ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وأَهْلِيْهِمْ وَما وَلوا**)[۴]: «دادگران بر منبرهایی از نور هستند؛ کسانی که در حکم خود و در میان بستگان خود و در هر کاری که به دست بگیرند دادگری می‌کنند.»

و فرموده است: (**شِرارُ أَئِمَّتِكُمْ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ، قالوا يا رسولَ اللهِ أَفَلا نُنَابِذُهُمْ؟ قال: لا، ما أقامُوا فِيْكُمُ الصَّلاةَ**)[۵]: «پیشوایان بدتان

---

[۱]. بخاری: ۷۱۵۰.

[۲]. روایت ابوداود: ۲۹۴۸ و ترمذی

[۳]. روایت بخاری: ۶۶۰.

[۴]. صحیح مسلم: ۱۸۲۷.

[۵]. صحیح مسلم: ۱۸۵۵.

کسانی هستند که شما بُغض آن‌ها را دارید و آنان بغض شما را دارند و شما لعنتشان می‌کنید و آن‌ها بر شما لعنت می‌کنند. گفتند: آیا با آنان دشمنی و مخالفت نکنیم؟ فرمود: نخیر، مادامی که نماز جماعت را در میان شما بر پا می‌دارند.»

[یعنی حکام دادگری هستند که خدا و شما از آن‌ها راضی هستید و حکام ستمگری هستند که نه شما آنان را دوست می‌دارید و نه آنان شما را دوست می‌دارند، با این حال تا وقتی که نماز جماعت در میان شما بر پا می‌دارند و دین در عهد آنان قوت دارد با آنان نجنگید که نمازگزاران اگر خصلتی نکوهیده دارند خصلت‌هایی پسندیده هم دارند.]

و فرموده است: (**إِنَّ اللهَ لَيُمْلِي للظّالِمِ حَتَّى إِذا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ ثُمَّ قَرَأَ**: (**وَكَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وهِيَ ظَالِمةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ**)[۱]: «خدا به ظالم مهلت می‌دهد- تا با خود بیندیشد و بر راه راست آید، اما اگر به ظلم خود ادامه داد و به هوش نیامد، خدا او را به عقوبت می‌گیرد- و وقتی که دچار عقوبت خدا شد رهایی از آن نخواهد یافت. آن گاه آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی هود را قرائت فرمود: و چنین است گرفتار ساختن پروردگارت، هنگامی که شهرهایی را که مردمانش ستمگر باشند فرو گیرد، آری گرفتار ساختنش دردناک و سخت است.»

رسول الله صلّى الله علیه و آله و صحبه و سلّم به معاذ بن جبل موقعی که او را برای گرفتن زکات به یمن فرستاد فرمود: (**إِيَّاكَ وَكَرائِمَ أَمْوالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ**)[۲]: «تو را برحذر می‌دارم از گرفتن گزینه‌ی مال‌هایشان ـ حیوانی که برای خود برگزیده و پرورش داده‌اند ـ و بترس از نفرین مظلوم که میان دعای مظلوم و خدا حجاب و مانعی در میان نیست.»

و فرموده است: (**إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةِ**)[۳]: «پست‌ترین حاکمان کسی است که مردم را می‌شکند و از کشتن آنان باک ندارد و جنگ‌های بی‌معنی را سبب می‌شود تا مشتی بی‌گناه کشته شوند.»

و فرموده است: «سه کس‌اند که خدا با آنان سخن نمی‌گوید...» و از بین آنان پادشاه دروغگو را یاد فرمود. قبلاً یاد شد که در صحیح مسلم آمده است که سه‌کس‌اند که خدا با آنان سخن نمی‌فرماید: «پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو و فقیر متکبر.»

---

[۱]. متفق علیه.

[۲]. متفق علیه، بخاری: ۱۴۵۸.

[۳]. مسلم: ۱۸۳۰

خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝٨٣﴾ [القصص: ۸۳] «آن است خانه‌ی آخرت کـه آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که قصد برتری و تکبر بر مـردم ندارنـد و راه تبهکـاری نمی‌گیرند، و فرجام نیک برای پرهیزگاران است.»

و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمـوده اسـت: (**إِنَّكُمْ تَحْرُصُونَ عَلَى الإِمارَةِ، وَسَتَكُونُ نِدَامَةً يَومَ القِيامَةِ**)[1]: «شما بر امارت و حکمرانی آزمند هسـتید و در روز قیامت مایه‌ی پشیمانی است.»

[یعنی حکمرانی وقتی شایسته است که همراه علم و عدالت باشد و در غیر این صورت حکومتی که از روی جهل و بیداد باشد مایه‌ی پشیمانی و انواع حسرت در قیامت است.]

و فرموده است: (**إِنَّا وَاللهِ لا نُوَلِّي هذا العَمَلَ أَحَداً سَأَلَهُ، أَو أَحَداً حَرَصَ عَلَيْهِ**)[2]: «قسم به خدا که ما کارمان را به کسی که خواهان این کار یا حریص بر آن باشد نمی‌سپاریم.»

[یعنی ما کار زمامداری را به کسانی می‌سپاریم که قصدشان خدمت بـه دیـن باشـد و حرص بر آن نداشته نباشد و در کار خود اخلاص برای خدا و رسول او داشته باشند، اما آن کسی که خواهان آن و حریص بر آن باشد یقیناً می‌خواهد از آن سوءاسـتفاده نمایـد و بـه نفع خود کار کند و چنین کسی شایستگی ندارد که کار به او واگذار شود.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به کَعْب بن عُجْرَه فرمود: (**يا كَعْبُ بنُ عُجْرَةُ أَعَاذَكَ اللهُ مِن إِمارَةِ السُّفَهَاءِ، أُمَراءٌ يَكُونُونَ مِن بَعْدِي ولا يَهْتَـدُون بِهَـدْيِي، ولا يَسْتَنُّون بِسُنَّتِي**)[3]: «ای کعب بن عجره، خدا تو را از فرمانروایی بـی‌خـردان در پنـاه خـود آورد. فرمانروایانی که بعد از من ـ و بعد از عهد صحابه‌ی من می‌آیند ـ نه هـدایت و راه و روش مرا می‌گیرند و نه بر سنت من رفتار می‌کنند.»

[معلوم است کسانی که راه و روش پیغمبر را نگیرند و بر سنت او رفتار نکنند کارشـان همه نادانی و جهالت و دوری از شریعت می‌شود که غیر از زیانکاری و گمراهی نتیجـه‌ی

---

[1]. روایت بخاری: ۷۱۴۸.

[2]. متفق علیه، مسلم: ۱۷۳۳.

[3]. ترمذی: ۲۲۶. حاکم ابو عبدالله مؤلف "المستدرک" آن را صحیح دانسته است.

دیگری نخواهد داد. زمامداران و حاکمان باید سنت سعادت بخش پیغمبر را راهنمای خود بدانند، نه این که خودسرانه به حکمرانی بپردازند و انواع مصیبت را به بار آورند.]

و فرموده است: (**ثَلاثُ دَعَواتٍ مُسْتَجَاباتٍ لاشَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسافِرِ، وَدَعْوَةُ الوالِدِ عَلَى وَلَدِهِ**)[1]: «سه دعای مستجاب هستند که شکی در اجابت آن‌ها نیست: دعای مظلوم و دعای مسافر و دعای پدر بر فرزندش.»

[از قدیم گفته‌اند:

آه مسکینان در وقت سحر　　تخت شاهان را کند زیر و زبر

وقتی مظلوم در برابر عظمت پروردگار به فریادرسی دست بلند کرد، خدا می‌داند که چگونه مؤثر می‌شود. مسافر که به دور از خانه و اهل خود است و رنج سفر و بی‌کسی او را به ستوه آورده است، دست برداشتنش به دعا اثری دیگر دارد. پدری که سال‌ها رنج و زحمت در تربیت فرزند متحمل شده است، هرگاه دست به دعا بردارد، خواه در آفرین و یا نفرین باشد، وضع فرزند را دگرگون می‌سازد. مادر اگر نفرین کند مهر مادری مانع از آن می‌شود که به دل و از روی قصد نفرین کند، اما پدر اگر از دست فرزند دلخسته شد نفرینش دمار از روزگار فرزند بیرون می‌آورد. فرزند عاقل کسی است که همیشه احترام پدر و مادر را در نظر بگیرد و هیچ گاه ایشان را از خود نرنجاند. کسی که سعادت روزگار خود را می‌خواهد هیچ گاه ظلم به کسی نمی‌کند و همیشه خاطر غریبان وامانده از همه جا را در نظر می‌گیرد و از دعای خیرشان کاخ سعادت خود و بستگان را پی‌ریزی می‌نماید. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. روایت بخاری، امام احمد و ابوداوود: ۱۵۳۶.

چهاردهمین گناه کبیره:

خوردن شراب گرچه از آن مست نشود.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَاۗ﴾ [البقره: ۲۱۹] «از تو درباره‌ی آشامیدن خمر و بازی قمار می‌پرسند، بگو که در خمر و قمار گناهی بزرگ است. و منفعت‌هایی برای مردم است و گناه آن دو از نفعشان بیش‌تر است.»

و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٩٠﴾ [المائده: ۹۱-۹۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یقیناً شراب و قمار و بت‌ها و چوب‌های فال‌گیری همه پلیدی ناشی از کار شیطان است که در نظر مردم بی‌ایمان زیبا می‌سازد، شما مؤمنان از آن‌ها دوری بجویید تا رستگار شوید.»

[قبل از بعثت خاتم‌الانبیاء صلّی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم آشامیدن خمر نزد عرب به حدّی رواج داشت که در خانه‌هایشان خُمره‌هایی پر از شراب بود. در اشعار زمان جاهلیت از جمله معلّقات سبع (قصاید هفتگانه) از شراب، این مایع پلید، بسیار تعریف و تمجید شده است. در اسلام برای تحریم شراب به تدریج آیات متعددی نازل شد:

نخستین آیه، آیه‌ی ۲۱۹ از سوره‌ی بقره است که پیش از این یاد شد. در این آیه بیان شده است که در خمر و قمار گناه بزرگی است و در آن دو منفعت‌هایی نیز برای مردم هست، ولی گناه آن دو از نفعشان بیش‌تر است، تا افراد عاقل از چیزی که ضرر و گناهش از نفعش بیش‌تر است بپرهیزند. آیه‌ی بعدی، آیه‌ی ۴۳ از سوره‌ی نساء است که در آن آمده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که مست از خمر هستید نزدیک به نماز نشوید تا این که بدانید در نماز چه می‌خوانید.» با نزول این آیه آشامیدن خمر در حال نماز ممنوع شد. معلوم است که نماز فرض شبانه‌روزی در پنج وقت خوانده می‌شود. هر نماز و مقدمات آن

وقت بسیاری را به خود اختصاص می‌داد، تا افراد عاقل بدانند چیزی که در حال عبادت ممنوع است چیز خوبی نیست و از آن بپرهیزند. نظر به این که در غیر وقت نماز مجاز بود باز هم وقت برای آشامیدن آن باقی بود و افراد دانا و مخلص مثل سیدنا عمر رضی الله عنه، رو به درگاه خدا می‌نمودند و می‌گفتند: (**اللَّهُمَّ بَيِّنْ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَاناً مُشَافِياً**): «خدایا در خصوص خمر بیان شافی و قاطع نازل فرما.» تا این آب آتش‌زا شرّش از سر مردم دفع شود. پس از آن خداوند آیه‌ی ۹۰ و ۹۱ سوره‌ی مائده را نازل فرمود: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾ «ای مردمی که ایمان آورده‌اید یقین بدانید که خمر و قمار و بت‌ها و چوب‌های فال‌زنی همه پلید و اعمال شیطانی هستند. از همه‌ی آن‌ها دور شوید تا به رستگاری برسید. قصد شیطان از خمرخوری و قماربازی شما ایجاد بغض و عداوت میان شما و باز داشتن شما از یاد خدا و از نماز است، پس آیا شما از آن دو خودداری می‌کنید؟» یعنی به‌کلی از این دو کار پلید دور شوید. و همه گفتند: (**انْتَهَينا يا ربّ**): «پروردگارا، از آن دو دست کشیدیم.»

بعد از نزول این آیه مسلمانان به‌کلی از این پلیدی دور شدند و خُمره‌های مشروب بود که در کوچه‌های مدینه سرازیر می‌شد. اسلام با نزول این آیه شرّ آن را از سر مسلمانان دور کرد. ایمان چه قدر قدرت دارد. مشروب و قمار که سال‌ها به آن عادت داشتند با نزول این آیه برای همیشه دست از آن دو برداشتند. در حالی که دولتی مثل آمریکا آن را ممنوع کرد، اما چاره نکرد و از نو مجاز دانست. از لحاظ پزشکی و بهداشتی، دوری از مشروب بزرگ‌ترین کمک به تندرستی انسان است، و خوردن آن از لحاظ اخلاقی و اجتماعی نیز زیانمند است؛ شخصی که از مشروب مست لایعقل شد چه بسا همه‌ی اسرار خود را فاش کند و نیز موجب زیان رساندن به خود و دیگران گردد. ذکر این حکایت در این جا بی‌مناسبت نیست:

در بندر لنگه دزدی به خانه‌ی شخصی به نام عبدالواحد فکری می‌رود و همه‌ی طلاهای موجود در آن خانه را در دیگی گذاشته و شبانه به مقبره‌ای می‌رود و یکی از قبرها را کاوش

نموده و دیگ را در آن می‌گذارد و خود می‌رود. صبح که پلیس با خبر می‌شود، تلفن می‌کنند که هر شخص غریبی را که در اطراف لنگه ببینند که مسافر است او را به بندرلنگه بفرستند. همین دزد را هم که مسافر غریبی تشخیص داده بودند به بندر لنگه برمی‌گردانند؛ رییس شهربانی لنگه گفته بود که این شخص دزد است و او این دزدی را انجام داده است اما هر کار می‌کردند اقرار نمی‌کرد. رییس پلیس که کارکرده و تجربه‌دار بود به او خمر خورانید؛ بعد از مست شدن اعتراف کرد و قبری که طلاها را در آن دفن کرده بود نشان داد. طلاها بدون کم و کاست از دزد گرفته و به عبدالواحد فکری تحویل دادند.

حکایت دوم: پادشاهی که از یکی از مجرمان دلی خونین داشت و می‌خواست بهانه‌ای برای کشتنش به دست آورد به او اختیار داد که از بین خمر خوردن و زنا کردن و مرتکب قتل شدن یکی را اختیار کند. آن بدبخت به گمان خودش خمر خوردن از همه سبک‌تر بود. خمر را اختیار کرد. وقتی که خمر خورد و مست لایعقل شد هم زنا کرد و هم کسی را که از او خواستند کشت. هر سه کار را انجام داد و کشته شد.

بنابراین اگر انسان با خود بیندیشد که خدای عزّوجل که ارحم الراحمین، و پیغمبر او که رحمة للعالمین فرستاده شده است، خمر و مسکرات را از هر نوعی که باشد حرام دانسته‌اند، به این نتیجه می‌رسد که نباید به مشروب نزدیک گردد. چه قدر انواع نوشیدنی حلال وجود دارد که همه خوشبو و لذیذ و گوارا هستند و در مقابل آن همه حلال، خمری که تلخ و بدبو و بدفرجام است حرام شده است. به یقین خدای مهربان این را حرام فرموده تا معلوم شود کسی که خواهان آن است می‌خواهد بر خلاف فرمان خدا رفتار کند.]

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: موقعی که آیه‌ی تحریم قطعی خمر نازل شد، صحابه به ملاقات یکدیگر رفتند و به همدیگر گفتند که خمر حرام شد و همتای شرک شد.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما معتقد بود که خمر بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. و خمر بدون شک مادر پلیدی‌هاست. و در چندین حدیث به آشامنده‌ی خمر لعنت شده است.

[نظر به این‌که از این آب آتش‌زا انواع معاصی رخ می‌دهد و عقل که شریف‌ترین امتیاز انسانی است در حالت بدمستی از دست می‌رود، در این که خمر مادر پلیدی‌ها و کارهای ناروا است شکی نیست.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**مَن شَرِبَ الْخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإن عادَ فَاجْلِدُوهُ، فَإن شَرِبَهَا فَاجْلِدُوهُ فَإن شَرِبَهَا الرابعَةَ فَاقْتُلُوهُ**)[1]: «کسی که شراب آشامید او را چهل تازیانه بزنید، اگر باز خمر خورد، او را چهل تازیانه بزنید، اگر بار سوم خمر آشامید او را همان چهل تازیانه بزنید، اگر بار چهارم خمر خورد او را بکشید.»

[حدیث چنان‌که مؤلف گفته صحیح است. اما آیا باید او را در بار چهارم خمر خوردن کشت، جماعتی از جمله ترمذی گفته‌اند که این حدیث منسوخ است به احادیثی که حدّ شرب خمر معین می‌کند. بعضی از جمله احمد شاکر گفته است که منسوخ نیست. اما مسأله این جاست که قتل شارب نه در عهد رسول صلّی الله علیه و سلّم و نه بعد از ایشان به ثبوت نرسیده است، و این می‌رساند که فرموده‌ی ترمذی صحیح است و الله اعلم.]

عمرو بن حارث از عمرو بن شعیب از عبدالله بن عمرو از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت کرده که ایشان فرموده است: (**مَن تَرَكَ الصَّلاةَ سُكْراً مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّما كَانَتْ لَهُ الدُّنْيا وَعَلَيْهَا فَسُلِبَهَا، وَمَن تَرَكَ الصَّلاةَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ سُكْراً كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَن يَسْقِيَهُ مِن طِينَةِ الْخَبالِ، قِيلَ يا رَسولَ اللهِ وَما طِيْنَةُ الْخَبالِ؟ قالَ عُصَارَةُ أَهْلِ جَهَنَّمَ**)[2]: «کسی که به سبب مستی از خمر نماز فرض را یک بار ترک کرد مثل این است که تمام دنیا و ما فیها برای او بوده و از دست داده است. و کسی که به سبب مستی از خمر چهار بار نماز فرض را ترک کرد، خدای تعالی حتماً "طینة الخبال" را به او می‌آشاماند.» گفته شد: یا رسول الله، طینة الخبال چیست؟ فرمود: «آب‌خون بدن سوخته‌ی دوزخیان است.»

جابر از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت کرده که ایشان فرمود: (**إنَّ عَلَى اللهِ عَهْداً لِمَن يُشْرِبُ الْمُسْكِرَ أَن يَسْقِيَهُ طِيْنَةَالْخَبالِ، قِيلَ وما طِينَةُالْخَبالِ، قالَ عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَو قالَ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ**)[3]: «یقیناً پیمان و عهد خداوندی است برای کسی که مسکر را می‌آشامد، این که طینةالخبال را به او بیاشامند. گفته شد که طینةالخبال چیست؟ فرمود: عرق دوزخیان. یا فرمود: آب‌خون جاری از جسم بریان‌شده‌ی دوزخیان.»

---

[1]. احمد، ابو داوود: ۴۴۸۲، النسایی و الحاکم آن را روایت کرده‌اند.

[2]. مستدرک حاکم: ۱۴۶/۴.

[3]. مسلم: ۲۰۰۲.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنيا حُرِمَهَا فِي الآخِرَةِ**)[1]: «کسی که در دنیا خمر بیاشامد در آخرت از آن محروم می‌گردد.»

[کسی که خمر دنیا که بدبو و تلخ و مستی و بی‌شعوری به بار می‌آورد بخورد، او خود را از آشامیدنی طاهر و پاک و فرح‌افزای بهشت محروم ساخته است.]

و فرموده است: (**مُدْمِنُ الْخَمْرِ إِن مَاتَ لَقِيَ اللهَ كَعَابِدِ وَثَنٍ**)[2]: «کسی که عادت شراب‌خوارگی دارد و بر آن مواظبت دارد (اگر توبه نکرد و مُرد) او روزی که خدا را ملاقات می‌کند مانند بت‌پرست است.»

[بت‌پرست بر معصیت شرک ادامه می‌دهد و شراب‌خوار هم به معصیت شراب‌خوارگی. بت‌پرست عقل خود را از دست نداده اما شراب‌خوار عقل خود را از دست داده است. بت‌پرست در حال بت‌پرستی به اذیت و آزار کسی نمی‌پردازد. اما مست شراب که لایعقل و بی‌شعور است از انواع اذیت نمی‌پرهیزد. بعید نیست که شراب‌خوار در حالت مستی کلمه‌ی کفر هم بگوید و بر کلمه‌ی کفر بمیرد که در این حال با بت‌پرست همانند است. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۵۵۷۵.

[2]. مجمع الزوائد: ۷۴/۵، مسند امام احمد.

پانزدهمین گناه کبیره:

تکبر، فخرفروشی، خودپسندی و غرور

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٢٧﴾ [غافر: ۲۷] «و موسی گفت در حقیقت پناه می‌برم به پروردگارم و پروردگارتان از هر شخص متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡتَكۡبِرِينَ ٢٣﴾ [النحل: ۲۳] «یقیناً خدای متعال متکبران را دوست نمی‌دارد.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٥٦﴾ [غافر: ۵۶] «یقیناً مردمی که با تو در آیات قرآن مجادله می‌کنند بدون دلیلی که برایشان از سوی خدا آمده باشد، در سینه‌هایشان جز تکبر و طمع در پیروز شدن بر تو نیست، که هیچ گاه خود به آن دست نمی‌یابند. پس به خدا از شرّشان پناه ببر، هموست که شنوایِ بیناست.»

[یعنی قرآن کلام‌الله است و تو که قرآن را به مردم تبلیغ می‌نمایی فرستاده‌ی بر حقّ خدا هستی. قرآن پیروز است و تو هم مانند همه‌ی پیغمبران پیروز هستی ـ اما آن کسانی که از راه تکبر و طمع در پیروزی در خصوص آیات قرآن با تو مجادله می‌کنند، بدون این که دلیلی بر مجادله‌شان داشته باشند، هیچ گاه به بر تو پیروز نمی‌شوند، پس تو از شرشان به خدا پناه ببر که نگه‌دار تو اوست، و عاقبت مجادله‌ی ناحقشان بدبختی خودشان است.

تکبر ابلیس را خوار کرد. ابلیس بدبخت نمی‌دانست که فوایدی که در خاک هست در آتش نیست. نفهمید که پدید شدن از آتش عاقبتش سوختن در آتش جاویدان دوزخ است.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلم فرموده است: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِن كِبْرٍ**)[۱]: «کسی که در دلش هموزن ذره‌ای از تکبر باشد، به بهشت داخل نمی‌شود.»

---

[۱]. روایت مسلم: ۹۳.

و فرموده است: (**بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبْخْتَرُ فِي بُرْدَيْهِ إِذْ خَسَفَ اللهُ بِهِ الأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيْهَا إِلَى يَومِ القِيامَةِ**)[۱]: «در حالی که مردی در دو بُرد خود (لُنْگ پا و لُنگ دوش خود) به تکبر راه می‌رفت و به آن دو می‌نازید، خدا او را به زمین فرو برد و او به ته زمین فرو می‌رود تا روز قیامت.»

و فرموده است: (**يُحْشَرُ الْجَبّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرونَ يَومَ القِيامَةِ أَمْثالَ الذَّرِّ يَطَؤُهُمْ النَّاسُ**)[۲]: «روز قیامت جبّاران و متکبران به صورت مورچگان ریز حشر می‌شوند و مردم آنان را لگدمال می‌کنند.»

[آنان در دنیا خود را برتر از مردم می‌دیدند و در آخرت خود را خوارتر از همه می‌بینند.]

بعضی از سلف گفته‌اند که نخستین گناهی که به وسیله‌ی آن از خدا نافرمانی شد تکبر است؛ خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ۝٣٤﴾ [البقره: ۳۴] «و به یاد بیاور آنگاه که به ملائکه فرمودیم که برای آدم سجده نمایید، همه به سجود افتادند جز ابلیس که از سجود خودداری کرد و خود را بزرگ‌تر از آدم دانست و از جمله‌ی کافران شد.»

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به ثبوت رسیده که فرموده است: (**الكِبْرُ سَفَهُ الْحَقِّ وَغَمْصُ النَّاسِ**) **وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ**: (**الكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْطُ النَّاسِ**)[۳]: «تکبر، خودداری از قبول حق و حقیر شمردن مردم است.»

کلمه‌ی: "سفه الحق با بطر الحق" و "غمص الناس با غمط الناس" به یک معناست.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝١٨﴾ [لقمان: ۱۸] «یقیناً خدا هر متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.»

[یعنی آنان را مورد عقوبتش قرار می‌دهد. اگر انسان خود را به درستی بشناسد می‌تواند بداند که از همه ناتوان‌تر است.

به قول شاعر:

---

[۱]. بخاری: ۵۷۹۰.

[۲]. ترمذی: ۲۴۹۲.

[۳]. روایت مسلم: ۹۱.

اگر چشـم خدابینی ببخشـند نبینی در جهان عاجزتر از خویش

***

به وی می‌سزد کبریاء و منی که مُلکـش قدیم و ذاتش غـنی

کبریاء اختصاص به ذات پرعظمتی دارد که دایم‌البقاء و از همه مستغنی است. انسـانی که نیاز به قضای حاجت دارد کجا و تکبر کجا! هیچ دردی بدتر از درد تکبر نیست. بـرای این که تکبر، یعنی خود را دیدن، و شخص خودبین خدابین نمی‌شود. غفلـت از طاعـات و سستی در عبادات و گردن‌افرازی و غرور و در نظر نگرفتن عاقبـت، همـه نتیجـه‌ی تکبـر است. اشخاص متکبر در زندگی هم در دوزخی هولناک هستند که همیشه برایشان ایجـاد ناراحتی و نگرانی می‌کند، چون چه بسا که توقعاتشان از دیگران برآورده نمی‌شود.]

در حدیث قدسی آمده که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمـوده اسـت: خدای متعال می‌فرماید: (**العَظَمَةُ إِزارِي وَالكِبْرِياءُ رِدَائِي فَمَن نَازَعَنِي فِيْهِمَا أَلْقَيتُهُ فِي النَّارِ**)[۱]: «عظمت و کبریاء دو لباس من هستند، کسی که بخواهد در این دو صفت با مـن منازعـه و کشمکش نماید او را به دوزخ می‌اندازم.»

[اطلاق لباس بر ذات پاک پروردگار به عنوان مجاز است ـ یعنی بزرگـی و کبریـاء دو صفتّ خاص من هستند، کسی نمی‌تواند آن را از من بردارد، و کسی که بخواهد برای خود عظمت و کبریاء قرار دهد، جز زوال و بدنامی و بدفرجامی نتیجه‌ی دیگری نخواهد یافت.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده اسـت: (**اِخْتَصَمَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ إِلَى رَبِّها، فَقَالَتِ الْجَنَّةُ يا رَبِّ مَالِي يَدْخُلُنِي ضُعَفاءُ النَّاسِ وَسُقاطُهُمْ، وَقالَتِ النَّارُ أُوْثِرْتُ بِالْجَبّارِيْنَ وَالْمُتَكَبِّرِيْنَ ...**)[۲]: «بهشت و دوزخ شکایت حال خود را نزد پروردگارشان بردند: بهشت گفت: پروردگارا، چرا تنها مردم ناتوان و افتادگان وارد من می‌شوند. و دوزخ گفـت: من به سرکشان و متکبران اختصاص داده شده‌ام. پروردگار فرمود: ای بهشت تو جایگـاه رحمت من هستی؛ به وسیله‌ی تو به کسانی که اراده‌ی رحمتشان دارم رحمت می‌نمایم. و

[۱]. روایت مسلم: ۲۶۲۰. حدیث قدسی: حدیثی را گویند که رسول الله هنگام ذکر آن می‌فرماید: قـال الله، و آن را فرموده‌ی خدا می‌داند. بنابراین حدیث قدسی، فرموده‌ی خداست اما مثل قرآن نیست که بتوان آن را در نماز خواند و یا منکر آن کافر شود.

[۲]. بخاری ۴۸۵۰.

ای دوزخ، تو محل عقوبت هستی، هر کسی را که بخواهم عذاب دهم او را نزد تو می‌فرستم. و هر یک از شما دو تا حق پُر شدن دارید.»

خدای متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَـٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝٨٣﴾ [القصص: ۸۳] «این سرای آخرت است که ما آن را برای کسانی که خواهان برتری بر مردم روی زمین نیستند و قصد فساد و تبهکاری نیز ندارند قرار می‌دهیم، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝١٨﴾ [لقمان: ۱۸] «[پسرم] و رخسارت را از روی تکبر از مردم مگردان و با تکبر بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.»

شاعر گفته است:

ز خاک آفریدت خداوند پاک　　　تو افتادگی کن پسر همچو خاک

و سلّمه بن الاَکوَع رضی الله عنه گفت: مردی در حضور رسول الله صلّی الله علیه و صحبه و سلّم به دست چپ خوراک خورد. ایشان فرمود: (**كُلْ بِيَمِيْنِكَ**) :«به دست راستت خوراک بخور.» آن مرد گفت نمی‌توانم. - جز تکبر چیزی او را از این که با دست راست بخورد باز نداشت. فرمود: (**لا اسْتَطَعْتَ**): «هرگز نتوانی.» پس از آن دستش به دهانش بالا نرفت.[۱]

[این فرموده‌ی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلم باعث شد که دست راستش از کار بیفتد و هیچ وقت نتواند با آن خوراک بخورد. انسان تعجب می‌کند از کسی که در حضور خاتم‌النبیین صلّی الله علیه و سلّم هم دست از تکبر برنمی‌دارد و امر به معروف رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم را نمی‌پذیرد که نمی‌خواهد انسان به دست چپ که با آن طهارت می‌گیرد غذا بخورد؛ افزون بر آن از لحاظ بهداشتی، ادب و شکر نعمت نیز ضرورت دارد که انسان به دست راست غذا بخورد. اما تکبر آن نادان باعث شد که دست راستش از کار بیفتد و همیشه با دستی غذا بخورد که با آن آب بینی‌اش را می‌گیرد و خود را از نجاست می‌شوید!

---

[۱]. روایت مسلم: ۲۰۲۱.

سلمه بن الاکوع رضی الله عنه یکی از یاران پیغمبر و یکی از چهار نفری بود که موقع دویدن، اسب به آنان نمی‌رسید. بعضی اوقات به دنبال دزدانی می‌دوید که می‌خواستند حیوانات مسلمین را ببرند؛ به آنان می‌رسید و از چنگشان بیرون می‌آورد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ قَالُوا بَلَى يا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ**)[۱]: «آیا شما را از دوزخیان باخبر نسازم: هر خُشک‌مغزِ درشت‌خویِ خرامان راه‌رونده‌ی متکبر.»

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت که از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**ما مِن رَجُلٍ يَخْتَالُ فِي مَشْيِهِ وَيَتَعَاظَمُ فِي نَفْسِهِ إلاّ لَقَى اللهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَان**)[۲]: «هر کسی که در راه رفتنش تکبر باشد و خود را بزرگ بداند موقعی که خدا را در روز قیامت ملاقات می‌کند، خدا بر او خشمگین است.»

[چه بدبختی از این بالاتر که در روز قیامت که همه انتظار دارند که به رحمت و بخشایش خدا برسند و از سر تقصیرشان بگذرد، در چنان روزی فرد متکبر با خشم و غضب خدا روبه‌رو می‌شود و از مهر و رحمت بی‌پایان خدای تعالی محروم می‌شود.]

در حدیث به روایت ابو هریره رضی الله عنه که پیش از این گذشت به صحت رسیده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**أَوَّلُ ثَلاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ، وَغَنِيٌّ لا يُؤَدِّي الزَّكاةَ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ**)[۳]: «اولین سه کسی که به دوزخ می‌روند: امیر و حاکمی است که به‌زور خود را بر مردم مسلط نموده و مردم از دست او می‌نالند، و توانگری که زکات مال خود را نمی‌دهد، و بینوایی که با وجود فقر و تنگدستی خود را بزرگ می‌گیرد و فخرفروشی می‌نماید.»

بدترین تکبّر، تکبّر دانشمندی است که با علم خود بر مردم تکبر ورزد و خود را برتر بداند. چنین دانشمندی علمش به کارش نیامده و به او منفعتی نرسانیده است، برای این که در واقع آن کسی که علم را به خاطر خداوند حاصل کرده باشد تا علمش در آخرت به

---

[۱]. متفق علیه، بخاری: ۴۹۱۸.

[۲]. این حدیث بر شرط مسلم است، یعنی راویان این حدیث مردانی هستند که امام مسلم از ایشان روایت می‌نماید، یعنی حدیث صحیح است. مستدرک حاکم: ۶۰/۱.

[۳]. مستدرک حاکم: ۳۸۷/۱

کارش بیاید، علمش او را متواضع، فروتن و خاشع می‌گرداند و همیشه مراقب خود است و از خود به غفلت نمی‌افتد، بلکه همیشه حساب کار خود را در دست دارد. زیرا اگـر از خـود غفلت نمود و حساب کار خود را نداشت نفس او به سرکشی می‌پردازد و او را از راه راست منحرف می‌سازد و نابودش می‌کند. کسی که علـم را بـرای افتخـار و ریاسـت بـر مـردم بیاموزد، و به مردم با کناره‌ی چشم و چپ چپ نگاه کند و آنان را حقیر شمارد، ایـن نـوع تکبر بزرگ‌ترین تکبر است. در حالی که در حدیث صحیح از سرور کائنات صلّی الله علیـه و آله و صحبه و سلّم به ثبوت رسیده که فرمود: کسی که در دل او ذره‌ای از تکبر باشد، به بهشت وارد نمی‌شود. راهی نیست برای دست‌یابی به طاعت خدا و دوری از نافرمانی خـدا مگر به کمک خدای یکتای توانا جلّ جلاله.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

گناه کبیره‌ی شانزدهم:

گواهی دروغ

خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ ٧٢﴾ [فرقـان: ۷۲]

«و عبادالرحمن (بندگان شایسته‌ی خدا) کسانی‌اند که گواهی زور نمی‌دهند.»

و در آثار آمده اسـت کـه: (عَدَلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ الإشراكُ بِاللهِ)[1]: «گـواهی زور همتـای شرک آوردن به خداست.»

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ٣٠﴾ [حج:۳۰] «از پلیدی بت‌پرستی دوری گزینید و از گفتار زور که گواهی به دروغ باشد بپرهیزید.»

در حدیثی ثابت و صحیح آمده که رسـول الله صـلّی الله علیـه وسـلم فرمـوده اسـت: (لا تَزُولُ قَدَمَا شَاهِدِ الزُّورِ يَومَ القِيامَةِ حَتَّى تَجبُ لَهُ النَّارُ)[2]: «گواه به دروغ در روز قیامت پای خود را از جای خود حرکت نمی‌دهد تا این که آتش دوزخ برای او واجب شود.»

گواهی‌دهنده‌ی به دروغ، مرتکب چند گناه بزرگ شده است:

نخستین گناه بزرگ این که مرتکب دروغ و افترا شده است، خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ٢٨﴾ [غافر: ۲۸] «یقیناً خدا کسی را که اسرافکار و دروغگو است هدایت نمی‌کند.»

در حدیث آمده اسـت: (يُطْبَعُ الْمُؤمِنُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ لَيْسَ الْخِيانَةَ والْكَذِبَ)[3]: «ممکـن است مومن بر هر خصلتی سرشته شده باشد جز خیانت و دروغ.»

این حدیث را بیهقی در "شُعَب الایمان" به این لفظ روایت نموده اسـت: (يُطْبَعُ الْمُؤمِنُ عَلَى كُلِّ خُلُقٍ لَيْسَ الْخِيانَةَ وَالْكَذِبَ): «مؤمن ممکن است بر هر اخلاقی سرشـته شـده باشـد جـز خیانت و دروغ.»

---

[1]. ابوداوود ۳۵۹۹.

[2]. ابن ماجه ۲۳۷۳.

[3]. سنن بیهقی ۱۹۷/۱۰.

و خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ «تنها کسانی دروغپردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنانند که دروغگویند.»

دومین گناه بزرگ او، ظلم به کسی که علیه او گواهی دروغ داده است تا جایی که چه بسا به سبب آن مال، شرف و روح او را بگیرد.

سومین گناه بزرگ او، ظلم به کسی که به نفع او گـواهی زور داده اسـت و از ایـن راه مال حرام به او رسیده و دوزخ برایش واجب شده است. در حالی که رسـول الله صـلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده اسـت: (**مَن قَضَيْتُ لَهُ مِن مالِ أَخِيْهِ بِغَيْرِ حَقٍّ لا يَأْخُذْهُ، فَإِنَّما أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النّارِ**)[1]: «کسی که من برای او از مال برادرش به ناحق حکم کردم آن را نگیرد، زیرا قطعه‌ای از آتش دوزخ به او داده‌ام.»

چهارمین گناه بزرگ او، این است که او برای خود آن چه را که خدا حرام کرده از قبیل مال، خون و شرف مسلمان بر خود روا داشته اسـت؛ رسـول الله صـلّی الله علیـه و آلـه و صحبه وسلم فرموده‌انـد: (**كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: مالُهُ ودَمُهُ وعِرْضُـــهُ**)[2]: «مـال، خون و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.»

و نیز فرموده‌انـد: (**أَلا أُنَبِّئُكُم بِأَكْبَرِ الكَبائِرِ: الإشْراكُ باللهِ، وعُقوقُ الوالِدَيْنِ، أَلا وَقَولَ الزُّورِ. فَمَا زَالَ يُكَرِّرُها حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ**)[3]: «آیا شما را خبر ندهم از بزرگ‌ترین گنـاه کبیره: شرک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مـادر و گفتـار و گـواهی نـاحق و دروغ. راوی حدیث می‌گوید: مورد آخر را آن قدر تکرار فرمود تا جایی که با خود گفتیم کاش خـاموش می‌شدند و خود را راحت می‌کردند.»

[والله سبحانه و تعالی اعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری ۲۶۸۰.

[2]. مسلم ۲۵۶۴.

[3]. متفق علیه، بخاری ۲۶۵۴.

هفدهمین گناه کبیره:

لواط و همجنس‌بازی

خدای متعال داستان قوم لوط را در چندین جا از کتاب عزیزش، قرآن، یاد کرده است، و بیان داشته که آنان را به سبب همین کار زشتشان نابود ساخته است. اجماع مسلمین و اتفاق نظر ملت‌های دیگر بر این است که لواط از گناهان کبیره است. و خدای متعال در قرآن عظیم می‌فرماید: أَتَأۡتُونَ ٱلذُّكۡرَانَ مِنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ [شعراء: ۱۶۵ و ۱۶۶] «آیا از بین جهانیان شما عمل جنسی را با ذکور انجام می‌دهید؟ و زنانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده است ترک می‌کنید. بلکه شما گروهی تجاوزکار هستید.»

[جماع با همسر یک امر طبیعی، صحیح و جایز است و برای تکاثر نسل و آسایش زندگی و دیگر فواید مترتب بر آن است، اما جماع با جنس ذکور بر خلاف طبع، عقل، پاکی و عمل جنسی صحیح است. امروزه شیوع بیماری ایدز، لوطیان و همجنس‌بازان فاجر را به نابودی کشانده است. این عمل زشت را هیچ منطق و عقل سلیمی نمی‌پذیرد حتی سگ و خوک هم به این عمل راضی نمی‌شوند، اما بشر وقتی که خود را از دایره‌ی ایمان و انسانیت بیرون می‌برد، به منجلاب این عمل شنیع فرو می‌رود. کشورهای سقوط کرده، ازدواج همجنس‌بازان را به رسمیت شناخته و سند ازدواج را به دو نامردی که تن به این پستی داده‌اند تحویل می‌دهند! خدا می‌داند عاقبت تلخ این گونه ملت‌های فاسق و فاجر به کجا بیانجامد!]

لواط از زنا فاحش‌تر و قبیح‌تر است. پیغمبر اسلام صلوات الله و سلامه علیه فرموده‌اند: (**اُقْتُلُوا الفاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ**)[۱]: «لواط‌کننده و لواط‌شونده را هر دو بکشید.»

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده است که فرمود: (**لَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوْطٍ**)[۲]: «خدا لعنت فرماید به کسی که کردار قوم لوط را انجام دهد.»

---

[۱]. اسناد آن حسن است. ترمذی ۱۴۵۶.

[۲]. اسناد آن حسن است. مستدرک حاکم ۳۵۶/۴.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرموده است: (**يُنْظَرُ أَعْلَى بِناءٍ فِي القَرْيَةِ فَيُلْقَى مِنْهُ، ثُمَّ يُتْبَعُ بِالْحِجَارَةِ**)[1]: «عقوبت لواط‌کننده و لواط‌شونده ای این است که از بالای بلندترین ساختمان در محل به زیر انداخته می‌شوند و سپس از آن جا سنگ‌سار می‌گردند.

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده است که فرمود: (**سِحَاقُ النِّساءِ زِناً بَينَهُنَّ**)[2]: «همجنس بازی زنان به منزله‌ی زنا در میان آنان است.»

مذهب امام شافعی رحمه الله تعالی بر این است که حدّ لوطی و حدّ زنا یکی است. اجماع امت اسلام بر این است که کسی که با غلام و کنیز خود این عمل را انجام دهد لوطی جنایتکار است.

[هر کسی که خدا او را از این پلیدی نگه داشته است شکر خدای متعال را به جا آورد.
والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. اسناد آن لیّن است. سنن بیهقی ۲۳۲/۸.

[2]. مجمع الزوائد ۲۵۶/۶.

هیجدهمین گناه کبیره:

تهمت زدن به زنان پاکدامن

خدای متعـال مـی‌فرمایـد: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾ [نـور: ۲۳] «یقیناً کسانی که به زنان پاکدامنِ بی‌خبرِ از ناپاکدامنی و مومن نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌انـد و عذابی بزرگ دارند.»

[اسلام برای دشنامی که در آن نسبت زنا به زن پاکدامن باشد حدّ قرار داده که عبارت است از زدن هشتاد تازیانه به دشنام‌دهنده و بی‌اعتبار شدن گواهی او. به شرطی آن نسبت دادن صحیح است که چهار گواه مسلمان عادل که هر یک به چشم خود آن عمـل زنـا را دیده‌اند به آن گواهی بدهند، و بیان گواهی‌شان طوری باشد که آن عمل را محقق سـازد، اما اگر چهار گواه نبود یا به ثبوت نرسید که هر چهار نفر به چشم خود دیده‌اند، به هر یک هشتاد تازیانه زده می‌شود و از زمره‌ی فاسقان می‌گردند و اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهند و گواهی‌شان از اعتبار می‌افتد. بسیار اوقات است که افرادی که دسترسی به زنی ندارند این گونه مسأله را شایعه می‌دهند تا آن زن را بدنام کننـد و شـوهرش او را طـلاق بدهد و بتوانند از او سوءاستفاده کنند؛ از این رو شایعه‌ی فاسقاق هیچ اعتباری ندارد.]

خدای متعال در بیان حدّ این دشنام می‌فرماید: وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ ... [نور: ۴] «و کسانی که دشنام زناکاری به زنان پاکدامن می‌دهند و سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید.» [دنباله‌ی آیه می‌فرماید: وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٤﴾ «و هیچ وقت گواهی‌شان را نپذیرید و آنانند که فاسقند.»

ببینید که خدای عزّوجل به فرد فرد امت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم چه قدر اهمیت و اعتبار می‌دهد که اگر کسی خواست حریم عفّت زن و مرد مسلمانی را خدشه‌دار

کند، باید چهار گواه را با خود بیاورد که عملاً هیچ گاه برایش مقدور نمی‌گردد، و در غیر این صورت از اعتبار اجتماعی می‌افتد و از زمره‌ی فاسقان می‌گردد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**اِجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ**...): «از هفت گناه هلاک‌کننده بپرهیزید و از جمله‌ی آن هفت گناه هلاک‌کننده، نسبت دادن زنا به زنانِ پاکدامنِ مومنِ بی‌خبرِ از ناپاکدامنی را یاد فرمود.»[1]

و فرموده است: (**الْمُسْلِمُ مَن سلّم الْمُسْلِمُونَ مِن لِسَانِهِ وَيَدِهِ**)[2]: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او ایمن باشند.»

موقعی که معاذ بن جبل رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله: «آیا ما در مقابل سخنی که می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟ درجواب او فرمود: (**ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِم يَومَ القِيامَةِ إلاّ حَصائِدُ أَلْسِنَتِهِم؟**)[3]: «مادرت به داغت بنشیند! (این سخنی بود که برای تنبیه و آگاه ساختن مخاطب گفته می‌شد تا او را از گفتن سخنش باز دارند.) مگر مردم را جز درو‌شده‌ی (نتیجه‌ی) گفتارشان بر بینی‌هایشان سرازیر دوزخ می‌سازد؟»

[بیش‌ترین معاصی از زبان لجام‌گسیخته صادر می‌شود. مگر کلمه‌ی کفر نیست که کافر را خسرالدنیا و الآخره می‌سازد. مگر نه گواهی دروغ است که انسان را دوزخی می‌سازد. مگر غیبت و پشت سر گویی نیست که حسنات انسان را می‌سوزاند. بیش‌تر بلاها از زبان برخاسته می‌شود. بی‌جهت نیست که گفته‌اند: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد!]

و خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [احزاب: ۵۸] «و کسانی که مردان و زنان باایمان را بدون این‌که گناهی کرده باشند آزار می‌دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند.»

[اذیت و آزار رساندن به مردان و زنان باایمان به هیچ وجه جایز نیست. اصولاً اذیت و آزار رساندن به هیچ کس روا نیست چه رسد به مردم باایمان؛ دلی که نور ایمان در آن درخشید

---

[1]. بخاری ۲۷۶۶

[2]. بخاری ۱۰

[3]. ابن ماجه ۳۹۷۳

مورد عنایت پروردگار است؛ هر کسی که آن را بیازارد خشم خدا را برای خود تأمین نموده است. زبان آفریده شده تا همیشه به یاد پروردگار باشد و همیشه سخن خیر بگوید و دل‌ها را به سخن راست و مفید شاد کند نه این که زبان وسیله‌ی آزردن خود و دیگران باشد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بالزِّنا أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ يومَ القِيامَةِ إلاّ أَن يَكُونَ كَمَا قَالَ**)[۱]: «کسی که دشنام زناکاری به مملوکش یعنی کنیز و غلامش بداد روز قیامت حدّ قذف بر او جاری می‌شود، مگر این که واقعیت چنان باشد که او گفته است.»

[یعنی صاحب کنیز و غلام تصور نکند که برده احترامی ندارد. باید بداند که در برابر پروردگار تعالی همه‌ی بندگان مانند دانه‌های شانه در حقوق مساوی اند و خدای متعال حق را به حق‌دار می‌رساند، آزاد باشد یا بنده.]

و اما اگر کسی بعد از این‌که براءت و پاکی اُمّ المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها همسر رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از آسمان نازل شد و در قرآن مجید پاکی او ثابت گردید نسبت به او لب به بهتان و ناسزا بگشاید چنین کسی قرآن را دروغ دانسته و کافر شده است و چون از دین بر گشته باید کشته شود.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. بخاری: ۶۸۵۸

نوزدهمین گناه کبیره:

خیانت در مال غنیمت، بیت‌المال و زکات

خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ ۚ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴿١٦١﴾ [آل‌عمران: ۱۶۱] «شایسته‌ی پیغمبر خدا نیست که خیانت نمایـد، و هـر کـه خیانت کند روز قیامت همان چیزی که در آن خیانت کرده بر دوش خود خواهد آورد.»

[تا منادی در حضور همه‌ی خلایق صدا زند که: این همـان کسـی اسـت کـه خیانـت نموده و اکنون آن‌چه در آن خیانت کرده با خود آورده است. معلوم است که در آن روز بـا این کار زشت رسوای خاص و عام گردد.]

ابو حمید ساعدی رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مردی از قبیله‌ی اَزْد به نام ابن اللُتَبِیَّه را به کار گرفت تا برود زکات از اغنیـا بگیـرد و بیاورد. وقتی که آمد گفت: این مال شماست و این به من هدیه داده شده است. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بر منبر رفت، و حمد و ستایش پروردگار را به جا آورد، پس از آن فرمود: من مردی از شما را برای جمع‌آوری اموال زکات به کار می‌گیرم؛ وقتـی که باز می‌گردد می‌گوید: این مال شماست و این به خودم به عنـوان هدیـه داده‌انـد، اگـر راست می‌گوید، چرا در خانه‌ی پدر و مادرش ننشست تا هدیه برایش آورند؛ قسم بـه خـدا که یکی از شما چیزی را به ناحق نمی‌گیرد مگر این که در روز قیامت که بـه دیـدار خـدا می‌رسد، همان چیزی را که گرفته بر دوش نهاده با خود می‌آورد. مردی را می‌شناسم کـه در حالی به دیدار خدا می‌رسد که شتری بر دوش دارد که آواز شتر سر می‌دهد یا گاوی که صدای گاو سر می‌دهد، یا گوسفندی که صدای گوسفند سر می‌دهد، (تا او را رسوا کند که خیانت کرده است) آن گاه رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم دو دسـت را بـه دعا برداشت و فرمود: خدایا، آیا تبلیغ حق نمودم!»[۱]

ابو هریره رضی الله عنه گفت: ما همراه رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از مدینه به مقصد خیبر بیرون رفتیم؛ طلا و نقره‌ای به غنیمت نبـردیم؛ کـالا و خـوراک و

---

[۱]. بخاری ۶۹۷۹

لباس را به غنیمت گرفتیم. از آن جا به وادی دروا رفتیم؛ همراه رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم برده‌ای بود که مردی از قبیله‌ی جذام به عنوان هدیه او را به پیغمبر صلّی الله علیه و سلّم داده بود؛ آن برده مشغول پایین آوردن بار از شتر بود که تیری به او اصابت کرد که بر اثر آن جان سپرد. گفتیم: یا رسول الله، خوشا به حال این برده که به شرف شهادت رسید! رسول الله فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به ذاتی که جان من در اختیار اوست، آن چادری که از مال غنیمت در روز خیبر قبل از قسمت کردن غنیمت برای خود برداشته است اکنون آتش آن بر او شعله‌ور است. ابو هریره گفت: مردم از این فرموده‌ی پیغمبر به ترس افتادند و هر کس هر چیزی قبل از قسمت کردن غنیمت خیبر برای خود گرفته بود پس آورد؛ مردی یک بند یا دو بند کفش را باز گرداند. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: «یک بند یا دو بند از آتش را آورد.»[1] یعنی اگر نمی‌آورد برای او به آتش سوزان تبدیل می‌شد.

ابو داوود از حدیث عمرو بن شعیب از پدرش از پدربزرگش عبدالله بن عمرو بن العاص روایت نمود که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم و ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما، کالایی که کسی از مال غنیمت قبل از تقسیم آن برای خود گرفته بود، از او پس می‌گرفتند و آن را می‌سوزانیدند و گیرنده‌ی آن را شلاق می‌زدند.[2]

عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما فرمود: مردی از خدمتگزاران رسول الله صلّی الله علیه و سلّم که کرکره نام داشت مُرد. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: او در آتش است. مردم رفتند برای این که ببینند چه کاری کرده است که عقوبتش آتش است. دیدند که یک عبایی از مال غنیمت را خیانت کرده است.[3]

در این باره احادیث بسیاری وجود دارد که برخی از آن‌ها در باب ظلم خواهد آمد.

ظلم بر سه قسم است:

۱- خوردن مال مردم بر وجه باطل، مثل خوردن ربا و خوردن رشوه و خوردن مال از طریق نیرنگ و حُقّه و گول.

---

[1]. بخاری ۶۷۰۷

[2]. ابوداوود ۲۷۱۵

[3]. بخاری ۳۰۷۴

۲- ستم کردن به بندگان، مثل کشتن کسی به ناحق و زدن کسی به ناحق و شکستن دست یا پای کسی به ناحق یا زخم زدن به کسی به ناحق.

۳- ستم کردن به بندگان با دشنام دادن و لعنت کردن و نسبت زنا و لواط دادن.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در منا در سال حجة الوداع خطبه خواند و در آن خطبه به مردم فرمود: (**إِنَّ دِماءَكُمْ وَأَمْوالَكُمْ وَأَعراضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرامٌ كَحُرْمَةِ يَومِكُمْ هذا فِي شَهْرِكُمْ هذا فِي بَلَدِكُمْ هذا**)[1]: «یقیناً خون‌هایتان و مال‌هایتان و ناموس‌هایتان بر شما حرام است؛ خون و مال و ناموس هر یک از شما احترامی دارد مانند احترام امروز که روز عید قربان است، در این ماه که ماه ذیحجه است و در این شهر که مکه مکرمه است.»

و فرموده است: (**لا يَقْبَلُ اللهُ صَلاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ وَلا صَدَقَةً مِن غُلُولٍ**)[2]: «خداوند هیچ نمازی را بدون وضو و هیچ صدقه‌ای را از مال خیانت نمی‌پذیرد.»

[خدای متعال پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد. نماز بدون وضو پاک نیست و پذیرفته نمی‌شود و مال خیانت پاک نیست و صدقه از مال ناپاک پذیرفته نمی‌شود.]

زید بن خالد جُهَنی گفته است که مردی در غزوه‌ی خیبر از مال غنیمت خیانت کرده بود، وقتی مرد رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از نماز بر او خودداری نمود و فرمود: «در مال غنیمت خیانت کرده است.» زید بن خالد گفت ما سامان او را بررسی کردیم دیدیم چند دانه مهره که ارزش دو درهم دارد از مال غنیمت گرفته است.[3]

امام احمد رحمه الله فرمود: اطلاع نیافتیم که پیغمبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بر کسی نماز نخوانده باشد مگر کسی که در غنیمت خیانت نموده و کسی که خودکشی کرده باشد.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری ۱۷۳۹

[2]. مسلم ۲۲۴

[3]. نسایی ۱۹۵۹

بیستمین گناه کبیره:

ظلم کردن از راه گرفتن اموال مردم به ناحق

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «مال‌های همدیگر را به ناحق در میان خود نخورید؛ مانند این که از طریق دزدی و غصب مال دیگری را بگیرید و به رشوه دادن آن را به حاکمان پیش‌کش نکنید تا حق به شما بدهند»

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٤٢﴾ [شوری: ۴۲] «راه به عقوبت رسانیدن تنها بر مردمی باز می‌شود که ستم به مردم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم می‌کنند، آنان کسانی هستند که برایشان عذابی دردناک است.»

[در آیه‌ی قبل از آن می‌فرماید: ﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ٤١﴾ «و کسی که بعد از آن که به او ستم شد به‌پا ایستد و حق خود را از ظالم بگیرد بر ایشان مؤاخذه و سرزنشی نیست. مؤاخذه و سرزنش تنها بر مردمی است که به مردم ستم می‌کنند و راه تباهی و ظلم را در پیش می‌گیرند، آنانند که عذابی دردناک دارند.» یعنی هر راه حقی که کسی در پیش بگیرد مؤاخذه و سرزنشی ندارد و سرزنش و مؤاخذه تنها بر ستمگران و معصیت‌کاران است. ظلم به مردم درست نیست، اما انتقام از ظالم و گرفتن حق خود از او کار خوبی است.]

و می‌فرماید: ﴿وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ٨﴾ [شوری: ۸] «و کافرانی که به خود ستم می‌کنند و به راه کفر و شرک عمر خود را به پایان می‌رسانند آنان در روز جزا نه دوستی دارند که به کارشان بیاید و نه یاری‌دهنده‌ای دارند که آنان را از عذاب برهاند.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ القِيامَةِ**)[۱]: «ظلم کردن در دنیا تاریکی‌هایی در روز قیامت است.»

[در روز قیامت روز ستمگر تاریک است. تاریکی ستم کردن، تاریکی خلاف فرمان خدا کردن، تاریکی فراموشی عذاب روز قیامت، تاریکی غفلت از روز جزا، تاریکی نفرین خلایق همه در روز قیامت برای کافران جمع می‌شود؛ آن سیه‌روزان آن قدر تاریکی آن‌ها را احاطه نموده که کسی نمی‌آید از آنان دفاع نماید. خودشان به خودشان ستم کردند. در قرآن ظلم به معنی کفر نیز آمده است: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلۡمٍ [انعام: ۸۲] «مردمی که ایمانشان را به ظلم نیامیختند. ایمان خود را از کفر نگه داشتند.

الحاصل: هر جا که کفر آمد مجالی برای ایمان نمی‌ماند و کفر و ایمان هیچ جا با هم جمع نمی‌شوند و چه بسا که سررشته‌ی ظلم از کفر سرچشمه می‌گیرد.]

و فرموده است: (**مَن ظَلَمَ شِبْراً مِنَ الأَرْضِ طُوِّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ يَومَ القِيامَةِ**)[۲]: «هر کس یک وجب از زمین دیگری به ظلم بگیرد، در روز قیامت تا هفت زمین طوق دور گردنش می‌شود.»

[قاعده: کسی که مقداری از زمین را مالک شد همان مقدار از زمین تا آخرین طبقه‌ی زمین مال اوست. از بالا هم تا هر قدر که بتواند بنا را بالا ببرد مال اوست. این است که جزای او از جنس عمل اوست. یک وجب تا منتهای زمین طوق دور گردنش می‌شود.]

و خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ ﴿۴۰﴾ [نساء: ۴۰] «یقیناً خدا هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند.» این بندگانند که به همدیگر و به خودشان ستم می‌کنند.

[در حدیث قدسی صحیح آمده است که خدای متعال فرمود: «من ظلم را بر خود حرام ساخته‌ام، و بر شما نیز حرام گردانیده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید.» اصولاً ظلم از خدای تعالی صورت نمی‌بندد، برای این که ظلم تصرف در مال و حقوق دیگری است؛ حال آن که هر چه هست همه مملوک خدا و مخلوق خدا و مقصود فرمان خداست؛ تصرف خدا در

---

[۱]. بخاری: ۲۴۴۷

[۲]. بخاری: ۲۴۵۳

همه چیز تصرف در مِلْک اوست. این است که ظلم از او تبارک و تعالی صورت نمی‌بندد. مقصود منع بندگان از ظلم است.

در حدیث آمده است: (**وَدِیوانٌ لا یَتْرُکُ اللهُ مِنْهُ شَیْئاً وَ هُوَ ظُلْمُ العِبادِ**)[۱]: «و دیوانی که خدای عزّوجل هیچ نوشته‌ای از آن را ترک نمی‌نماید دیوان ستم کردن به بندگان است.» [این حدیث در مسند امام احمد و در مستدرک حاکم به روایت از عائشه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به این لفظ آمده است: «**الدَّواوینُ ثلاثةٌ: فَدِیوانٌ لا یَغْفِرُ اللهُ مِنْهُ شَیْئاً** (**فالإشْراکُ باللهِ وَ دیوانٌ لا یَعْبَأُ اللهُ بِهِ شَیْئاً** (**فَظُلْمُ العَبْدِ نَفْسَهُ فِیمَا بَینَهُ وَبَینَ رَبِّهِ**) **وَدیوانٌ لا یَتْرُکُ اللهُ مِنْهُ شَیئاً** (**فَمَظالِمُ العِبادِ بَینَهُمْ القِصاصُ لا مَحالَةُ**)

الدیوان: الدفتر: فارسی معرّب. طیبی گفته است: مراد از آن نامه‌های اعمال است.

شرح حدیث: دفترهایی که نامه‌ی اعمال بندگان در آن‌ها نوشته شده بر سه قسم اند:

۱. دفتری که نامه‌ی اعمال بندگانی در آن نوشته شده که شرک آورده و بر حال شرک و کفر مرده‌اند؛ این چنین نامه‌ی اعمالی هیچ قسمت از آن آمرزیده نمی‌شود.

۲. دفتری که نامه‌ی اعمال بندگانی در آن نوشته شده است که در آن بین خودشان و پروردگارشان به خود ستم کرده‌اند، مثلاً به خود بد کرده است، نمازی را فراموش کرده است، یا روزه‌ی روزی را فراموش کرده است، که این گونه اعمال که برای خود بنده است خدا به آنان اعتنایی نمی‌فرماید و می‌بخشد.

۳. دفتری که مظالم و حقوق بندگان در آن نوشته شده است که خدا هیچ قسمت را از آن نمی‌بخشد، مثل دَیْن و بدهی که نسبت به یکدیگر دارند، خیانتی که به یکدیگر نموده‌اند. دزدی‌ای از مال یکدیگر کرده‌اند؛ خلاصه حقّ بندگان تا ریال آخر قصاص آن گرفته می‌شود.

جلال الدین سیوطی در "الجامع الصغیر" اشاره به حَسَنْ بودن این حدیث نموده است و شارح آن بر آن اعتراض گرفته و از حیث معنی صحیح است.]

و فرموده است: (**مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ**): «تاخیر توانگر در پرداخت نمودن حق مردم ظلم است.»

---

[۱]. مستدرک حاکم ۵۷۵/۴

[لفظ این حدیث در صحیحین، سنن ابوداوود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه به روایت ابو هریره رضی الله عنه آمده است که: **قال رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلّم:** (**مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإذا اتُّبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتَّبِعْ**): «بدحسابی توانگر در پرداخت نمودن حق مردم ظلم است؛ و هر گاه یکی از شما در مقابل طلبی که دارد حواله داده شد به شخصی که توانگر است قبول کند.» مَطْل، به معنای بدادایی و بدحسابی، عبارت از این است که مثلاً شخصی به نام زید از شخص دیگری به نام بکر طلب دارد؛ صبح می‌رود نزد او برای گرفتن حقّش، بکر می‌گوید: عصر بیا؛ عصر می‌رود؛ می‌گوید: صبح بیا؛ و با این که می‌تواند بدهی خودش را بپردازد؛ بدحسابی می‌کند. چنین کسی روا می‌دارد که هم طلبکار از او به بدی یاد کند که طلبم را نمی‌پردازد و هم روا می‌دارد که حاکم او را ادب کند.]

و از بزرگ‌ترین نوع ظلم، قسم ناحق خوردن بر حقی است که در ذمّت او است، مثل این که کسی صد درهم از او طلب دارد و او قسم می‌خورد به ناحق که چیزی در ذمّت من ندارد. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِيْنِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللهُ لَهُ النَّارَ، قيلَ يا رَسولَ اللهِ وَإن كانَ شَيْئاً يَسِيراً، قالَ وإن كانَ قَضِيباً مِن أَراكٍ**)[1]: «کسی که حق شخص مسلمانی را قطع کرد و به قسم ناحق منکر آن حق شد، خدا آتش دوزخ را برای او واجب گردانیده است؛ گفته شد اگرچه چیز اندکی را به قسم ناحق برای خود بگیرد. فرمود: اگرچه چوب مسواک باشد.»

و فرموده است: (**مَنِ اسْتَعْمَلْناهُ عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمَنا مَخِيطاً فَما فَوقَهُ كانَ غُلُولاً يَأْتِي بِهِ يَومَ القِيامَةِ**)[2]: «هر کسی که او را به کاری گماشتیم و او سوزنی یا کم‌تر از آن را از ما پنهان کرد، خیانت حساب می‌شود و در روز قیامت وقتی که برای حساب اعمالش حاضر می‌شود آن را به همراه دارد.» تا رسوای خاص و عام بشود و خلایق بدانند که خیانت کرده است.

مردی گفت: یا رسول الله، اگر کشته شوم در حالی که در جهاد صبر و شکیبایی پیشه کرده باشم و از روی اخلاص برای خدا جهاد کرده باشم، آن هم در حال رو آوردن به جهاد نه در حال پشت دادن از جهاد، آیا این جهادم باعث می‌شود که همه‌ی گناهانم

---

[1]. مسلم: ۱۵۶۴

[2]. مسلم: ۱۸۳۳

بخشوده شوند، فرمود: بله، غیر از بدهکاری که با شهید شدن در جهاد، باز هم تا بدهی خود نپردازد آمرزیده نمی‌شود.»[1]

از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّمبه به کعب بن عُجرَه فرمود: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنَ سُحْتٍ، النّارُ أَولَى بِهِ**)[2]: «کسی که گوشتش از مال حرام روییده باشد، به بهشت داخل نمی‌شود و به آتش دوزخ سزاوارتر است.»

عبد الواحد بن زید از اسلم کوفی از مُرَّه همدانی از زید بن ارقم از ابوبکر از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت کرده که ایشان فرمود: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِيَ بِحَرامٍ**)[3]: «جسدی که از مال حرام تغذیه شده باشد به بهشت نمی‌رود.»

وعیدهای این بخش شامل این افراد هم می‌شوند: باج‌گیر، راه‌زن، دزد، شکافنده‌ی زخم (یعنی جراحی‌کننده بدون این که در این راه چیزی بداند)، خیانت‌کار، فریب‌کار، کسی که چیزی را به عاریت گرفت و آن را انکار کرد و پس نداد، کسی که از میزان و پیمانه کم کرد، کسی که چیزی را پیدا کرد و آن را معرفی نکرد تا صاحب آن پیدا شود، کسی که جنس معیوب را فروخت و عیب آن را پنهان کرد، قمارباز و کسی که قیمت جنس را زیادی گفت و به فروش رسانید. که همه‌ی اینان دروغگو و حرام‌خوار هستند.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۱۸۸۵

[2]. مستدرک حاکم: ۱۲۷/۴

[3]. مجمع الزوائد: ۱۹۳/۱۰

بیست و یکمین گناه کبیره:

دزدی

خدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾ [مائده: ۳۸] «مرد دزد و زن دزد، دست‌هایشـان را به کیفر دزدی‌شان ببرید؛ این عقوبتی است از جانب خدا، و خدا توانمند و پرحکمت است.»

رسول الله صلّی الله علیه و صحبه و سلّم فرموده است: ﴿**لَعَنَ اللهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ**﴾[1]: «خدا دزد را لعنت کرده است، که بند را می‌دزدد و دستش بریده می‌شود.»

[معمولاً شروع دزدی از چیزهای بی‌ارزش است: ابتدا بند را می‌دزدد یا تخم‌مـرغ را؛ از همین جا دزدی او شروع می‌شود. اگر کسی نباشد که مراقب او باشد و از ابتـدا جلـو او را بگیرد کم‌کم به دزدی پول و چیزهای گران‌قیمت می‌پردازد، تا این که بـه دزدی شـهرت یابد و دست خود را از دست بدهد. و چه بسا که پس از دزدی به راهزنی و آدم‌کشی روی می‌آورد و جان خود را فدای کار زشت خود می‌کند.

معروف است که کسی که به علت دزدی و ادامه‌ی آن، کارش به جنایت کشـیده بـود ساعتی که او را به پای چوب اعدام می‌بردند درخواست نمود که مادرش را ببیند. مـادرش را حاضر کردند. به مادر نزدیک شد و گوش او را به دندان کَند. گفتنـد در ایـن وقـت کـه بدرود زندگی می‌گویی این چه رفتاری بود که با مادرت نمـودی. گفـت تمـام بـدبختیم از همین مادرم به من رسیده است. دزدی می‌کـردم و مـی‌دانسـت هـیچ نصـیحتی بـه مـن نمی‌کرد و نمی‌گفت این کار بدی است، بلکه مـرا بـه دزدی تشـویق مـی‌کـرد و آن چـه می‌دزدیدم برمی‌داشت تا کارم به این جا رسید که جان خودم را از دست بدهم.

بنابراین مادران بی‌توجه که مراقبتی از فرزند نمی‌کنند و او را از رفت‌وآمد بـا بزهکـاران بـاز نمی‌دارند به دست خود فرزندانشان را به هلاکـت و بـدنامی مـی‌رسـانند. مـادری کـه بیـدار و هوشیار است موقعی که فرزند به خانه می‌آید کیف و کیسه‌ی او را می‌بیند تا بداند صبح کـه از خانه بیرون رفته چه به همراه داشته و ظهر که برگشته چه به همراه آورده است، تا اگر دید کـه

---

[1]. بخاری: ۶۷۸۳

چیزی اضافی به همراه دارد با سؤال و پرس بداند که از کجا آورده است و جلوی او را در ابتـدا بگیرد، نه این که فرزند را به حال خود رها کند تا عوامل بـدبختی را بـرای خـود فـراهم کنـد. دزدی از چیزهای پیش پا افتاده مانند بند، تخم‌مرغ و... شروع می‌شود، اگر تنبیه نشد کارش به خطر می‌افتد. آفرین بر پدر و مادرانی که کودکـان را در خردسـالی بـه امانـت، راسـتی، نمـاز و طهارت وا می‌دارند تا جلو آن‌ها سدّی محکم در برابر زشتی‌ها باشد.]

رسول الله صلّی الله علیه و صحبه و سلّم فرموده است: (**لَو أَنَّ فاطِمَةَ بِنْـتَ مُحَمَّـدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَها**)[۱]: «اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را خواهم برید.»

[این را موقعی فرمود که زنی از قبیلـه‌ی بنـی‌مخـروم دزدی کـرده بـود و جمـاعتش می‌خواستند دزدی را به نام دیگری تمام کنند و او را از بریده شدن دستش نجات دهند؛ به همین منظور اُسامَه بن زید بن حارثه را وسیله‌ی شفاعت نزد خاتم‌الانبیاء قرار دادند. رسول الله صلّی الله علیه و آله صحبه و سلّم که حکم شریعت مطهره‌ی اسلام را درباره‌ی همه‌ی امت یکسان اجرا می‌کرد از این شفاعت برآشفته شد و بر منبر رفت و فرمود که یهودیان از این راه بیچاره شدند که اگر شخصی نزدشان شریف و محترم بود عقوبتش نمی‌کردند و از دزدیش چشم می‌پوشیدند اما اگر فقیری دزدی می‌کـرد عقـوبتش را عملـی مـی‌کردنـد. ایشان فرمود که در دین مبین اسلام در اجرای حدود هیچ فرقـی میـان شـریف و وضـیع نیست، به طوری که اگر به فرض محال نماد پاکی و امانت، عفت و تقـوی، زهـراء بتـول سلام الله علیها هم دزدی کند دستش را قطع می‌کنم؛ و دستور فرمود تا دست همان زنی که از بنی‌مخروم بود قطع کنند. اسلام دین خداست. اجرای احکام آن هم فرمان خداسـت و اجرای آن بر همه‌ی امت به یکسان است. در اسلام هر جا که احکام شریعت اجرا شـده دزدی به‌کلی ریشه‌کن شده است.

در ایام داوود، یکی از والیان بصره که از طرف خلفای عثمانی حکومت می‌کرد در شهر بصره دزدی بسیار می‌شد. داوود دزدان را که می‌گرفت بعضی را می‌کشت و بعضی را غرق در دریای خلیج می‌کرد، اما فایده‌ای نداشت. یکی از علما به داوود گفت تا وقتـی کـه تـو حکم شریعت اسلام را در مورد دزد اجرا نکنی دزدی منقطع نمی‌شـود. سـپس او عقوبـت دزدی را که قطع دست بود قرار داد و در اندک زمانی دزدی به‌کلی قطع شد. اسلام دیـن

---

[۱]. مسلم: ۱۶۸۸.

خداست و احکام آن هم اجرای فرمان خداست. خدای عزّوجل که بشر را آفریده می‌داند که صلاح حال بشر در چیست. اجرای احکام الهی کاری به رحم و شفقت ندارد. حکم دزدی قطع دست دزد است؛ باید حکم شریعت را درباره‌ی او اجرا کرد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله صحبه و سلّم فرموده است: (**لايَزْني الزَّاني حِيْنَ يَزْني وهُوَ مُؤمِنٌ، وَلايَسْرِقُ السَّارِقُ حِيْنَ يَسْرِقُ وهُوَ مُؤمِنٌ، وَلكِنِ التَّوبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ**)[1]: «زناکار زنا نمی‌کند مگر این که موقع زنا ایمان ندارد، و دزد دزدی نمی‌کند مگر این که موقع دزدی ایمان ندارد، ولی بعداً توبه به آنان پیشنهاد می‌شود.»

[برای این که زناکار اگر ایمان داشت و از خدا می‌ترسید، می‌دانست که در برابر این عمل زشت هم به نافرمانی خدا موسوم می‌شود و هم به عقوبت سهمگین زنا دچار می‌شود؛ دزد هم اگر ایمان داشت و از خدا می‌ترسید، می‌دانست در برابر این کار زشت هم به نافرمانی خدا موسوم می‌شود و هم دست خود را به قطع شدن از دست می‌دهد. چیزی که هست توبه بعد از گناه وجود دارد. اگر شخصی که دزدی کرده زود به هوش آمد و قبل از این که از عملش آگاه شوند توبه کرد عقوبت نمی‌بیند و ارزش اجتماعیش خلل نمی‌بیند. مشروط بر این که مال دزدی را به صاحبش برگرداند. اگر مفلس باشد از صاحب مال حلالیت بخواهد و با بوسیدن دست و سرش او را راضی نماید.]

از سلّمه بن قیس روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**أَلا إنَّما هُنَّ أَربَعٌ: أَن لا تُشرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً، ولا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إلاّ بِالْحَقِّ، ولا تَزْنُوا وَلا تَسْرِقُوا**)[2]: «آگاه باشید که این چهار چیز است که باید از آن‌ها بپرهیزید: هیچ گاه چیزی را برای خدا شریک نیاورید، و کسی را نکشید که خدا کشتنش را حرام فرموده مگر به‌حق که قصاص باشد. و هیچ گاه زنا نکنید و دزدی نکنید.»

توبه‌ی دزد سودی برایش ندارد مگر وقتی که مال دزدی کرده را به صاحب آن برگرداند، اگر مفلس بود و چیزی نداشت صاحب مال را راضی کند تا او را ببخشاید و از مشغول بودن ذمّتش به دزدی نجات یابد.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۲۴۷۵.

[2]. مستدرک حاکم: ۳۵۱/۴.

بیست و دومین گناه کبیره:

راهزنی

خدای متعال می‌فرماید: إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ [مائده: ۲۳] «کیفر آنان که با خدا و پیغمبرش به جنگ برمی‌خیزند و کوشش می‌کنند که فساد و تبهکاری را در زمین به راه اندازند این است که کشته شوند و یا به دار آویخته شوند و یا دست‌ها و پاهایشان بر خلاف یکدیگر بریده شود (دست راست و پای چپشان بریده شود) یا از محل خود به محل دیگری که امکان راهزنی از آنان سلب شود تبعید شوند. این خواری آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگی دارند.»

[این آیه درباره‌ی عُرنیّین نازل شد که به مدینه‌ی منوره آمدند و مسلمان شدند. نظر به این که دچار بیماری استسقاء بودند، رسول الله صلّی الله علیه و سلّم دستور داد تا به محلی که شترهای صدقه آن جا هستند بروند و از بول و شیر آن شترها بخورند. آنان رفتند و از بول و شیر شترهای صدقه آشامیدند و بهبود یافتند. وقتی که صحت یافتند چوپان شترهای صدقه را کشتند و شترها را با خود بردند. وقتی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم باخبر شدند گروهی را به دنبال آن‌ها فرستادند و آنان را با شترهای صدقه برگرداندند. سپس خدای متعال این آیه را نازل فرمود.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که راهزنان اگر کشتند و مال نگرفتند کشته می‌شوند؛ و اگر مال گرفتند و کشتند، هم کشته می‌شوند و هم به دار آویخته می‌شوند؛ و اگر فقط مال گرفتند دست و پایشان بر خلاف یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپشان بریده می‌شود؛ و اگر نه مال گرفتند و نه مسافری کشتند و فقط مردم را ترسانیدند تبعید می‌شوند. به دار آویختن بعد از کشتن برای مدت سه روز است؛ و قولی هست که اندکی قبل از کشتنشان به دار آویخته می‌شوند. و مذهب امام شافعی مانند همین فرموده‌ی عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است.

راهزنی به مراتب از دزدی بدتر است، زیرا امنیت راه مردم سلب می‌گردد و اقتصاد مردم دچار زیان می‌شود. و حوایج مردم به هم می‌ریزد و فتنه و فساد بسیار به دنبال می‌آورد، این است که برای راهزنان چنین عقوبتی مقرر شده است تا برای دیگران درس عبرتی باشد. آن نابخردان چه قدر ناجوانمردی کردند که چوپانی را که شتران شیرده را در اختیارشان گذاشته بود کشتند و با فرمان پیغمبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مخالفت کردند و شتران را با خود بردند. این بود که رسول الله که منبع مهر و رحمت بود دستور عقوبتشان را داد و چشمشان میله کشیده شد و آب از آنان بند شد تا مردند و به جزای خود رسیدند و بعد از آنان کسی درصدد راهزنی برنیامد. اسلام دین خداست و جای مهربانی و جای عقوبت‌رسانی را معین فرموده است. از قدیم گفته‌اند:

ترحم بر پلنگ تیزدندان　　　ستمکاری بود بر گوسفندان

اسلام دینی است جامع و هر عقوبتی را شایسته‌ی گناهی قرار داده که مستوجب آن عقوبت است. گذشته از آن چه یاد شد هر تعزیر و ادب دادنی که لازم باشد مثل حبس کردن و غیره نیز حاکم می‌تواند اجرا نماید.]

راهزن به مجرد ترسانیدن مردم در راهشان مرتکب گناه کبیره می‌شود، چه رسد به این که مال مسافران را بگیرد و کسی را زخمی کند و یا بکشد و چندین گناه کبیره مرتکب شود؛ علاوه بر آن‌چه یاد شد راهزنان نماز نمی‌خوانند و مالی که از راهزنی به دست می‌آورند در شراب‌خواری و زناکاری به کار می‌برند.

[سبحان الله که در دنیا اعمال بنی‌آدم سلسله‌وار به دنبال هم هستند؛ آن کسی که ایمان دارد و نماز می‌خواند دلی رحیم دارد؛ بر یتیمان انفاق می‌کند، مستمندان را مدد می‌نماید و کارهای عام‌المنفعه انجام می‌دهد. کسی که ایمان ندارد و راهزنی را در پیش گرفته است سنگ‌دلی را اختیار نموده و مال یتیمان را به یغما می‌برد و از کشتن باکی ندارد. و کوشش او در راه فساد و افساد است. مؤمن واقعی مرهم بر دل یتیم، مستمند و افتاده می‌نهد. و راهزن و معصیت‌کار دل‌ها را خون می‌سازد. راه را ناامن می‌سازد و کارش اذیت و آزاررسانی به مردم می‌شود. آن مهربان دل‌رحیم، مهر خدا و دعای خیر مردم بدرقه‌ی راهش می‌شود، و این راهزن سیه‌دل خشم خدا و نفرین مردم و بدفرجامی بدرقه‌ی راه خود می‌سازد. و الله سبحان و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلّم.]

بیست و سومین گناه کبیره:

قسم دروغ که قسم‌خورنده را در گناه فرو می‌برد.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت نموده که رسول الله فرموده است: (**الكَبائِرُ: الإشْراكُ باللهِ، وَعُقُوقُ الوالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، والْيَمِيْنُ الغَمُوسُ**)[1]: «گناهان کبیره از این قرارند: شرک آوردن به خدا، نافرمانی از پدر و مادر، کشتن به ناحق و قسمی که عمداً به دروغ یاد شود.»

[قسم غَمُوس نامیده شد برای این که قسم‌خور را در گناه فرو می‌برد. کسی که برای خدا شریک می‌آورد، راه آمرزش را بر خود بسته است، برای این که خدا می‌فرماید که شرک را نمی‌بخشد، یعنی اگر کسی در حال کفر مُرد خود را از آمرزش محروم کرده است. کسی که پدر و مادر را برنجاند و بر خلافشان رفتار کند، او ندانسته که رضای خدا در رضای پدر و مادر است. کسی که مرتکب قتل ناحق شود خدا فرموده است که او مورد خشم قرار گرفته و کشتن مسلمان به‌عمد مایه‌ی آتش جاویدان است. کسی که به‌عمد قسم دروغ بخورد خود را به گناه فرو برده است. فرموده‌ی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بیانگر این نکته است که این گناهان کبیره سرچشمه‌ی دیگر گناهان هستند و آلوده شدن به هر یک از آن‌ها اگر توفیق توبه از آن‌ها را نیافت دنیا و آخرت خود را بر باد داده است.]

رسول الله صلّی الله علیه و صحبه و سلّم فرموده است: (**قال رَجُلٌ وَاللهِ لا يَغْفِرُ اللهُ لِفُلانٍ. فقالَ اللهُ تعالَى مَن ذا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَن لا أَغْفِرُ لِفُلانٍ، قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَأَحْبَطتُ عَمَلَكَ**)[2]: «مردی گفت که قسم به خدا که خدا فلانی را نمی‌آمرزد. خدای تعالی فرمود: این چه کسی است که بر من قسم یاد می‌کند که بنده‌ام فلانی را نمی‌آمرزم؛ او را آمرزیدم و اعمال تو (قسم‌خور) را نابود کردم.»

[این حدیث می‌رساند که انسان حق دخالت در کار خدا را ندارد. خدا اگر بخواهد کسی را بیامرزد او را می‌آمرزد؛ هیچ‌گاه صحیح نیست که انسان قسم یاد کند که خدا فلانی را نمی‌آمرزد.]

---

[1]. بخاری: ۶۶۷۵.

[2]. مسلم: ۲۶۲۱.

و فرموده است: (**ثَلاثَةٌ لایُکَلِّمُهُمُ اللهُ یَوْمَ القِیامَةِ وَلا یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ: الْمُسْبِلُ إزارَهُ، وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحِلْفِ الکاذِبِ**)[1]: «سه کس‌اند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌فرماید و آنان را از گناه پاک نمی‌سازد و برای ایشان عذابی دردناک است: کسی که لنگ پایش را از کعب پایش از روی تکبّر به زیر می‌آورد، کسی که هر کاری که کرد منّت بر آن می‌گذارد، و کسی که کالاهای خود را به قسم دروغ به فروش می‌رساند.»

از حسن بن عبیدالله نخعی از سعد بن عبیده از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَنْ حَلَفَ بِغَیْرِ اللهِ فَقَدْ کَفَرَ**، و فی لَفْظٍ: **فَقَدْ أَشْرَکَ**)[2]: «کسی که قسم به نام غیر خدا خورد او کافر شده است و در لفظی دیگر: شرک آورده است.»

[قسم یاد کردن باید به نام خدا باشد و غیر خدا کسی نیست که استحقاق داشته باشد به نام او قسم خورده شود. خدای متعال قسم خوردن به نام مقدس خود را نوعی سند و مدرک قرار داده است تا اگر کسی گواه یا سند یا بیّنه‌ای نداشته باشد به وسیله‌ی قسم خوردن به او به‌حق خود برسد. اگر روا باشد که به نام هر کسی قسم خورده شود اعتبار قسم به منزله‌ی نوعی سند از بین می‌رود و حقوق ضایع می‌شود. وقتی کسی قسم به نام پاک الله یا صفات پرعظمت او یاد کند خدا مؤید اوست و حق او را ثابت می‌سازد. اگر قسم به نام دیگری باشد چه حقّی برای او ثابت می‌کند. از این رو شریعت اسلام قسم را تنها به نام مقدس الله و صفات پرعظمت او روا می‌داند و بس.]

و فرموده است: (**مَنْ حَلَفَ عَلَی یَمِیْنٍ لِیَقْتَطِعَ بِهَا مالَ امْرِیءٍ مُسْلِمٍ لَقَی اللهَ وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبانٌ**) **قیل و إن کان شیئاً یسیراً؟ قال:** (**وَ إن کانَ قَضِیباً مِن أَراكٍ**)[3]: «کسی که قسم خورد تا با آن قسم مال شخص مسلمان را ـ به ناحق ـ برای خود بگیرد، چنین کسی وقتی که در روز قیامت در برابر عظمت پروردگار برای حساب اعمال خود می‌ایستد، خدا بر او خشمگین است." گفته شد: اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: اگرچه چوب مسواک دندان باشد.»

---

[1]. مسلم: ۱۰۶.

[2]. مستدرک حاکم: ۱۸/۱، ۲۵.

[3]. روایت مسلم، کنز العمال: ۴۶۳۷۷.

از روایات صحیح به ثبوت رسیده است که گناه قسم دروغ بعد از نماز عصر و نزد منبر رسول الله در مدینه‌ی منوره سنگین‌تر است.[1]

و فرموده است: (**مَنْ حَلَفَ فَقالَ فِي حِلْفِهِ باللاتِ و العُزَّى، فَلْيَقُلْ لا إلـه إلاّ الله**)[2]: «کسی که قسم خورد و در قسم خود بگوید: قَسَمْ به نام "لاتْ" و "عُزّی"، باید پس از آن بگوید لا اله الا الله.»

[یعنی قسم خوردن به لات و عُزّی مثل این است که به جاهلیت برگشته باشد و باید ایمان خود را با گفتن لا إله إلا الله تازه کند. در سراسر وجود غیر از خدای تبارک و تعالی هیچ کس سزاوار پرستش نیست. برای این که غیر از خدا از عدم به وجود آمده و از وجود به عدم برمی‌گردد، و دو طرف ایام وجودش را عدم احاطه نموده است. وانگهی هر چه از زندگیش دارد از خداست. بنابراین هر چه هست، هر چه بوده و هر چه بیاید همه مخلوق و مملوک خدایند و همه مقهور فرمان او هستند. غیر از خدای هر چه را پرستند هیچ است. بی‌دولت آن که هیچ را اختیار کرد! مؤمن کسی است که وجودش عملش، گفتارش، زندگیش به نام و برای خدا باشد و مرگش در راه او باشد.]

از میان صحابه رضی الله عنهم اجمعین مردمی بودند که تازه مسلمان شده بودند و عهدشان به جاهلیت نزدیک بود، اینان اگر به اشتباه نام لات و عُزّی بر زبانشان می‌آمد، فوراً می‌گفتند لا اله الا الله.

از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت است که فرمود: (**لا يَحْلِفُ عَبْدٌ عِندَ هذا الْمِنْبَرِ عَلَى يَمِينٍ آثِمَةٍ وَلَو عَلَى سِواكِ رَطْبٍ إلاّ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ**)[3]: «هر بنده‌ای که نزد این منبر من قسم دروغی بخورد، گرچه بر چوب تر مسواک باشد، دوزخ بر او واجب می‌شود.»

[منبر رسول الله علیه و آله و صحبه و سلّم در مسجد رسول الله و در مدینه‌ی منوره قرار دارد. کسی که احترام مسجد و منبر ایشان را نادیده بگیرد و قسم دروغ در آن جا بخورد آتش دوزخ را بر خود واجب کرده است. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۱۰۸.

[2]. بخاری: ۶۱۰۷

[3]. مسند احمد: ۵۱۸/۲.

بیست و چهارمین گناه کبیره:

دروغگویی

خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ﴿٢٨﴾ [غافر: ۲۸]
«یقیناً خدا کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند.»
و می‌فرماید: قُتِلَ ٱلۡخَرَّٰصُونَ ﴿١٠﴾ [الذریات: ۱۰] «کشته شوند دروغگویان!»
و می‌فرماید: ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾ [آل‌عمران: ۶۱]
«آن گاه مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

[در این آیه که آیه‌ی مباهله نام دارد نصاری نجران با رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم درباره‌ی عیسی بن مریم مجادله نمودند. آنان می‌گفتند که عیسی پسر خدا است و خدای عزّوجل در رد آنان آیه‌ی ۶۰ سوره آل عمران را نازل فرمود: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ «مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است (اگر عیسی از مادر تنها آفریده شد آدم بدون پدر و مادر خلقت شد، پس آدم شگفت‌تر است.) خدا آدم را از خاک آفرید و با کلمه‌ی "كُنْ فَيَكُون" او را به وجود آورد.» و پدر بشر گردانید. و در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾

«و [ای پیامبر] هر کس که با تو درباره‌ی او (عیسی) پس از دانشی که به تو رسیده است (یقین تو به مخلوق بودن عیسی) احتجاج ورزد، بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فرا خوانیم، آنگاه با همدیگر مباهله کنیم و با هم از روی تضرع دعا کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.». اما آن گروه به رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم گفتند ما در این باره فکر می‌کنیم. وقتی از محضر

رسول الله به منزل خود رفتند به همدیگر گفتند شما می‌دانید که محمد پیغمبر خداست و کسی که نفرین پیغمبر به او رسد جان سالم به در نمی‌برد، بهتر است که جِزیه را قبول کنیم و برویم. فردای آن روز آمدند و جزیه را قبول کردند و رفتند. اسلام دین خداست و در همه جا پیروز است. علمای اسلامی در همه‌ی مناظره‌های خود با یهود، نصاری، مجوس، هندوس و ... پیروز شده‌اند. آخرین مناظره، بحث شیخ رحمه الله هندی است با سیصد کشیش نصاری در پارلمان انگلستان در حضور ملکه‌ی ویکتوریا که توانست آنان را شکست دهد و دین اسلام را پیروز گرداند. خواندن سیرت این مرد برای جوانان ضروری است.]

پیامبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِنَّ الكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الفُجُورِ، وَإِنَّ الفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَلا يَزالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِندَ اللهِ كَذَّاباً**)[1]: «دروغگویی انسان را به تبهکاری می‌کشاند و تبهکاری به دوزخ می‌رساند و شخص به دروغگویی ادامه می‌دهد تا جایی که نزد خدا او را کذّاب (بسیار دروغگو) می‌نویسند.»

[حدیث یاد شده بخشی از حدیثی است که در بخش نخست آن آمده است: «همانا راستی به نیکوکاری می‌کشاند و نیکوکاری به بهشت می‌رساند و شخص به راستگویی ادامه می‌دهد تا به جایی که نزد خدا او را صدیق می‌نویسد... .» در حقیقت بنی‌آدم بنی‌عادت هستند؛ آن که عادت به راستگویی نمود از این راستگویی به نیکوکاری می‌رسد و از نیکوکاری به بهشت می‌رسد، در حالی که به خاطر ادامه دادن راستگویی نزد خدا صدّیق نوشته می‌شود، و آن که عادت به دروغ نمود به بدکرداری می‌رسد و از بدکرداری به دوزخ می‌رسد و نزد خدا کذّاب نوشته می‌شود. در واقع اگر ما راه نیک را در پیش بگیریم نیکوکار می‌شویم و به نیکی دست می‌یابیم، و از سوی دیگر اگر راه بد را در پیش بگیریم بد می‌شویم و بدی می‌بینیم. به عنوان مثال شما چنانچه دست نوازشی به سر یتیم بکشید و به او احسانی نمایید او خوشوقت می‌شود، به دنبال خوشوتی او شما نیز خوشوقت می‌شوید. همه‌ی کارهای خوب این گونه‌اند؛ آن چه به ما می‌رسد حاصل اعمال خود ماست.

هر چه کنی به خود کنی   گر همه نیک و بد کنی

و چه شیرین گفته است جلال‌الدین رومی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا   باز می‌گردد به سوی ما صُدا]

---

[1]. بخاری: ۶۰۹۴.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذا حَدَّثَ كَذِبَ وَإِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذا ائْتُمِنَ خَانَ**)[1]: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هر گاه سخن بگوید دروغ بگوید، و هرگاه وعده بدهد خلاف وعده کند، و هرگاه امین دانسته شود خیانت نماید.»

[نفاق بر دو گونه است: نخست نفاق عقیده که صاحب آن در دل کفر دارد و به زبان اظهار ایمان می‌کند که این نفاق نوعی کفر است، مثل منافقین عهد رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم که همه کافر بوده‌اند. دوم نفاق در عمل است که صاحب آن مسلمان است و دل و زبانش بر ایمان متفق‌اند اما رفتاری دارد که رفتار منافقان است. گاهی دروغ می‌گوید، گاهی خلف وعده می‌کند، گاهی خیانت در امانت می‌نماید. خدای عزّوجل دستور داد که برای کاری که تعلق به آینده دارد "ان شاء الله" بگویید. برای این که امور انسان تغییرپذیر است، تصور می‌کند که فردا مثل امروز است و کاری که وعده داده است انجام می‌دهد، نمی‌داند که فردا روز دیگر و حساب دیگر دارد. وعده‌ی فردا بدون ان شاء الله گفتن از کم‌عقلی و کوته‌فکری است. ممکن است به فردا نرسد، ممکن است کسی که وعده داده شده تا فردا نماند. ممکن است چیزی که امروز می‌تواند فردا نتواند. خدای عالم‌الغیب که حال همه را می‌داند، فرمود برای کار فردا ان شاء الله بگویید.]

و فرموده است: (**أَرْبَعٌ مَن كُنَّ فِيْهِ كَانَ مُنافِقاً خالِصاً، وَمَن كانَتْ فِيْهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كانَتْ فِيْهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَها، إِذا ائْتُمِنَ خَانَ، وإِذا حَدَّثَ كَذِبَ، وَإِذا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذا خَاصَمَ فَجَرَ**)[2]: «چهار خصلت‌اند که هر کسی که همه‌ی این چهار خصلت در او باشد، منافق خالص است، و هر کسی که در او یکی از این چهار خصلت باشد، در او یکی از خصلت‌های نفاق است تا وقتی که آن را ترک نماید: هر گاه امین دانسته شد خیانت می‌کند، و هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و هرگاه عهد و پیمانی بست غَدْر می‌کند و به عهد خود وفا نمی‌کند، و هرگاه با کسی دشمنی و خصومت کرد از حدود حق خود بیرون می‌رود و و فحش و ناسزا می‌گوید.»

---

[1]. بخاری: ۶۰۹۴.

[2]. بخاری: ۳۴.

[چه بسیارند کسانی که ظاهری خوب دارند، اما همین که مالی به امانت به آنان سپرده شد در آن خیانت می‌کنند. چه بسیارند کسانی که در سخن خود جانب احتیاط را رعایت نمی‌کنند و به دروغگویی می‌پردازند. چه بسیارند کسانی که عهد و پیمان می‌بندند اما همین که بر خر مراد سوار شوند عهد و پیمانی برایشان نمی‌ماند. چه بسیارند کسانی که با شخصی دعوا دارند و در دعوا به مدّعَی اکتفا نمی‌کند، فحش و ناسزا به پدر، مادر و فرزندان او نیز می‌گویند؛ از این رو انسان باید همیشه مراقب زبان خود باشد و گرنه همین زبان سرخ است که سر سبز را می‌دهد بر باد.]

و فرموده است: (**مَن تَحَلَّمَ بِحُلُمٍ لَم يَرَهُ كُلِّفَ أَن يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ يَومَ القِيامَةِ وَلَن يَفْعَلَ**)[1]: «کسی که خوابی که ندیده به دروغ بگوید که خواب دیده‌ام و به دروغ باز گوید، روز قیامت مکلف می‌شود که میان دو جو گره بزند و هرگز نخواهد توانست.»

و فرموده است: (**إِنَّ أَفْرَى الفِرَى أَن يُرِي الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ ما لَمْ تَرِيَا**)[2]: «دروغ‌ترین دروغ‌ها آن است که مرد به دو چشمش نسبت دیدن چیزی را بدهد که آن را ندیده‌اند.»

بخاری در حدیث طولانی از سَمُرَه بن جُنْدَب راجع به خواب رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم، روایت کرده که در آن آمده است رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم دید شخصی خوابیده و شخص دیگری با کلابی که در دست دارد از دو گوشه‌ی دهانش تا پشت سرش، و از دو سوراخ بینی‌اش تا پشت سرش، و از دو گوشه‌ی چشمش تا پشت سرش را می‌شکافد، وقتی که رسول الله پرسید این چه کسی است (چرا با او این رفتار می‌شود) در پاسخ ایشان گفتند که این شخصی است که از خانه بیرون آمده، و دروغی می‌گفت که به سراسر جهان می‌رسید.»[3]

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که فرموده است: (**يُطْبَعُ الْمُؤمِنُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ لَيسَ الْخِيانَةَ وَالكَذِبَ**)[4]: «شخص مؤمن ممکن است به هر خلق و خویی سرشته شود غیر از خیانت و دروغ که هیچ گاه در اخلاق مؤمن راه ندارد.»

---

[1] . بخاری: ۷۰۴۲.

[2] . بخاری ۷۰۴۳.

[3] . بخاری: ۷۰۴۷.

[4] . مجمع الزوائد: ۹۲/۱-۹۳.

[مؤمن هیچ گاه خیانت نمی‌کند و مؤمن هیچ گاه دروغ نمی‌گوید. إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٥﴾ [نحل: ۱۰۵] «تنها دروغ را مردمی می‌سازند که ایمان ندارند.»]

و فرموده است: (إِنَّ فِي الْمَعارِيضِ لَمَندُوحَة عَن الكَذِبِ)[۱]: «به کنایه سخن گفتن چاره و گشایشی است برای فرار از دروغ.»

و فرموده است: (كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَن يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعَ)[۲]: «در گنهکاری شخص کافی است که هر چه شنید بازگو نماید.»

[در سخن مردم دروغ بسیار است و هر چه مردم می‌گویند راست نیست. بنابراین انسان نباید هر چه شنید بازگو کند، مگر وقتی یقین دانست که راست است، انسان با بازگو کردن هر چه که شنید خود را بی‌اعتباری می‌سازد، مثلاً شنید که فلانی وفات یافته است و بازگو کرد و خانواده و فرزندان آن شخص به عزا نشستند، بعد معلوم شد که دروغ بوده است؛ چه‌قدر مصیبت به بار آورده و چه قدر گنهکار شده است. و قس علی هذا.]

و فرموده است: (الْمُتَشَبِّعْ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلابِسِ ثَوبَي زُورٍ)[۳]: «کسی که تظاهر به داشتن چیزی کند که داده نشده است، مثل کسی است که دو جامه‌ی زور پوشیده است.»

[در مثنوی جلال‌الدین روم داستان مردی آمده است که چگونه کارش عیان شد و شرمسار گشت. حکایت می‌کند که مردی بود مقداری پنبه به پیه میش چرب کرده بود و هر روز صبح که به مجلس مردم می‌رفت از آن پیه ریش و سبیل خود را چرب می‌کرد و سپس آن پنبه‌ی چرب را در قوطی می‌گذاشت و به خانواده‌اش می‌گفت که مبادا این پنبه‌ی چرب را گربه ببرد، و اگر غفلت کردید و گربه آن را برد چنین و چنان جزایتان می‌دهم. مردم می‌دیدند که ریش و سبیلش هر روز چرب است و می‌درخشد. از او می‌پرسیدند که چه می‌خوری که همیشه ریش و سبیلت چرب است. جواب می‌داد در خانه هر روز بامداد حلوا و خبیص و پشمک و انگشت پیچ می‌سازند و من هم از خوردن آن‌ها

---

[۱] . الادب المفرد بخاری: ۸۸۳.

[۲] . مسلم: ۱۰/۱.

[۳] . مسلم: ۲۱۳۰.

هم لذت می‌برم و هم ریش و سبیلم چرب می‌شود. مردم متعجب می‌شدند که چه ثروتی دارد که این همه غذاهای شیرین و چرب می‌خورد. یک روز در میان مردم نشسته بود که پسر کوچکش دوان‌دوان آمد و نفس‌زنان گفت: بابا چرا نشسته‌ای که آن دستمال چرب که هر روز به ریش و سبیلت می‌کشیدی گربه آن را از قوطی در آورد و برد! آن مرد از شرمندگی غرق عرق شد و مردم هم دانستند که کارش دروغ و حقّه بوده است و چربی پیه به ریش و سبیلش می‌مالیده که این را هم گربه برده است. مردم دانستند هر کس به دروغ خود را دلخوش کند وقتی که مشتش باز و دروغش فاش شد شرمسار خواهد شد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِيَّاكم وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَب الْحَدِيثِ**)[1]: «شما را پرهیز می‌دهم از گمان بد به مردم بردن، برای این که گمان بد دروغ‌ترین گفتار است.»

[همین گمان بد چه دوستی‌هایی که به دشمنی می‌کشاند. چه خانه‌های آبادی را که ویران می‌گرداند. چه زن و شوهرهایی را که از همین گمان بد، کارشان به جدایی می‌کشد! بنابراین هیچ گاه نباید بر گمان اعتماد کرد.]

در حدیث صحیحی که پیش از این هم یاد شد رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: سه کس‌اند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌فرماید. یکی از آن‌ها شاه دروغگو است.[2]

[لفظ کامل حدیث: (**ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ: شَيْخٌ زَانٍ و مَلِكٌ كَذَّابٌ وَعائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ**): «سه کس‌اند که خدا با آنان سخن نمی‌گوید: پیرمرد زناکار و شاه دروغگو و فقیر متکبر.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۵۱۴۳.

[2]. مسلم ۱۰۷.

بیست و پنجمین گناه کبیره:

خودکشی است و آن از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ٢٩ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ٣٠ إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا ٣١﴾ [نساء: ۲۹-۳۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مال‌هایتان را در بین خودتان به باطل مخورید، مثل ربا و حق‌کشی، مگر این که خرید و فروش از راه تجارتی همراه با توافقی از جانب شما باشد. و خود را مکشید، یقین بدانید که خدا همیشه نسبت به شما مؤمنان مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز از حدود شریعت و ظلم به خود انجام دهد او را به آتش دوزخ خواهیم رساند و این کار برای خدا آسان است. اگر شما مؤمنان از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید بپرهیزید گناهان صغیره‌تان را با انجام دادن نماز، روزه، زکات، حج، صدقات و ... می‌پوشانیم و شما را به محلی که مورد کرامت و بزرگداشت است یعنی بهشت وارد می‌سازیم.»

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ ٦٨﴾ [فرقان: ۶۸] «و بندگان نیکوکار خدا بندگانی هستند که با خدای یکتا معبود دیگری را نمی‌خوانند و و کسی را که خدا کشتن او را حرام فرموده نمی‌کشند مگر از راه حق که کسی را کشته باشد و در قصاص او را بکشند.»

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که ایشان فرمود: (**كانَ مِمَّن كانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ جُرِحَ فَجزَعَ فَأَخَذَ سِكِّيناً فَخَرَّ بِهَا يَدَهُ فَمَا رَقَأَ الدَّمُ حَتَّى ماتَ. قالَ اللهُ تَعَالَى: بَادَرَني عَبدِي بِنَفسِهِ حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ**)[1]: «از ملت‌های

[1]. بخاری: ۳۴۶۳.

پیش از شما مردی زخم برداشت، از آن زخم بی‌تابی نمود و چاقویی را گرفت و دست خود را با آن برید، خون آن بند نیامد تا این که مُرد. خدای متعال فرمود: این بنده‌ام پیش از این که من جانش را بستانم شتاب کرد و خود را کشت. من هم بهشت را بر او حرام کردم.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**مَن قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ خَالِدا مُخَلَّداً فِيهَا أَبَداً وَ مَن قَتَلَ نَفْسَهُ بِسُمٍّ فَسَمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نارِ جَهَنَّمَ خَالِداً مُخَلَّداً فِيها أَبَداً**)[1]: «کسی که خود را به وسیله‌ی آهنی کشت همان آهن در دست خواهد داشت و در آتش دوزخ همیشه شکم خود را با آن پاره می‌کند؛ و کسی که خود را به زهر خوردن کشت آن زهر با او خواهد بود و در آتش دوزخ همیشه آن زهر را جرعه جرعه خواهد نوشید.»

در حدیث صحیح به روایت بخاری و مسلم آمده است که مردی که همراه رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در جهاد چند زخم برداشت، از آن زخم‌ها به تنگ آمد و برای مردن عجله کرد و با لبه‌ی شمشیرش خود را کشت. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: «او از اهل جهنم است.»[2]

از یحیی بن ابی کثیر از ابی قلابه از ثابت بن ضّحاک از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که فرمود: (**لَعْنُ الْمُؤمِنِ كَقَتْلِهِ، وَمَن قَذَفَ مُؤمِناً بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقِتالِهِ، وَمَن قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَهُ اللهُ بِهِ يَوْمَ القِيامَةِ**)[3]: «لعنت به مؤمن کردن مانند کشتن اوست. و کسی که مؤمنی را کافر خواند مثل این است که او را کشته باشد. و کسی که خود را به چیزی کُشت روز قیامت خدا او را به همان چیز عذاب می‌دهد.»

[مسلمان باید خیرخواه مسلمان باشد، همیشه نسبت به او دعای خیر نماید. مسلمانی که مسلمان دیگر را لعنت کند مثل این است که او را کشته باشد، همان قدر گناه دارد. کسی که به مسلمانی گفت ای کافر، مثل این است که آن مسلمان را کشته باشد، و هر کس خود را به چیزی کشت، در روز قیامت همان چیز در دست دارد و مرتب خود را با آن می‌کشد. و الله سبحانه و تعالی أعلم و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و صحبه و سلّم).

---

[1]. بخاری: ۵۷۷۸.

[2]. بخاری: ۳۰۶۲.

[3]. بخاری: ۱۳۶۳.

بیست و ششمین گناه کبیره:

قضاوت ناعادلانه

خدای متعال می فرماید: وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ [مائده: ۴۴] «و کسی که به کتابی که خدا نازل فرموده حکم نکند آنانند که کافرند.»

و می‌فرماید: أَفَحُكْمَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ [مائده: ۵۰] «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند.»

و می‌فرماید: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ ۙ أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ [بقره: ۱۵۹]

این آیه درباره‌ی یهودیان نازل شد: «یقیناً کسانی که پنهان می‌کنند آن چه را که ما نازل کرده‌ایم از آیات آشکار که دلالت می‌دهند بر صدق رسالت محمد و راهنمایی می‌کنند بر این که پیروی از محمد و ایمان آوردن به او واجب است، آن احبار و دانشمندان یهودی که این‌ها را کتمان می‌کنند بعد از این که خلاصه‌ای از بیان رسالت محمد در کتاب تورات بیان شده است آنانند که خدا آنان را لعنت می‌کند و همه‌ی لعنت‌کنندگان از جمله ملائکه، انس، جن و خلایق بر آن‌ها لعنت می‌کنند.»

حاکم در کتاب "مستدرک" به اسنادی روایت نموده است که من از آن اسناد راضی نیستم، از طلحه بن عبیدالله از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم که فرمود: (**لا يَقْبَلُ اللهُ صَلاةَ إِمامٍ حَكَمَ بِغَيْرِ ما أَنْزَلَ اللهُ**)[1]: «خدا نماز امامی را که بر خلاف فرمان خدا حکم نماید نمی‌پذیرد.»

---

[1]. مستدرک حاکم: ۸۹/۴ حاکم گفته است که این حدیث صحیح است. ذهبی گفته است چگونه صحیح می‌شود در حالی که سند آن تاریک است و یکی از رُواتِ آن عبدالله بن محمد عَدَوی است که متهم است.

ابو عبدالله حاکم این حدیث را تصحیح نمود و گفت این حدیث صحیح است و مسؤولیت تصحیح این حدیث به عهده‌ی خود اوست. او این حدیث را به اسناد خودش از بریده از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت نمود که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**قاضٍ فِي الْجَنَّةِ وَقاضِيانِ فِي النَّارِ، قَاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَقاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَجارَ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِي النَّارِ، وَقاضٍ قَضَى بِغَيْرِ عِلْمٍ فَهُوَ فِي النَّارِ**)[1]: «یک قاضی در بهشت و دو قاضی دیگر در دوزخ‌اند: آن قاضی که حق را شناخت و به آن حکم نمود او در بهشت است. و آن قاضی که حق را دانست و به آن عمل نکرد و تعدی نمود به‌عمد و به باطل حکم کرد او در دوزخ است. و آن قاضی که به غیر علم یعنی از روی جهل حکمی نمود او نیز در دوزخ است.»

هر کسی که بدون علم حکم کرد و دلیلی بر صحت حکم از قرآن و حدیث نداشت این وعید شامل او نیز می‌شود و دوزخی است.

شُرَیک از أعمش از سعد بن عُبَیده از ابن بُرَیده از پدرش از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت کرده است که ایشان فرمود: (**قاضِيانِ فِي النَّارِ وَقاضٍ فِي الْجَنَّةِ**...) و ذکر الحدیث. **قالوا فما ذَنْبُ الَّذِي يَجْهَلُ؟ قالَ: (ذَنْبُهُ أَن لا يَكُونَ قاضِياً حَتَّى يَعْلَمَ)**: «دو قاضی در دوزخ‌اند و یک قاضی در بهشت است... . و حدیث یاد شده را ذکر کرد. مردم پرسیدند: گناه آن قاضی که به جهل و نادانی حکم کرده چیست؟ فرمود: گناه او این است که تا علم نیاموخته بود نباید قاضی می‌شد.»

اسناد این حدیث قوی است، و قوی‌تر از آن حدیث معقل بن سنان از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم است که فرمود: (**ما مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عَلَى شَيْءٍ مِن أُمُورِ هذِهِ الأُمَّةِ فَلا يَعْدِلُ فِيهِمْ إلاّ كَبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ**)[2]: «هر کسی که چیزی از امور این امت را به دست داشته باشد و به عدالت در آن رفتار نکند خدا او را سرازیر دوزخ می‌گرداند.»

[عدالت و اجرای حق بر هر کسی که کاری به او واگذار شده واجب است خواه حاکم باشد یا قاضی باشد یا مفتی باشد، و مجموع احادیث این باب دلالت بر همین مسأله دارد.]

---

[1]. مستدرک حاکم: ۹۰/۴.

[2]. مستدرک حاکم: ۹۰/۴-۹۱.

از عثمان بنِ محمد الاخنسی که فردی صدوق است از مقبری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**مَن جُعِلَ قاضِياً بَيْنَ النَّاسِ فَكَأَنَّمَا ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّيْنٍ**)[۱]: «کسی که در میان مردم به منصب قضاوت گماشته شد چنان است که بدون کارد ذبح شده باشد.»

[شاید ـ و الله اعلم ـ قصد بر این باشد که کسی که قاضی می‌شود اولاً راحت خود را از دست می‌دهد و مردم روز و شب به او مراجعه می‌کنند، بدون این که راحتی او را در نظر بگیرند. ثانیاً قاضی وقتی که عادل باشد نیمی از مردم از او راضی نمی‌شوند برای این که قاضی عادل حق به حق‌دار می‌دهد، و آن کسی که حق نداشته از قاضی ناراضی است و این عادت مردم است که هر فرد منفعت خود می‌خواهد به‌حق و یا به ناحق، کاری به این ندارد که قاضی به‌حق رفتار می‌کند. ثالثاً بنی آدم عموماً در معرض خطا هستند و قاضی هر قدر هم بیدار و هوشیار باشد خطا و غفلت از او سر می‌زند و هیچ گاه معذور دانسته نمی‌شود به این که خطا یا غفلت نموده است. رابعاً آنان که حقی ندارند ولی قوی و با نفوذ هستند زور و نفوذ خود را به کار می‌گیرند و می‌خواهند قاضی را مجبور به طرفداری از خودشان کنند؛ قاضی عادل و قوی می‌خواهد که به آنان اعتنا نکند. خامساً اطرافیان قاضی کوشش می‌کنند که از موقعیت قاضی به نفع خود استفاده کنند. چه قدر قاضی باید با خدا باشد که در همه‌ی این شرایط پایش نلغزد. از همه‌ی این‌ها که بگذریم او عمر خود را در خدمت به خلق می‌گذراند در حالی که نیمی از آن‌ها از او راضی نیستند. بنابراین قبول چنین کاری با این همه مشاکل حقّاً که به منزلت ذبح شدن بدون کارد است.]

اما اگر قاضی برای یافتن حق و عمل کردن به آن، اجتهاد و کوشش کرد و بر اساس آنچه دلیل صحت آن به ثبوت رسیده است قضاوت کرد، و به رأی فقیهی که ضعف آن به نظر می‌رسد حکم نکرد، مأجور است، زیرا رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: است (**إِذا اجْتَهَدَ الْحاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرانِ، وَإِن اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ**)[۲]: «هر گاه حاکم برای یافتن حق اجتهاد و کوشش نمود و حق را فهمید و به آن عمل کرد، دو اجر دارد: اجر کوشش کردن برای یافتن حق، و اجر عمل کردن به حق، و اگر کوشش کرد برای یافتن حق و خطا کرد یک اجر دارد و آن اجر کوشش کردن برای یافتن حق است.»

---

[۱]. ابوداوود: ۳۵۷۲.

[۲]. بخاری: ۷۳۵۲.

[این فرموده‌ی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم می‌رساند که قاضی باید کوشش خود را برای یافتن حق به کار ببرد، اگر حق صریح را نیافت و به خطا افتاد او معذور است و کارش خالی از اجر نمی‌شود. سبب این است ـ و الله اعلم ـ که دلایل از کتاب و سنت محدود است و مسایل و پیشامدها غیرمحدود است. آن که داناست اول می‌کوشد تا دلیلی از کتاب یا سنت یا اجماع بیابد، اگر نیافت به قیاس گرفتن مسأله‌ای بر مسأله‌ی دیگر رفتار می‌کند و این جاست که اگر متبحّر نباشد ممکن است به خطا بیفتد، زیرا قیاس انواع مختلف دارد و در قیاس گرفتن هم دانایی و اطلاع واسع لازم است. از این رو در یافتن حقیقت مسأله‌ای که دلیل صریح ندارد و اجماع هم در آن وجود ندارد وقتی که منتهای سعی خود را به کار برد مأجور می‌شود، گرچه هم به خطا افتاده باشد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم حصول دو اجر و یا یک اجر را برای کسی دانسته است که خود در مورد حکم مسأله‌ای اجتهاد کند، اما اگر به تقلید از امامی قضاوت کند مشمول حکم این حدیث نمی‌شود.

بر قاضی حرام است که در حال خشم و غضب به داوری بنشیند، خصوصاً اگر بر یکی از دو طرف دعوی خشمگین است، و هرگاه در قاضی کم‌علمی و بدقصدی و تندخویی و ناپرهیزگاری جمع شد، در این حال خسارت و زیان‌کاریش به کمال رسیده است و بر او واجب است که خود را معزول کند و به سوی نجات یافتن از دوزخ بشتابد.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي**)[1]: «لعنت خدا بر رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده باد.»

[بعضی از علما فرد سومی را اضافه کرده‌اند، و آن "رائش" است: یعنی کسی که میان آن دو می‌باشد و رشوه را از راشی (رشوه دهنده) می‌گیرد و به مرتشی (رشوه گیرنده) می‌دهد.

رُشْوَه: عبارت از هر مالی است که برای ابطال حق و یا احقاق باطل پرداخته شود که حقّی را ضایع گرداند یا باطلی را ثابت کند. اما اگر کسی به دیگری چیزی بدهد تا به سرعت کار او را انجام دهد و مسأله‌ی احقاق باطل و ابطال حق در کار نباشد آن جزو رشوه نیست. اما آن کسانی که موظف هستند بهتر است که چیزی نگیرند، برای این که در حق ایشان شبهه است و ممکن است از همین راه به رشوه گرفتن برسند.

و الله سبحانه و تعالی أعلم. و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. ترمذی: ۱۳۳۷.

بیست و هفتمین گناه کبیره:

قوّادی و جاکشی

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [النور: ۳] «و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به نکاح در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است.»

از سلیمان بن بلال از عبدالله بن یسار الاعرج، از سالم بن عبدالله از پدرش از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت شده است که ایشان فرمودند: (**ثلاثَةٌ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: العَاقُّ وَالِدَيْهِ، وَالدَّيُّوثُ، وَرَجُلَةُ النِّساءِ**)[1]: «سه کس‌اند که داخل بهشت نمی‌شوند: فرزندی که نافرمان پدر و مادر باشد؛ دَیُّوث کسی که نسبت به همسر خود بی‌غیرت است؛ و زنی که خود را شبیه به مردان می‌کند.»

[این که در حدیث صحیح آمده است: (**الإيْمانُ حَياءٌ كُلُّـهُ**): «ایمان همه‌اش حیا است.» بیانگر این حقیقت است که حیا و غیرت مانع زشتکاری است. فرزندِ نافرمان پدر و مادر، دیوث و زن مردنما، همه از بی‌حیایی به آن روز افتاده‌اند.]

بنابراین کسی که گمان زناکاری به همسر خود دارد ولی به خاطر محبتی که به آن زن دارد، یا به خاطر این که زن از او طلبی دارد که او از پرداخت آن عاجز است، یا به خاطر مهریه‌ی سنگینی که در ذمّه دارد و نمی‌تواند آن را بپردازد، یا به خاطر فرزندان خردسالی که از آن زن دارد، و می‌ترسد که زنش او را نزد قاضی ببرد و از قاضی بخواهد تا نفقه‌ی فرزندانش را معین نماید، از نابکاری زنش تغافل می‌کند و خود را بی‌خبر نشان می‌دهد، در حالی که که می‌داند و غافل نیست، چنین شخصی پست‌تر از کسی است که از بدکاری زنش خبر دارد و به آن اهمیتی نمی‌دهد. کسی که غیرت ندارد و ناموس و شرف خود را حفظ نمی‌کند در او خیری نیست.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. اسناد آن صحیح است لکن بعضی گویند: سالم از پدرش عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمر از پدرش عمر رضی الله عنه روایت می‌نماید. نسایی: ۲۵۶۲.

بیست و هشتمین گناه کبیره:

مردنمایی زن و زن‌نمایی مرد

خدای متعال می‌فرماید: وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ ﴿٣٧﴾ [شوری: ۳۷]
«و کسانی که از گناهان کبیره و از کارهای زشتی که از جمله‌ی کبائر محسوب می‌شود می‌پرهیزند.»

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرموده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مردان زن‌نما، مردانی که در رفتار و پوشش خود را به شکل زنان نشان می‌دهند و نیز زنان مردنما، زنانی که در رفتار و پوشش خود را به شکل مردان ظاهر می‌سازند لعنت کرده است.»[1]

از رسول الله صلّی الله علیه وسلم به اسناد حسن روایت شده که فرموده است: (**لَعَنَ اللهُ الرَّجُلَةَ مِنَ النساءِ**)[2]: «خدا زنانی را که خود را به شکل مردان می‌نمایند لعنت کرده است.»

ابو هریره رضی الله عنه گفته است رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مردی را که لباس زنانه بپوشد و زنی را که لباس مردانه بپوشد لعنت کرده است.»[3]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**صِنْفَان مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَومٌ مَعَهُمْ سِياطٌ كَأَذْناب البَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنساءٌ كاسُياتٌ عارِياتٌ مائِلاتٌ مُمِيلاتٌ رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنَمَةِ البُخْتِ الْمَائِلَةِ، لا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلا يَجِدْنَ رِيْحَهَا وَإِنَّ رِيْحَهَا لَتُوجَدُ مِن مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا**)[4]: «دو گروه اهل دوزخ هستند و من آن دو گروه را ندیده‌ام: مردمی که تازیانه‌هایی همانند دمهای گاو به همراه دارند که مردم را به وسیله‌ی آن می‌زنند، و زنانی که لباس پوشیده‌اند اما برهنه‌اند، سر و سینه، دست‌ها و پاهایشان پیداست، از دین بیرون رفته و زنان دیگر را هم از دین و حیا بیرون می‌برند و سرهایشان

---

[1]. بخاری ۵۸۸۶.
[2]. ابوداود: ۴۰۹۹
[3] ابوداود: ۴۰۹۸
[4]. مسلم: ۲۱۲۸.

مانند کوهان خمیده‌ی شترهای قوی و دوکاهانه است، داخل بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت را نمی‌بویند با این که بوی بهشت از مسافت طولانی به مشام می‌رسد.»

و فرموده است: (**أَلا هَلَكَ الرِّجالُ حِينَ أَطاعُوا النِّساءَ**)[1]: «آگاه باشید مردان وقتی هلاک شدند که مطیع فرمان زنان شدند.»

[یعنی وقتی که فرمانروایی به دست زنان افتاد و مردان اراده، و مدیریت خود را از دست دادند و سرسپرده‌ی آنان شدند آن وقت است که مردان به هلاکت رسیده‌اند.]

ظاهر کردن زر و زیور، طلا و مروارید از زیر نقاب و استفاده از مُشک و عنبر و مانند این‌ها از عطرهای خوشبو و پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و کفش‌های زیبا و نظیر این‌ها از آن چه که نظر مردان را جلب می‌کند و به طمع می‌اندازد، از جمله کارهایی است که باعث لعنت زن می‌شود.

[زن دانا و با شخصیت از آن چه که باعث جلب توجه و طمع مردان می‌شود و در نتیجه مایه‌ی لعنت او می‌شود، خوداری می‌کند و خود را به زیور علم و حیا آراسته می‌سازد که موجب رحمت خدا بر او می‌شود، و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسند احمد ۴۵/۵.

بیست و نهمین گناه کبیره:

گناه مُحَلِّلْ و مُحَلَّل له

در حدیث صحیح به روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم محلِّل را، (مردی که زن سه طلاقه را برای شوهرش حلال می‌کند) و نیز محلَّل له را، (مردی که راضی می‌شود مرد دیگری برای مدت کوتاهی با زنش عقد نکاح ببندد و با او نزدیکی کند و سپس او را طلاق دهد تا با عقد نکاح جدید به سوی او برگردد) لعنت کرده است.[۱]

به اسناد خوب از سیّدنا علی رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مانند حدیث فوق روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بر مُحَلِّل و محلَّل له لعنت کرد.[۲]

ولکن اگر انجام دهنده‌ی این عمل زشت (تحلیل) مقلّدی باشد که به رخصت اقوال مذاهب رفتار کرده باشد و ممنوعیت نکاح محلِّل به او نرسیده باشد امید است خدای متعال او را معذور بداند و از گناه او بگذرد.

[قاعده در شریعت اسلام بر آن است که اگر مردی زن خود را سه طلاقه کرد حق ندارد که آن زن را به خانه برگرداند، مگر وقتی که عدّه‌اش از طلاق‌دهنده بگذرد و با دیگری ازدواج نماید و شوهر بعدی با آن زن جماع نماید، و سپس او را طلاق دهد و عدّه‌ی زن از او پایان یابد مجدداً می‌تواند به خانه‌ی شوهر اول با عقد نکاح جدید برگردد. اما محلّل یعنی مردی که برای یک شب آن زن را نکاح نموده است بعید نیست که با آن زن قرار ببندد که اگر طلاقش داد همیشه میانشان ارتباط برقرار باشد. معلوم است که چنین شوهری که از روی حماقت زن خود را سه طلاق گفته است به دست خود برای زن خود دوست پنهانی قرار داده است، و زنی که پاک و عفیف بوده است از پرده‌ی شرم و حیا و عصمت بیرون آورده است. و چه بسا که زن مطلقه با دیدن شوهر بعدی که جوان‌تر و نیرومندتر از شوهر قبلی است برای همیشه پیش شوهر بعدی بماند و به او بگوید که طلاقش را ندهد.

---

[۱] . ترمذی:۱۱۲۰.

[۲] . ابوداوود: ۲۰۷۶.

ذکر این حکایت در این جا مناسبت دارد:

در بستک یکی از تجار که زن خود را سه طلاقه داده بود فکر می‌کند که بعد از انقضای عدّه‌ی زنش او را به غلام سیاهش که "بروک" نام داشت بدهد و از او قول بگیرد که شب که بر زن او داخل شد صبح او را طلاق دهد. بروک که تا پیش از این ناخن این زن، یعنی بی‌بی خود را نمی‌دیده است اکنون می‌بیند که در اختیار اوست و تصمیم می‌گیرد که زنش را طلاق ندهد. بعید هم نیست بی‌بی که دیده است سیاه گردن‌کلفتِ جوان که به مراتب بهتر از آن شوهر پیر فرسوده است، به سیاه گفته باشد که او را طلاق ندهد. این است که هر بار که آقای بروک او را کتک‌کاری می‌کرد تا زنش را طلاق بدهد بروک می‌گفت نه آقا، زن خودم است، طلاق نمی‌دهم. و نتیجه این می‌شود که آن زن و آن سیاه تا آخر عمر به زن و شوهری زندگی کردند و حسرتش برای همیشه به دل شوهری ماند که به حماقت زن خود را سه طلاق داده بود و حق رجوع را برای خود باقی نگذاشت. اکنون که در دادگاه‌ها به قول "ابن تیمیّه" رفتار می‌کنند و سه طلاق یک جا را، یک طلاق حساب می‌کنند اگرچه بر خلاف مذاهب اربعه است اما نظر به این که جلو نکاح محلّل را می‌گیرد از نکاح محلّل بهتر است. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

سی‌امین گناه کبیره:

خوردن گوشت مردار، خون و گوشت

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٤٥﴾ [الانعام: ۱۴۵] «ای پیامبر، بگو: در آن چه که بر من وحی شده است هیچ حرامی بر کسی که غذایی می‌خورد نمی‌یابم جز این که مردار یا خون جاری‌شونده یا گوشت خنزیر باشد که این‌ها پلید هستند و خوردنشان حرام است، یا قربانی‌ای که از روی نافرمانی به هنگام ذبح آن نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی به خوردن آن‌ها ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده‌ی مهربان است.»

بنابراین کسی که به‌عمد یکی از آن‌ها که یاد شد بدون ضرورت بخورد، پس او از گنهکاران است. گمان نمی‌کنم که مسلمانی گوشت خوک را به‌عمد بخورد. ممکن است زندیقان کوه‌نشین و تیامنه که از دین اسلام خارج شده‌اند چنین کاری را بکنند. مسلمانان قلباً اعتقاد دارند که خوردن گوشت خوک گناهش بیش‌تر از آشامیدن خمر است.

رسول الله صلّى الله علیه و آله و صحبه و سلّم در حدیث صحیحی فرموده است: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِن سُحْتٍ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ**)[۱]: «به بهشت داخل نمی‌شود گوشتی که از حرام روییده باشد، آتش دوزخ به سوختن آن سزاوارتر است.»

بازی کردن با تخته‌نرد به اجماع مسلمانان حرام است. از دلایلشان بر حرام بودن آن این فرموده‌ی رسول الله صلّى الله علیه و آله و صحبه و سلّم کافی است که می‌فرماید: (**مَن لَعِبَ بِالنَّرْدِشِير فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخِنْزِيْرِ وَ دَمِهِ**)[۲]: «کسی که با نردشیر بازی نمود چنان است که دست خود را در گوشت و خون رنگ کرده باشد.»

---

[۱]. مستدرک حاکم: ۱۲۷/۴.

[۲]. مسلم: ۲۲۶۰.

بدون شک فرو بردن مسلمان دستش را در گوشت خنزیر و خون آن از بازی کردن با تخته نَرد سنگین‌تر و پرگناه‌تر است، پس گمانت در مورد خوردن گوشت خنزیر و آشامیدن خون آن چیست! خدا ما را به منّت و کرم خود از ارتکاب چنین کاری در پناه آورد.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

سی و یکمین گناه کبیره:

بی‌احتیاطی در هنگام ادرار کردن

این از رفتار نصاری است که ایستاده و ادرار تمام‌نشده می‌روند، بی آن‌که خود را بشویند.

الله تعالی می‌فرماید: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ [المدثر: ۴] «و لباس‌هایت را پاکیزه کن.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در هنگام عبور از دو قبر فرمود: (**إِنَّهُما لَيُعَذَّبانِ وما يُعَذَّبانِ فِي كَبِيْرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكانَ لا يَسْتَبْرِئُ مِن بَوْلِهِ، وأَمَّا الآخَرُ فَكانَ يَمْشِي بالنَّمِيمَةِ**)[۱]: «صاحبان این دو قبر عذاب داده می‌شوند، و سبب عذابشان کار بزرگی نبوده که نتوانسته باشند از آن پرهیز کنند. یکی از این دو در ادرار کردن بی‌احتیاطی می‌کرد، و دیگری خبرچینی می‌نمود.»

[در بعضی از روایات آمده که رسول الله صلّی الله علیه وسلّم فرمود: بله، این دو گناه بزرگند؛ یعنی اگر این دو نفر، پرهیز از بی‌احتیاطی در ادرار کردن و خبرچینی را بزرگ نمی‌دانستند نزد خدای متعال دو گناه بزرگ هستند. بی‌احتیاطی در ادرار کردن مایه‌ی پلید شدن لباس و پلید شدن لباس مایه‌ی بطلان نماز و بطلان نماز مایه‌ی به اجابت نرسیدن دعا می‌شود. خبرچینی مایه‌ی فتنه و فساد است.]

از انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و سلّم فرمود: (**تَنَزَّهُوا مِنَ البَولِ فَإِنَّ عامَّةَ عَذابِ القَبْرِ مِنْهُ**)[۲]: «خود را از ادرار پاک کنید، که بیش‌تر عذاب قبر به سبب بی‌احتیاطی از آن است.»

کسی که بدن و لباس خود را از ادرار پاکیزه نگه نمی‌دارد، نمازش پذیرفته نمی‌شود.

[یکی از صالحان می‌فرمود: بیش‌تر دعاهای مردم که به درجه‌ی قبول نمی‌رسد از همین بی‌احتیاطی در ادرار کردن است، به این صورت که قبل از این که ادرار قطع شود خود را می‌شویند و می‌روند و بعد از شستن خود قطراتی از ادرار می‌آید و لباس و بدنش پلید می‌شود و باعث می‌گردد نماز و دعایش قبول نشود.

---

[۱]. بخاری: ۲۱۶.

[۲]. دار قطنی: ۱۲۷/۱.

هر شخص اگر دقت کند می‌تواند بداند که ادرارش تمام شده یا نه، و قبل از ایـن کـه خود را بشوید با مالیدن انگشت بر مجرای ادرار و یا با گذاشتن دستمال و برداشتن آن پس از بلند شدن و اندکی راه رفتن و شستن خود، از آلودگی ادرار پرهیز نماید.]

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

سی و دومین گناه کبیره:

باج‌ستانی

این آیه شامل باج‌ستان نیز می‌گردد: إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٤٢﴾ «تنها راه [عتاب و عقاب] بر کسانی باز است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند؛ آنانند که عذابی دردناک در پیش دارند.»

[باج‌ستانی همان راه ظلم و تعدّی به ناحق است که موجب گناه کبیره و عذابی دردناک می‌شود.]

در حدیث صحیح مسلم آمده است که زن زناکاری که خود را به وسیله‌ی سنگسار شدن از گناه زنا پاک کرد آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**لَقَدْ تابَتْ تَوبَةً لَو تابَهَا صاحِبُ مَكْسٍ لَغُفِرَ لَهُ، أَو لَقُبِلَتْ مِنهُ**):[1] «این زن چنان توبه‌ای کرد که اگر باج‌ستان چنین توبه‌ای می‌کرد توبه‌اش پذیرفته می‌شد.»

[مفهوم حدیث چنین می‌رساند که گناه باج‌ستانی سنگین‌تر از گناه زنا است.]

باج‌ستانی شباهت به راهزنی دارد؛ و راهزنی بدتر از دزدی است. قطعاً کسی که بر مردم سخت گرفت و باج و مالیات تازه‌ای از مردم گرفت، از کسی که در مالیات و باج‌گیری خود جانب انصاف را رعایت می‌کند و نسبت به رعیّتش مهربانی دارد، ستمگرتر و خیانتکارتر است. باج‌ستان، کاتب و گیرنده‌ی باج اعم از سرباز گماشته شده، عالم و شخص گوشه‌نشین همه در گناه شریک همدیگر و حرام‌خوار هستند. از خدا می‌خواهیم تا به منت و کرمش ما را از این کارها در دنیا و آخرت به دور دارد، حقّا که او بر همه چیز تواناست.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مجمع الزوائد: ۲۵۲/۶.

سی و سومین گناه کبیره:

ریا و خودنمایی

ریا در حقیقت از جمله‌ی نفاق و دورویی است.

[برای این که کسی که ایمان واقعی دارد هیچ گاه ریا نمی‌کند. کسی ریا می‌کند که دورویی دارد؛ یک روی به سوی خدا و یک روی به سوی مردم. شاید رویش به سوی مردم و جلب توجه آنان بیش‌تر باشد. ریا مصیبتی عظیم است برای این که در حدیث آمده که اندکِ ریا، شرک است.]

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٤٢﴾ [نساء: ۱۴۲]

«[منافقان] در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.»

و نیز می‌فرماید: ﴿كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ ٢٦٤﴾ [بقره: ۲۶۴] «همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند.»

[تفسیر تمام آیه از این قرار است: ای مردمی که ایمان آورده‌اید صدقات و اعمال خیر خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید؛ یعنی اگر به فقیری احسان نمودید بر او منت نگذارید و با بازگو کردن آن احسان، فقیر را نیازارید، مانند کسی نباشید که مال خود را در راه ریا و نشان دادن به مردم به مصرف می‌رساند، در حالی که ایمان بـه خـدا و روز قیامت ندارد؛ مثال اعمال او مثال سنگ صافی است که بر روی آن خاکی باشد؛ همین که باران سختی بر آن بارید خاک روی سـنگ مـی‌ریـزد و چیـزی از آن نمـی‌مانـد، اعمـال ریاکاران نیز بدین گونه است که چون به خدا و روز قیامت ایمانی ندارند اعمالشان به سبب ریا از بین می‌رود و روز قیامت هـیچ ثـوابی ندارنـد. و خـدا مـردم کـافر را بـه راه راسـت نمی‌رساند. کافر، گمراهی و کفر را برای خود پسندیده است؛ او طالـب راه راسـت نیسـت، چگونه می‌تواند به راه راست برسد!]

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت رسول الله صلّی الله علیـه و آلـه و صحبه و سلّم فرموده اسـت: (**إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى عَلَيهِ يَومَ القِيامَةَ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فِي سَبِيلِ الله، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نعمَهُ فعَرَفَهَا، قالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قال: قاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْـهِدتُ، قَالَ: كَذِبْتَ وَلكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَرِيءٌ، وَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّـى**

أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَيهِ وَأَعْطاهُ مِن أَصْنافِ الْمالِ فأُتِيَ بِهِ فعَرَّفَهُ نعَمَهُ فعَرَفَهَا، قالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قالَ: ما تَرَكْتُ مِن سَبِيلٍ تُحِبُّ أَن يُنْفَقَ فِيهَا إلاّ أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قالَ: كَذَبْتَ وَلكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقالَ هُوَ جَوادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ العِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ القُرآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نعَمَهُ فعَرَفَها، قالَ: فَما عَمِلْتَ فِيهَا؟ قالَ تَعَلَّمْتَ العِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيكَ القُرآنَ، قالَ كَذَبْتَ وَلكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقالَ هُوَ عالِمٌ وَقَرَأْتَ لِيُقَالَ هُوَ قارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ.)[۱]:

«نخستین کسی که در روز قیامت علیه او حکم می‌شود مردی است که به شهادت رسیده است. او را برای حساب می‌آورند. خدای عزّوجل نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته برایش برمی‌شمارد، و او به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌نماید. خدای متعال می‌فرماید: درباره‌ی آن نعمت‌ها چگونه رفتار کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا این که شهید شدم. خدا می‌فرماید: دروغ می‌گویی، در راه من نجنگیدی، بلکه جنگیدی تا بگویند دلاور هستی و چنین گفتند؛ پس از دستور خدا، بر رویش کشانده می‌شود تا این که سرازیر دوزخ می‌شود؛ و مردی است که خدا از انواع نعمت‌ها به او رسانیده بود؛ او را می‌آورند، خدای متعال نعمت‌های خود را بر او برمی‌شمارد و او به همه‌ی آن نعمت‌ها اعتراف می‌نماید. خدای متعال می‌فرماید: در برابر آن نعمت‌ها چگونه رفتار کردی؟ می‌گوید: هر راهی که تو دوست می‌داشتی در آن راه انفاق می‌کردم و هیچ راهی نگذاشتم که در آن عمل خیری انجام نداده باشم. خدای متعال می‌فرماید: دروغ می‌گویی. تو مال را انفاق می‌کردی تا بگویند شخص سخاوتمندی هستی؛ و چنین گفتند. پس از دستور خدا، بر رویش کشانده می‌شود تا این که سرازیر دوزخ می‌شود؛ و مردی علم آموخت و آن را به دیگران تعلیم نمود و قرآن خواند. او را می‌آورند. خدای متعال نعمت‌های خود را بر او برمی‌شمارد، و او به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. خدای متعال از او می‌پرسد که در آن نعمت‌ها چگونه رفتار کردی؟ می‌گوید: علم آموختم و به دیگران تعلیم نمودم و در راه تو قرآن خواندم. خدای متعال می‌فرماید: دروغ می‌گویی، تو علم آموختی تا بگویند عالم هستی و قرآن خواندی تا بگویند قرآن‌خوانی؛ و چنین گفتند. پس از دستور خدا، بر رویش کشانده می‌شود تا این که سرازیر دوزخ می‌شود.»

---

[۱]. مسلم: ۱۹۰۵.

[این حدیث صحیح به ما می‌فهماند که طاعتی مقبول درگاه خدا قرار می‌گیرد که در آن جز رضای خدا چیز دیگری نباشد. عجیب است که کسانی یافت می‌شوند که طرز فکرشان غلط است؛ برای این که اگر شخص نخستی که در حدیث آمده است در جهاد، برای رضای خدا و پیروزی دین خدا می‌جنگید و به شرف شهادت و رضای خدا می‌رسید، مردم هم می‌گفتند واقعاً دلیر و دلاور بود. اما وقتی که رضای خدا را کنار گذاشت از پاداش آخرت آن محروم شد که در واقع همه چیز خود را از دست داد.]

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردمی به او گفتند که ما نزد حاکمانمان می‌رویم و با ایشان سخنانی می‌گوییم که بر خلاف سخنانی است که وقت بیرون آمدن می‌گوییم. عبدالله بن عمر فرمود که در عهد رسول الله چنین رفتاری را - که دو رو و دو زبان داشته باشیم- جزو نفاق به شمار می‌آوردیم.»[1]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِهِ وَمَن يُرائِي يُرائِي اللهُ بِهِ**)[2]: «کسی که کاری نمود تا خود را با آن مشهور سازد، خدا جزای همین عملش را به او می‌رساند و کسی که کاری را برای ریا انجام می‌دهد خدا جزای ریاکاریش را به او می‌رساند.»

[یعنی کسی که کاری را برای غیرخدا و به قصد شهرت و ریا انجام دهد، خدای عزّوجل گذشته از این‌که کار او را نمی‌پذیرد عکس کردارش را به او نشان می‌دهد. او می‌خواهد مردم را از خود راضی سازد ـ اگرچه خدا بر او خشم بگیرد ـ خدا هم بر او خشم می‌گیرد و دل مردم را به خشم بر او وا می‌دارد تا بدانند که دل‌ها همه در دست خداست و آن کسی دل‌های مردم را به دست می‌آورد که در کار خود مقصودش فقط به دست آوردن رضای خدا باشد و بس.]

از معاذ رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**اليَسِيْرُ مِنَ الرِّياءِ شِرْكٌ**)[3]: «اندکِ ریا شرک است.»

---

[1]. بخاری: ۷۱۷۸.

[2]. بخاری: ۶۴۹۹.

[3]. مستدرک حاکم: ۳۲۸/۴.

[یعنی ریا که قصد از آن در نظر گرفتن رضای غیرخداست اندکِ آن هم شرک است، زیرا هر عملی که برای غیر خدا باشد شرک است. اگر انسان به‌درستی با خودش بیندیشد می‌بیند که هر چه دارد از خداست، تمام روح و جسم او را خدا آفریده است و آن چه دارد خدا از فضل و کرمش به او بخشیده است. کسی که کاری برای غیرخدا می‌کند و یا سخنی برای غیرخدا می‌گوید او موحد واقعی نیست و گرنه چگونه از نعمت‌های خدا در راه غیرخدا و بر خلاف فرمان خدا به کار می‌برد. مؤمن موحد کسی است که تمام اعضای بدن خود را در راهی به کار می‌برد که خدا اجازه‌ی آن را داده است و یقین دارد که هر کسی که رضای خدا را در کردار و گفتار خود می‌جوید خدا از او راضی می‌شود و بندگان را نیز از او راضی می‌گرداند.]

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

سی و چهارمین گناه کبیره:

خیانت

خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۝٢٧﴾ [انفال: ۲۷] «ای مردمی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیغمبرش خیانت نکنید و در امانت‌هایتان خیانت نکنید در حالی که می‌دانید که خیانت در امانت جایز نیست.»

[بعد از این که یهود بنی‌قریظه با مشرکان مکه در غزوه‌ی احزاب همدست شدند تا مشرکان از خارج مدینه و یهود بنی‌قریظه از داخل مدینه بر مسلمانان هجوم آورند و پیمان خود را با رسول الله در دفاع از مدینه نقض کردند، و خدا اسباب پیروزی مسلمانان را فراهم فرمود و مشرکان مکه شکست خورده و نومیدانه از محاصره‌ی مدینه دست برداشته و مراجعت کردند، نوبت رسیدن به جزای یهودیان بود که در وقت حمله‌ی احزاب کفر با آنان همدست شدند و پیمان را شکستند و ناسزایی که سزاوار خودشان بود به رسول الله نسبت دادند، موقع شکست و مراجعت کفار مکه، رسول الله به محاصره‌ی یهود بنی‌قریظه دستور دادند. ابولبابه (مروان بن عبدالمنذر) را که از بزرگان انصار بود نزد یهودیان فرستاد تا سخن او را بشنوند و تسلیم سعد بن معاذ شوند. ابولبابه نظر به این که خانواده و اموالش در بنی‌قریظه بود موقعی که یهودیان از او مشورت خواستند که تسلیم سعد بشوند یا نه، ابولبابه اشاره به حلق و گلوی خود کرد، یعنی کشته می‌شوید. او سپس دانست که اشتباه بزرگی کرده است و به مسجد نبوی در مدینه آمد و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و گفت کسی او را نگشاید تا رسول الله صلّی الله علیه و سلّم او را بگشاید. بعد از قبول توبه‌اش، آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی انفال درباره‌ی او نازل شد و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم او را گشود.

این که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم سعد بن معاذ را معین فرمود: برای این است که موقعی که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم شنید که یهودیان بنی‌قریظه پیمان خود را با رسول الله شکسته و با مشرکان همدست شده‌اند، سعد بن معاذ را نزد آنان فرستاد. سعد بن معاذ یهودیان را نصیحت کرد که کفار مکه پیروز نمی‌شوند و این پیغمبر خداست که خدا او را پیروز می‌گرداند و شما در مدینه هستید

می‌خواهید با رسول الله همسایه و هم‌دیار باشید، صحیح نیست که با دشمنان همدست شوید، آنان نه تنها نصیحت سعد را نپذیرفتند هر چه توانستند از ناسزا به رسول الله نسبت دادند، آن هم در جلو سعد که جان خود را فدای رسول الله می‌کرد. از این رو چون کفار مکه شکست خورده و نومیدانه به مکه برگشتند رسول الله سعد بن معاذ را برای داوری معین کرد تا او را که یهودیان نصیحتش را نشنیده و آن همه در جلو او ناسزا گفته بودند به حکم او تسلیم شوند. رسول الله صلّی الله علیه و اله و صحبه و سلّم از منابع رحمت بود و تا می‌توانست راه عفو و صلح را در پیش می‌گرفت اما مردم نگون‌بخت از بدبختی خود تمام مهربانی‌های او را نادیده گرفته و به دشمنی با او پرداختند و به جزای خود رسیدند.]

و نیز می‌فرماید: وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ﴿٥٢﴾ [یوسف: ۵۲]

[در آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی یوسف، موقعی که مَلِک دستور داد تا یوسف از زندان بیرون بیاید؛ یوسف از ملک خواست تا درباره‌ی او تحقیق نماید تا بداند به ناحق زندان شده است. وقتی که ملک مصر تحقیق کرد و یقین دانست که یوسف علیه‌السلام به عصمت نبوّت هیچ گاه خیانتی نکرده است. یوسف علیه السلام فرمود: من از زندان بیرون نیامدم تا این که اول درباره‌ی من تحقیق شود و برائت من ثابت شود، این کار کردم تا عزیز مصر بداند که نسبت به همسر او خیانتی نکرده‌ام و به یقین خدا حیله و کید خیانتکاران را به هدف نمی‌رساند.

خیانت هر جا باشد عاقبتش رسوایی و بدنامی و عقوبت سنگین است. دستی که امانت دارد قیمتی ندارد، مافوق قیمت است؛ اما اگر صاحبش، دستی را قطع کرد و صاحب دست از قصاص چشم پوشید و به فدیه راضی شد قیمت آن پانصد مثقال طلا است. همین دست اگر از امانت بیرون آمد و به خیانت دزدی موسوم شد در ازای ربع مثقال طلا بریده می‌شود. چنان که شاعر گفته است:

عِــزُّ الأمانَـةِ أغْلاهَــا   وأرْخَصَـها ذِلُّ الْخِيانَـةِ
فَـافْهَمْ حكمـةَ البـاري   فِي عِزِّ الأمانَةِ وَذِلَّةِ الْخِيانَـةِ

«عزّت امانت، قیمت دست را بالا برد، و ذلّت خیانت قیمت دست را پایین آورد.
پس بدان حکمت خدای متعال در عزّت امانت و ذلّت خیانت.»]

خدای متعال مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانۢبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْخَآئِنِينَ ۝٥٨﴾ «و هرگاه [با ظهور نشـانه‌هـایی] از خیانـت گروهـی بـیم داشته باشی [که عهد خود را بشکنند و حمله‌ی غافلگیرانه کنند، پیمانشـان را] بـه سـوی آنان بینداز [به گونه‌ای که که همه در آگاهی از نقض عهد] برابر شوند، بی‌گمـان خداونـد خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا إيْمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ، ولا دِينَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ**)[1]: «کسی که امانتدار نیست ایمان ندارد، و کسی کـه بـه عهـد و پیمان وفادار نیست، دین ندارد.»

و نیز فرمـوده اسـت: (**آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّثَ كَذِبَ، وإذا وَعَدَ أَخْلَفَ، وإذا ائْتُمِنَ خَانَ**)[2]: «نشانه‌ی شخص منافق سه خصلت است: هر وقت سخن گفت دروغ می‌گوید، و هر وقت وعده داد خلاف وعده می‌کند، و هر وقت امانتی به او سپرده شد در آن خیانت می‌کند.

خیانت در هر چیز زشت و قبیح است، اما در این میان بعضی از انـواع خیانـت بـدتر از بعضی دیگر است. کسی که در مال اندکی به تو خیانت نمود مثل کسی نیست که در اهل و مالت به تو خیانت نموده و مرتکب زشتی‌های بزرگ شده است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سيّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] . مسند احمد: ۱۳۵/۳.

[2] . بخاری: ۳۳.

سی و پنجمین گناه کبیره:

آموختن علم برای دنیا، و پنهان کردن علم

خدای متعال فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُاْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾﴾ [فاطر: ۲۸] «تنها دانشمندانند که از خدا می‌ترسند.»

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾﴾ [بقره: ۱۵۹] «همانا کسانی که (دانشمندان یهود) کتمان می‌کنند آنچه را که از آیات روشن و هدایت نازل کردیم بعد از این که آن را در کتاب (تورات و انجیل) برای مردم روشن ساختیم؛ آنان مردمی هستند که خدا و دیگر لعنت‌کنندگان از ملائکه و انس و جن، آنان را لعنت می‌کنند.

[وقتی که خداوند خاتم‌الانبیاء را به رسالت مبعوث فرمود، هر چه زودتر مردم به او ایمان بیاورند احکام خداوندی زودتر اجرا می‌شود و تقوا و طاعت خدا انتشار می‌یابد؛ هر ذی‌حقی به حق خود می‌رسد، اما اگر مردمی درصدد عداوت با خاتم‌الانبیاء برآمدند و نگذاشتند این دین هر چه زودتر منتشر شود برکات زمین قطع می‌شود، افراد ذی‌حق به حق خود نمی‌رسند و ستمگران مجال می‌یابند تا ظلم خود را ادامه دهند؛ در این موقع خدای تعالی آنان را لعنت می‌فرماید که مانع انتشار دین خدا هستند. افراد محق آنان را لعنت می‌کنند که نمی‌گذارند به حقشان برسند؛ باران نمی‌آید و حیوانات آنان را لعنت می‌کنند که مانع برکت زمین و آسمان می‌شوند. در نتیجه انس، جن، حیوان، درختان و زمین همه آنان را لعنت می‌کنند.]

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَشْتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾﴾ [بقره: ۱۷۴] «یقیناً مردمی که کتمان می‌کنند آن چه را که خدا از کتاب آسمانی نازل کرده است و آن را به بهای اندکی از مال

دنیا می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند و روز رساخیز خدا با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌کند و ایشان را عذاب دردناکی است.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ١٨٧﴾ [آل‌عمران: ۱۸۷] «و به‌یاد بیاور موقعی را که خدا از مردمی که کتاب آسمانی تورات داده شدند عهد و پیمان گرفت که آن را برای مردم آشکار کنید و آن را پنهان نکنید اما آنان آن عهد و پیمان خداوندی را پشت سر انداختند و با آن بهای اندکی ستاندند، چه بد چیزی ستاندند!»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللهِ لا يَتَعَلَّمُهُ إلاّ لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَومَ القِيامَةِ**)[1]: «هر کس علمی آموخت از آن‌چه که برای به دست آوردن رضای خدا آموخته می‌شود و او آن علم را برای یکی از غرض‌های دنیوی آموخت، روز قیامت بوی بهشت را نمی‌بوید.»

پیش از این حدیثی به روایت ابو هریره رضی الله عنه درباره‌ی سه نفری یاد شد که بر چهره‌شان به سوی دوزخ کشانده می‌شوند، یکی از آن سه نفر عالمی بود که به او گفته می‌شود: تو علم را برای خدا نیاموختی، علم آموختی به‌خاطر این که به تو بگویند: عالم، و این را به تو گفتند.[2]

از یحیی بن ایوب از ابن جریج از ابو زبیر مرفوعاً از جابر روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**لا تَتَعَلَّمُوا العِلْمَ لِتُباهُوا بِهِ العُلَماءَ، أَو تَماروا بِهِ السُّفَهاءَ وَلِتُحِيِّزُوا بِهِ الْمَجالِسَ، فَمَن فَعَلَ ذلكَ فَالنَّارُ النّارِ**)[3]: «علم را برای افتخار کردن به آن در مقابل علما، یا برای مجادله کردن با نابخردان، یا برای صدرنشین شدن در مجالس میاموزید، کسی که علم را به خاطر یکی از این مطالب آموخت علم او برای او آتش است آتش.»

---

[1]. ابوداود: ۳۶۶۴.

[2]. مسلم: ۱۹۰۵.

[3]. مستدرک حاکم: ۱/۸۶.

اسحاق بن یحیی بن طلحه از عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت کرده است که ایشان فرمود: (**مَن ابْتَغَى العِلْمَ لِيُباهِي بِهِ العُلَماءَ أَو يُمَارِي بِهِ السُّفَهاءَ أَو تَقْبَلَ أَفْئِدَةَ النّاسِ إِلَيهِ فَإِلَى النَّارِ**؛ و فِي لَفظٍ: **أَدْخَلَهُ اللهُ النَّارَ**)[۱]: «کسی که علم را بجوید برای فخرفروشی بر عالمان یا برای مجادله با نابخردان یا برای این که دل‌های مردم به سوی او روی آورد، پس این علمی است که او را به دوزخ می‌رساند. و در لفظ دیگر: خدا او را داخل دوزخ گرداند.»

و فرموده است: (**مَن سُئِلَ عَن عِلْمٍ فَكَتَمَهُ لُجِمَ يَومَ القِيامَةِ بِلِجامٍ مِن نارٍ**)[۲]: «کسی که در خصوص علمی از او پرسیده شود و او آن علم را پنهان کرد، روز قیامت دهانه‌ای از آتش بر دهان او می‌نهند.»

عبدالله بن عیاش قتبانی از پدرش از ابو عبدالرحمن حبلی از عبدالله بن عمرو روایت کرده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن كَتَمَ عِلْماً أَلْجَمَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ بِلِجامٍ من نارٍ**)[۳] : «کسی که علمی را پنهان نمود، در روز قیامت دهانه‌ای از آتش بر دهان او می‌نهند.»

[وقتی که خدای عزّوجل نعمتی به بنده‌ای عطا می‌فرماید، مثل علم، مال و جاه، دوست می‌دارد که بنده از علم و مال و جاه خود اثر خیری به دیگران برساند؛ زیرا در جهان آن چه به بندگان می‌دهند عاریتی است که دیر یا زود از او گرفته می‌شود. عاقل کسی است که از عاریت به نفع دین و دنیای خود استفاده کند. وانگهی علم چیزی است که هر قدر بیش‌تر انفاق شود بیش‌تر می‌شود و نفعش به همه می‌رسد و از علم دانشمند چیزی کم نمی‌شود. کسی که علم نافعی می‌داند و از مردم دریغ ورزید نسبت به خودش نیز خیانت نموده است، یعنی از خیر علم خود را محروم ساخته است. سعدی علیه‌الرحمه فرموده است: سه چیز بی سه چیز نماند: علم بی‌بحث، مال بی‌تجارت، مُلک بی‌سیاست.]

---

[۱]. ترمذی: ۲۶۵۴.
[۲]. ترمذی: ۲۶۴۹.
[۳]. مسدرک: ۱۰۲/۱.

و فرموده است: (**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِن عِلْمٍ لا يَنْفَعُ**)[۱] : «خدایا پناه می‌برم بـه تـو از علمی که نفعی نرساند.»

و فرموده اسـت: (**مَن تَعَلَّمَ عِلْماً لِغَيْرِ اللهِ، أَو أَرادَ بِهِ غَيْرَ اللهِ، وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**)[۲]: «کسی که برای غیرخدا علم بیاموزد، یا این که قصدش از علم غیرخدا باشد، او جـایش را در دوزخ آماده بداند.»

[یعنی انسان غرق نعمت‌های خداست: جسم، روان، فهم، زندگی و روزی همه از خـدا یافته است؛ لازم است که او هم هر چه یاد بگیرد و هر چه به دست بیاورد رضای خـدا را در آن‌ها بجوید. وقتی که در همه‌ی کارها به دست آوردن رضای خدا مقصود باشد، حرکت زندگی روبه‌راه می‌شود؛ همه به همدیگر می‌رسند و کسی ضایع نمی‌شود، و وقتی حرکـت زندگی روبه‌راه شد اعمال همه طاعت می‌شود؛ آن کسی که درس می‌دهد و آن کسی که درس می‌خواند همه وقتشان در طاعت است. و چون هدف همه طاعت خدا شد بلاها دفع می‌شود، دشمن مسلط نمی‌شود و خیر و برکت می‌افزاید. امید است کـه امـت اسـلام بـه سیرت نیاکان خود برگردند تا نیک‌بختی دنیای خود را تأمین نمایند.]

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: «کسی که علمی را آموخت که به آن عمل نکرد علم او تکبرش را زیاد می‌کند.»

[یعنی عمل نکردن به علم نتیجه‌ی معکوس دارد. کسی که به علم خود عمل نکرد به جای این که علم او مایه‌ی تواضعش گردد ، مایه‌ی زیاد شدن تکبر او می‌گردد.

ابو أُمامۀ باهلی رضی الله عنه از پیامبر صلّی الله علیه آله و صحبه و سلّم روایت کـرده که ایشان فرموده است: (**يُجَاءُ بالعالِمِ السُّوءِ يَومَ القِيامَةِ فَيُقْذَفُ فِي جَهَنَّمَ فَيَدُورُ بِقُصْـبِهِ كَمَا يَدُورُ الْحِمارُ بالرَّحَى، فَيُقالُ: بِمَ لَقِيتَ هذا وَإِنَّمَا اهْتَدَيْنَا بِكَ؟ فيقولُ: كُنْتُ أُخَالِفُكُمْ إِلَى ما أَنْهاكُمْ عَنْهُ**)[۳]: «عالم بدعمل را روز قیامت می‌آورند و در دوزخ انداخته می‌شود، و او با روده‌هایش که بیرون افتاده دور خود می‌چرخد، چنان‌که الاغ به دور آسیاب مـی‌چرخـد. مردم به او می‌گویند به کدام سبب دچار چنین بلایی شدی در حالی که ما به وسیله‌ی تـو

---

[۱] . ترمذی: ۳۴۸۲.
[۲] . ترمذی: ۲۶۵۵.
[۳] . بخاری: ۷۰۹۸.

به راه راست رسیدیم، می‌گوید هر چه شما را از آن برحذر می‌داشتم خودم بـر خـلاف آن رفتار می‌کردم.»

[عمل نکردن به علم و به مردم چیزی گفتن و خود بر خلاف آن رفتار کـردن، چنـان بلایی به بار می‌آورد که در حدیث یاد شد. در قرآن مجید کسی را که عمل به علم خـود نمی‌کند به الاغی تشبیه شده است که کتاب‌های حکمت به بـار دارد. الاغ از کتـاب‌هـای حکمت استفاده‌ای ندارد، و عالم بدعمل که به علم خود عمل نمی‌کند حکم همان الاغ را دارد. با این فرق که الاغ در مقابل بار کتاب‌های حکمت مسؤولیتی ندارد، اما عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند بدترین را عقوبت دارد.

به قول سعدی علیه‌الرحمه:

علـم هرچنـد بـیش‌تـر خـوانی / چـون عمـل در تـو نیسـت نـادانی
نـه محـدّث بـود نـه دانشـمند / چارپـایی بـر او کتـابی چنـد]

هلال به علاء گفته است: طلب علم کار سختی است، و نگه داشتن علـم از فرامـوش نشدن سخت‌تر از طلب علم است، و عمل به علم از نگه داشتن آن سخت‌تر است، و سالم ماندن از عمل نکردن به علم سخت‌تر است از عمل کردن به علم است. خدایا به منـت و کرمت مایه‌ی هدایتمان را به ما عطا فرما. آمین.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

سی و ششمین گناه کبیره:

منّت‌گذاشتن

خدای متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾ [بقره: ۲۶۴] «ای مومنان صدقه‌هایتان را با منت گذاشتن و آزردن باطل نکنید.»

[ای مؤمنان شما ایمان آورده‌اید و مقتضای ایمان این است که صـدقه را در راه خـدا بدهید و در آن منت ننهید و همه جا بازگو نکنید که مایه‌ی آزردن خاطر فقیـر شـود؛ اگـر صدقه‌تان با منت‌گذاری و آزردن خاطر فقیر همراه باشد، ثواب صدقه‌تان را از بین می‌برد. چه سودی دارد که صدقه بدهید و ثوابی نیابید. این گونه رفتار به روش ریاکاران شـباهت دارد که هر کاری می‌کنند برای ریا و نشان دادن و شهرت انجام می‌دهند و در نتیجه مال را از دست داده و ثوابی نیافته و خدا را نافرمانی کرده‌اند.]

در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صـحبه و سـلّم فرمـود: **(ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَومَ القِيامَةِ وَلا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ، الْمُسْبِلُ إِزارَهُ، وَالْمَنَّانُ وَالْمُنفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحِلْفِ الكاذِبِ)**[۱]: «سه کس‌اند که در روز قیامت خدا به آنان سـخن نمی‌گوید و نظر رحمت به سوی ایشان نمی‌کند و آنان را از گناه پـاکیزه نمـی‌کنـد و برایشـان عذابی دردناک است: کسی که لنگ پایش را به قصد تکبر بر زمین می‌کشاند، و کسی کـه در صدقه‌ی خود منت می‌نهد و کسی که کالای خود را به قسم دروغ به فروش می‌رساند.»

[شریعت مطهر اسلام از هر کاری که تکبر برساند منع فرموده است، بنابراین کشیدن لنگ پا یا شلوار و لباس بر زمین و خرامان و با تکبر راه رفـتن شـیوه‌ی مؤمنـان نیسـت. در اسـلام راستگویی و تعظیم نام مقدس پرورگار وظیفه‌ی مؤمنان است؛ کسی که دروغ می‌گوید و قسـم دروغ می‌خورد، به وظیفه‌ی خود عمل نکرده و سخن و قسم دروغ را بـا هـم جمـع نمـوده تـا کالای خود را به فروش برساند؛ تا کی می‌تواند به این روش ادامه بدهد، دیری نمی‌گـذرد کـه مشتش باز می‌شود، آن‌گاه هم دروغش آشکار می‌شود و هم اعتبار خود را از دست می‌دهد، در نتیجه نه اعتباری در دنیا برای خود باقی گذاشته و نه ثوابی در آخرت.]

---

[۱]. مسلم: ۱۰۶.

از عمر بن یزید شامی از ابو سلام از ابو امامه باهلی رضی الله عنـه روایـت اسـت کـه رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمـود: (**ثَلاثَةٌ لايَقْبَلُ اللهُ مِنهُمْ صَـرْفاً وَلا عَدْلاً: عَاقٌّ، وَمَنَّانٌ، وَمُكَذِّبٌ بِالقَدَرِ**)[۱]: «سه کس‌اند که خدای متعال هیچ فرض و سـنتی از آنان نمی‌پذیرد: فرزند عاقّ، یعنی نافرمان پدر و مادر و کسی که در صدقه‌ی خود منـت می‌نهد و کارهای او همه با منت‌گذاری همراه است، و کسی که تقدیر را دروغ می‌داند.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. مجمع الزوائد: ۲۰۶/۷.

سی و هفتمین گناه کبیره:

دروغ دانستن تقدیر

[سه رکن وجود دارد، که باید به آن‌ها ایمان داشت: علم ازلی، تقدیر و قضاء. علم ازلی تعلق به ذات پاک پروردگار دارد که نقشه‌ی کائنات را در ازل ترسیم فرموده است. تقدیر اجرای آن نقشه است که ساخته می‌شود و بر هم ترتیب داده می‌شود، و قضا به کار انداختن تقدیر است. امام ابو حامد غزالی می‌فرماید: علم ازلی علم خداوندی به ایجاد کائنات و ترتیب آن‌هاست؛ و تقدیر ترسیم آن کائنات و ایجاد آن‌هاست؛ و قضا معین کردن وقت به کار انداختن آن‌ها و حصول نتیجه‌ی آن‌هاست. آن وقت مثال می‌زند که علم ازلی به مثابه‌ی مهندسی است که نقشه‌ی ساعت را می‌کشد و صفحه‌ی آن و عقربه‌های آن و موتور آن و محل آن‌ها را ترسیم می‌نماید؛ و تقدیر، ساختن صفحه، عقربه، موتور و محل آن‌ها و ترتیب آن‌هاست. و قضا به کار انداختن آن‌ها به وسیله‌ی کلید دادن آن یا نصب باطری در آن است، که با چرخاندن کلید ساعت، عقربه دقیقه به کار می‌افتد و از پیمودن فاصله‌ی ساعت دوازده تا یک، گذاشتن یک ساعت را اعلام می‌کند و به این ترتیب پیمودن عقربه در همه‌ی صفحه، گذشتن دوازده ساعت را اعلام می‌دارد. نقشه‌ی ازلی برای انسان، ترسیم همه‌ی اعضای بدن اوست؛ و تقدیر خلقت کردن و آفریدن همه‌ی اعضای اوست؛ و قضا دمیدن روح و به کار انداختن اعضای اوست، که این سه رکن که یاد شد در همه‌ی کائنات وجود دارد و واضح است. وجود تقدیر و اندازه‌گیری اعضا ضرورت دارد تا آن موجود به وجود آید و قضا لازم است که تقدیر را عملی سازد. و شخص هوشیار و عاقل ضرورت هر سه را کاملاً واضح و روشن می‌بیند. هر کسی که یکی از این سه رکن را انکار کند نادان مغرور است که وجود کائنات را از نظر نمی‌گذراند تا ببیند همه بر این منوال اند. ساعت، اتومبیل، هواپیما، جماد، نبات، حیوان، انسان و همه‌ی کائنات. اکنون کسی که تقدیر را دروغ می‌داند بر جهل و نادانی خود صحّه می‌گذارد؛ و شریعت مطهره‌ی اسلام عقوبت او را روشن می‌سازد.]

خدای متعال می‌فرماید: إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ [قمر: ۴۹] «یقیناً ما هر چیز را از روی تقدیر و اندازه‌گیری آن آفریده‌ایم.»

[شما به انگشتان دست خود بنگرید، اگر انگشتان دو برابر می‌شدند هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند. به ترتیب انگشتان خود نگاه کنید، که وقتی چهار انگشت بر چیزی قرار گرفت انگشت شست روی آن‌ها قرار می‌گیرد تا چیزی که قبض شده در دست بماند، و به این ترتیب دندان و قلب و سایر اعضا همه به مقدار لازم آفریده شده است.]

و می‌فرماید: وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ [صافات: ۹۶] «و خدا شما و آنچه انجام می‌دهید آفریده است»

[به اتومبیل بنگرید: کسی که اتومبیل را اختراع کرد تا حرکت کند، هم ماشین و هم حرکت آن را ساخته است؛ یعنی اتومبیل را طوری ساخته است که بتواند حرکت کند و در اختیار راننده قرار بگیرد. خدای متعال نیز که جسم انسان را آفرید و آن را در اختیار روح آدمی قرار داد تا اعمال آدمی از خور و خواب و حرکت و سکون و کار و زندگی را انجام دهد، هم آدمی و هم اعمال او را آفریده است. راننده اگر بیش از سرعت مجاز براند و دیگری را زیر ماشین بگیرد مسؤولیت آن به عهده‌ی اوست. آدمی هم اگر کاری کند که از آن ممنوع شده مسؤول اعمال خود است و این موضوع کاملاً روشن است. برای ماشین سرعت حرکت، توقف و مقدار بار همه تعیین شده است، برای آدمی هم کار درست و نادرست همه تعیین شده و مسؤولیت آن به عهده‌ی او نهاده شده است. اختیار اعمال ماشین به دست راننده‌ی آن گذاشته شده و اختیار خوب و بد اعمال آدمی به دست خود آدمی قرار گرفته است. و نظر به این که اختیار دارد، مسؤولیت به عهده‌ی او قرار گرفته است. می‌تواند راه درستکاری را در پیش بگیرد و ثواب و عاقبت خیر آن را بیابد و می‌تواند راه نادرستی در پیش گیرد و عقوبت و عاقبت شر آن را ببینند.]

و می‌فرماید: مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ [اعراف: ۱۸۶] «کسی که خدا او را گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد.»

[کسی که گمراهی را اختیار نمود او راه هدایت را بر خود بسته است. خدای واحدالاحد همه چیز را بر پایه‌ی وحدت آفریده است. راه راست و گمراهی، یکی از آن دو را می‌توان اختیار کرد. راست و کج، یکی از آن دو را می‌توان اختیار کرد. روشن و تاریک، یکی از آن دو را می‌توان اختیار کرد. هر دو با هم در یک وقت جمع نخواهند شد. گندم را می‌شود تبدیل به نان یا حلوا کرد، اگر نان شد حلوا نشده، و اگر حلوا شد، نان نشده است. و همه

چیز بر این قیاس است. چه قدر نابخرد است آن که راستی را کنار زد و کجی را برگرفت، هدایت را نپذیرفت و گمراهی را پسندید. روشنی را نخواست و تاریکی را برگزید. اختیار هر کدام در دست خود اوست، اما نتیجه در دست او نیست؛ برای این که نتیجه ملازم عمل است. نتیجه‌ی هدایت، بهشت است و نتیجه‌ی گمراهی دوزخ.]

و می‌فرماید: أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ [جاثیه: ۲۳] «آیا دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را معبود خود برگرفته است، و خدا با علم به این که او استحقاق هدایت ندارد او را به گمراهی انداخت.» یا «با وجود علم او به حق و باطل و شناخت راه درست و نادرست، خدا او را گمراه ساخت.»

[به آرزوپرستی روی آورد، به پرستش سنگ و بت پرداخت. خدا او را به گمراهی انداخت، در حالی که او علم و دانایی داشت؛ دانست از سنگ و بت کاری ساخته نیست و با این حال معبود خود را از جنس کم‌تر از خودش برگزید. چنین کسی که خدای یکتای توانا بر همه چیز را کنار گذاشت و به پرستش سنگ پرداخت و خدا او را در راهش رها کرد، چه کسی می‌تواند او را به راه راست برساند! کسی که ندانست خدا آفریدگار اوست و سرنوشتش به دست خداست و روزی او را خدا می‌رساند و فهم و عقل و شعور او همه از خداست؛ کسی که همه‌ی این‌ها را نادیده گرفت و به دنبال هوا و خواسته‌ی خود رفت و بت سنگی را به پرستش گرفت، چه کسی هست که او را به هدایت و راه راست برساند! هیچ کس نمی‌تواند او را راهنمایی کند و او هم طالب راهنمایی نیست؛ در شرک و گمراهی خود می‌ماند تا زندگی را بدرود نماید.]

و می‌فرماید: وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ [انسان: ۳۰] «و شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این‌که خدا آن را برای شما بخواهد.»

[یعنی چنان‌که شما اگر بخواهید کسی را دیدار کنید باید موافقت او را به دست آورید، برای گرفتن راه طاعت خدا نیز باید رضایت و خواست خدا فراهم باشد تا شما را موفق به طاعتش گرداند. منظور این است که تنها با خواستن شما کاری درست نمی‌شود، باید خدا هم بخواهد. مردم در بسیاری از کارهایشان روش صحیح را در پیش می‌گیرند اما همین که صحبت از طاعت خدا شد طفره می‌روند، مثلاً به مدرسه می‌روند تا باسواد شوند؛ به دکتر مراجعه می‌کنند تا از بیماری نجات یابند؛ از بامداد برای کسب و کار زندگی تلاش

می‌کنند تا روزی یابند؛ این‌ها همه روش‌هایی صحیح و درست است، اما اگر گفته شود که تو به نماز صبح با جماعت به مسجد نمی‌آیی؛ می‌گوید اگر خدا می‌خواست مرا به مسجد می‌آورد. این سخنی بی‌معناست، چرا به مدرسه می‌رود و نمی‌گوید در خانه می‌نشینم و اگر خدا بخواهد مرا دانا می‌کند! چرا به دکتر مراجعه می‌کند و نمی‌گوید اگر خدا بخواهد مرا شفا می‌دهد! و چرا از بامداد در تک و دو برای زندگی است و نمی‌گوید اگر خدا بخواهد روزیم را می‌رساند! چگونه مسأله‌ی طاعت که شد چنین عذر غیرمقبولی را می‌آورد! خدای عزّوجل در دنیا اسبابی قرار داده است تا هر کس طالب کاری باشد اسباب آن را به جا آورد، تا اگر خدا بخواهد انجام گردد. تقدیر و سرنوشت انسان بر همین پایه است. باید صبح بیدار بشود و به مسجد برود تا خدا او را توفیق طاعت بدهد. شما راه خدا را در پیش بگیرید و به فرمان او عمل بکنید تا او توفیقتان را عطا فرماید. خواست شما باید موافق خواست خدا باشد. خدا نماز را بر شما فرض گردانید و خواست او این است که شما نماز را به موجب دستور او به جا آورید، شما که خواسته‌ی خدا را در طاعتش می‌دانید، خواسته‌ی خود را با خواسته‌ی او تطبیق نمایید، آن وقت است که در طاعت او موفق می‌شوید. شما که قصد مکه‌ی معظمه را دارید اسباب آن را فراهم کنید و راه مکه را در پیش بگیرید تا به مکه برسید، نه این که راه ترکستان بگیرید و بخواهید به مکه برسید.]

و می‌فرماید: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ [شمس: ۸] «و آن گاه نابکاری و پرهیزگاریش را به او الهام کرد.»

[خدای متعال همه‌ی بشر را در خلقت یکسان ساخت. همه دارای اعضا و حواس همانند هستند، و برای همه راه خیر و شر را بیان فرمود. از رستگار شدن کسی که به تزکیه و پاکی خود پرداخت و ناامید شدن کسی که راه نابکاری را در پیش گرفت خبر داد.

به گفته‌ی سعدی علیه الرحمه:

راه است و چاه و دیده‌ی بینا و آفتاب	تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش
چندان چراغ دارد و بیراهه می‌رود	بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

اگر کسی در روز روشن به زیر پایش نگاه نکرد و به چاه افتاد خود او مسؤول است. خدای عزّوجل خوب و بد را آشکار کرد و خیر و شر را معرفی نمود و حلال و حرام را مشخص ساخت و در برابر هر هزار حلال یک حرامی قرار داد. اگر کسی حلال بی‌شمار

خدا را کنار گذاشت و خواهان حرام شد، سزاوار است گرفتار عقوبت آن بشود. خدای عزّوجل به کسی ستم نمی‌فرماید و این مردم هستند که به خود ستم می‌کنند.]

نص‌های شریعت در کبیره بودن تکذیب تقدیر بسیار است. در صحیح بخاری و مسلم، حدیث جبریل علیه السلام آمده است که فرمود: (**یا رَسولَ الله ما الإیْمانُ، قالَ أَن تُؤمِنَ بِالله وَملائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالبَعْثِ بَعْدَ الْمَوتِ وَالقَدَرِ خَیْرِهِ وَشَرِّهِ**)[1]: «ای رسول خدا ارکان ایمان کدامند؟ فرمود: این که ایمان بیاوری به یکتایی خدا و به فرشتگان خدا و به کتاب‌های آسمانی خدا و به پیغمبران خدا و به روز رستاخیز که زنده شدن بعد از مرگ است و ایمان بیاوری به تقدیر که خیر و شرّ آن از خداست.»

[یعنی خدا سرنوشت کائنات را مقدر فرمود. خوب و بدشان همه در سرنوشتشان داخل است، و با این که خوب و بدشان همه مقدرشان است اما خدا به خیر راضی است و به شرّ نه. خدا می‌خواهد که بندگان همه توحید را اختیار نمایند، اما اگر آنان به اختیار خود کفر را برگزیدند خدای عزّوجل به کفرشان راضی نیست؛ برای این که در کفرشان بدبختی ابدی‌شان هست: چنان‌که در آیه‌ی ۲۹ سوره الکهف می‌فرماید: وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ﴿٢٩﴾ «بگو که پروردگارتان همیشه بر حق است و آن چه از او صادر می‌شود همه حق است و این مردمند که اختیار گرفتن حق و باطل را دارند. کسی که بخواهد راه حق را در پیش بگیرد، ایمان بیاورد و کسی که بخواهد راه باطل را در پیش بگیرد کفر آورد.» اختیار ایمان و کفر را دارند و نتیجه‌ی ایمان و کفر هم معلوم است. در تقدیر همیشه بیان اندازه است: اندازه‌ی عمر، اندازه‌ی روزی، اندازه‌ی خوبی، اندازه‌ی بدی و فرجام خوبی و بدی این‌ها همه در تقدیر ثبت شده است.]

از عبدالرحمن بن ابی موالی، از عبیدالله بن موهب از ابوبکر محمد بن عمرو بن حَزْم از عمره از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت رسول الله صلّی الله علیه وسلّم فرمود: **سِتَّةٌ لَعَنْتُهُمْ ولَعَنَهُمُ اللهُ وكُلُّ نَبِي مُجاب: الْمُكَذِّبُ بالقَدَرِ، والزَّائِدُ فِي كِتابِ الله والْمُتَسَلِّطُ بالْجَبَرُوتِ، والْمُستَحِلُّ لِحَرَمِ اللهِ، والْمُستَحِلُّ مِن عِتْرَتي ما حَرَّمَ اللهُ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتي**)[2]: «شش کس‌اند که من آنان را لعنت کرده‌ام و خدا و هر پیغمبر مُجابُ الدعوه آنان را لعنت

---

[1]. بخاری: ۵۰.

[2]. مستدرک حاکم: ۳۶/۱.

کرده است: کسی که تقدیر را دروغ می‌داند و می‌گوید تقدیری در کار نیست، و کسی که در کتاب خدا قرآن چیزی زیاد نماید، و کسی که به ظلم و اجبار بر مردم حکومت نماید، و کسی که امنیت حرم خدا، مکه‌ی مکرّمه، را با از بین بردن آن حلال بداند، و کسی‌که آن چه را که خدا درباره‌ی عترت و آل بیت من حرام دانسته روا بدارد، و کسی که سنت مرا ترک نماید.»

[کسی که تقدیر را انکار نماید و بگوید مردم سرنوشتی ندارند، می‌خواهد مردم لجام‌گسیخته و بی‌پروا باشند که هر چه بخواهند انجام دهند. معلوم است که چنین افرادی از انسانیّت به دورند. کسی که بخواهد در قرآن حرفی یا حرکتی یا سکونی بیفزاید می‌خواهد بگوید که خدا حافظ کتاب خود، قرآن نیست؛ اگر این راه باز شود خدا می‌داند چه قدر فساد به بار می‌آورد. آن کسی که به زور و قهر بر مردم مسلط شود علامت این است که آن مردم مُرده‌اند و روح پافشاری بر حق را از دست داده‌اند و تسلط چنان افرادی خدا می‌داند چه محنت‌هایی بر امت اسلام به وجود آورده و می‌آورد. کسانی که بخواهند اَمن و امان حرم خدا، مکه‌ی مکرّمه، را از بین ببرند، خود از بین رفته و حرم خانه‌ی خدا همچنان عزیز و محترم برقرار خواهد ماند. کسانی که نسبت به عترت طاهره به ظلم و ستم رفتار کرده‌اند گور خود را به دست خود کنده و در آن مدفون شده‌اند. کتاب، سنت و عترت طاهره‌ی خاتم‌الانبیاء همیشه با هم و محفوظ از گردباد حوادث‌اند.]

سلیمان بن عُتبه دمشقی، از یونس بن میسره از ابو ادریس از ابو الدرداء رضی الله عنه از پیامبر صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت کرده که ایشان فرموده است: (**لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَاقٌّ وَلا مُكَذِّبٌ بِالْقَدَرِ وَلا مُدْمِنُ خَمْرٍ**)[1]: «نافرمان پدر و مادر، منکر تقدیر و معتاد به مشروب داخل به بهشت نمی‌شوند.»

[در قرآن سه چیز با سه چیز همراهند: "أَقِيمُوا الصلاةَ" با "آتُوا الزكاةَ"، "أَنِ اشْكُرْ لِي" با "وَلِوالِدَيكَ"، و "أَطيعُوا اللّهَ" با "أَطيعُوا الرَّسولَ"، که چنانچه یکی از آن دو جدا شود، دیگری از او پذیرفته نمی‌شود. ارکان شش‌گانه‌ی ایمان هم با هم همراهند، هر کدام از آن‌ها قبول نشود بقیه نیز پذیرفته نمی‌شود. کسی که دایم الخمر باشد، هیچ طاعتی از او قبول نمی‌شود و اگر بر آن حال بمیرد احتمال دارد که بر غیر اسلام از دنیا برود.]

---

[1]. مجمع الزوائد: ۲۰۲/۷.

از عبدالعزیز بن ابی حازم از پدرش از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلّی الله علیه و آله و صحبه سلّم روایت شده که فرموده است: (**الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هذِهِ الأُمَّةِ، فَإِن مَرِضُوا فَلا تَعُودُوهُمْ وَإِن ماتُوا فَلا تَشْهَدُوهُمْ**)[۱]: «گروهی که تقدیر را انکار می‌کنند مجوس این امت‌اند. اگر بیمار شدند به عیادتشان نروید و اگر مردند بر جنازه‌شان حاضر نشوید و تشییع جنازه‌شان نکنید.» روایت‌کنندگان این حدیث معتبرند، لکن این حدیث منقطع است برای این که نام صحابی برده نشده است و ابو حازم از ابن عمر نشنیده است. لکن مجموع طرق حدیث آن را به رتبه‌ی "الحدیث الحسن" می‌رساند.

ابن عمر گفته است از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي أَقْوامٌ يُكَذِّبُونَ بِالْقَدَرِ**)[۲]: «در اُمتم کسانی خواهند آمد که تقدیر را دروغ می‌دانند.» روایت‌کنندگان این حدیث رجال صحیح مسلم هستند، بنابراین حدیث صحیح است.

ترمذی رحمه الله حدیث به روایت ابو صخر از نافع صحیح دانسته است که مردی نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمد و گفت: فلانی به تو سلام می‌رساند. ابن عمر فرمود: به من رسیده که فلانی بدعت قدریه را احداث نموده است؛ اگر او چنین عقیده‌ای دارد سلام من به او مرسان، زیرا که از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**يَكُونُ فِي هذِهِ الأُمَّةِ خَسْفٌ وَمَسْخٌ أَو قَذْفٌ فِي أَهلِ القَدَرِ**)[۳]: «در میان اهل قدر (قدریه) که تقدیر را انکار می‌کنند، خَسف (به زمین فرورفتن) و مَسْخ، (از صورتی به صورت دیگر مسخ شدن) و یا قذف و بدنامی خواهد بود.»

از منصور از ربعی بن خراش از سیدنا علی رضی الله عنه روایت است که گفته رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**لا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤمِنُ بِأَرْبَعٍ: يَشْهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاّ اللهُ وَأَنّي رَسولُ اللهِ، وَيُؤمِنُ بِالبَعْثِ وَيُؤمِنُ بِالقَدَرِ**)[۴]: «هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا این که به چهار چیز ایمان بیاورد: گواهی بدهد که معبودی به‌حق نیست مگر خدای یکتا، و گواهی بدهد که من پیغمبر خدا هستم، و ایمان بیاورد به بعث و رستاخیز که مردگان زنده

---

[۱] . مستدرک حاکم: ۸۵/۱.

[۲] . مستدرک حاکم: ۸۴/۱.

[۳] . ترمذی:۲۱۵۲.

[۴] . ترمذی:۲۱۴۵.

می‌شوند و به حساب خود می‌رسند، و ایمان بیاورد به تقدیر که هر چه در دنیا پیش آمده یا پیش بیاید همه به تقدیر خداست.» بعضی از محدّثین منصور را از اسناد انداخته‌اند و می‌گویند از ربعی از مردی از علی رضی الله عنه.

از بَقِیّه، از اوزاعی از ابن جُریج از ابن زبیر از جابر رضی الله عنه روایت است که گفته رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**إنَّ مَجُوسَ هذِهِ الأُمَّةِ الْمُكَذِّبُونَ بِأَقْدارِ الله، إن مَرِضُوا فَلا تَعُودُوهُمْ، وَإِن ماتُوا فَلا تُصَلُّوا عَلَيهِم وَإِن لَقِيتُمُوهُمْ فَلا تُسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ**)[1]: «در واقع مجوس این امت کسانی هستند که تقدیر را انکار می‌کنند؛ اینان اگر بیمار شدند به عیادتشان نروید، و اگر مُردند نماز بر آنان نخوانید، و اگر ملاقاتشان نمودید سلام بر آنان نکنید.» این حدیث را ابوبکر بن ابی عاصم در کتاب «السُّنَّة» آورده است. در این باب چندین حدیث دیگر نیز آمده که در همه‌ی آن‌ها اقوال است؛ ابن ابی عاصم همه را آورده است. [یعنی آن احادیث دیگر سالم از اعتراض نیست. و در حدیثی که به روایت جابر یاد شد عدّه‌ی از ائمه‌ی محدثین آن را روایت کرده‌اند.]

از بقیّه از ابو العلاء دمشقی از محمد بن جحاده از یزید بن حصین از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**ما بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا قَطُّ إلاّ وَفِي أُمَّتِهِ قَدَرِيَّةٌ وَمُرْجِئَةٌ، إنَّ اللهَ لَعَنَ القَدَرِيَّةَ وَالْمُرْجِئَةَ عَلَى لِسانِ سَبعِينَ نَبِيًّا**)[2]: «خدا هر پیغمبری را که فرستاده است، در امت او قدریّه و مرجئه به وجود آمده‌اند. یقیناً خدا قَدَرِیّه و مُرَجّئه را بر زبان هفتاد پیغمبر لعنت کرده است.»

مُرجِئَه: گروهی که می‌گفته‌اند وقتی که ایمان باشد هیچ گناهی با وجود ایمان ضرری ندارد. این گفته پوچ بر خلاف کتاب و سنّت است

در اسنادی که بَقیّه از اَرطَاه از ابو بُسْر از ابو مسعود از ابو هریره روایت می‌نماید و آن را به رسول الله صلّی الله علیه و سلّم می‌رساند که فرموده است: (**ثَلاثَةٌ لایُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلایَنْظُرُ إلَيهِمْ يَومَ القِيامَةِ وَلايُزَكِّيْهِمْ: الْمُكَذِّبُ بِالقَدَرِ وَالْمُدْمِنُ فِي الْخَمْرِ والْمُتَبَرِّي مِن وَلَدِهِ**)[3]: «سه کس‌اند که خدا با آنان سخن نمی‌فرماید و در روز قیامت نظر رحمت به سوی آنان

---

[1]. السنه: ۳۲۸.

[2]. مجمع الزوائد: ۲۰۴/۷.

[3]. السنه: ۳۳۳.

نمی‌نماید و آنان را پاکیزه از گناه نمی‌گرداند: کسی که تقدیر را دروغ می‌داند، و کسی که همیشه خمر می‌آشامد و کسی که از فرزند خود بیزاری می‌جوید و فرزندی که از اوست می‌گوید فرزند من نیست.»

["بقیه"، معروف به تدلیس است و روایتی که معنعن است از مدلّس پذیرفته نمی‌شود، مگر وقتی که به صراحت از شنیدن خود سخن بگوید. بنابراین این حدیث ضعیف است، ولیکن به همین معنی احادیث دیگری آمده که معنی آن را تأیید می‌کند.]

سفیان ثوری از عمر مولی غَفْرَه از مردی از حذیفه رضی الله عنه روایت می‌کند که او گفت که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ، وَمَجُوسُ هذِهِ الأُمَّةِ الَّذِيْنَ يَزْعُمُونَ أَن لاَّ قَدَرَ**)[1]: «هر امتی مجوس داشته است و مجوس این امت کسانی هستند که می‌پندارند تقدیری نیست.»

[این حدیث مضطرب است، به سبب روایت غفره. چنان‌که گفتم احادیث دیگری مبنی بر ثبوت تقدیر هست که اضطراب این حدیث به آن احادیث لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.]

و از حسن بصری رحمه الله از عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت است که فرموده است: (**القَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هذِهِ الأُمَّةِ**): «تکذیب‌کنندگان تقدیر مجوس این امت هستند.»

این احادیث به سبب ضعف روایت‌کنندگان آن‌ها به ثبوت نمی‌رسد.

مُعافی بن عمران و بیش از یک نفر از نَزار بن حیّان از عکرمه از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما مرفوعاً از رسول الله صلّی الله علیه و سلّم روایت نمود که فرموده است: (**صِنْفانِ مِن أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمْ فِي الإسلامِ نَصِيْبٌ، القَدَرِيَّةُ وَالْمُرْجِئَةُ**)[2]: «دو صِنف از امت من در مسلمانی بهره‌ای ندارند: قدریه و مرجئه.»

["نَزار" مورد اعتراض امام حافظ ابن حبّان قرار گرفته است، در حالی که دیگران از او متابعت کرده‌اند، از جمله کسانی که همه در حدیث ضعیف و ناتوانند، و ضعیفان وقتی که متحد شدند متابعتشان بی‌اثر نمی‌ماند.]

---

[1]. السنه: ۳۲۹.

[2]. ترمذی: ۲۱۴۹.

[محمد بن بشر عبدی گفته است که سلام بن ابی عَمْرَه از عکرمه از ابن عباس مانند همان روایت قبلی به ما خبر داد که اسناد آن به رسول الله مرتبط است.]

ابو عاصم نبیل و محمد بن مصعب قَرقَسانی از عَنْبَسَه از زُهری از سعید بن مسیّب از ابو هریره روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و اله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أُخِّرَ كَلامٌ فِي القَدَرِ لِشَرارِ هذِهِ الأُمَّةِ**)[1] : «سخن درباره‌ی تقدیر به دنبال انداخته شده تا بهره‌ی مردم بدکار این امت باشد.»

ابو مالک اَشْجَعِی از رِبْعی از حذیفه روایت کرده رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**خَلَقَ اللهُ كُلَّ صانِعٍ وَصَنْعَتَهُ**)[2]: «خدا هر صنعتگر را همراه با صنعتش آفریده است.»

[یعنی ـ و الله اعلم ـ خدا هر کسی را که آفرید کار و کسب او را هم آفرید؛ قبلاً مثال آوردیم ـ و للهِ المَثَلُ الأعلَی ـ که کسی که اتومبیل می‌سازد کار اتومبیل هم او ساخته است. اتومبیل می‌سازد و آن را آماده‌ی حرکت می‌سازد، اما مسؤول حرکت اتومبیل کسی است که پشت فرمان ماشین نشسته است. خدای تعالی انسان را آفرید و او را توانا بر انواع کارها ساخت. مسؤول خود انسان است که عقل دارد و خوب و بد کارها را می‌داند. اگر خوبی کرد، ثواب دارد؛ اگر بدی کرد، عقاب دارد؛ زیرا او اختیار خوبی و بدی هر دو را دارد. راننده‌ی ماشین می‌تواند به‌خوبی ماشین براند و یا به بدی آن را در سیاه‌چال بیندازد. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] . مجمع الزوائد: ۲۰۲/۷.

[2] . مستدرک حاکم: ۳۱/۱-۳۲. بخاری در باب خلق افعال العباد.

سی و هشتمین گناه کبیره:

گوش دادن به سخنان محرمانه و پنهانی مردم

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا تَجَسَّسُواْ : «تَجَسُّس نکنید، بدین گونه که رازهای مردم و آن چه که نمی‌خواهند کسی بداند بشنوید و اسرار مردم را فاش کنید.»

[این فرموده‌ی پروردگار متعال دلالت بر حرام بودن این کار و کبیره بودن گناه آن است.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَنِ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَومٍ و هُم لَهُ كارِهُونَ، صُبَّ فِي أُذُنَيْهِ الآنُكُ يَومَ القِيامَةِ، ومَن صَوَّرَ صُورَةً عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَن يَنْفُخَ فِيْهِ الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنافِخٍ**)[1]: «کسی که به سخن گروهی گوش دهد که راضی نیستند به سخنشان گوش دهد، روز قیامت سرب گداخته در گوش او ریخته می‌شود. و کسی که صورتی رسم کرد - از حیوان ذی‌روح - و یا مجسمه‌ی آن ساخت، عذاب داده می‌شود و از او خواسته می‌شود تا در آن روح بدمد، و دمنده‌ی روح را در آن نتواند بود.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۷۰۴۲.

سی و نهمین گناه کبیره:

لعنت کردن

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (لَعْنُ الْمُؤمِنِ كَقَتْلِـهِ)[۱]: «لعنت کردن به مؤمن مانند کشتن اوست.»

[لعنت کردن به مؤمن به معنی طلب رانده شدن او از رحمت خداست و کسی که از رحمت خدا رانده شد، مثل کسی است که کشته شده و مهر و رحمت کسی به او نمی‌رسد.]

و فرموده است: (سِبابُ الْمُسلِمِ فُسُوقٌ وَقِتالُهُ كُفْرٌ)[۲]: «ناسزا گفتن به مسلمان باعث فاسق شدن است و جنگیدن با او مایه‌ی کفر است.»

و فرموده است: (لا تُلاعِنُوا بِلَعْنَةِ اللهِ ولا بِغَضَبِ اللهِ ولا بِالنَّار)[۳]: «یکدیگر را به لعنت و غضب خدا و به دوزخ نفرین نکنید.»

[نگویید: خدا لعنتت کند. خدا بر تو خشم گیرد. خدا گرفتار دوزخت کند.]

و فرموده است: (لا يَكُونُ اللَعَّانُونَ شُفَعاءَ ولاشُهَداءَ يَومَ القِيامَةِ)[۴]: «کسانی که بسیار لعنت می‌کنند، در روز قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد و گواه.»

و فرموده است: (لاينْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَن يَكُونَ لَعَّاناً)[۵] : «کسی که مرتبت صدّیق دارد شایسته‌ی او نیست که لعنت به دیگری نماید.»

و فرموده است: (لَيْسَ الْمُؤمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلا اللعَّانِ وَلا الفَاحِشِ ولا البَذِي)[۶] : «مؤمن نه طعنه‌زننده است که عیوب مردم را برشمارد و نه لعنت‌کننده و نه بدزبان.»

و فرموده است: (إنَّ العَبْدَ إذا لَعَنَ شَيْئاً صَعِدَتْ اللعْنَةُ إلَى السَّماءِ فَتُغْلَقْ أبْوابُ السَّماءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِيناً وَشِمالاً فَإذا لَم تَجِدْ مَساغَا رَجَعَتْ إلَى الَّذِي لُعِنَ إنْ كانَ أَهلاً لِذلِكَ

---

[۱]. بخاری: ۱۳۶۳.

[۲]. مسلم: ۶۴.

[۳]. ترمذی: ۱۹۷۶.

[۴]. مسلم: ۲۵۹۸.

[۵]. مسلم: ۲۵۹۷.

[۶]. ترمذی: ۱۹۷۷.

وَإِلاّ رَجَعَتْ إِلَى قائِلِهَا)[1]: «وقتی بنده به چیزی لعنت کرد، لعنت به طرف آسمان بالا می‌رود. و درهای آسمان پیش از این که لعنت به آن جا برسد بسته می‌شوند. سپس لعنت به سمت راست و چپ می‌رود؛ وقتی که منفذی برای ورود نیافت، به سوی کسی که لعنت شده اگر سزاوار لعنت باشد برمی‌گردد، و اگر نه به خود لعنت‌کننده برمی‌گردد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم زنی را که به شترش لعنت کرده بود عقوبت کرد، به این صورت که شتر را از او گرفت. عمران بن حصین و ابو برزه که در آن سفر همراه ایشان بوده‌اند، این واقعه را روایت کرده‌اند؛ و حدیث به روایت عمران است. عمران گفته است: وقتی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم در یکی از سفرهایش بود، زنی از انصار بر شتری نشسته بود و از شترش ناراحت شد و آن را لعنت کرد. ایشان لعنت او را به شترش شنید و آن گاه فرمود: (**خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعَونَةٌ**): «آن چه بر شتر است بردارید و شتر را به حال خودش رها کنید که آن لعنت شده است.» عمران گفته است: مثل این است که هم اکنون آن شتر را می‌بینم که میان مردم می‌رود و کسی متعرض آن نمی‌شود.[2]

ابن لهیعه از ابو الاسود از یحیی بن نضر از ابو هریره از پیامبر صلّی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرموده است: (**إِنَّ أَرْبَى الرِّبَا اِسْتَطَالَةُ الْمَرْءِ فِي عِرْضِ أَخِيْهِ الْمُسْلِمِ**)[3]:
«بی‌گمان رباترین ربا، زبان‌درازی شخص به ناموس برادر مسلمانش می‌باشد.»

[ربا خودش زشت‌ترین کارهاست برای این که خدای متعال رباخواری را به منزلت جنگ با خدا و رسولش دانسته است. ربا چیزی از مال است که شخص زیاده از حق خودش از برادر مسلمانش می‌گیرد. بنابراین زبان‌درازی به شرف و ناموس برادر مسلمان زشت‌ترین نوع ربا است که شخص بدون حق مرتکب آن می‌شود.]

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. ابوداوود: ۴۹۰۵.

[2]. مسلم: ۲۵۹۵.

[3]. ابوداوود: ۴۸۷۷.

چهلمین گناه کبیره:

خیانت به امیر و فرمانروا

خدای متعال می‌فرماید: وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ﴿٣٤﴾ [الاسراء: ۳۴] «و به پیمان وفا کنید، به‌راستی پیمان است که انسان در برابر آن مسؤولیت دارد.»

و می‌فرماید: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ ﴿١﴾ [مائده: ۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌هایی که میان شما و خدا [و یا میان شما و مردم است] وفا کنید.»

و می‌فرماید: وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ ﴿٩١﴾ [نحل: ۹۱] «و چون پیمان بستید به پیمان خداوندی وفا کنید.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**أَرْبَعٌ مَن كُنَّ فِيْهِ كَانَ مُنافِقاً حَقّاً: مَنْ إذا حَدَّثَ كَذِبَ، وَإذا ائْتُمِنَ خانَ، وَإذا عاهَدَ غَدَرَ، وَإذا خاصَمَ فَجَرَ**)[۱]: «چهار خصلت‌اند که هر کس همه‌ی این چهار خصلت در او باشد، به حقیقت منافق است: کسی که هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و هرگاه امین دانسته شود خیانت می‌کند، و هرگاه پیمانی ببندد در آن خیانت می‌کند، و هرگاه با کسی دشمنی کند از حق بیرون می‌رود و مرتکب فسق و فجور ناسزاگویی می‌شود.»

و فرموده است: (**لِكُلِّ غادِرٍ لِواءٌ يَومَ القِيامَةِ عِندَ اِسْتِهِ، يُقالُ هذِهِ غَدْرَةُ فُلانٍ، أَلا وَلا غادِرَ أَعظَمَ غَدْراً مِن أَمِيْرِ عامَّةٍ**)[۲]: «برای هر غدرکننده‌ای در روز قیامت پرچمی نزد نشیمنگاه اوست، گفته می‌شود این است غدر و پیمان‌شکنی فلانی. آگاه باشید که غدرکننده‌ای نیست که غدر او از غدر امیر عامّه بزرگ‌تر باشد.»

و فرموده است: خدای متعال می‌فرماید: (**ثَلاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَومَ القِيامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ باعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اِسْتَأْجَرَ أَجِيراً فَاسْتَوفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ**)[۳]:

---

[۱]. بخاری: ۳۴.

[۲]. مسلم: ۱۷۳۸.

[۳]. بخاری: ۲۲۲۷.

«سه کس‌اند که روز قیامت من دشمن آنان هستم: مردی که پیمان به نام من بست و در آن خیانت کرد، مردی که شخص آزاد را فروخت و قیمتش را خورد، و مردی که شخصی را به کار گرفت و کار خود را به وفا و تمام از او کشید و مزدش را نپرداخت.»

و فرموده است: (**مَن خَلَعَ يَداً مِن طاعَةٍ لَقِى اللّٰهَ يَومَ القِيامَةِ وَ لاحُجَّةَ لَهُ، وَمَن ماتَ وَلَيسَ فِي عُنُقِهِ بَيعَةٌ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً**)[1]: «هر کس از اطاعت سلطان دست کشید او روز قیامت به درگاه خدا می‌آید و هیچ دلیلی ندارد، و هر کس بمیرد و در گردنش بیعت با سلطان نباشد او روزی که می‌میرد به حال جاهلیت می‌میرد.»

[اسلام دستور می‌دهد که داناترین و صالح‌ترین فرد رهبر مسلمانان باشد. مردم او را انتخاب کنند و او به نمایندگی مردم بر آنان فرمانروایی کند. کسی که فرمانروای مسلمانان است او برگزیده‌ی مردم و نماینده‌ی مردم است. مردم باید با او همکاری کنند و فرمان او را اطاعت کنند تا نظام وحدت مسلمین جامه‌ی عمل بپوشد و مردم با رهبرشان یک‌دل و یک‌جان باشند. اگر کسانی بخواهند با رهبر مسلمانان در آویزند و از فرمان او بیرون بروند مایه‌ی تفرقه‌ی وحدت کلمه‌ی مسلمانان می‌شوند. وحدت کلمه، وحدت صف، وحدت هدف، همه از دست می‌رود. سلطان به جای این که با دشمنان بجنگد باید با آن نافرمانان بجنگد. جنگ داخلی شروع می‌شود و قدرت مسلمانان از دست می‌رود. میان مسلمانان دودستگی پیش می‌آید و به ضعف می‌گرایند و دشمن قوی و مسلط می‌شود. از این رو پیغمبر اسلام که آگاه بر مصالح مسلمانان است امت خود را از این روش بر حذر داشت تا میانشان تفرقه نیفتد. به چشم خود می‌بینیم از روزی که خلافت عثمانی از دست رفت و خود مسلمانان باعث از دست رفتن خلافت شدند، خلافتی که از مغرب تا اندونزی یکی بود، مسلمانان به چند صد حکومت تقسیم شدند. نیم میلیون جمعیت دارای حکومتی مستقل شد و اختلاف بین خودشان ریشه دوانید و زور و قدرت و عزّت از دستشان بیرون رفت. امروز هر کشوری از کشورهای مسلمانان که مورد حمله‌ی دشمنان قرار بگیرد هیچ مدافعی ندارد. مسلمانان از دستور رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلّم سر پیچیدند و به این روز افتادند، و نصاری و یهود از دستور دین دست‌خورده و تحریف شده‌شان دست برداشتند و پیشرفت کردند. خدای متعال به مسلمانان هوشیاری و بیداری و هم‌دستی و یکرگی عطا فرماید تا از این همه بدبختی نجات یابند، و ما ذلک علی الله بعزیز.]

---

[1]. مسلم: ۱۸۵۱.

و فرموده است: (**مَن أَحَبَّ أَن يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ وِيُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَومِ الآخِرِ، وَلْيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَن يُؤْتَى إِلَيْهِ، وَمَن بايَعَ إِماماً فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ اسْتَطاعَ فَإِن جَاءَ آخَرٌ يُنازِعُهُ، فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ**)[1]: «کسی که دوست دارد از آتش دوزخ دور شود و به بهشت داخل شود باید مرگ او که می‌رسد به حالی باشد که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد و با مردم رفتاری نماید که دوست می‌دارد مردم با او رفتار کنند، و کسی که با امام و رهبر مسلمانان بیعت کرد و دست در دست او نهاد و به التزام اطاعت از او جگر گوشه‌اش از فرزندانش را به خدمت او واداشت باید تا حدّ توان خود از او پیروی کند، و هر گاه شخص دیگری آمد تا رهبری را از او بستاند گردن آن دیگری را بزنید.»

و فرموده است: (**مَنْ أَطاعَنِي فَقَدْ أَطاعَ اللهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَمَن يُطِعِ الأَمِيرَ فَقَدْ أَطاعَنِي وَمَن يَعْصِ الأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي**)[2]: «کسی که از من اطاعت نماید از خدا اطاعت نموده است، و کسی که از من نافرمانی نماید از خدا نافرمانی کرده است، و کسی که از امیر و فرمانروای مسلمانان اطاعت نماید از من اطاعت نموده است و کسی که از امیر و فرمانروای مسلمانان نافرمانی نماید از من نافرمانی کرده است.»

[خدای متعال خاتم‌الانبیاء را به سوی ما فرستاد تا واسطه‌ی تبلیغ فرمان خدا به ما باشد و ما به وسیله‌ی او بدانیم که خدای متعال ما را به کدام کار امر فرموده و از کدام کار منع فرموده است، از این رو اطاعت فرمان رسول الله، اطاعت فرمان خداست و نافرمانی از رسول الله نافرمانی از خداست.]

و فرموده است: (**مَن كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْراً ماتَ مِيْتَةً جاهِلِيَّةً**)[3]: «کسی که از امیر خود چیزی را نپسندید صبر نماید و او را نافرمانی نکند، زیرا کسی که یک وَجب از فرمان سلطان بیرون رفت و مُرد بر جاهلیت مُرده است.»

[امیر می‌کوشد که راه راست را در پیش بگیرد و به عدالت رفتار نماید، اما به دست آوردن رضای همه برای او مقدور نیست. این است که اگر کسی روشی از او نپسندید دلیلی

---

[1]. مسلم: ۱۸۴۴.

[2]. بخاری: ۷۱۳۷.

[3]. متفق علیه

بر بریدن از او و نافرمانی کردن از او نداند، از قدیم گفته‌اند: (**رِضَا النَّاسِ غايَةٌ لا يُدْرَكُ**): «به دست آوردنِ رضای همه مردم چیزی است که حاصل نمی‌شود.» وقتی دو نفر برای حلّ دعوایشان به نزد حاکم می‌روند، کسی که حق دارد و به‌حق می‌رسد از او راضی می‌شود، اما آن کسی که حقی ندارد و چیزی نمی‌یابد ناراضی می‌شود. از این رو فکر به دست آوردن رضای همه باید از مغز بیرون کرد. باید راهی گرفت که رضای خدا در آن باشد. وقتی که رضای خدا حاصل شد مردم راضی بشوند یا نشوند فرقی نمی‌کند.]

و فرموده است: (**مَن خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قَيْدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الإسلامِ مِنْ عُنُقِه**)[۱]: «کسی که به قدر یک وجب از جماعت مسلمانان بیرون رفت، او ریسمان اسلام را از گردن خود گشوده است.»

[کدام گناه بزرگ‌تر از این است که با کسی بیعت بنمایی و او را به فرمانروایی بپذیری آن گاه دست از فرمانبری او برداری و پیمان را بشکنی و با شمشیرت با او بجنگی یا دست از یاریَش بکشی تا این‌که کشته شود.]

و فرموده است: (**مَن حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلاحَ فَلَيْسَ مِنَّا**)[۲]: «کسی که علیه ما مسلمانان سلاح کشید و با ما جنگید، از ما مسلمانان نیست.»

[مسلمان وظیفه دارد که مسلمانان را دوست بدارد و کارهای خود را به نفع مسلمانان قرار دهد. اگر این کار را نکرد و سلاح برداشت تا با ما مسلمانان بجنگد، از مسلمانان نیست. و الله سبحانه و تعالی أعلم و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. مستدرک حاکم: ۱۱۷/۱.

[۲]. بخاری: ۷۰۷۰.

چهل و یکمین گناه کبیره:

راست دانستن سخن کاهن و منجّم در امور غیبی

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ ﴿٣٦﴾ [اسراء: ۳۶] «و از آن چه به آن دانایی نداری پیروی نکن.»

[کوشش کن که پیرویت از علم و عقل باشد، آن چه با عقل و علم جور نمی‌آید، و سازگار نیست قبول نکن. همه‌ی بدبختی بشر از بی‌اعتنایی به علم و عقل است. اگر مشرک کمی عقل خود را به کار می‌برد و می‌دانست که از بت سنگی کاری ساخته نیست هیچ گاه بت‌پرستی نمی‌کرد. اگر ساده‌لوح می‌دانست که پیشگویی و جادوگری کاهن (پیشگو) و منجّم (ستاره‌شناس) برای کسی که ایمان به خدا دارد و برای حفظ سلامتی یا درمان خود از راه‌های علمی و عقلی پیروی می‌کند، اثری ندارد به دنبال جادو و طلسم نمی‌رفت. از این رو هر جا که مشکلی برای ساده‌لوحان پیش می‌آید همه از سبب به کار نگرفتن علم و عقل است. اسلام برای ما دو راهنمای علم و عقل قرار داد تا هر چه با عقل و علم سازگار نباشد نپذیریم.]

و فرمود: إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ ﴿١٢﴾ [حجرات: ۱۲] «یقیناً بعضی از گمان‌ها گناه است.»

[وظیفه‌ی مسلمان است که با رعایت احتیاط و ذکاوت نسبت به همه کس و همه چیز خوشبین باشد. بدون بررسی و تحقیق گمان بد به کسی نبریم، زیرا بدگمانی بی‌جهت نوعی گناه است. اما برای احتیاط در حفظ مال گفته می‌شود نباید به هیچ کس خوشبین باشیم و اعتماد کنیم تا این که نخست به امانت‌داری او یقین حاصل کنیم و اموال و کارهای خود را به هر کس نسپاریم. چون کلاهبرداران می‌توانند در زمینه‌ی مالی از خوشبینی افراد نهایت سوء استفاده را ببرند.]

و می‌فرماید: عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ﴿٢٧﴾ [جن: ۲۶-۲۷] «خدا دانای غیب است و هیچ کس را بر علم غیبش آگاه نمی‌گرداند، مگر پیغمبری را که از او خشنود

باشد، که خدا برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن آگاه گردانیده است از میان فرشتگان، نگاهبانانی از جلو و پشت سرش روان می‌سازد.»

[دو نوع عالَم داریم: عالَم غیب و عالَم شهادت. عالم شهادت آن چه ظاهر است و بر مردم پوشیده نیست، و عالم غیب آن چه بر بندگان پوشیده است و آن را نمی‌دانند. از علم غیب پنج چیز را به خود اختصاص داد که حتا پیغمبران را هم بر آن مطلع نساخته، چنان‌که در پنج آیه‌ی آخر سوره‌ی لقمان آمده است. اول: خدا داناست به روز قیامت که چه وقت می‌آید. دوم: فرود آمدن باران که در کجا و چه وقت و چه مقدار خواهد بود. سوم: می‌داند آن چه در ارحام زنان است، که از این نطفه پسر به وجود می‌آید یا دختر، یا هیچ کدام؛ آن فرزندی که به وجود می‌آید مدت عمرش، مقدار رزقش، طرز عملش و عاقبت کارش که نیک‌بخت است و یا بدبخت، تنها او می‌داند. چهارم: کسی نمی‌داند فردا چه می‌کند و چه بر سرش می‌آید:

سر شام شه حکم تاراج داشت   سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت
به یک گردش چرخ نیلوفری   نه نادر به جا ماند و نه نادری
که داند به‌جز ذات پروردگار   که فردا چه بازی کند روزگار

پنجم: کسی نمی‌داند که کجا می‌میرد، اما وقتی که روحش به حلقوم رسید و مرگش ظاهر شد همه می‌دانند کجا مرده است.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: **(مَنْ أَتَى عَرَّافاً أَو كاهِناً فَصَدَّقَهُ بِما يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِما أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)**[1]: «کسی که پیش عَرّاف (کسی که ادعا می‌کند که می‌داند مال دزدیده شده کجاست و با نوشتن طلسم آن را برمی‌گرداند) و کاهن (پیشگو، که می‌گوید تو این قدر پسر و دختر در پیشانی داری که برایت به وجود می‌آیند) برود و آنان را در این گونه گفته‌هایشان تصدیق کند به آنچه که بر محمد صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم نازل شده کفر ورزیده است.»

و در بامداد روزی که شب آن باران باریده بود فرمود که خدای عزّوجل می‌فرماید: **(أَصْبَحَ مِنْ عِبادِي مُؤمِنٌ، وَكافِرٌ، فَمَن قالَ مُطِرْنا بِفَضْلِ اللهِ فَذلِكَ مُؤمِنٌ بِي كافِرٌ**

---

[1] . اسناد آن صحیح است. عوف از ابن سیرین از ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

بِالْكَوكَبِ، وَمَن قالَ مُطِرْنا بِنَوْءِ كَذا فَذلِكَ كافِرٌ بِي مُؤمِنٌ بِالكَوكَبِ)[1]: «امروز بامداد بعضی از بندگانم ایمان خود را و بعضی از بندگانم کفر خود را ظاهر کرده‌اند. آن کسی که گفت از فضل و رحمت خدا باران داده شدیم، به من ایمان آورده و به ستاره کفر آورده است؛ و کسی که گفت به طلوع فلان ستاره و یا به غروب فلان ستاره باران داده شدیم، به من کفر آورده و به ستاره ایمان آورده است.»

و فرموده است: (**مَنْ أَتَى عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عَن شَيءٍ فَصَدَّقَهُ لَم تُقْبَلْ لَهُ صَلاة أَرْبَعِيْنَ يَوماً**)[2]: «کسی که نزد عَرّاف آمد و از او درباره‌ی چیزی (از امور غیب) پرسید و او را تصدیق نمود تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود.»

و فرموده است: (**مَنِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ**)[3]: «کسی که شعبه‌ای از ستاره را اقتباس نمود، شعبه‌ای از سحر و جادو را اقتباس نموده است.»

[از ستاره برای راهیابی استفاده کردن، چنان‌که از ستاره‌ی بنات نعش و ستاره‌ی قطب استفاده می‌شود معقول و مقبول است، اما با ستاره از عمر و یا حوادث آینده خبر دادن، به این صورت که طلوع این ستاره مرگ فلان را به همراه دارد و یا غروب فلان ستاره باعث رزق فلان است، این نوع پیشگویی از این جهت که غلط و بی‌معنی است مانند گرفتن راه سحر و جادوگری است. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۸۴۶.

[2]. مسلم: ۲۲۳۰.

[3]. ابوداوود: ۳۹۰۵.

چهل و دومین گناه کبیره:

نافرمانی زن از شوهرش

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّـٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ [نساء: ۳۴] «و زنانی که از نافرمانی‌شان می‌ترسید، نخست آنان را پند و اندرز بدهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در خوابگاه‌ها ترکشان کنید، و (اگر مؤثر واقع نشد) آنان را [به آهستگی] بزنید، آنگاه اگر به فرمان آمدند شما بهانه بر آنان مجویید. خداوند والامرتبه بزرگوار است.»

[یعنی اگر همسران شما راه نشوز و نافرمانی در پیش گرفتند با پند و اندرز به آنان فرصت دهید تا به فرمانبری باز آیند، و اگر از نافرمانی دست نکشیدند در خوابگاه با آنان همبستر نشوید، اگر به پند و اندرز و ترکشان در بستر به فرمانبری باز نیامدند آنان را به آهستگی بزنید؛ زدنی که به سبب آن نه خون جاری شود و نه استخوانی بشکند، اما اگر به فرمان آمدند بهانه بر آنان نجویید، به این صورت که نافرمانی آنان را به دل بگیرید و به اندک اشتباه و بهانه‌ای آنان را کتک بزنید، در حالت فرمانبری هیچ راهی برای بهانه گرفتن و تنبیه آنان ندارید و وظیفه دارید که به‌خوبی با آنان رفتار کنید.

نشوز، یعنی این که زن در امور مشروع از شوهرش نافرمانی کند و سر ناسازگاری داشته باشد و به وظیفه‌ی خود در حق شوهرش اعتنایی نداشته باشد. نشوز و نافرمانی زن نسبت به شوهر از گناهان کبیره است، زیرا زن با این کارش راه طلاق را باز می‌کند و مسبب از هم پاشیدگی خانواده و پراکندگی فرزندان و شوهر می‌شود. چه بسا که زن پشیمان شود اما بعد از، از دست دادن شوهر و تفرقه‌ی فرزندان و فروپاشیدگی خانواده.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِذا دَعا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِراشِهِ فَلَم تَأْتِهِ فَباتَ غَضْبانَ عَلَيْها، لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ**)[1] : «هر گاه مردی

[1]. بخاری: ۵۱۹۳.

همسرش را به بسترش فرا خواند، و زن نیاید، و شوهر تمام شب بر او خشمگین باشد، فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت می‌کنند.»

و در لفظی از روایت صحیحین آمده است: **(إذا باتَتِ الْمَرأَةُ هاجِرَةً فِراشَ زَوجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ)**[1]: «هر گاه زنی شب را به سر آورد در حالی که فراش شوهر را ترک کرده بود، فرشتگان آن زن را لعنت می‌کنند.»

و در لفظی از روایت صحیحین آمده است: **(وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ما مِن رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِراشِها فَتَأْبَى عَلَيْهِ، إِلاّ كانَ الَّذِي فِي السَّماءِ ساخِطاً عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا زَوجُهَا)**[2]: «قسم به خدایی که جان من در دست اوست، هر مردی که همسرش را به بسترش فرا خواند و زن از آمدن خودداری کند، خدایی که در آسمان است بر آن زن خشم می‌گیرد تا موقعی که شوهرش از او راضی شود.»

[این از آن روست که شوهر تمام مسؤولیت زن را به عهده دارد؛ نفقه‌ی او را می‌پردازد، خواسته‌های زن را فراهم می‌سازد، با او خوش‌رفتاری می‌کند، با این حال کدام زن عاقل است که رفتاری را در پیش بگیرد که شوهر را ناراضی نماید و خشم خدا و لعنت ملائکه‌ی خدا را به جان بخرد. نشوز و نافرمانی زن نسبت به شوهرش گذشته از این که از گناهان کبیره است قُبح و زشتی بسیار دارد. شوهر خوش‌رفتارش را ناراضی می‌سازد، فرزندان را پریشان می‌گرداند، کانون خانواده را در معرض از هم‌پاشیدگی قرار می‌دهد، بستگان زن و شوهر را از همدیگر جدا و بدگمان می‌سازد. بدین منظور هر زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌گذارد شوهرش ناراحت و فرزندان پریشان شوند و خویشاوندان دو طرف از هم برنجند.]

و فرموده است: **(لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ أَن تَصُومَ وَ زَوجَهَا شَاهِدٌ إِلاّ بِإِذْنِه، وَلا تَأْذَنُ فِي بَيْتِهِ إِلاّ بِإِذْنِهِ)**[3]: «برای هیچ زنی روا نیست که روزه بگیرد و شوهرش حاضر باشد، مگر به اجازه‌ی شوهرش، و روا نیست که اجازه دهد کسی به خانه‌اش آید مگر به اجازه‌ی شوهرش.»

[یعنی درست نیست زن روزه‌ی سنت بگیرد و شوهرش در خانه حاضر باشد، مگر به اجازه‌ی شوهرش، زیرا در حالت روزه، نمی‌تواند نیاز شوهرش را پاسخ گوید. روزه‌ی فرض رمضان نیاز به اجازه ندارد. و روا نیست که زن به کسی اجازه دهد تا به خانه بیاید مگر با

---

[1]. بخاری: ۵۱۹۴.

[2]. بخاری: ۵۱۹۳.

[3]. بخاری: ۵۱۹۵.

اجازه‌ی شوهرش؛ اگر شوهر گفت فلان زن یا مرد اجازه ندارد به خانه‌ی ما بیاید، زن به هیچ وجه نمی‌تواند آن مرد یا آن زن را به خانه راه دهد.]

و فرموده است: (**لَو كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَن يَسْجُدَ لأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرأَةَ أَن تَسْجُدَ لِزَوجِهَا**)[۱]: «اگر من به کسی امر می‌کردم که برای کسی سجده نماید، قطعاً به زن امر می‌کردم تا برای شوهرش سجده نماید.»

[یعنی اگر سجود برای غیرخدا درست بود، سجود زن برای شوهرش درست می‌شد، به سبب حقوق بسیاری که مرد بر زن دارد.]

عمه ابن محصن موقعی که شوهرش را نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم یاد نمود، ایشان به او فرمود: (**أُنظُرِي أَينَ أَنتِ مِنْهُ فَإِنَّهُ جَنَّتُكِ وَنارُكِ**)[۲]: «ببین منزلت تو نزد شوهرت چگونه است، برای این‌که یقیناً شوهرت بهشت و دوزخ توست.»

[یعنی هیچ گاه پشت سر شوهرت صحبت نکن و همیشه در نظر بیاور که رفتارت با شوهرت چگونه است، زیرا یقیناً شوهرت موجب بهشتی و دوزخی شدن توست. می‌توانی شوهرت را راضی نگه داری و به سبب رضای او به بهشت برسی و می‌توانی او را ناراضی نمایی و از نارضایتی او به دوزخ برسی، حقّا که هیچ تعبیری بهتر از این نمی‌تواند باشد که زن همیشه بهشت و دوزخ خودش را شوهرش بداند.]

از عبدالله بن عمرو روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى امْرَأَةٍ لا تَشْكُرُ لِزَوجِهَا وَهِيَ لا تَسْتَغْنِي عَنهُ**)[۳]: «خدای متعال به زنی که تشکر از شوهرش نمی‌کند، در حالی که از شوهرش بی‌نیاز نیست، نظر رحمت نمی‌کند.»

[یعنی زن همیشه نیاز به شوهر دارد: مسؤولیت زن به عهده‌ی مرد است؛ نفقه‌ی زن به عهده‌ی مرد است؛ حفظ عزّت و سرفرازی زن از مرد است، و زن بدون شوهر نمی‌تواند زندگی سعادت‌باری داشته باشد. با این حال اگر زنی این را نداند و زبان شکایت و ناشکری از شوهرش بگشاید، او خود را از نظر رحمت خدای متعال محروم ساخته است.]

---

[۱]. ترمذی: ۱۱۵۹.

[۲]. نسائی: ۷۶ و ۸۳.

[۳]. نسائی: ۲۴۹۱

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن خَرَجَتْ مِن بَيْتِ زَوجِهَا لَعَنَتْهَا الْملائِكَةُ حَتَّى تَرْجِعَ أَو تَتُوبَ**)[1] : «هر زنی که از خانه شوهر بدون اذن شوهر بیرون رود، ملائکه او را لعنت می‌کنند تا این که برگردد یا توبه کند.»

[امور زندگی مردم هوشیار به دو بخش تقسیم شده است: بیرون از خانه، که به عهده‌ی شوهر است، و درون خانه که به عهده‌ی زن است. مرد با رفتن به سوی کار و کسب، نفقه و امکانات همسر و فرزندان را تأمین می‌کند، و زن در خانه وسایل زندگی و آسایش خود، شوهر و فرزندان را فراهم می‌کند. وقتی این تقسیم صحیح در خانه میان زن و شوهر باشد، آن خانه همچون بهشتی است که وقتی شوهر به آن باز می‌گردد می‌بیند که تمام مایحتاج زندگیش در خانه‌اش فراهم است. زن سپاسگزار مرد و مرد قدردان محبت و لیاقت همسر خود می‌شود. همه در آن خانه سعادت و آسایش می‌یابند، اما زنی که از خانه بدون اجازه‌ی شوهر و قصد صحیح بیرون رود، وقتی شوهرش به خانه باز می‌آید، می‌بیند هیچ چیز فراهم نیست. نه خانه پاکیزه و مرتب است، نه بچه‌ها آسوده‌اند و نه غذا آماده است. وقتی که خانه‌ای به این روز افتاده باشد خوشبختی از آن رخت برمی‌بندد. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مجمع الزوائد: ۳۱۳/۴.

چهل و سومین گناه کبیره:

قطع صله رحم (قطع ارتباط با خویشاوندان)

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ﴾ [نساء: ۱] «و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از قطع رابطه‌ی خویشاوندی پروا نمایید.»

[یعنی همیشه به نام الله از همدیگر خواهش می‌کنید و یکدیگر را به او سوگند می‌دهید و می‌گویید: به خاطر خدا حاجت مرا برآورده ساز، از خدایی که همیشه به احترام او از همدیگر خواهش می‌کنید و از قطع ارحام و گسستن ارتباط با خویشاوندان پروا نمایید.]

و می‌فرماید: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: ۲۲-۲۳] «و آیا اگر از قرآن و اسلام رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و رابطه‌ی خویشاوندی خود را قطع کنید؟ آنان کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت فرموده و گوش‌هایشان را از شنیدن حق کر نموده و چشمشان را از دیدن راه هدایت کور کرده است .»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: «**لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ قاطِعُ الرَّحِمَ**»[1]: «کسی که رابطه‌ی خویشاوندی خود را قطع نماید به بهشت داخل نمی‌شود.» [قطع رابطه‌ی خویشاوندی با ترک زیارتشان، و نپرسیدن از حال و احوالشان و دست کشیدن از کمکشان صورت می‌پذیرد.]

و فرموده است: (**مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ**)[2]: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد پس باید صله‌ی رحم نماید.»

و فرموده است: (**إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذا فَرِغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ هَذا مَقَامُ العَائِذِ بِكَ مِنَ القَطِيعَةِ، قالَ نَعَمْ، أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَن وَصَلَكِ، وَأَقْطَعَ مَن قَطَعَكِ؟**

---

[1]. بخاری: ۵۹۸۴.

[2]. بخاری: ۶۱۳۸.

قالَتْ بَلَى)[۱] : «خدا مخلوقات را آفرید، چون از خلقت آن‌ها فارغ شد، رحم به پا خاست و گفت: این است جایگاه کسی که از قطع شدن به تو پناه می‌برد. خدا فرمود: بله، آیا خوشنود نمی‌شوی به این که وصل باشم با کسی که پیوند تو را نگه دارد و جدا گردم از کسی که پیوند تو را قطع نماید؟ رحم گفت: بله راضی هستم.»

و فرموده است: (مَنْ أَحَبَّ أَن يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ)[۲] : «کسی که دوست دارد روزیش زیاد و عمرش دراز شود رابطه‌ی خویشاوندی را برقرار دارد.»

و فرموده است: (الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بالعَرْشِ تَقُولُ مَن وَصَلَني وَصَلَهُ اللهُ ومَن قَطَعَني قَطَعَهُ اللهُ)[۳] وَ فِي لَفظٍ يَقولُ اللهُ: (مَن وَصَلَها وَصَلْتُهُ ومَن قَطَعَهَا بَتَتُّهُ)[۴] : «رحم به عرش خدا مُعَلَّق است، می‌گوید: کسی که مرا پیوسته دارد خدا او را پیوسته دارد و کسی که از من برید خدا رحمتش را از او قطع فرماید.» و در لفظی دیگر آمده است که خدا می‌فرماید: «کسی که رابطه‌ی خویشاوندی را پیوسته دارد من با او پیوند دارم، و کسی که رابطه‌ی خویشاوندی را قطع نماید از او جدا گردم.»

[در دنیا به چشم دیده می‌شود، آنانی که با خویشاوندان خود ارتباط دارند و به آنان خوبی می‌نمایند، برکت عمر و روزی می‌یابند و یادشان می‌ماند و به خوبی از آنان یاد می‌شود؛ و آنان که ارحام خود را فراموش می‌کنند، ثروتشان بر باد می‌رود و نام نیکی از آنان نمی‌ماند.]

خدای متعال می‌فرماید: وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾ [رعد: ۲۵] «و کسانی که عهد و پیمان خداوند را بعد از محکم کردنش می‌شکنند و آن چه را که خدا به پیوسته داشتنش امر فرموده است می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، آنانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند.»

---

[۱]. بخاری: ۷۵۰۲.

[۲]. بخاری: ۵۹۸۶.

[۳]. مسلم: ۲۵۵۵.

[۴]. مستدرک حاکم: ۱۵۷/۴-۱۵۸.

از محمد بن عمرو از ابو سلّمه از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلّی الله علیه و سلّم فرموده است که خدای متعال می‌فرماید: (**أَنَا الرَّحْمنُ وَهِيَ الرَّحِمُ، مَن وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ ومَن قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ**)[1]: «من الرحمن (بسیار بخشایشگر) هستم. و این رَحِم (پیوند خویشاوندی) است، (رَحِم از رَحمن گرفته شده است) کسی که پیوند خویشاوندی خود را پیوسته دارد، من رابطه‌ام را با او پیوسته می‌دارم و کسی که پیوند خویشاوندی خود را قطع کرد من از او جدا می‌گردم.»

[دنیا محل مکافات است؛ کسی که پیوند خویشاوندی خود را قطع کرد، نتیجه‌اش قطع رحمت خدا از اوست، و کسی که پیوند خویشاوندی خود را پیوسته بدارد، خدا رحمت خود را به او پیوسته می‌دارد.»

بی‌تردید منظور از این وعید توانگری است که با خویشاوندان فقیر خود قطع رابطه نماید؛ همچنین هر کسی که با خویشاوندان خود با جفا، سهل‌انگاری و نادانی قطع رابطه نماید.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**بُلُّوا أَرْحَامَكُم وَ لَو بِالسَّلامِ**)[2]: «رابطه‌ی خویشاوندی خود را تازه نگه‌دارید و اگرچه با سلام کردن به هم باشد.»

[کسی که فرمایش‌های پروردگار و تأکید رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بر آن‌ها را نادیده گرفت و با خویشاوندان خود راه جفا، سنگدلی، سهل انگاری، بی‌اعتنایی و نادانی را در پیش گرفت، عمر پربرکت، روزی زیاد، زندگی خوش و عاقبت خیر را نمی‌یابد. و کسی که طبق فرموده‌ی پروردگار و تأکید خاتم‌الانبیاء رفتار نمود و خویشاوندان خود را گرامی داشت، روزی زیاد و عمر بابرکت، نام نیک به دست خواهد آورد. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] . مستدرک حاکم: ۱۵۷/۴.

[2] کنزالعمال: ۶۹۱۴. روایت ابن حبان و بیهقی در شعب الایمان.

چهل و چهارمین گناه کبیره:

تصویر کشیدن بر لباس، دیوار و مانند آن‌ها

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن صَوَّرَ صُورَةً كُلِّفَ أَن يَنفُخَ فِيْهَا الرُّوْحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ**)[1]: «کسی که صورت (انسانی یا حیوانی کشید) در روز قیامت مکلف می‌شود تا در آن جان بدمد و هرگز دمنده‌ی جان در آن نیست.»

و فرموده است: (**أَشَدُّ النَّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَةِ الْمُصَوِّرُونَ، يُقالُ لَهُمْ أَحْيُوا ما خَلَقْتُمْ**)[2]: «سخت‌ترین عذاب روز قیامت برای صورت‌کشان است، به آن‌ها گفته می‌شود جان در صورتی که کشیده‌اید بدمید.»

[بعضی از علما صورت مورد تهدید را مجسمه دانسته‌اند که می‌تواند محلی برای روح باشد، همچنین برخی از علمای معاصر تصویرگری و مجسمه‌سازی را زمانی مشمول این حدیث می‌دانند که در مظان پرستش یا مورد تعظیم و بزرگداشت قرار گیرند، که این در واقع نوعی شرک است، اما ظاهر عبارت حدیث بر عموم است و پرهیز از صورت‌کشی ضرورت دارد. اما صورت‌های فتوگرافی که در گذرنامه، گواهی‌نامه و دیگر مدارک شناسایی قرار داده می‌شود، ظاهراً باید از این وعید بیرون باشد. و الله سبحانه و تعالی أعلم.]

عایشه همسر گرامی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: رسول الله از سفری مراجعت فرمود و من جلوی اتاق پرده‌ای بر دیوار کشیده بودم که نازک و صورت‌دار بود. وقتی آن را دید آن را پاره کرد و رنگ رویش تغییر نمود و فرمود: (**أَشَدُّ النَّاسِ عَذاباً عِندَ اللهِ الَّذِينَ يُضاهُونَ خَلْقَ اللهِ**):[3] «سخت‌ترین عذاب خدا برای مردمی است که مانند آن چه خدا خلقت کرده رسم می‌کنند.»

در سنن به اسناد جیّد حدیثی وارد شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلّم فرموده است: (**يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ فَيَقُولُ إِنِّي وُكِلْتُ بِكُلِّ مَن دَعا مَعَ اللهِ إِلَهاً آخَرَ وَ بِكُلِّ جَبَّار عَنِيْدٍ، وَبِالْمُصَوِّرِيْنَ**)[4]: «گردنی از آتش دوزخ بیرون می‌آید و

[1] .بخاری: ۵۹۶۳.

[2] . بخاری: ۵۹۵۱.

[3] . بخاری: ۵۹۵۴.

[4] . ترمذی: ۲۵۷۴.

می‌گوید من به عذاب دادن کسی که همراه الله، معبود دیگری را بخواند و هر ستمگر سرکش و هر صورت‌سازی موظف شده‌ام.»

و فرموده است: (**الَّذِيْنَ يَصْنَعُونَ هذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يومَ القِيامَةِ، يُقالُ لَهُمْ أَحْيُوا ما خَلَقْتُمْ**)[۱]: «کسانی که این صورت‌ها (صورت‌های ذی‌روح) را می‌سازند، روز قیامت عذاب داده می‌شوند به آن‌ها گفته می‌شود: زنده کنید این صورت‌هایی را که ساخته‌اید.»

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید از رسول الله صلّی الله علیه و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَها نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ**)[۲]: «هر صورت‌سازی در دوزخ است، برای هر صورتی که ساخته است جانی قرار داده می‌شود تا در دوزخ او را عذاب دهد.»

و فرموده است: (**يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقاً كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً أَو لَيَخْلُقُوا شَعِيرَةً أو لَيَخْلُقُوا ذَرَّةً**)[۳]: «خدای عزّوجل می‌فرماید: و چه کسی ستمگرتر است از کسی که شروع می‌کند به ساختن مخلوقی که مانند مخلوق من باشد، [اگر صورت‌سازان راست می‌گویند] یک دانه گندم یا یک دانه جو یا ذره‌ای بسازند.»

در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم مصور (صورت‌ساز) را لعنت کرده است.[۴]

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. بخاری: ۵۹۵۱.

[۲]. بخاری: ۲۲۲۵.

[۳]. مسلم: ۲۱۱۱.

[۴]. مسلم: ۲۱۲۴.

چهل و پنجمین گناه کبیره:

نَمّامی و خبرچینی

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ﴿١١﴾ [قلم: ۱۰-۱۱] «از هر بسیار قسم‌خورنده‌ی خوار شده اطاعت نکن. بسیار عیب‌جو و راه‌رونده در خبرچینی.»

[کسی که بسیار قسم می‌خورد می‌داند که راست نمی‌گوید، می‌خواهد با قسم خوردن به سخن خود اعتبار بخشد. او خوار و ذلیل است و بسیار عیب‌جو و برای خبرچینی همیشه در حال راه رفتن است. قسم زیاد کسی می‌خورد که عظمت خدا را به خاطر ندارد و برای هر چیز و ناچیزی قسم می‌خورد، سراپایش عیب است اما عیب خود را نمی‌بیند. عیب‌جویی مردم می‌کند راه رفتنش برای نقل اخبار بد و خبرچینی است. این چنین کسی باید مطرود اجتماع باشد، کسی برای او اهمیت و اعتباری قایل نشود.]

و می‌فرماید: أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا ﴿١٢﴾ [حجرات: ۱۲] «آیا یکی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را بخورد در حالی که او مُرده است.»

[یعنی پشت سر برادر مسلمان حرف زدن، به منزلت خوردن گوشت مرده‌ی اوست. پشت سر دیگران حرف زدن، به اعتبار اجتماعی او لطمه می‌زند و کسی که اعتبارش را از دست داد، مثل این است که مرده است. بنابراین غیبت و پشت سرگویی نکنید و باخبرچینی باعث از دست رفتن دوستی و محبت نشوید. مسلمان باید مایه‌ی حیات و زندگی و سربلندی برادر مسلمانش باشد، نه باعث مردن و بی‌اعتباری او. ممکن است کسی از یک یا چند نفر عیب‌جویی نماید، اما با این روش گروهی از خود او عیب‌جویی کنند. یکی از ائمه اربعه‌ی اهل سنت، مالک بن انس رضی الله عنه، فرمود: در مدینه کسانی بودند که عیبی نداشتند اما بر اثر عیب‌جویی از مردم در خودشان عیوبی پیدا شد، و کسانی بودند که عیوبی داشتند اما چون عیب‌جویی کسی نمی‌کردند عیوبشان فراموش شد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ**)[1]: «هیچ نَمّام و خبرچینی به بهشت داخل نمی‌شود.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از دو قبر گذشت و فرمود: (**إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيْمَةِ، وَأَمَّا الآخَرُ فكَانَ لا يَسْتَبْرِئُ مِن بَوْلِهِ**)[2]: «صاحبان این دو قبر عذاب داده می‌شوند، و به سبب کار بزرگی عذاب داده نمی‌شوند، که نتوانسته باشند از آن پرهیز کنند، اما یکی از آن دو کارش خبرچینی بود، و اما دیگری از ادرار خود احتیاط نمی‌کرد.»

[یعنی قبل از این که تمام ادرارش خارج گردد خود را می‌شست و صبر نمی‌کرد تا همه‌ی ادرارش خارج شود و با آمدن قطرات باقی‌مانده خود را نجس می‌ساخت.

پدرم مرحوم سلطان العلماء می‌فرمود: دعای بیش‌تر مردم که قبول نمی‌شود، یکی از علت‌های آن همین بی‌احتیاطی در ادرار است؛ پیش از آن که ادرارش کاملاً تمام شود، بلند می‌شود و یکی دو قطره از آن بر لباس و بدنش می‌ریزد و پلید می‌شود، سپس وضو و نمازش قبول نمی‌شود، دعایش هم به اجابت نمی‌رسد، عذاب قبر هم دارد.]

و فرموده است: (**تَجِدُ مِن شِرارِ النَّاسِ ذَا الوَجْهَيْنِ هُوَ الَّذِي يَأْتِي هؤُلاءِ بِوَجْهٍ وَ هؤُلاءِ بِوَجْهٍ**)[3]: «بدترین مردم را دو رو می‌یابی، کسی که نزد اینان به رویی می‌آید و نزد اینان به رویی دیگر.» و در لفظی دیگرآمده است: (**تَجِدُ شِرارَ النَّاسِ ذَا الوَجْهَيْنِ**): «بدترین مردم را دو رو می‌یابی.»

و فرموده است: (**لا يُبْلِغُنِي أَحَدٌ عَنْ أَصْحابِي شَيْئاً فَإِنِّي أُحِبُّ أَن أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ وَأَنَا سَلِيمُ الصَّدْرِ**)[4]: «هیچ کس درباره‌ی یارانم خبر بدی به من نرساند، زیرا دوست دارم وقتی به ایشان می‌رسم قلب و سینه‌ام نسبت به آنان سالم و پاک باشد.»

[یعنی من همه‌ی یارانم را دوست می‌دارم، می‌خواهم هر کدام را دیدار کنم با خوشبینی ایشان را ببینم، مبادا کسی از یارانم خبر بدی برایم بیاورد که دلم از آنان برنجد.]

---

[1]. بخاری ۶۰۶۵.

[2]. بخاری: ۲۱۶.

[3]. بخاری: ۶۰۵۸.

[4]. روایت ابوداوود و ترمذی: ۳۸۹۶.

و از کعب الاحبار روایت است که گفت: از خبرچینی بپرهیزید که خبرچین هیچ گاه از عذاب قبر آسوده نمی‌شود.

و منصور از مجاهد روایت کرده که گفته است: «حمّالة الحطب» (هیزم کش) که لقب زن ابولهب است به این سبب بود که میان مردم خبرچینی می‌کرد.

[حکایت کرده‌اند که مردی برده‌ی جوانی را دید که به فروش می‌رسد. فروشنده ندا می‌زد که این برده عیبی ندارد جز این‌که فقط خبرچین است. خریدار آن عیب را بی‌اهمیت دانست و او را خرید و به خانه برد. چند روزی نگذشته بود که به زن اربابش گفت که شوهرت می‌خواهد بر سر تو زن دیگری بگیرد یا این‌که با کنیزش آمیزش و معاشرت دارد. و گفت او تو را دوست ندارد، اگر می‌خواهی تو را دوست داشته باشد و از تصمیمش برگردد، وقتی که خوابید تیغی بردار و برو از موی زیر حلقش چند تار بتراش و برایم بیاور تا روی آن بخوانم و نتواند بر سرت زن بگیرد. زن با خود گفت باشه، و دل‌مشغول شد و تصمیم گرفت چون شوهرش بخوابد این کار را انجام دهد. پس از آن به نزد شوهر زن رفت و گفت: آقا، بانویم، همسرت دوست و دلدار دیگری غیر از تو برای خود برگزیده و می‌خواهد از تو جدا گردد و تصمیم گرفته امشب سرت را ببرد، اگر باور نداری تو خود را به خواب بزن ببین که چگونه پیشت می‌آید و در دستش تیغی دارد که می‌خواهد با آن سرت را ببرد. آقایش حرف او را باور کرد. در وقت شب زنش تیغ به دست آمد تا چند تار مو را از زیر حلقش بتراشد؛ مرد هم که خود را برای او به خواب زده بود، در دلش گفت که غلام واقعاً راست گفته است، همین که زن تیغ را به گلوی او نزدیک کرد از جا پرید و تیغ را از دستش گرفت و سرش را با آن برید. بستگان زن باخبر شدند و آمدند و سر مرد را بریدند، و با این خبرچینی آن برده‌ی نحس، درگیری شدیدی میان دو طایفه در گرفت.

و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

چهل و ششمین گناه کبیره:

نوحه‌خوانی و کوبیدن بر سر و صورت

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (ثِنْتَانِ هُمَا بِالنَّاسِ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ)[۱]: «دو خصلت‌اند که این دو در مردم مانند کفر است: طعن زدن در نسب مردم، و نوحه‌خوانی بر میّت.»

[در حقیقت مرگ و زندگی همه در دست پروردگار متعال است؛ کسی که مُرد مدت عمرش به پایان رسیده و خوب و بد او در نامه‌ی اعمال اوست. شمردن خوبی‌های او و نوحه‌خوانی بر او هیچ فایده‌ای ندارد و از جهتی اعتراض است به پروردگار که چرا او را مرگ داد و این خود نوعی کفر است، زیرا همان خدایی که او را به دنیا آورده، خودش او را از دنیا برده است، نه در آوردنش دیگری اختیار داشته و نه در بردنش.]

در حدیث صحیح به روایت مسلم آمده که پیامبر صلّی الله علیه و آله و صحبه وسلّم فرموده است: (النَّائِحَةُ إِذا لَمْ تَتُبْ اُلْبِسَتْ دِرْعاً من جَرَب، و سِرْبالاً من قَطِرانٍ يَومَ القِيامَةِ)[۲]: «زن نوحه‌خوان اگر توبه نکرد، در روز قیامت جامه‌ای از گَـرَبْتَنْ (زبر و درشت) و شلواری از قطران (ماده‌ی آتش‌زا) خواهد پوشید تا از خارش و سوختن آن دو عذاب کشد.»

و فرموده است: (لَيْسَ مِنَّا مَن ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ)[۳]: «کسی که به رخسار خود بزند و گریبان پاره کند و به کار جاهلیت فرا خواند از ما نیست.»

و فرموده است: (إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِما نِيْحَ عَلَيْهِ)[۴]: «یقیناً میّت در قبرش به سبب نوحه‌خوانی بر او عذاب داده می‌شود.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از زنی که بر مردن کسی فریاد و فغان نماید، و زنی که برای وفات کسی موی سر خود را بتراشد، و زنی که برای وفات کسی گریبان خود را پاره کند برائت و بیزاری جسته است.»[۵]

---

[۱]. مسلم: ۶۷

[۲]. مسلم: ۹۳۴.

[۳]. بخاری ۱۲۹۴.

[۴]. مسلم: ۱۲۹۲

[۵]. بخاری: ۱۲۹۶.

چهل و هفتمین گناه کبیره:

طعن زدن در نسب‌های مردم

و در حدیث صحیح آمده است که طعنه در نسب کفر است.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (ثَنَتانِ هُما بالنَّاسِ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّياحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ)[1]: «دو خصلت‌اند که این دو در مردم مانند کفر است: طعن زدن در نسب مردم، و نوحه‌خوانی بر میّت.»

---

[1]. مسلم: ۶۷

چهل و هشتمین گناه کبیره:

ستم و تعدّی به حقوق دیگران

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٤٢﴾ [شوری: ۴۲] «تنها راه [عتاب و عقاب] بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند؛ آنانند که عذابی دردناک در پیش دارند.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَـيَّ أَن تَوَاضَعُوا حَتَّى لا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ**)[1]: «خدا به من وحی کرده است که فروتنی و تواضع کنید تا کسی به کسی تعدّی نکند و کسی بر کسی فخر نکند.»

در بعضی از آثار و فرموده‌ی بزرگان آمده است که اگر کوهی بر کوهی دیگر تعدّی و اظهار برتری می‌کرد، خدا آن کوه متعدّی را با خاک یکسان می‌کرد.[2]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**ما مِن ذَنْبٍ أَجْدَرَ أن يُعَجِّلَ اللهُ لِصَاحِبِهِ العَقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ ما يَدَّخِرُ اللهُ فِي الآخِرَةِ مِنَ البَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الـرَّحِمِ**)[3]: «هیچ گناهی از ستم و قطع رابطه‌ی خویشاوندی سزاوارتر نیست به این که خداوند عقوبتش را در این دنیا به صاحبش برساند علاوه بر عقوبت‌هایی که خدا در آخرت برای او ذخیره کرده است.»

ابن عون از عمرو بن سعید از حمید بن عبدالرحمن از ابن مسعود روایت کرده که مالک رهاوی عرض کرد: یا رسول الله، می‌بینید که خدا چه جمال و زیبارویی به من داده است، با این حال دوست نمی‌دارم بند نعلین کسی از بند نعلین من بهتر باشد، آیا این خواسته از بغی و ظلم و تعدّی به حساب می‌آید؟ رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**لَـيْسَ ذَلِكَ مِنَ البَغْيِ وَلَكِنِ البَغْيُ بَطْرُ الْحَقِّ – أَو قالَ – سَنَةُ الْحَقِّ وَ غَمْطُ النَّاسِ**)[4]: «آن از بغی و تعدّی نیست. ولکن بغی و تعدّی، انکار حق و حقیرشمردن مردم است.»

---

[1]. مسلم: ۲۸۶۵.

[2]. کنز العمال: ۷۳۷۵.

[3]. بو داود، ابن ماجه و ترمذی: ۲۵۱۱.

[4]. مستدرک حاکم: ۲۶/۱.

[یعنی می‌تواند لباس و هیأت خود را آراسته‌تر از لباس و هیأت مردم بسازد، اما تابع حق باشد و مردم را محترم بشمارد، زیرا ظلم و تکبر در انکار حق و خوارشمردن مردم است.]

خدا قارون و گنج‌هایش را به سبب تعدّی و سرسختی‌اش به ته زمین فرو برد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**عُذِّبَتْ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا، وَلا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِن خَشَاشِ الأَرْضِ**)[1]: «زنی به سبب تعدّی بر گربه‌ای به عذاب دوزخ گرفتار شد، گربه را زندان کرد، نه خود خوراک و آبش را داد و نه او را رها کرد تا خودش از خزندگان زمین بخورد.»

[زنی به گربه‌ای تعدّی و ستم کرد و باعث مردنش از تشنگی و گرسنگی شد و به سبب آن به دوزخ رفت؛ و شخصی دیگری چون دید سگی از شدّت تشنگی نزدیک به مرگ است با کفش خود آب را از چاه بیرون آورد و به آن داد و به سبب این کارش وارد بهشت شد.]

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: (**لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرَضاً**)[2]: «رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به کسی که حیوانی ذی‌روح را هدف تیراندازی خود قرار دهد لعنت کرده است.»

ابو مسعود بدری می‌گوید: با چوب مشغول زدن برده‌ام بودم که آوازی از پشت سر شنیدم که می‌گوید: (**اِعْلَمْ أَبا مسعود**): «ای ابا مسعود بدان که ... .» ولیکن به سبب خشم نفهمیدم صدای کیست. وقتی نزدیک به من شد دیدم او رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم است. ناگهان دیدم که می‌فرماید: (**إِنَّ اللهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ**): «خدا بر تو از توانایی تو بر این برده تواناتر است.» گفتم بعد از این هیچ گاه به برده‌ام نمی‌زنم. و در لفظی دیگر آمده که از هیبت رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم چوب از دستم افتاد. و در روایتی دیگر: گفتم یا رسول الله این برده به خاطر خدا آزاد است. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**أَمَا أَنَّكَ لَو لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ**)[3]: «اگر او را آزاد نمی‌کردی شعله‌ی آتش به تو می‌رسید.»

---

[1]. بخاری: ۲۳۶۵.

[2]. بخاری: ۵۵۵۱.

[3]. مسلم: ۱۶۵۹.

و فرموده است: (مَن ضَرَبَ غُلاماً لَهُ حَدّاً لَمْ يَأْتِهِ أو لَطَمَهُ فإنَّ كَفَّارَتَهُ أن يَعْتِقَهُ)[1]: «کسی که به برده‌اش بدون این که گناهی کرده باشد بزند که حدّ آن زدنش باشد، یا این که به او سیلی بزند، یقین بداند کفاره‌ی آن آزاد کردن اوست.»

و فرموده است: (إنَّ اللهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنيا)[2]: «یقیناً خدا کسانی را که مردم را در دنیا آزار و شکنجه می‌دهند عذاب خواهد داد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از محلی عبور نمود، الاغی را دید که صورتش را داغ کرده بودند، فرمود: (لَعَنَ اللهُ مَن وَسَمَهُ)[3]: «خدا لعنت فرماید کسی را که داغ بر صورت آن نهاده است.»

و فرموده است: (مَن قَتَلَ نَفساً مُعاهِدةً بِغَيْرِ حَقِّها لَم يَجِدْ رائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ إنَّ رِيْحَهَا لَيُوجَدُ مِن مَسِيْرَةِ خَمْسَمِائةِ عامٍ)[4] : «کسی که کافر معاهد که با مسلمانان عهد و پیمان بسته است به ناحق بکشد بوی بهشت را نمی‌بوید، در حالی که بوی بهشت از مسافت پانصد ساله‌ی راه بوییده می‌شود.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] . مسلم: ۱۶۵۷.

[2] . مسلم: ۲۶۱۳.

[3] . مسلم: ۲۱۱۷.

[4] . مستدرک حاکم: ۴۴/۱.

چهل و نهمین گناه کبیره:

شمشیر کشیدن بر مسلمان و کافر دانستن مرتکب گناه کبیره

خدای تعالی می‌فرماید: وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ﴿١٩٠﴾ [بقره: ۱۹۰] «و در جهاد فی سبیل الله با کافرانی که با شما می‌جنگند بجنگید و بر ایشان تعدّی نکنید، که خدا تعدّی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

[خیلی افراد بی‌اطلاع تصور کرده‌اند که اسلام به زور شمشیر پیش رفته است و نمی‌دانند که خدا می‌فرماید: با کافرانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تعدّی نکنید به این صورت که ابتدا جنگ از طرف شما باشد. در حقیقت اسلام همه جا برای دفاع از حق جنگیده است نه برای مجبور کردن مردم به اسلام. هدف همیشه این بوده است که کشورهای دیگر اجازه بدهند تا اسلام دعوت خود را در همه جا شروع کند و جلوی تبلیغ اسلام گرفته نشود. هر جا اجازه نمی‌داده‌اند که اسلام دعوت خود را به جهانیان برساند مسلمانان برای دفاع از این حق پیکار کرده‌اند.]

و می‌فرماید: وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ﴿٣٦﴾ [احزاب: ۳۶] «و کسی که خدا و پیغمبرش را نافرمانی نماید حقّا که گمراه شده است گمراهی آشکار.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قالَ لأَخِيْهِ الْمُسْلِمِ يا كافِر، فَقَدْ باءَ بِهَا أَحَدُهُما**)[1]: «کسی که به برادر مسلمانش گفت ای کافر، در حقیقت یکی از آن دو به این کلمه برگشته‌اند.»

[یعنی اگر آن کسی که به او گفته شده است: ای کافر، مستحق آن کلمه بوده، پس آن کلمه درباره‌ی او واقع شده است، و اگر مستحق این کلمه نبوده است، به خود گوینده برمی‌گردد و او مستحق کلمه‌ی کافر است. یعنی هیچ گاه شخص مسلمان نباید این کلمه را به برادر مسلمانش بگوید.]

---

[1]. بخاری: ۶۱۰۴.

و در خصوص خوارج و صفت آنان اخبار بسیاری روایت شده است، و مـردم در تکفیـر آنان بسیار اختلاف نموده‌اند. به سبب این که رسول الله صـلّی الله علیـه و آلـه و صـحبه وسلم درباره‌ی آنان فرموده است: (**يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، أَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ**)[۱]: «از دین مانند بیرون رفتن تیر از کمان بیرون می‌روند، هر جا آنان را یافتید آنان را بکشید.»

و نیز فرموده است: (**شَرُّ قَتْلَى تَحْتَ أَدِيْمِ السَّماءِ، خَيْرُ قَتْلَى مَنْ قَتَلُوهُ**)[۲]: «بدترین کشته‌شدگان زیر آسمان، کشته‌شده‌ی خوارج است، و بهترین کشته‌شدگان کسی است که خوارج او را بکشند.»

بنابراین خوارج اهل بدعت هستند، خونریزی و تکفیر را حلال می‌دانند. عثمان و علی و گروهی از بزرگان صحابه رضی الله عنهم را کافر می‌دانند.

[خوارج همان فرقه‌ای هستند که از فرمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیرون رفتند و با ایشان جنگیدند و به دست عبدالرحمن بن ملجم لعنة الله علیه به شهادت رسید.]

اسحاق ازرق از أعمش از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت کرده که گفت از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**الْخَوارِجُ كِلابُ أَهلِ النَّارِ**)[۳]: «خوارج سگ‌های دوزخیان هستند.» گفته شده که این حدیث منقطع است و اعمش از ابن ابی اوفی نشنیده است.

حَشْرَج بن نباته گفته که سعید بن جمهان به من خبر داد که بر ابن ابی اَوْفی در حالی که نابینا بود داخل شدم، گفت: تو کیستی؟ گفتم: سعید بن جُمهان. گفت: پدرت چه کرد؟ گفتم: ازارقه (گروهی از خوارج پیرو نافع بن ازرق) او را کشتند. گفت: خدا ازارقه را نابود کند! پس از آن گفت: رسول الله علیه و آله صحبه و سلّم به ما خبر داد که آن‌ها سگان دوزخند. گفتم: گروه ازارقه فقط؟ گفت همه‌ی خوارج.[۴]

---

[۱]. بخاری: ۵۰۵۷.

[۲]. ترمذی: ۳۰۰۰.

[۳]. ابن ماجه: ۱۷۳.

[۴]. مسند طیالسی: ۸۲۲.

[در خصوص خَشْرج، درباره‌ی حفظ او صحبت شده است. در بین احادیثی که روایت شد، حدیث: (یَمرقون من الدین کما یَمرق السهم من الرمیّة) صحیح است؛ بخاری آن را روایت نموده است و باقی احادیث که روایت شد به آن درجه نیست.]

حماد بن سلّمه گفته که ابو حفص که همان سعید بن جُمهان باشد می‌گوید: از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه موقعی که با خوارج می‌جنگیدند شنیدم که می‌گفت: از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم شنیدم که می‌فرمود: (**طُوبَی لِمَن قَتَلَهُمْ و قَتَلُوهُ**)[۱]: «خوشا به حال کسی که خوارج را بکشد و خوارج او را بکشند.»

[در صدر اسلام خوارج مرتکب فجایع بسیار شدند، خونریزی را روا می‌دانستند، مسلمانان را تکفیر می‌نمودند، علیه امام بر حق علی بن ابی طالب علیه السلام خروج کردند و دست آخر باعث شهادت او شدند و تا مدتی شرّ خوارج باقی بود، اما امروز از آن گروه با آن اوصافی که ذکر شد کسی نمانده است. و الله سبحانه و تعالی أعلم و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱] . السنة، ابن ابی عاصم: ۹۰۶.

پنجاهمین گناه کبیره:

آزار رسانی و دشنام دادن به مسلمانان

خدای متعال می‌فرماید: وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾ [احزاب: ۵۸] «و کسانی که به مردان و زنان با ایمان بدون این که گناهی کرده باشند آزار می‌رسانند قطعاً بهتان و گناهی آشکار متحمل شده‌اند.»

و می‌فرماید: وَلَا تَجَسَّسُوا۟ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا [حجرات: ۱۲] «تجسس نکنید و غیبت یکدیگر نکنید.»

و می‌فرماید: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُوا۟ خَيْرًا مِّنْهُمْ [حجرات: ۱۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره کند، شاید آنان از اینان بهتر باشند.»

و می‌فرماید: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ [هُمَزه: ۱] «وای به حال هر شخص عیب‌جو و طعنه زننده.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِندَاللهِ مَن وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقاءَ فُحْشِهِ**)[1]: «یقیناً بدترین منزلت نزد خدا کسی دارد که مردم برای دور شدن از دشنام او ترکش نمایند.»

و فرموده است: (**إنَّ اللهَ يُبْغِضُ الفاحِشَ البَذِيء**)[2]: «محقَّقاً خدا دوست نمی‌دارد کسی را که دشنام‌دهنده و بدزبان باشد.»

---

[1]. بخاری: ۶۰۳۲.

[2]. بخاری در الأدب المفرد و ترمذی: ۲۰۰۲.

و فرموده است: (**عِبادَالله، إنّ الله وَضعَ الْحَرَجَ إلاّ مَنِ اقْتَرَضَ عِرْضَ أَخِيْهِ، فَذاكَ الّذِي حَرَجَ أَو هَلَكَ**)[1]: «ای بندگان خدا، به‌حقیقت خدا سختی را از شما برداشته، مگر از کسی که آبروی برادر مسلمانش را ببرد، اوست که به سختی افتاده یا هلاک شده است.»

و فرموده است: (**كُلُّ الْمُسلِمِ عَلَى الْمُسلِمِ حَرامٌ: عِرضُهُ وَ مالُهُ وَ دَمُهُ، التَّقْوَى هاهُنا، بِحَسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَن يَحْقِرَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ**)[2]: «همه چیز مسلمان بر برادر مسلمانش حرام است: آبرو و ناموسش، مالش و خونش. تقوی و پرهیزگاری این جاست (اشاره به دل) و برای شخص در بدی همین کافی است که برادر مسلمانش را کوچک شمارد.»

و خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ ﴿١٩﴾﴾ [نور: ۱۹] «یقیناً کسانی که دوست می‌دارند کارهای زشت در میان کسانی که ایمان آورده‌اند منتشر شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند.»

رسول الله صلّی الله علیه وآله وصحبه وسلم فرموده است: (**سِبابُ الْمُسلِمِ فُسُوقٌ و قِتالُهُ كُفْرٌ**)[3]: «ناسزا گفتن به مسلمان باعث فاسق شدن است و جنگیدن با او باعث کفر است.»

و فرموده است: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَن لا يَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ**)[4]: «کسی که همسایه‌اش از شرّ و بلایش ایمن نباشد به بهشت داخل نمی‌شود.»

و در صحیحین بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**وَاللهِ لا يُؤمِنُ، وَاللهِ لا يُؤمِنُ، وَاللهِ لا يُؤمِنُ، قِيلَ: مَن يا رَسُولَ اللهِ، قالَ الَّذِي لا يَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ**)[5]: «قسم به خدا که ایمان ندارد، قسم به خدا که ایمان ندارد، قسم به خدا که ایمان ندارد؛ گفته شد چه کسی ایمان ندارد. فرمود: کسی که همسایه‌اش از شرّ و بلایش در امان نیست.»

---

[1]. مسند احمد: ۲۷۸/۴.

[2]. ترمذی: ۱۹۲۷.

[3]. بخاری: ۶۰۴۴

[4]. مسلم: ۶۴.

[5]. مستدرک حاکم: ۱۶۵/۴.

و در لفظی که رجال روایت آن بر شرط رجال صحیحین هستند آمده است که: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لا يَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ**) : «بنده‌ای که همسایه‌اش از شرّ و آفات او ایمن نیست، به بهشت وارد نمی‌شود.»

و فرموده است: (**مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلا يُؤْذِ جارَهُ**)[1]: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد همسایه‌اش را نیازارد.»

و در لفظ مسلم آمده است: (**مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جارِهِ**)[2]: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد به همسایه‌اش خوبی نماید.»

از اعمش از ابو یحیی (مولی جعده) روایت است که گفت از ابو هریره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: گفته شد: ای رسول خدا، فلان زن شب‌ها نماز می‌خواند و روزها روزه می‌گیرد و در زبان او چیزی است که همسایگانش را می‌آزارد، سلیطه و بدزبان است. فرمود: (**لا خَيْرَ فِيهَا هِيَ فِي النَّارِ**)[3]: «هیچ خیری در آن زن نیست. او در دوزخ است.»

و فرموده است: (**اُذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ وَكَفُّوا عَن مَسَاوِيهِمْ**)[4]: «خوبی‌های مردگانتان را یاد کنید، و از عیوبشان چشم‌پوشی نمایید.»

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم شنید که می‌فرمود: (**مَن دَعَا رَجُلاً بالكُفْرِ، أَو قالَ يا عَدُوَّ اللهِ وَلَيْسَ كَذلِكَ إلاّ رَجَعَ عَلَيهِ**)[5] : «کسی که به مردی گفت ای کافر، یا ای دشمن خدا، در حالی که او چنین نبود، شوم کفر و دشمنی با خدا به سوی خودش برمی‌گردد.»

از صفوان بن عمرو از راشد بن سعد و ابن جُبَیْر از اَنَس روایت است که گفته رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَومٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِن نُحَاسٍ يَخْمُشُونَ وُجُوهَهُمْ و صُدورَهُمْ، فَقُلْتُ مَن هؤُلاءِ يا جبريلُ؟ فَقالَ الَّذِيْنَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَ يَقَعُونَ فِي أَعْراضِهِمْ**)[6] : «شبی که مرا به معراج بردند، گذارم بر مردمی افتاد که

---

[1]. بخاری: ۶۰۱۸.

[2]. مسلم: ۴۸.

[3]. مستدرک حاکم: ۱۶۶/۴.

[4]. مستدرک حاکم: ۳۸۵/۱.

[5]. بخاری: ۳۵۰۸.

[6]. احمد، ابوداوود، کنز العمال: ۸۰۲۹.

ناخن‌های مسین داشتند که با آن‌ها چهره‌ها و سینه‌هایشان را می‌خراشیدند. گفتم: ای جبریل، اینان چه کسانی هستند. جبریل گفت: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را با غیبت کردن از آنان می‌خورند و آبرویشان را می‌ریزند.»

و فرموده است: (**إِنَّ مِنَ الكَبائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ، قالُوا يا رَسولَ الله وَ هَلْ يَشْتُمُ الرَّجُلُ والِدَيْهِ؟ قالَ نَعَمْ، يَسُبُّ أَباالرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَباهُ، وَ يَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ**)[1]: «دشنام دادن شخص به پدر و مادرش از گناهان کبیره است. گفتند یا رسول الله، آیا کسی به پدر و مادرش دشنام می‌دهد؟ فرمود: بله. دشنام به پدر کسی می‌دهد او هم دشنام به پدرش می‌دهد. دشنام به مادر کسی می‌دهد او هم دشنام به مادرش می‌دهد.»

و در لفظی دیگر آمده که فرموده است: (**إِنَّ مِن أَكْبَرِ الكَبائِرِ أَن يَلْعَنَ الرَّجُلُ والِدَيْهِ، قِيلَ يا رَسولَ الله فَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ والِدَيْهِ؟ قالَ يَسُبُّ أَبا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَباهُ وَ يَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ**): «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که شخص به پدر و مادر خودش لعنت بکند. گفتند یا رسول الله، چگونه شخص به پدر و مادرش لعنت می‌کند؟ فرمود: به پدر کسی لعنت می‌کند او هم به پدر او لعنت می‌کند و به مادر کسی لعنت می‌کند او هم به مادرش لعنت می‌کند.»

و فرموده است: (**لا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلاً بِالفُسُوقِ وَالكُفْرِ إِلاّ ارْتَدَّ عَلَيْهِ إِن لَّمْ يَكُن صَاحِبُهُ كَذلِكَ**)[2]: «هر کس دیگری را به فسق و کفر متهم کند و متهم از آن تهمت مبرا باشد، آن تهمت به خود او بر می‌گردد.»

و فرموده است: (**لا تَسُبُّوا الأَمْواتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوا إِلَى ما قَدَّمُوا**)[3]: «به مردگان بد مگویید، زیرا یقیناً آنان به پاداش یا کیفر آنچه از پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند.»

[کسی که مُرد قیامت او بر پا شده و به پاداش و کیفر اعمال خود رسیده است. بزرگوار کسی است که با دعای آمرزش و رحمت مردگان را شاد می‌کند. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۵۹۷۳.

[2]. بخاری: ۶۰۴۵.

[3]. بخاری: ۱۳۹۳.

پنجاهمین گناه کبیره:

اذیت دوستان خدای متعال و دشمنی با ایشان

خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا ۝٥٧﴾ [احزاب: ۵۷] «قطعاً کسانی‌که خدا و فرستاده‌اش را می‌آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و برایشان عذابی خوارکننده آماده کرده است.»

و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ۝٥٨﴾ «و کسانی که به مردان و زنان با ایمان بدون این که گناهی کرده باشند آزار می‌رسانند قطعاً بهتان و گناهی آشکار متحمل شده‌اند.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است که خدای متعال می‌فرماید: (**مَنْ عادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ**)[1]: «کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کرد او را به جنگ فرا خوانده‌ام.»

و در لفظی دیگر آمده است: (**فَقَدْ بارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ**): «کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کرد او خود را برای جنگ با من آماده کرده است.»

در حدیث صحیح مسلم آمده است موقعی که کفار قریش بر قبیله‌ی خُزاعَه که هم‌پیمان رسول الله بودند شبیخون زدند و چند نفر از خُزاعه را کشتند و بعد پشیمان شدند و ابوسفیان آمد تا به خدمت رسول الله برسد و عذرخواهی کند. هنگامی که به مدینه آمد و خواست به خدمت رسول الله برود، بلال، عمار و فقرای مهاجرین ابوسفیان را دیدند و گفتند که شمشیر خدا سر این مرد را برنداشت با این که از دشمنان خداست. ابوبکر گفت: شما به سیّد قریش چنین سخنی می‌گویید! سپس به خدمت رسول الله آمد. رسول الله صلّی الله علیه و سلّم به ابوبکر فرمود: (**يا أبابكر، إِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ**): «ای ابوبکر، اگر این فقرای مهاجرین را به خشم آورده‌ای قطعاً پروردگارت را به خشم آورده‌ای.»

[یعنی برای صدیق شایسته نبود چنین سخنی به فقرای مهاجرین بگوید. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۶۵۰۲

پنجاه و دومین گناه کبیره:

کشاندن اِزار و مانند آن از روی تکبّر بر زمین

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحًا ﴿١٨﴾ [القمان: ۱۸] «روی زمین به حالت تکبر راه مرو.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**ما أَسْفَلَ مِنَ الكَعبَيْنِ مِنَ الإزارِ فَفِي النَّارِ**)[1]: «آن‌چه از لنگ پا که از دو کعب پایین‌تر باشد، در آتش است.»

[یعنی آن کسی که لنگ پا یا هر پوششی دیگر را از روی تکبر از دو کعب پا به زیر و بر روی زمین می‌کشاند، قسمت پایین‌تر از کعب او در آتش دوزخ خواهد بود. وقتی که لنگ پا بالاتر از کعب باشد بر زمین کشانیده نمی‌شود و به خاک و خاشاک آلوده نمی‌گردد و برای رعایت نظافت و بهداشت و نیز از لحاظ اقتصادی مناسب‌تر است. و چون این کار به قصد تکبّر انجام شود، تکبر مایه‌ی عصیان می‌شود و نتیجه‌ی آن رسیدن به آتش دوزخ می‌گردد.]

و فرموده است: (**ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَومَ القِيامَةِ وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: اَلْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحِلْفِ الكاذِبِ**)[2]: «سه کس‌اند که خداوند در روز قیامت نظر رحمت به آنان نمی‌کند و آنان را پاک از گناه نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که لنگ پا – و یا شلوار و دامن– را از کعب به زیر آورد، و کسی که هر کار خیری کند منّت گذارد، و کسی که کالای خود را به وسیله‌ی قسم به فروش رساند.»

[کسی که لنگ پا یا شلوار و دامن را از روی تکبر بر زمین بکشاند، از تواضع عبودیت بیرون رفته است. کسی که در ازای کار خیر خود منت نهد، مثلاً اگر به فقیری احسان نمود بر او منت گذارد، با منتش صواب کار خود را تباه ساخته است. کسی که با قسم خوردن کالایش را به فروش رساند، خلاف فرمان خدا عمل نموده است، خدا می‌فرماید: **واحْفَظُوا أَيْمانَكُمْ**: «قسم‌هایتان را نگه دارید و عظمت پروردگار را به هنگام قسم به خاطر داشته باشید، برای هر چیزی قسم یاد نکنید. در حدیث آمده است: (**الْحِلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلْمَالِ مُمْحِقَةٌ لِلْبَرَكَةِ**): «قسم کالا را به فروش می‌رساند اما برکت آن را از بین می‌برد.»]

---

[1]. بخاری: ۵۷۸۷.

[2]. مسلم: ۱۰۶.

و فرموده است: (**بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ مُرَجِّلٌ رَأْسَهُ يَخْتَالُ فِي مِشْيَتِهِ إِذْ خَسَفَ اللهُ بِهِ الأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَومِ القِيامَةِ**)[۱]: «در حالی که مردی در حُلّه‌ای راه می‌رفت (حُلّه: وقتی که لنگ پا و لنگ دوش از یک جنس باشد) و از خودش خوشش می‌آمد و سرش را شانه زده و متکبرانه راه می‌رفت، در همان حال خداوند او را به زمین فرو برد، و تا روز قیامت به ته زمین در حرکت است.»

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که ایشان فرموده است: (**الإِسْبالُ فِي الإِزارِ وَالقَمِيْصِ وَالعَمامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئاً خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيهِ يَومَ القِيامَةِ**)[۲]: «اِسبال در لنگ پا و پیراهن و عمامه است، هر کس چیزی از لباس خود را به قصد تکبر بر زمین بکشاند، خدا در روز قیامت نظر رحمت به او نمی‌کند.»

جابر بن سلیم گفته که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من فرموده است: (**إِيَّاكَ وَإِسْبالَ الإِزارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخْيَلَةِ وَإِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمَخْيَلَةَ**)[۳]: «تو را از پایین آوردن لنگ پا برحذر می‌دارم، زیرا این کار از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمی‌دارد.»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفته است: در حالی که مردی نماز می‌خواند و لنگ پایش را از کعب به زیر آورده بود، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به او امر فرمود: (**اِذْهَبْ فَتَوَضَّأْ**): «برو و وضو بگیر.» آن مرد رفت وضو گرفت و آمد، باز به او امر فرمود: (**اِذْهَبْ فَتَوَضَّأْ**): «برو و وضو بگیر.» مردی عرض کرد یا رسول الله، قصدتان چه بود که به آن مرد فرمودی برو وضو بگیر و بعد خاموش شدی؟ فرمود: (**إِنَّهُ كانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزارَهُ، وَإِنَّ اللهَ لا يَقْبَلُ صَلاةَ رَجُلٍ مُسْبِلاً إِزارَهُ**)[۴]: «او نماز می‌خواند در حالی که لنگ پایش را از کعب به زیر آورده بود، و خدا نماز کسی که لنگ پایش را از کعب پا به زیر آورده باشد نمی‌پذیرد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَنْ جَرَّ ثَوبَهُ خُيَلاءَ، لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِ يَومَ القِيامَةِ، فَقالَ أبوبكر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: يا رَسولَ اللهِ إِنَّ إِزارِي يَسْتَرخِي إِلاّ**

---

[۱]. بخاری: ۵۷۸۹.
[۲]. ابوداوود: ۴۰۸۵.
[۳]. ترمذی: ۲۷۲۲.
[۴]. ابوداوود: ۶۳۸.

أَن أَتَعَاهَدَهُ، فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّن يَفْعَلُهُ خُيَلاءَ)[1]: «هر کس لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشاند، خدا در روز قیامت به او نظر نمی‌کند. ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله، لنگ پایم پایین می‌آید مگر این‌که مواظب آن باشم. فرمود: تو از کسانی نیستی که از روی تکبر لنگ پا را پایین می‌آورند.»

و فرموده است: (**إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى إِنْصَافِ سَاقَيْهِ**)[2]: «لنگ پای مسلمان تا نیمه‌ی دو ساق پای اوست.»

ابو سعید خدری رضی الله عنه گفته که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِزْرَةُ الْمُسلِمِ إِلَى إِنْصَافِ سَاقَيْهِ ولا حَرَجَ أَو لا جُناحَ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الكَعْبَيْنِ، ما كانَ أَسفَلَ مِنَ الكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، مَن جَرَّ إِزارَهُ بَطَراً لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ**)[3]: «لنگ پای مسلمان تا میان دو ساق پای اوست، و حرج و مشقتی نیست، یا گناهی نیست که میان ساق پا و دو کعب باشد، [حتی اگر کمی بالاتر از کعب پا باشد مانعی ندارد، مقصود این است که از دو کعب پا پایین‌تر نباشد.] و آن چه از لباس که از دو کعب پا پایین‌تر باشد همان قسمت پا در دوزخ است، و کسی که از روی تکبر لنگ پا را بر زمین بکشاند، خدا نظری به سوی او نمی‌نماید.»

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: از نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم گذشتم و لنگ پایم شل شده بود و کمی پایین آمده بود، فرمود: (**يا عبدَالله، اِرْفَعْ إِزارَكَ، فَرَفَعْتُهُ، ثُمَّ قالَ: زِدْ فَزِدْتُ فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاها بَعْدُ**)[4]: «عبدالله، لنگ پایت را بالا ببر. بالا بردم. فرمود: بیش‌تر بالا ببر، تا از کعب پایت بالاتر باشد. بالاتر بردم و بعد از آن همیشه مراقب لنگ پایم هستم که پایین‌تر از کعب پایم نرود.»

هر کس لباس چاک‌داری بپوشد که به زمین کشیده شود، یا جُبّه‌ای یا شلواری بلندی که از کعب پا پایین‌تر باشد، در وعید یاد شده داخل است. از خدا عافیت می‌خواهیم.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۵۷۸۴.

[2]. مسند احمد: ۵۰۴/۲.

[3]. ابوداوود: ۴۰۹۳.

[4]. مسلم: ۲۰۸۶.

پنجاه و سومین گناه کبیره:

پوشیدن لباس ابریشمی و طلا برای مرد

خدای متعال می‌فرماید: وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ﴿٢٦﴾ [الاعراف: ۲۶] «و لباس پرهیزگاری، آن بهترین لباس است.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنيا لَمْ يَلْبِسْهُ فِي الآخِرَةِ**)[1]: «هر کس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد در آخرت لباس ابریشمی نخواهد پوشید.»

[یعنی به بهشت نخواهد رفت، زیرا خواوند فرموده است: (و لباسهم فیها حریر): «لباس بهشتیان در بهشت ابریشم است.» معلوم است که لباس دنیا و لباس بهشت در اسم یکی است و در حقیقت با هم قابل مقایسه نیست.]

و فرموده است: (**إنَّما يَلْبِسُ الْحَرِيرَ مَن لا خَلاقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ**)[2]: « تنها در دنیا کسانی لباس ابریشمی می‌پوشند که در بهشت نصیب و بهره‌ای ندارند.»

و فرموده است: (**حُرِّمَ لِباسُ الذَّهَبِ وَالْحَرِيرِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأُحِلَّ لِنسائِهِمْ**)[3]: «پوشیدن طلا و ابریشم بر مردان امتم حرام شده است و بر زنانشان حلال شده است.»

[اسلام دین خداست، همه چیز در آن به حسب حکمت حرام یا حلال شده است. طلا و ابریشم برای زینت است و زینت شایسته‌ی زنان است و برای مردان، دلاوری و کار و پیشرفت در علوم و صنایع مختلف زیبنده است. افزون بر این از نظر علمی تأثیر منفی فلز طلا بر گلبول‌های قرمز خون مردان به اثبات رسیده است. طلا اگرچه برای زنان حلال شده است اما باز هم باید به حساب باشد، نه این که از حد متعارف بیش‌تر باشد؛ زیرا طلا پشتوانه‌ی ارز، سکّه و اسکناس است تا بتواند در دسترس کارگران و کارآفرینان قرار گیرد و مایه‌ی ترقی امت و جامعه باشند، نه این که زنان غرق طلا شوند و مردم بیکار و گرسنه هر روز بر تعدادشان افزوده شود.]

---

[1]. بخاری: ۵۸۳۴.

[2]. بخاری: ۵۸۳۵.

[3]. ترمذی: ۱۷۲۰.

وقال حُذَيفة: (نَهانا النَبيُّ صَلَّى اللهُ عليه وَسَلَّمَ أَن نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَأَن نَأْكُلَ فِيْهَا، وَعَن لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيباجِ وأَن نَجْلِسَ عَلَيْهِ)[1]: حُذَيفه رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم ما را از آشامیدن و خوردن در ظروف طلا و نقره و از پوشیدن ابریشم نازک و کلفت و از نشستن بر فرش ابریشمی منع فرمود.»

[طلا و نقره در حکم معیار ارزش‌گذاری اموال هستند که کار داد و ستد را آسان می‌کنند. فرض فرمایید کسی می‌خواهد شتر بفروشد و زعفران را بخرد، هیچ مناسبتی میان شتر و زعفران نیست. این طلا است که با آن شتر و زعفران و همه چیز ارزش‌گذاری می‌شود و به خرید و فروش می‌رسد. ابریشم برای زنان حلال است، همچنین مردانی که دچار مرض خارش باشند؛ البته آن هم به اندازه، نه این که در ابریشم زیاده‌روی شود و فرش از ابریشم ساخته شود تا بعضی بر فرش ابریشم بنشینند و بخوابند و بعضی دیگر از گرسنگی جان بسپارند. اصولاً تنعّم و خوشگذرانی نه مناسب حال مردان و نه مناسب حال زنان است، مگر به اندازه و به سبب نیاز، تا هیچ گاه اختلاف طبقاتی پیش نیاید، که بعضی همه چیز داشته و بعضی هیچ چیز نداشته باشند. اسلام دستور می‌دهد که در میان مسلمانان هیچ فرد گرسنه یا تشنه یا برهنه نباشد، همه برای آسایش یکدیگر تلاش و کمک کنند، تا مال و ثروت و زندگی آسوده منحصر به افراد و طبقه‌ی خاصی نباشد.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن شَرِبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نارَ جَهَنَّمَ**)[2]: «کسی که در ظرف‌های طلا و نقره بیاشامد، او در واقع آتش جهنم را در شکمش به صدا در می‌آورد.»

ثابت شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم پوشیدن لباس ابریشم را به خاطر خارش بدن اجازه داده است، چنان‌که به زبیر و عبدالرحمن بن عوف به سبب خارش بدنشان که به آن دچارشده بودند اجازه داد. و به اندازه‌ی چهار انگشت پهنا از ابریشم که روی لباس بدوزند اجازه داد. و به ساختن دندان از طلا و مانند آن برای ضرورت اجازه داد. بنابراین کسی که بدون ضرورت لباس ابریشم بپوشد، یا بیش‌تر از چهار انگشت ابریشم بر جامه بدوزد یا در لباس طلادوزی نماید، در وعید یاد شده داخل است.

---

[1]. بخاری: ۵۶۳۲.

[2]. بخاری: ۵۶۳۴.

پنجاه و چهارمین گناه کبیره:

فرار برده و مانند آن، مثل انکار کردن مالکیت صاحبش

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إذا أَبِقَ العَبْدُ لَم تُقبَلْ لَهُ صَلاةٌ**)[۱]: «وقتی که برده بگریزد، هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود.»

و فرموده است: (**أَيُّما عَبْدٍ أَبِقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنهُ الذِّمَّةُ**)[۲]: «هر برده‌ای که بگریزد از عهد و امان برکنار شده است، و خواجه‌اش هیچ مسؤولیتی نسبت به او ندارد.»

امام الأئمه، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه در «صحیح خود» از حدیث جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت نموده که جابر گفته رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: (**ثَلاثَةٌ لا يُقْبَلُ لَهُمْ صَلاةٌ ولا تُصْعَدُ لَهُمْ حَسَنَةٌ: العَبْدُ الآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيْهِ، وَالْمَرْأَةُ السَّاخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى، والسَّكْرانُ حَتَّى يَصْحُوَ**)[۳]: «سه کس‌اند که هیچ نمازی از آنان قبول نمی‌شود و هیچ حسنه‌ای و کار خوبی از آنان به درگاه خداوند بالا نمی‌رود، برده‌ای که از آقای خود گریخته است تا این که به سوی او خود برگردد، و زنی که شوهرش بر او خشمگین است تا این که شوهرش از او راضی شود، و مست شراب تا این که به هوش آید.»

در مستدرک حاکم از حدیث سیّدنا علی رضی الله عنه و کرّم الله وجهه آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لَعَنَ اللهُ مَن تَوَلّى غيرَ مَوالِيْهِ**)[۴]: «خدا هر برده‌ای را که غیر از مالک خود را مالک خود شناسد، لعنت کرده‌است.»

[یعنی برده‌ای که از مالک خود که حق آقایی بر او دارد بریده و به اطاعت دیگری که حق آقایی بر او ندارد پیوسته است. حاکم این حدیث را صحیح دانست و ذهبی نیز در صحیح بودن این حدیث با او موافقت کرده است.]

---

[۱]. مسلم: ۷۰.

[۲]. مسلم: ۶۹.

[۳]. صحیح ابن خزیمه: ۹۴۰.

[۴]. مستدرک حاکم: ۱۵۳/۴.

و در مستدرک حاکم حدیثی آمده به اسنادی که رجال روایت آن، بر شرط رجال روایت بخاری و مسلم هستند، از حدیث فضاله بن عبید رضی الله عنه که رسـول الله صـلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**ثَلاثَةٌ لا تُسْأَلْ عَنْهُمْ: رَجُـلٌ فـارَقَ الْجَماعَـةَ وعَصَى إِمامَهُ وَماتَ عاصِياً، وَعَبْدٌ أَبِقَ فَماتَ، وامْرَأَةٌ غابَ عَنْها زَوجُهَا وَقَدْ كَفَاهَا الْمَؤُنَةَ فَتَبَرَّجَتْ**)[۱]: «سه کس‌اند که از (حالشان) مپرس (که هلاکتشان قطعی است): مردی کـه از جماعت مسلمانان جدا شد و نافرمانی امام مسـلمین نمـود و در حـال عصـیان از امـام مسلمین مُرد، و برده‌ای که از آقای خود گریخت و مُرد، و زنی که شوهرش غایب بود (به سفر رفته بود) در حالی که شوهرش نفقه‌ی کامل آن زن را تأمین کرده بود با این حال در غیاب شوهرش خودآرایی نمود و از منزل خارج شد.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

[۱]. مستدرک حاکم: ۱۱۹/۱.

پنجاه و پنجمین گناه کبیره:

ذبح به نام غیرخدا

مثل این که بگوید این حیوان را به نام آقایم شیخ فلان ذبح می‌نمایم.

[یا به نام عروس وقتی که به خانه‌ی شوهر می‌آید، یا به نام صاحب خانه وقتی که خانه‌ی جدید را افتتاح می‌نماید. که ذبح حیوان هر گاه به نام غیر خدای متعال باشد به نام هر شخص دیگری که باشد گناه کبیره و شرک می‌باشد. و گوشت آن پلید و حرام است.]

خدای متعال می‌فرماید: وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ [انعام: ۱۲۱] «و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است نخورید چرا که بی‌شک آن گناه و نافرمانی است.» [یعنی گوشت حیوانی که موقع ذبح آن نام غیرخدا بر آن یاد شده باشد، نخورید که اگر بخورید از دایره‌ی دین خدا خارج شده‌اید و او را نافرمانی کرده‌اید.]

عن علاء بن عبدالرحمن عن أبيه عن هانِيءِ مولى علي، أنَّ عليّاً رضي الله عنه قال يـا هانِيءِ، ماذا يقول النَّاسُ؟ قال: يَدَّعُونَ أَنَّ عِندَكَ عِلْماً مِن رَسُولِ الله صلَّى الله عليه وسلَّم لا تُظْهِرُهُ. فَاسْتَخْرَجَ صَحِيفَةً مِن سَيْفِهِ فيها: هذا ما سَمِعْتُهُ مِن رَسولِ الله صلَّى الله عليه وسلَم: (لَعَنَ اللهُ مَن ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ، ومَن تَوَلَّى غَيرَ مَوالِيهِ، ولَعَنَ اللهُ العاقَّ لِوالِدَيْهِ، ولَعَنَ اللهُ مُنْتَقِصَ مَنارَ الأَرْضِ)[1]:

از علاء بن عبدالرحمن از پدرش، و او از هانی، برده‌ی آزادشده‌ی سیدنا علی رضی الله عنه روایت است که سیدنا علی رضی الله عنه فرمود: ای هانی، مردم چه می‌گویند؟ هانی گفت که مردم ادعا می‌کنند که تو علمی از رسول الله صلّی الله علیه و سلّم داری و آن را ظاهر نمی‌سازی. آن‌گاه سیّدنا علی رضی الله عنه از غلاف شمشیرش برگه‌ای بیرون آورد که در آن نوشته بود: این است آن چه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیده‌ام: «خدا به کسی که حیوانی را به نام غیرخدا ذبح نمود، لعنت کرد، و به برده‌ای که حقّ آقا و مالک خود را انکار کرد و خود را برده‌ی دیگری دانست، لعنت کرد، و به فرزندی که نسبت به پدر و مادرش نافرمان است، لعنت کرد، و به کسی که از حدود زمین مردم بکاهد لعنت کرد.»

---

[1]. مسند امام احمد، سنن نسائی و مستدرک حاکم: ۱۵۳/۴.

[معمولاً زمین‌های مجاور هر کدام حدودی دارند که با سدّ باریکی از خاک، حدّ و اندازه‌ی هر کدام مشخص شده است. افرادی خدانشناس هستند که موقع شخم زدن زمین خود، آن سدّ باریک را به عقب می‌برند تا از زمین مجاور کم کنند به زمین خود اضافه سازند. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است که خدا این گونه مردم متعدّی و متجاوز را لعنت کرده است. والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

پنجاه و ششمین گناه کبیره:

تغییر دادن حدود و نشانه‌های زمین مردم

پیش از این در حدیث علی رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بیان شد بود که خدا کسی را که حدود و نشانه‌ی زمین دیگری را کم کند و به زمین خود بیفزاید، لعنت کرده است.

عمرو بن ابی عمرو از عکرمه و او از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: (**لَعَنَ اللهُ مَن ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ، لَعَنَ اللهُ مَن غَيَّرَ تَخُومَ الأَرْضِ، لَعَنَ اللهُ مَن كَمَّهَ الأَعْمَى عَنِ السَّبِيلِ، لَعَنَ اللهُ مَن سَبَّ والِدَيْهِ، لَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَومِ لُوطٍ**)[1]: «خدا کسی را که به نام غیرخدا ذبح نماید، لعنت کرد، و خدا کسی که نشانه‌ها و حدود زمین مردم را تغییر دهد، لعنت کرد، [این مورد بسیار واقع می‌شود، به این صورت که دو نفر که زمینشان به همدیگر متصل است، آن کسی که از خدا نمی‌ترسد هر بار که زمین خود را شخم می‌زند اندکی از زمین همسایه را در زمین خود مـی‌انـدازد و حد و نشانه‌ی زمین همسایه را عقب‌تر می‌برد.] و خدا کسی را که نابینا را در راه سرگردان سازد لعنت کرد، [مسیر راه را به او دروغ گوید] و خدا کسی را که به پدر و مـادرش ناسـزا بگوید لعنت کرد، [یعنی به پدر و مادر مردم ناسزا بگوید و در پاسخ به پدر و مادر او ناسـزا بگویند] و خدا کسی را که عمل قوم لوط انجام دهد لعنت کرد.»

عبدالعزیز دراوردی حدیث یاد شده را از عمرو بن ابی عمرو با این زیادت روایت کرده است:

(**لَعَنَ اللهُ مَن وَقَعَ عَلَى بَهِيمَةٍ**)[2]: «خدا کسی را که با حیوان آمیزش نماید، لعنت کند.»

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسند احمد: ۳۰۹/۱.

[2]. مسند احمد: ۳۱۷/۱.

پنجاه و هفتمین کبیره:

ناسزا گفتن به بزرگ‌تران صحابه رضی الله عنهم

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است که خدای متعال می‌فرماید: (**مَنْ عَادَى لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ**)[۱]: «کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کرد او را به جنگ فرا خوانده‌ام.»

[اصحاب رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم از دوستان خدا هستند. آنان جان، مال، فرزند و بستگان خود را در راه خدا و پیامبرش فدا نمودند تا این‌که دین اسلام پیروز شد و در همه جا انتشار یافت، و به برکت آن من و شما نیز به دین اسلام پیوستیم. شایسته‌ی هر مسلمان است که برای همه‌ی آن‌ها دعای خیر نماید، چنان‌که خدای متعال می فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [توبه: ۱۰۰] «و کسانی که بعد از آنان (مهاجرین و انصار) آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا، ما را و برادرانمان را که پیش از ما ایمان آورده‌اند ببخشای، و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، هیچ گونه کینه‌ای مگذار، پروردگارا، یقیناً تو پررأفت و بسیار مهربانی.»]

و فرموده است: (**لاتَسُبُّوا أَصْحابِي فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَو أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَباً ما بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ ولا نَصِيْفَهُ**)[۲]: «به یاران من ناسزا نگویید، قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست که اگر هر یک از شما مؤمنان ـ غیر از صحابه ـ هموزن کوه اُحد طلا انفاق کنید به اندازه‌ی یک مُدّ از انفاق صحابه و یا نیم مُدّ از انفاق آنان نمی‌رسد.»

---

[۱]. بخاری: ۶۵۰۲

[۲]. مسلم: ۲۵۴۱

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: (**أُمِرُوا بِالإسْتِغْفارِ لِأَصْحابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَبُّوهُمْ**)[1]: «به طلب مغفرت برای اصحاب محمد صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم امر شدند، ولی به آنان ناسزا گفتند.»

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که فرمود است: (**مَن سَبَّ أَصحابي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ**)[2]: «کسی که به یارانم ناسزا بگوید لعنت خدا بر او باد.»

سیّدنا علی رضی الله عنه و کرّم الله وجهه فرموده است: (**وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهِدَ النَّبِيُّ الأُمِّيُّ إِلَيَّ: لا يُحِبُّنِي إِلاّ مُؤمِنٌ ولايُبْغِضُنِي إِلاّ مُنافِقٌ**)[3]: «قسم به آن خدای یکتایی که دانه را شکافت و انسان و کائنات را آفرید که پیغمبر اُمّی، (محمد) با من عهد نمود که: مرا جز مؤمن دوست نمی‌دارد و با من جز منافق دشمنی نمی‌کند.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قالَ لأَخِيْهِ يا كافِرِ، فَقَدْ باءَ بِهَا أَحَدُهُمَا**) : «کسی که به برادر مسلمانش بگوید: کافر، یکی از این دو به این کلمه برمی‌گردد.»

[یعنی کسی که به او گفته شده است کافر، اگر مستحق این کلمه و کافر باشد که معلوم، اگرنه این کلمه به خود گوینده برمی‌گردد.]

بنابراین اگر کسی به اصحاب رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم بگوید کافر، قطعاً خودش کافر می‌شود، زیرا خدای متعال از پیشگامان نخستین اسلام اعلام خشنودی نموده است، می‌فرماید: وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ [توبه: ۱۰۰] «نخستین سبقت‌جویان به سوی اسلام از مهاجرین و انصار و کسانی که با نیکوکاری از

---

[1]. هشام آن را از پدرش و او از عایشه روایت کرده است. این سخن زمانی از ایشان روایت شده است که اطلاع یافت اهل مصر، عثمان بن عفان، و اهل شام، علی بن ابی طالب، و حروریه دیگر اصحاب پیامبر را ناسزا می‌گویند. مسلم، کتاب التفسیر: ۳۰۲۲.

[2]. کنزالعمال: ۳۲۵۴۰.

[3]. مسلم: ۷۸.

آنان پیروی کردند، خدا از آنان خشنود شد و آنان نیز از خدا خشنود شدند. و برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر آن‌ها نهرها روان است. همیشه در آن ماندگارند. این است همان رستگاری بزرگ.»

بنابراین کسی که به اینان ناسزا بگوید آشکارا به جنگ با خدا برخاسته است، چرا که خدا از آنان اعلام خشنودی نموده است. بلکه حتی اگر کسی به مسلمانان ناسزا بگوید و به آنان اذیت و آزار رساند، پیش از این گفتیم که این کار از گناهان کبیره است، بنابراین در مورد کسی که به یاران رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم ناسزا بگوید چه می‌توان گمان کرد! ولی با این حال در دوزخ جاویدان نمی‌ماند، مگر کسی که به پیامبری یا خدا بودن سیدنا علی رضی الله عنه اعتقاد داشته باشد، که چنین کسی ملعون و کافر است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

پنجاه و هشتمین گناه کبیره:

ناسزا گفتن به انصار رضی الله عنهم

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**آيَـةُ الإيْمـانِ حُـبُّ الأَنصارِ، وآيَةُ النِّفاقِ بُغْضُ الأَنصارِ**)[1]: «نشانه‌ی ایمان‌داری شخص، دوست داشتن انصار است، و نشانه‌ی منافق بودن شخص دشمنی‌اش با انصار است.»

و فرموده است: (**لا يُحِبُّهُمْ إلاّ مُؤمِنٌ ولا يُبْغِضُهُم إلاّ مُنـافِقٌ**)[2]: «انصار را جز مومن دوست نمی‌دارد و جز منافق به آنان بغض نمی‌ورند.».

[کسی که خواهان سلامت ایمان خود است، باید یاران و پیروان رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم را دوست بدارد و هیچ‌گونه کینه و بغضی نسبت به آنان در دل نداشته باشد و با نیکوکاری از آنان پیروی نماید، و هرگاه نام آنان را شنید عبارت رضی‌الله‌عنه را بر زبان آورد، در غیر این صورت بر حال خود بگرید که راه مؤمنان را از دست داده است، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [توبه: ۱۰۰] «و کسانی که بعد از آنان (مهاجرین و انصار) آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا، ما را و برادرانمان را که پیش از ما ایمان آورده‌اند ببخشای، و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، هیچ گونه کینه‌ای مگذار، پروردگارا، یقیناً تو پررأفت و بسیار مهربانی.»

و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۳۷۸۴.

[2]. بخاری: ۳۷۸۳.

پنجاه و نهمین گناه کبیره:

دعوت مردم به سوی گمراهی یا پایه‌گذاری روش نادرست

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن دَعا إِلَی ضَلالَةٍ کانَ عَلَیهِ الإِثْمُ مِثْلُ آثامِ مَن تَبِعَهُ، لا یَنْقُصُ ذلكَ مِنْ آثامِهِمْ شَیْئاً**)[1]: «کسی که مردم را به سوی گمراهی دعوت نماید، گناه بر او خواهد بود مانند گناه همه‌ی کسانی که از او پیروی کنند، در حالی که از گناه کسانی که که از او پیروی کنند چیزی کم نمی‌شود.»

[همه‌ی پیروانش، گناه پیروی از او در گمراهی را دارند، و او که این راه گمراهی را باز کرده است گناه خود و گناه همه‌ی پیروانش را نیز به عهده دارد.]

و فرموده است: (**مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً کانَ عَلَیهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَن عَمِلَ بِهَا مِن بَعْدِهِ مِن دُونِ أَن یَنْقُصَ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَیْئاً**)[2]: «کسی که روش بدی را پایه‌ریزی کند، گناه آن و گناه همه‌ی کسانی که بعد از او به آن روش عمل کنند بر او خواهد بود، بدون این که از گناهان کسانی که به روش او عمل کرده‌اند چیزی کاسته شود.»

و فرموده است: (**کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ - وفِي بعض الألفاظ: وکُلُّ ضَلالَةٍ فِي النَّارِ**)[3]: «هر بدعت و نوآوری در دین گمراهی است ـ و در بعضی از الفاظ این حدیث آمده است: و هر گمراهی در آتش است.»

[دین مبین اسلام دینی است کامل و حاجتی به زیاد و کم ندارد. کسی که راه نوی در این دین باز کند که با قواعد شریعت مطهره‌ی اسلام موافقت ندارد، گمراهی است و هر گمراهی، گمراه را به آتش دوزخ می‌رساند. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] .مسلم: ۲۶۷۴.

[2] . مسلم: ۱۰۱۷.

[3] . مسلم: ۸۶۷.

شستمین گناه کبیره:

پیوند مو، خالکوبی و فاصله انداختن میان دندان‌ها

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لَعَنَ اللهُ الواصِلَةَ والْمُسْتَوصِلَةَ والواشِمَةَ والْمُسْتَوشَمَةَ والنامِصَةَ والْمُتَنَمِّصَةَ والْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّراتِ خَلْقَ اللهِ**)[1]: «خدا زنی را که موی سر دیگری را به موی سر خود پیوند می‌زند، و زنی که خواهان پیوند موی دیگری به موی سر خود می‌شود، و زنی که به دست و صورت و سینه‌ی زنان خال می‌کوبد، و زنی که خواهان خال‌کوبی به دست و صورت و سینه‌ی خود می‌شود، و زنی که بر صورت زنان بند می‌اندازد تا از موی پاک نماید، و زنی که خواهان بند انداختن بر صورت خود می‌شود، و زنی که برای زیبایی میان دندان‌های خود فاصله می‌اندازد، و به این طریق خلقت خداوندی را تغییر می‌دهند، به همه‌ی اینان لعنت کرده است.»

شریعت مطهره‌ی اسلام همه‌ی این اعمال را ممنوع ساخت تا زن محافظ جمال طبیعی خود باشد و از این اعمال زیان‌آور بپرهیزد.]

و فرموده است: (**ثَمَنُ الكَلْبِ والدَّمِ حَرامٌ، وَكَسْبُ البَغْيِ، وَلَعَنَ اللهُ الواشِمَةَ والْمُسْتَوشَمَةَ وآكِلَ الرِّباء ومُوكِلَهُ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ**)[2]: «قیمت سگ و خون و درآمد از راه فاحشه حرام است، و خداوند به زنی که خال می‌زند و زنی که طلب خال زدن می‌کند، و به رباخوار و ربادهنده و به صورت‌سازان لعنت کرده است.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. بخاری: ۵۹۳۱.

[2]. مسلم: ۲۱۲۴.

شصت و یکمین گناه کبیره:

اشاره کردن با افزار آهنی (سلاح) به سوی برادر مسلمان

رسول الله صلّى الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (مَنْ أَشارَ إِلَى أَخِيْهِ بحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلائِكَةَ تَلْعَنُهُ وَإِنْ كانَ مِن أُمِّهِ وَأَبِيْهِ)[1]: «کسی که با آهنی به برادر مسلمانش اشاره نمود، فرشتگان او را لعنت می‌کنند، اگرچه برادر پدر و مادری او باشد.»

[پیامبر رحمت ما را از این کار برحذر داشت تا مبادا کسی خواسته یا ناخواسته به دیگری ضربه‌ای رساند. چه بسیار اتفاق افتاده که شخصی سلاح خود را اعم از سلاح سرد یا گرم به سمت دیگری گرفته و ناخواسته او را به قتل رسانده است. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّى الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۲۶۱۶.

شست و دومین گناه کبیره:

نسبت دادن خود به غیر پدر

از سعد بن ابی وقّاص رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صحبه و سلّم فرموده اسـت: (**مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيْهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيْهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْـهِ حَرَامٌ**)[1]: «کسی که نسبت خود را به غیر پدرش بدهد در حالی که می‌دانـد کـه او پـدرش نیست، بهشت بر او حرام است.»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صـحبه و سلّم فرموده است: (**لا تَرْغَبُوا عَنْ آبائِكُمْ، فَمَن رَغِبَ عَنْ أَبِيْهِ فَهُوَ كُفْـرٌ**)[2]: «از پـدرانتان بیزار نشوید، طوری که نسبت خود را به غیر پدرتان بدهید، زیرا کسی که از پدرش بیزاری جوید، این عمل او کفر است.»

و فرموده است: (**مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيرِ أَبِيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ**)[3]: «هر کس نسبت خود را به غیر از پدرش بدهد لعنت خدا بر او باد.»

وعن يزيد بن شريك قال: رأيتُ عليّاً رضي الله عنه يَخطُبُ عَلَى الْمِنبَرِ، فَسَمِعْتُهُ يقولُ: ما عِندَنا كِتابٌ نَقْرَؤُهُ إلاّ كِتابَ اللهِ وما في هذه الصحيفة، فَنَشَرَها فإذا فيها أسنانُ الإبـل، وأشياء من الجراحات، وفيها: قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (الْمَدِيْنَةُ حَرامٌ ما بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْر، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيْهَا حَدَثاً أَو آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ، لا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يَومَ القِيامَةِ صَرْفاً ولا عَدْلاً. ذِمَّةُ الْمُسْلِمِيْنَ واحِدَةٌ يَسْعَى بِها أَدْناهُمْ، فَمَنْ حَقَرَ مُسْلِماً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ، وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرَ أَبِيْهِ، أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوالِيْهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لايَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يومَ القِيامَةِ صَرْفاً وَلا عَدْلاً)[4]:

از یزید بن شریک روایت شده که گفته است: علی رضی الله عنه را دیـدم کـه بـر منبـر خطبه می‌خواند، از او شنیدم که می‌فرمود: نزد ما هیچ کتابی نیست کـه آن را بخـوانیم جـز

---

[1]. بخاری: ۶۷۶۶
[2]. بخاری: ۶۷۶۸
[3]. مسلم: ۱۳۷۰.
[4]. بخاری: ۶۷۵۵

کتاب خدا (قرآن) و آن چه در این صحیفه هست، آن صحیفه را باز کرد، در آن حکم سن و سال شتران و چیزهایی از احکام جراحات، مثل زخمی که فقط پوست می‌شکافد و زخمی که به استخوان می‌رسد، و نیز در آن صحیفه بود که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: «مدینه محترم است و بریدن درخت حرم آن و صید شکار در حرم آن که از کوه "عیر" تا کوه "ثور" است حرام است، کسی که حادثه‌ای در آن به وجود آورد یا کسی را در آن جای دهد که مرتکب حادثه‌ای شده است، لعنت خدا، ملائکه و همه‌ی مردم بر او باد، و خدا در روز قیامت نه از او عبادت فرضی را می‌پذیرد و نه سنت را، عهد مسلمانان یکی است و ضعیف‌ترین مسلمان نیز می‌تواند آن را منعقد کند، پس هر کس مسلمانی را حقیر بشمارد، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر او باد، و هر کس خود را به غیر پدرش و هر برده‌ای که خود را به غیر آقایش نسبت دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر او باد، خدا در روز قیامت نه از او عبادت فرضی را می‌پذیرد و نه سنت را.»

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفته از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیده است که می‌فرمود: (**لَيْسَ مِن رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيْهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إلاّ كَفَرَ، وَمَنِ ادَّعَى ما لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنّا وَلِيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَن دَعَا رَجُلاً بالكُفْرِ أَو قالَ عَدُوَّ اللهِ وَلَيسَ كَذلِكَ إلاّ حَارَ عَلَيْهِ**)[1]: «هر کس دانسته خود را به غیرپدرش نسبت دهد کافر شده است، و کسی که ادعای چیزی کند که مال او نیست، از ما نیست و باید جایگاه خود را در دوزخ آماده بداند، و کسی که دیگری را به کفر صدا زند، یعنی به او بگوید: ای کافر، یا بگوید: دشمن خدا، در حالی که او نه کافر بود و نه دشمن خدا، این کفر به خود گوینده برمی‌گردد.»

[اسلام می‌خواهد که پیروانش همه راستگو و حق‌جو باشند، دروغ نگویند و چیزی که مال ایشان نیست ادعای آن نکنند. به دیگران اتهام کفر، ارتداد و دشمنی با خدا نزنند، چرا که اگر از این تهمت مبرا باشند، این تهمت و بهتان به خودشان بر می‌گردد. عواقب بی‌احترامی به برادر مسلمان به خودشان بر می‌گردد، عاقل کسی است که احترام دیگران را نگه دارد تا احترامش نگه دارند، و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۶۱

شست و سومین گناه کبیره:

بدفالی و بدشگونی

از سلمه بن کهیل، از عیسی از عاصم از زرّ، از عبدالله روایت است که گفته رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: (**الطِّيَرَةُ شِرْكٌ – و مَا مِنَّا– ولكِنَّ الله يُذْهِبُهُ بِالتوَكُّلِ**)[1]: «طِیَرَه و فال بد گرفتن نسبت به هر کس شرک است، ولی خدای متعال آن را با توکل بر او از بین می‌برد.»

[یعنی نباید نسبت به کسی فال بد بزنیم، برای این که چیزی دست کسی نیست، باید بر خدا توکل نمود تا فکر بدفالی را از سر ما بیرون کند و ما را توفیق دهد تا در هر کارمان بر او توکل نماییم و بی‌جهت کسی را نرنجانیم، مثلاً اگر کسی به خانه‌ی کسی آمد و ظرفی شکسته شد، نگوید از قدم نحس او بود، در حالی که او گناهی ندارد و او ظرف را نشکسته است. بنابراین باید تنها بر خدا توکل نموده و از او خواست تا از هر پیشامد بدی ما را نگه دارد، که مالک همه اوست؛ کار همه، مرگ و زندگی همه، روزی و تقدیر همه در دست اوست، باید بر آن ذات والامرتبه توکل کنیم و خود را از بدفالی برهانیم.

و فرموده است: (**لَا عَدْوَى ولاطِيَرَةَ، وأُحِبُّ الفالَ، قِيلَ يا رَسُولَ الله و ما الفَالُ؟ قالَ: الكَلِمَةُ الطَيِّبَةُ**)[2]: «هر بیماری از خود سرایت و واگیری ندارد، و بدفالی واقعیت ندارد. و من فال را دوست می‌دارم. گفته شد یا رسول الله، فال چیست؟ فرمود: کلمه و سخن خوب.»

[یعنی هر بیماری از خود سرایت و واگیری ندارد، مگر این که اراده‌ی خدا باشد. گفتند: اگر شتری که بیماری گَر دارد، شتران دیگر را نزد او ببریم همه گر می‌گیرند. فرمود: شتر اولی از چه شتری گر گرفت؟ یعنی باید از امراض مسری پرهیز کرد اما معتقد بود که سرایت بیماری به مشیت خداست. فال خوب، به معنای کلمه و سخن خوب است، مثلاً می‌خواهد به جایی برود، شخصی را دید که نامش حسن است؛ از حسن به معنای خوبی، فال خوب گرفت و گفت دنبال این کار بگیرم خوبی می‌بینم.]

---

[1]. ترمذی: ۱۶۱۴. سلیمان بن حرب گفته است: عبارت «و ما منّا» از قول ابن مسعود است.

[2]. بخاری: ۵۷۵۶.

شست و چهارمین گناه کبیره:

آشامیدن در ظرف طلا و نقره

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لاتَلْبَسُوا الْحَرِيـرَ وَلا الدِّيباجَ، وَلاتَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، ولاتَأْكُلُوا فِي صَحافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنيا وَلَكُمْ فِي الآخِرَةِ**)[۱]: «لباس ابریشم و دیباج نپوشید (نه نازک و نه کلفت آن) و در ظرف‌های طلا و نقره نیاشامید و نخورید، زیرا پوشیدن ابریشم و خوردن و آشامیدن در ظرف‌های طلا و نقره در دنیا برای کافران است و در آخرت برای شما مسلمانان است.»

و فرموده است: (**إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَو يَشْرَبُ فِي إِناءِ الذَّهَبِ والفِضَّةِ إِنَّما يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نارَ جَهَنَّمَ**)[۲]: «کسی که در ظرف‌های طلا و نقره بخورد یا بیاشامد در واقع آتش دوزخ را در شکمش به صدا در می‌آورد.»

و فرموده است: (**مَن شَرِبَ فِي الفِضَّةِ لَمْ يَشْرَبْ فيها فِي الآخِرَةِ**)[۳]: «کسی که در دنیا در ظرف نقره بیاشامد در آخرت در آن نخواهد آشامید.»

[در گذشته با طلا و نقره داد و ستد می‌کردند و امروزه نیز پشتوانه‌ی پول رایج برای داد و ستد است، از این رو نباید برای زینت تبدیل به ظرف شود و از دست مردم خارج گردد. خدای متعال دنیا را برای مردم مزرعه و کشتزار آخرت قرار داده است تا همگی در آن به کار و کوشش و انجام دادن کارهای نیک روی آورند و از سیم و زر یا پول جایگزین آن به عنوان وسیله‌ی دست‌کارگران برای داد و ستد استفاده کنند، نه این که انحصار سیم و زر موجب اختلاف طبقاتی گردد و گروهی خوشگذران و گروهی گرسنه را به وجود آورد، زیرا هر جا مردمی خوشگذران و اسراف‌کار باشند، افراد بیکار و گرسنه نیز خواهند بود، از این سبب که ثروتمندان، خوشگذران و غافل از بینوایان می‌شوند و از سوی دیگر بیکار و مستمند زیاد می‌شود، در حالی که اسلام می‌خواهد در جامعه‌ی اسلامی گرسنه و بیکار نباشد، و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱] . بخاری: ۵۴۲۶.

[۲] . مسلم: ۲۰۶۵.

[۳] . مسلم: ۲۰۶۶.

شصت و پنجمین گناه کبیره:

مجادله در آیات خدا، ادعای ناحق و ستیزه‌جویی

خدای متعال می‌فرماید: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ [البقره: ۲۰۴-۲۰۵] «و از میان مردم کسی هست که در زندگی این دنیا گفتارش تو را به شگفتی وا می‌دارد [و از سخنش خوش‌وقت می‌شوی] و خدا را بر آن چه در دل دارد گواه می‌گیرد [می‌گوید: دل و زبانش یکی است، به تو ایمان آورده و تو را دوست می‌دارد] در حالی که او سرسخت‌ترین دشمنان است. و چون از پیش تو بیرون برود کوشش می‌کند که در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود سازد [زراعت مؤمنی را آتش می‌زند و الاغ‌های او را می‌کشد، چنان که همین اخنس بن شریق منافق، شبانه از مزرعه‌ی یکی از مسلمانان عبور کرد، مزرعه را آتش زد و الاغ‌های او را کشت] و خداوند تبهکاری را دوست نمی‌دارد.»

[این دو آیه درباره‌ی أَخْنَس بن شریق نازل شد که منافقی چرب‌زبان بود و به خدمت رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم آمد و قسم خورد که پیغمبر را دوست می‌دارد و به او ایمان آورده است، در حالی که دروغ می‌گفت و خدای متعال آیه‌ی یاد شده را درباره‌ی او نازل فرمود. مُشت او را باز کرد و منافق بودنش را ثابت کرد تا رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم او و امثالش را بشناسد.]

و می‌فرماید: مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ [زخرف: ۵۸] «آنان این مثل را جز از راه جدال برای تو نزنند، آنان گروهی ستیزه جویند.»

[موقعی که این آیه بر رسول الله نازل شد: إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ﴿٩٨﴾ [انبیاء: ۹۸] «در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، همه هیزم دوزخید. شما در آن وارد خواهید شد.» مشرکان گفتند عیسی بن مریم هم عبادت شده است؛ راضی هستید که بت‌های ما و او در دوزخ باشد؟ خدای متعال

در جوابشان فرمود که: «مشرکان این مثال عیسی بن مریم را جز از روی مجادله با تو نزده‌اند، آنان گروهی ستیزه‌جویند.» و گرنه می‌دانند: که (ما) در (و ما تعبدون) برای غیرعاقل است که بت‌ها باشند و کلمه‌ی ما شامل عیسی علیه السلام نمی‌شود.]

و می‌فرماید: إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ [غافر: ۵۶] «در حقیقت مردمی که درباره‌ی آیات خدا (آیات قرآن) بدون دلیلی که به ایشان رسیده باشد با تو مجادله می‌کنند. در دل‌هایشان جز کبر و خودبزرگ‌بینی نیست، و هیچ گاه به این هدفشان نخواهند رسید، به خدا پناه ببر که خدا شنوا و دانا است.»

و می‌فرماید: وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ ﴿٤٦﴾ [عنکبوت: ۴۶]

«و با اهل کتاب از یهود و نصاری مجادله نکنید مگر به هر روشی که خوب‌تر باشد.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده است: (**إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللهِ الأَلَدُّ الْخَصِمُ**)[۱]: «قطعاً مبغوض‌ترین مردم نزد خدا کسی است که در دشمنی سرسخت‌تر باشد.»

رجاء ابویحیی (و هو لیّن) از یحیی بن ابی کثیر از ابو سلّمه از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: (**مَن جَادَلَ فِي خُصُومَةٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللهِ حَتَّى يَنْزِعَ**): «کسی که در خصومتی بدون آگاهی مجادله کند، و ادعای ناحقی کند، همواره در خشم خداست تا وقتی که دست از آن بردارد.»

حجّاج بن دینار (و هو صدوق) از ابو غالب از ابو اُمامه رضی الله عنه، از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت کرده که ایشان فرموده است: (**ما ضَلَّ قَومٌ بَعْدَ هُدَىً كانُوا عَلَيهِ إِلاّ أُوتُوا الْجَدَلَ، ثُمَّ تَلا (ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ)**): «هیچ گروهی بعد از راه راستی که بر آن بودند به گمراهی نیفتادند مگر این که مجادله‌ی به ناحق داده شدند آن گاه این آیه را تلاوت فرمود که: «مشرکان این مثال عیسی بن مریم را جز از روی مجادله به تو نزده‌اند، آنان گروهی ستیزه‌جویند.» [زخرف: ۵۸]

---

[۱]. بخاری: ۲۴۵۷.

[مشرکان برای قیاس گرفتن عیسی بر بت‌هایشان، مثال او را جز از راه مجادله بر باطل نیاوردند، و گرنه می‌دانستند که عیسی هیچ گاه حکم بت‌ها را ندارد؛ او از پیغمبران اوالوالعزم است، او کجا و بت‌های بی‌شعور کجا! ولی مجادله بر باطل روش گمراهان است.]

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که فرموده است: (**إِنَّ أَخْوَفَ ما أَخافُ عَلَى أُمَّتِي زَلَّةُ عالِمٍ، و جِدالُ مُنافِقٍ بالقُرْآنِ، وَدُنياً تَقْطَعُ أَعناقَكُمْ**)[1]: «ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم می‌ترسم، لغزش عالم، مجادله‌ی منافق با قرآن که قرآن را بر مقصد سوء خود حمل می‌کند، و دنیایی که مظاهر آن گردنتان را قطع می‌کند.»

[یعنی عالم باید همیشه راه احتیاط در پیش بگیرد، اگر پایش لغزید و خلاف حق گفت، خطای او خلقی را به گمراهی افکند. منافق به قرآن ایمان ندارد، مجادله کردنش و دلیل آوردنش از قرآن همه دروغ و حُقه و نیرنگ است که می‌خواهد مردم را به سوی گمراهی بکشاند. دنیا وقتی مطلوب و مقصود مردم شد بر سر آن گردن همدیگر را قطع می‌کنند. مجادله بر باطل، از لغزش عالم، جدال منافق و دشمنی بر سر دنیا سرچشمه می‌گیرد.]

و فرموده است: (**الْمِراءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ**)[2]: «مجادله در قرآن به کفر می‌کشاند.»

[یعنی ـ و الله اعلم ـ قرآن روشن، آشکار است. مقاصد آن معلوم است کسی که در باره‌ی قرآن مجادله می‌نماید و برای آن تأویلی از نزد خود می‌سازد، این کارش او را به کفر می‌کشاند، زیرا قرآن کلام رب‌العالمین است. در آن شک و تردیدی راه ندارد، کسی که بخواهد از قرآن عیب‌جویی نماید او راه کفر برای خود باز کرده است.]

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت کرده که ایشان فرموده است: (**مَنْ خاصَمَ فِي باطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللهِ حَتّى يَنْزِعَ**) **وفي لفظٍ**: (**فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ**)[3]: «کسی که ادعای باطلی نمود، در حالی که می‌داند حق ندارد و ادعای باطل می‌کند، همواره در خشم خداست تا این که دست از آن ادعا بردارد.» و در لفظی دیگرآمده است: «کسی که ادعای باطل نمود، در حالی که می‌داند او ادعای باطل می‌کند به غضب خدا گرفتار آمده است.»

---

[1] . یزید بن ابی زیاد از مجاهد از ابن عمر روایت کرده است. کنزالعمال: ۴۳۸۷۸

[2] . مستدرک حاکم: ۳۶۷/۴.

[3] . ابوداوود: ۳۵۹۷.

و از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم روایت شده که فرموده است: (**أَخوَفُ ما أَخافُ عَلَى أُمَّتِي كُلُّ مُنافِقٍ عليم اللسان**)[۱]: «ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم می‌ترسم منافق چرب‌زبان است که با چرب‌زبانی برای انتشار نفاقش می‌کوشد.»

و فرموده است: (**اَلْحَياءُ وَالعَيُّ شُعْبَتانِ من الإيْمان، وَالبَذاءُ وَالبَيانُ شُعْبَتانِ مِنَ النِّفاقِ**)[۲]: «حیا، و خودداری از گفتن سخن زشت، دو شاخه از درخت ایمان هستند، و بدزبانی و فاش گفتن سخن زشت، دو شاخه از درخت نفاق است.»

[یعنی کسی که ایمان دارد از بدزبانی و به زبان آوردن کلمه‌ی زشت خودداری می‌کند و کسی که ایمان ندارد و منافق است از بدزبانی و گفتن کلمه‌ی زشت پروایی ندارد. و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. مجمع الزوائد: ۱۸۷/۱.

[۲]. مستدرک حاکم: ۹/۱ و ۲۵.

شصت و ششمین گناه کبیره:

اخته کردن، بریدن بینی، و شکنجه کردن برده

خدای متعال در نقل قول از شیطان می‌فرماید: وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ ﴿١١٩﴾ [نساء: ۱۱۹]

«[ابلیس گفت:] و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد، و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های حیوانات را شکاف دهند و واوادارشان می‌کنم تا خلقت خداوندی را تغییر دهند.»

بعضی از مفسران قرآن گفته‌اند: مقصود ابلیس از تغییر خلقت اخته کردن مرد است.

از حسن بصری رحمه الله و او از سَمُرَه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْنَاهُ وَمَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ**)[1]: «کسی که برده‌ی خود را بکشد او را در قصاص برده‌اش می‌کشیم، و کسی که بینی برده‌اش را شکاف دهد بینی او را شکاف می‌دهیم.»

و قتاده از حسن و او از سمره مرفوعاً روایت کرده است: (**مَن أَخْصَى عَبدَهُ أَخْصَيْنَاهُ**)[2]: «کسی که برده‌اش را اخته کند، اخته‌اش می‌کنیم.»

ابو عبدالله حاکم حدیثی را که در حدود آمده صحیح دانسته و در تصحیح آن خطا کرده است، متن آن حدیث از این قرار است: (**مَن مَثَّلَ بِعَبْدِهِ فَهُوَ حُرٌّ**)[3]: «کسی که برده‌اش را مُثْلَه نمود، به این صورت که بینی یا گوش او را ببرد، برده‌اش آزاد می‌شود.»

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قَذَفَ مَمْلُوكَهُ أُقِيمَ عَلَيهِ الْحَدُّ يَومَ القِيامَةِ**)[4]: «کسی که به برده‌اش تهمت زند، روز قیامت حدّ قذف بر او جاری می‌شود و هشتاد تازیانه زده می‌شود.»

---

[1]. مستدرک حاکم: ۳۶۷/۴.

[2]. مستدرک حاکم: ۳۶۸/۴، روایت نسائی در کاب القسامه (باب القود من السیّد للمولی) ۲۱/۸.

[3]. مستدرک حاکم، کتاب الحدود: ۳۶۸/۴. ذهبی در "التلخیص" گفته است: حمزة هو النصیبی – أحد رجال السند– قال ابن عدی: یضع الحدیث. (یعنی حدیث وضع می‌کند و می‌سازد.)

[4]. بخاری: ۶۸۵۸.

آخرین جمله‌ای که از رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم ثبت شده این است که فرمود: (**الصَّلاةَ الصَّلاةَ وما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ، اِتَقُّوا اللهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ**)[1]: «شما را به مداومت بر نماز سفارش می‌کنم، نماز را از دست مدهید. و در رفتارتان با بردگانتان از خدا بترسید.»

و در مسند امام احمد رحمه الله از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم نهی فرموده است: «از اخته کردن اسب و دیگر حیوانات.»[2]

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. ابوداوود: ۵۱۵۶.

[2]. مسند احمد: ۲۴/۲.

شصت و هفتمین گناه کبیره:

کم کردن از وزن و پیمانه

خـــدای متعـــال مـــی‌فرمایـــد: ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [مطففین: ۱-۶] « وای به حال کسانی که از کَیْل و وزن کم می‌کنند، کسانی که وقتی که از مردم می‌خرند کیل و وزن را کامل می‌گیرند، و وقتی که به مردم می‌فروشند از کیل و وزن کم می‌کنند. آیا آنـان بـاور ندارند که بعد از مرگ زنده می‌شوند، برای دیدن روزی که هول و ترس آن بسـیار بـزرگ است. روزی که مردم از قبرهایشان بیرون می‌آیند تـا در برابـر پروردگـار جهانیـان بـه پـا ایستند و به حساب اعمال خود برسند.»

کم کردن از کیل و وزن، نوعی دزدی و خیانت و خوردن مال از طریق حرام است.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

شصت و هشتمین گناه کبیره:

احساس امنیت از عذاب ناگهانی خدای متعال

خـدای متعـال مـی‌فرمایـد: أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴿٩٩﴾ [اعراف: ۹۹] «آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ جز مردم زیانکار کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند.»

[در دو آیه‌ی پیش از این خدای متعال می‌فرماید: «آیا ساکنان شهرها [پس از این که آیات ما را تکذیب کردند و راه فساد و تباهی در پیش گرفتند] ایمن شـده‌انـد از ایـن کـه عقوبت ما شب‌ها، وقتی که به خواب هستند به آنـان برسـد؟ آیـا سـاکنان شـهرها ایمـن شده‌اند از رسیدن عذاب ما به وقت نیمروز، وقتی که سرگرم بازی هستند؟»

[یعنی کسانی که بد می‌کنند و خوبی می‌بینند باید بدانند که این سنت استدراج است و نباید از مکر و عقوبت ناگهانی خدا ایمن باشند. آن کسی که ایمان دارد، معصیت نمی‌کند و با این که طاعت خدا انجام می‌دهد ترسناک است که شاید مرتکب قصور شـده باشـد و دچار عقوبت شود. وقتی کـه عبادتکـاران از تـرس قصـور خـود بیمنـاک هسـتند چگونـه معصیت‌کاران می‌توانند از عقوبت خدا ایمن بنشینند!]

و می‌فرماید: حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً ﴿٤٤﴾ [انعام: ۴۴] «تا این که به آنچه به آنان داده شد خوشحال شدند، در این هنگام ناگهان آنان را فرو گرفتیم.»

[در قسمت اول آیه مـی‌فرمایـد: فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةً فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ﴿٤٤﴾
«پس چون فراموش کردند، آن چه را که به آن پند داده شده بودنـد [از تـرس از عقوبـت کفر و معاصی، طبق سنت استدراج] درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشـودیم تـا وقتی که به آن چه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان آنان را گرفتار عقوبت نمـودیم و یک مرتبه از هر خیری نومید شدند.»

[یعنی بدی کردن و خوبی دیدن علامت استدراج است؛ کسی که با بدکاری از عقوبت آن ایمن می‌نشیند روز گرفتاریش به عقوبت نزدیک شده است.]

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ۝٧ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۝٨﴾ [یونس: ۷] «به یقین کسانی که امید به ملاقات با ما ندارند، یعنی ایمان به روز جزا و حاضر شدن برای حساب اعمالشان ندارند، و به زندگی دنیوی خشنود شده و به آن آسوده‌خاطر شده‌اند، و کسانی که از آیات و نشانه‌های قدرت ما غافلند، آنان به کیفر آنچه انجام می‌دادند، جایگاهشان دوزخ است.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

کبیره‌ی شصت و نهم:

ناامیدی از رحمت خدا

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٧﴾ [یوسف: ۸۷] یعقوب علیه السلام به پسرانش فرمود: «ای پسرانم، بروید و درباره‌ی یوسف و برادرش بنیامین جست‌وجو کنید، بی‌گمان از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی‌شوند.»

و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٨﴾ [شوری: ۲۸] «و اوست خدایی که باران را پس از آن‌که مردم از بارش آن نومید شدند فرود می‌آورد و رحمت خویش را می‌گسترد و اوست کارسازِ ستوده.»

و می فرماید: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [زمر: ۵۳] «بگو: ای بندگانی که، با معصیت بر خود اسراف نموده‌اید از رحمت خدا ناامید نشوید، برای این که خدا همه‌ی گناهانش را می‌آمرزد، حقّا که الله آمرزگار بسیار مهربان است.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لايَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إلاّ وَ هُوَ حَسَنُ الظَّنِّ بِاللهِ تَعَالَى**)[۱]: «نباید یکی از شما مسلمانان بمیرد مگر در حالی که به خدا گمان خوب دارد، این که خدا گناهان او را می‌آمرزد.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سيّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱]. مسلم: ۲۸۷۷.

هفتادمین گناه کبیره:

ناسپاسی از نعمت و احسان نیکوکار

خدای متعال می‌فرماید: وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤ [لقمان: ۱۴] «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیکی سفارش کرده‌ایم. مادرش با ضعف روزافزون او را آبستن بوده است و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. و سفارش کرده‌ایم که برای من و پدر و مادرت شکر گزار و بازگشت به سوی من است.»

[سه چیز با سه چیز همراهند: شکر خدا با شکر والدین، اطاعت از فرمان خدا با اطاعت از فرمان پیغمبر خدا، و نماز با زکات. اگر شکر پدر و مادر را به جا نیاورد، شکر خدا را به جا نیاورده است. اگر از پیغمبر خدا اطاعت ننمود، اطاعت خدا را به جا نیاورده است. اگر زکات نداد نماز او پذیرفته نمی‌شود.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا يَشْكُرُ اللهَ مَن لا يَشْكُرُ النَّاسَ**)[1]: «شکر خدا را به جا نیاورده کسی که شکر مردم را به جا نیاورد.»

[وقتی که انسان از کسی احسان و خوبی دید باید احسان او شکر گزارد، برای این که خدا اواراده فرموده تا او به تو احسان نماید. وقتی که احسان او را سپاس‌گزاری ننمودی، شکر خدا هم به جا نیاورده‌ای.]

یکی از دانشمندان پیشین فرموده است: کفران نعمت از جمله گناهان کبیره است. و شکر نعمت و خوبی دیگران این است که در مقابل به او خوبی کند و یا این که برای او دعای خیر نماید.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1] . ترمذی: ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵.

هفتاد و یکمین گناه کبیره:

بازداشتن دیگران از استفاده از آب اضافه بر نیاز خود

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ  [ملک: ۳۰] «ای پیغمبر به کافران بگو: به من خبر بدهید اگر آب مورد نیازتان ته‌نشین شود به جایی که نتوانید آن را بیرون آورید، چه کسی آب روان را برایتان می‌آورد؟»

[مستحب است به هنگام خواندن این آیه بگوییم: الله ربّ العالمین: خدای یکتا که پروردگار جهانیان است می‌تواند آب مورد نیازتان را برایتان از زمین بیرون آورد. بنابراین آبی که خدا به شما داده اگر اضافه از نیازان است مردم را از استفاده از آن برای آشامیدن خود یا حیواناتشان مانع نشوید، تا مبادا مانع‌شدنتان مایه‌ی ته‌نشینی آن شود.]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**لا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمـــاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الكَلَأَ**)[1]: «آب زیاده از حاجتتان را از مردم منع نکنید تا با منع آن باعث منع علف صحرا از مردم بشوید.»

[مردمی که گوسفندان خود را به صحرا برای چریدن علف مـی‌برنـد هـم خـود و هـم حیواناتشان نیاز به آب دارند، مانع ایشان از آب چاه خود نشوید تا به وسیله‌ی آن مانع علف صحرا از مردم و حیواناتشان شوید.]

و فرموه است: (**لا تَبِيعُوا فَضْلَ الْماءِ**)[2]: «آب زیاده از حاجتتان را نفروشید.»

[این حدیث حمل می‌شود بر آبی که در ملک شخص نیست، مثل آبی کـه در صـحرا است، اما آبی‌که در صحرا نیست و ملک شخصی است مالک آن اختیار فروش آن را دارد.]

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدّش از پیامبر صلّی الله علیه و سلّم روایت شـده کـه ایشان فرموده است: (**مَن مَنَعَ فَضْلَ مائِهِ أَوْ فَضْلَ كَلَئِهِ، مَنَعَهُ اللهُ فَضْلَهُ يَــومَ القِيامَـــةِ**)[3]: «کسی که آب یا علف زیاده از حاجتش را از مسلمانان منع نماید، در روز قیامت خدا فضل و احسانش را از او باز می‌دارد.»

---

[1]. مسلم: ۱۵۶۶.

[2] بخاری: ۲۳۵۴.

[3]. مسند احمد: ۱۷۹/۲ و ۱۸۳.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**ثلاثةٌ لایُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَلا یَنْظُرُ إلَیْهِمْ یومَ القِیامَةِ ولا یُزَکِّیهِمْ ولَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ، رَجُلٌ عَلَی فَضْلِ ماءٍ بالفَلاةِ یَمْنَعُهُ ابنَ السَّبِیلِ، وَرَجُلٌ بَایَعَ الإمامَ لایُبایِعُهُ إلاّ لِدُنْیَا، فَإنْ أَعْطَاهُ مِنهَا وَفَی لَهُ، وَإن لَمْ یُعْطِهِ مِنهَا لَمْ یَفِ لَهُ، وَرَجُلٌ بَاعَ رَجُلاً سِلْعَةً بَعْدَ العَصْرِ مُحْلِفٌ بِاللهِ لَأَخَذَهَا بِکَذا وکَذا فَصَدَّقَهُ وهُوَ عَلَی غَیْرِ ذلكَ**)[1]: «سه کس‌اند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌فرماید و نظر رحمت به سوی آنان نمی‌نماید و آنان را پاک از گناه نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند: مردی که در بیابان آب زیاده از حاجت داشت و از راهگذر منع نمود، و مردی که به خاطر دنیا با رهبر مسلمانان بیعت نمود، اگر از مال دنیا به او داد به بیعتش با او وفا می‌کند و اگر از مال دنیا به او نداد به بیعتش با او وفا نمی‌کند، و مردی که بعد از نماز عصر جنسی را به دیگری فروخت و قسم خورد که به این مبلغ خریده است و خریدار او را تصدیق نمود، در حالی که قسم دروغ خورده و احترام قسم را پس نداشت.»

امام بخاری این حدیث را با این زیادت روایت نمود: (**وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ ماءٍ، فَیَقُولُ اللهُ**: (**الیَومَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي کَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ ماءٍ لَمْ تَعْمَلْ یَداكَ**)[2]: «و مردی که آب زیاده از خود را از دیگران منع نمود؛ روز قیامت خدا به او می‌فرماید: همان طور که تو آب اضافه‌ات را که خودت آن را نساخته بودی از دیگران بازداشتی، من امروز تو را از فضل و احسانم محروم می‌سازم.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۱۰۸.

[2]. بخاری: ۲۳۶۹.

هفتاد و دومین گناه کبیره:

داغ نهادن بر صورت حیوان

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم به الاغی عبور نمود که داغ بر صورت او نهاده شده بود، فرمود: (**لَعَنَ اللهُ الَّذِي وَسَمَهُ**)[1]: «خدا لعنت کند کسی را که بر صورت این حیوان داغ نهاده است.»

و در روایت ابو داوود چنین آمده است که ایشان فرمود: (**أَمَا بَلَغَكُمْ أَنِّي لَعَنْتُ مَن وَسَمَ البَهِيمَةَ فِي وَجْهِهَا أَو ضَرَبَهَا فِي وَجْهِهَا وَنَهَى عَن ذلِكَ**)[2]: «آیا به شما نرسیده است که من لعنت کرده‌ام کسی را که بر صورت حیوان داغ بنهد یا به صورت حیوان بزند و از این کار منع فرمود.» (از زدن بر صورت حیوان و داغ نهادن بر صورت حیوان.)

از این فرموده‌ی رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم: (**أَمَا بَلَغَكُمْ أَنِّي لَعَنْتُ**...): «آیا به شما نرسیده است که من لعنت کرده‌ام...» دانسته می‌شود که کسی که این فرموده‌ی پیغمبر به او نرسیده است، گنهکار نیست، و کسی که نهی پیغمبر به او رسیده و آن را دانسته و باز هم از این کار پرهیز نکرده است مشمول این لعنت است. همچنین در مورد مرتکب شدن همه‌ی کبائر همین سخن را می‌گوییم، مگر موردی که از ضرورت‌های دین دانسته می‌شود که اگر نهی به او نرسیده باشد باز هم مستحق عقوبت آن است، مثل زنا، ربا، خوردن مال یتیم، آزار مردم و... که علم به این گونه اعمال از ضرورت دین اسلام دانسته می‌شود.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مسلم: ۲۱۱۷.

[2]. ابوداوود: ۲۵۶۴.

هفتاد و سومین گناه کبیره:

گناه کبیره‌ی بازی قمار است.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَـٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ۝٩١﴾ [مائده: ۹۰-۹۱] «ای مردمی که ایمان آورده‌اید جز این نیست که خَمر و قمار و بت‌ها و چوب‌های فال‌زنی (بخت‌آزمایی) پلیدی از کارهای شیطان است، از چنین کارهایی بپرهیزید تا شاید رستگار شوید. جز این نیست که شیطان می‌خواهد به سبب باده‌نوشی و قمار میان شما دشمنی و بغض بیندازد و به سبب فتنه و شرّی که از شراب‌خواری و قماربازی به دست می‌آید شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، پس آیا از این کارها دست نمی‌کشید.»

وقتی که این دو آیه نازل شد همه‌ی اصحاب پیغمبر گفتند: **اِنْتَهَيْنَا**: «دست کشیدیم.» و با همین دو آیه مسلمانان برای همیشه دست از شراب و قمار کشیدند.

خدای عزّوجل در آیات بسیاری خشم و نفرت خود را از خوردن اموال مردم بـه نـاحق اعلام داشته است.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**مَن قالَ لِصاحِبِهِ تَعَـالَ أُقامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ**)[۱]: «کسی که به دوستش گفت: بیا تا با تو قمار بازی کنم، از گفتن ایـن سخن صدقه‌ای بدهد.»

وقتی مجرد گفتن این سخن (بیا تا با تو قمار بازی کنم) معصیتی است که واجب است برای کفاره‌اش صدقه داد، پس گمان شما در مورد انجام دادن قمار چیست؟ در حالی کـه قماربازی نوعی خوردن مال از راه باطل است.

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[۱] . بخاری: ۴۸۶۰.

هفتاد و چهارمین گناه کبیره:

بی‌احترامی به حرم مکه‌ی معظمه

خدای متعال می‌فرماید: إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلْنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ ۚ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍۭ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ [حج: ۲۵] «بی‌شک کسانی که کفر ورزیدند و مردم را باز می‌دارند از راه خدا و مسجدالحرام که آن را محل امن برای مردم قرار داده‌ایم، یکسان است چه برای مقیم در آن جا و چه کسی که به آن جا وارد می‌شود. و کسی که بخواهد در آن جا به ستم از حق منحرف گردد و بی‌حرمتی نماید، - اگرچه ستم او دشنام دادن به خادم باشد- او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.»

[احترام به حرم مکه واجب است و بی‌احترامی بـه آن از گناهـان کبیـره اسـت، حتـی دشنام دادن به خدمتگزار در حرم مکه روا نیست. هر کس به حرم مکه بی‌احترامی نمایـد عقوبت او عذابی دردناک است. حرم مکه محترم است و درخت و صید حرم محترم اسـت. چیدن درختان حرم و صید حیوانات حلال گوشت حرم مکه حرام است. هر جنایتی در حرم مکه و جا دادن هر مجرمی در حرم مکه حرام است. حرم مکه محترم است و هر کس بـه حرم داخل شد احترام دارد. اراده‌ی خدای متعال این است که حـرم محـل امـن و امـان و احترام باشد تا هر کس به آن جا وارد شود با خاطر آسوده به عبادت خدای متعال بپـردازد. و همان گونه که عبادت در آن به صدها هزار برابر مضاعف می‌شود، هر گناهی در آن نیز عقوبت مضاعف دارد. از این سبب بعضی از صالحین از اقامت در حرم منصرف شـده‌انـد و گفته‌اند شاید نتوانیم خود را از خطا نگه داریم. چند برابـر شـدن خطـا و نداشـتن طاعـت مضاعف انسان را بیچاره می‌سازد. بنابراین کسی که به آن جا می‌رود باید از قصد بـد و از ظن بد اجتناب نماید و زبان خود را از هر ناسزایی نگه دارد، و اگر نتواند خود را نگه دارد، بهتر است در آن جا اقامت ننماید ـ و الله اعلم.]

یحیی بن ابی کثیر از عبدالحمید بن سنان ـ ابن حبّان او را ثقه دانسته است ـ از عُبید بن عُمیر از پدرش روایت کرده که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سـلّم در حجّة الـوداع

فرمود: (**أَلا إِنَّ أَولِياءَ اللهِ الْمُصَلُّونَ، مَن يُقيمُ الصَّلاةَ ويَصُومُ رَمَضَانَ، ويُعطِي زَكاةَ مالِهِ يَحتَسِبُها، ويَجْتَنِبُ الكبائرَ الَّتِي نَهَى اللهُ عنها**) **ثُمَّ إِنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ فقالَ: يا رَسُولَ الله، ما الكبائر؟ قالَ هُنَّ تِسْعٌ: الشِّرْكُ بالله، وقَتْلُ مُؤمِنٍ بَغيرِ حَقٍّ، وَالسِّحْرُ، وفِرارُ يَومِ الزَّحْفِ، وأَكْلُ مالِ اليَتِيمِ، وأَكْلُ الرِّبا، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَعَقُوقُ الوالِدَينِ الْمُسْلِمَيْنِ، واسْتِحْلالُ البَيتِ الْحَرامِ قِبْلَتُكُمْ، ما مِن رَجُلٍ يَمُوتُ لَمْ يَعْمَلْ هؤُلاءِ الكَبائِرَ، وَيُقِيمُ الصَّلاةَ، ويُؤتِي الزَّكاةَ إلاّ كانَ مَعَ النَّبِيِّ فِي دارٍ أَبوابُهَا مَصارِيعُ مِن ذَهَبٍ**)[1]: «آگاه باشید که دوستان خدا نمازخوانان هستند: کسانی که نماز را برپا می‌دارند و روزه‌ی ماه رمضان را می‌گیرند و زکات مالشان را به امید یافتن پاداش آن نزد خدا می‌دهند، و از گناهان کبائری که خدا آن‌ها را منع کرده دوری می‌جویند.» آن گاه مردی از ایشان پرسید و گفت: یا رسول الله، گناهان کبائر کدامند؟ فرمود: «آن‌ها نُه گناهند: شرک آوردن به خدا، کشتن مؤمن به ناحق، سحر، و گریختن از میدان جهاد، وقتی که از شدت پیکار و کُندی پیشرفت گویا مردم خود را بر زمین می‌کشانند، خوردن مال یتیم، رباخواری، تهمت زدن به زن پاکدامن، نافرمانی پدر و مادر مسلمان، و حرمت‌شکنی خانه‌ی خدا که قبله‌ی شماست؛ کسی که بمیرد و هیچ کدام از این کبائر را انجام نداده باشد، و نماز را بر پا بدارد و زکات مال خود را بدهد بی‌گمان همراه پیامبر در خانه‌ای جای دارد که چهارچوب دروازه‌هایش از طلاست.»

رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرموده است: (**إِنَّ أَعْدَى النَّاسِ عَلَى اللهِ مَن قَتَلَ فِي الْحَرَمِ، أَو قَتلَ غَيْرَ قاتِلِهِ، أَو قَتَلَ بِذُحُولِ الْجَاهِلِيَّةِ**)[2]: «متجاوزترین شخص نزد خدا کسی است که در حرم مکه کسی را بکشد، یا این که کسی را بکشد که قاتل یکی از بستگان او نیست، یا این که کسی را به حساب کینه و عداوت جاهلیت بکشد.»

[و الله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سيّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

---

[1]. مستدرک حاکم: ۵۹/۱.

[2]. مسند احمد: ۲/ ۱۷۹ و ۱۸۷.

هفتاد و پنجمین گناه کبیره:

ترک نماز جمعه بدون عذر

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیـه و آلـه و صـحبه و سـلّم روایت کرده که درباره‌ی کسانی که در نماز جمعه حاضر نمی‌شوند فرموده اسـت: (**لَقَـدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بالنّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ**)[1]: «تصمیم گرفته‌ام که شخصی را مأمور نمایم تا نماز جمعه را با مردم بخواند، آن گاه خـود خانه‌های کسانی که بدون عذر به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند، آتش بزنم.»

و فرموده اسـت: (**لَيَنْتَهِيَنَّ أَقوامٌ عَن وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَو لَيَخْتِمَنَّ اللهُ عَلَى قُلوبِهِمْ ثُـمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الغَافِلِينَ**)[2]: «باید مردمی که نماز جمعه را بدون عذر ترک می‌کنند از ایـن کـار دست بردارند، یا این که اگر نه خدا بر دل‌هایشان مُهر می‌زند تا هیچ خیری به دل‌هایشان راه نیابد و آن گاه از جمله‌ی غفلت‌زدگانی شوند که از طاعت خدا محرومند.»

از ابو الجَعد ضمری روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صـحبه و سـلّم فرموده است: (**مَن تَرَكَ ثَلاثَ جُمَعٍ تَهاوُناً طَبَعَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ**)[3]: «کسی که سه نماز جمعه را از روی سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی ترک کرد، خدا دلش را مُهر می‌زند تا هیچ خیری در دل او داخل نشود.»

از امّ المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلّی الله علیه و آلـه و صحبه و سلّم فرموده است: (**رَواحُ الْجُمُعَةِ واجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ**)[4]: «رفتن به نماز جمعه بر هر مسلمان بالغ عاقلی واجب است.»

و الله سبحانه و تعالی أعلم و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.

---

[1]. مسلم: ۶۵۲

[2]. مسلم: ۸۶۵

[3]. ابوداوود: ۱۰۵۲.

[4]. نسائی: ۱۳۷۱.

هفتاد و ششمین گناه کبیره:

جاسوسی علیه مسلمانان برای افشای اسرارشان

در این باب حدیث حاطب بن ابی بلتعه آمده است، که به خاطر کاری که کرده بود عمر رضی الله عنه خواست او را بکشد و رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم عمر را از کشتن او به خاطر این که در غزوه‌ی بدر حاضر شده بود، منع فرمود.

[قضیه از این قرار است که موقعی که رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم قصد فتح مکه را داشت و دعا می‌فرمود تا کفار قریش از قصد پیغمبر باخبر نشوند تا جنگی پیش نیاید و مردمی کشته نشوند، در چنین موقعی حاطب نامه‌ای به کفار قریش نوشت که رسول الله قصد آمدن به مکه دارد و با قشونی می‌آیند که از بسیاری مانند شب تاریک هستند و به سرعتی مانند سرعت سیل می‌آیند. خدای عزّوجل از طریق وحی پیغمبرش را از نامه‌ی حاطب باخبر کرد. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم علی بن ابی طالب و زبیر بن العوّام را سواره فرستاد تا نامه‌ی حاطب را بیاورند و به علی و زبیر فرمود بروید تا برسید به محلی که روضه‌ی خاخ نام دارد. در آن جا به زنی می‌رسید که بر شتری سوار است. نامه‌ی حاطب همراه آن زن است. نامه را از آن زن بگیرید و بیاورید. علی و زبیر و در روضه‌ی خاج به آن زن رسیدند و به او گفتند که نامه را به ما بده. آن زن انکار کرد که نامه‌ای با او نیست. سیدنا علی رضی الله عنه فرمود: رسول الله هیچ گاه بر خلاف واقع دستوری صادر نفرموده است، اگر نامه را بیرون نیاوری که به ما بدهی، ما لباس از تنت بیرون می‌آوریم تا ببینیم نامه را در کجا پنهان کرده‌ای. آن زن نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و به علی سپرد. آن زن به مدینه برگشت و علی و زبیر نامه‌ی حاطب را نزد رسول الله آوردند. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود تا نامه را برایش بخوانند. در نامه نوشته بود که رسول الله قصد آمدن به مکه دارد، با قشونی که از بسیاری مانند شب تاریک هستند و به سرعتی مانند سرعت سیل می‌آیند. عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله اجازه بده تا گردن حاطب را بزنم. رسول الله عمر را از کشتن حاطب منع کرد و به حاطب فرمود: چرا چنین نامه‌ای را به دشمنان نوشته‌ای. حاطب گفت: یا رسول الله، هر یک از اصحاب تو در مکه کسی دارد که از قوم و جماعتش دفاع می‌کند و من در آن جا کسی ندارم، این نامه را نوشتم تا نسبت به بستگانم در مکه

مراعات نمایند. رسول الله صلّی الله علیه و آله و صحبه و سلّم فرمود: راست گفتی و او را عفو نمود. عمل حاطب یک نوع جاسوسی بود که خدا خطر آن را از مسلمانان دفع کرد.]

اگر بر اثر جاسوسی شخصی، ضعفی و آسیبی به اسلام و امت اسلامی برسد و موجب قتل و اسارت مسلمانان و زن و فرزند و چپاول اموالشان و نظیر این‌ها گردد، در این صورت این جاسوس از جمله کسانی است که در روی زمین برای فسادکاری و نابود کردن زارعت و کشتن حیوانات تلاش دارند. از این سبب چنین شخصی باید کشته شود. و عذاب خداوندی بر او واقع می‌شود. از خدا می‌خواهیم که ما را از این گونه بلاها در امان دارد. و ضرورتاً هر جاسوس می‌داند که هرگاه مطلق خبرچینی از گناهان کبیره است، گناه خبرچینی جاسوس خیلی‌بزرگ‌تر و پُرفسادتر از آن است.

[والله سبحانه و تعالی أعلم، و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه و سلّم.]

مجموعه‌ای از آنچه که احتمال دارد از گناهان کبیره باشند

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**لا یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّی یُحِبُّ لأَخِیْهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ**)[۱]: «هیچ کدام از شما ایمان نمی‌آورد تا این‌که برای برادر مسلمانش دوست بدارد آنچه برای خود دوست می‌دارد.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**لا یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّی أَکُونَ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَ نَفْسِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِیْنَ**)[۲]: «هیچ کدام از شما ایمان نمی‌آورد تا این‌که من نزد او از اهلش و فرزندش و خودش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**لا یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّی یَکُونَ هَواهُ تَبعاً لِمَا جِئْتُ بِهِ**)[۳]: «هیچ کدام از شما ایمان نمی‌آورد تا این‌که خواسته‌اش تابع آنچه که من آورده‌ام باشد.»

پیامبر ﷺ فرموده است: (**وَاللهِ لا یُؤْمِنُ مَن لا یَأْمَنُ جَارُهُ بَوائِقَهُ**)[۴]: «سوگند به خدا، ایمان نمی‌آورد کسی که همسایه‌اش از آسیب او در امان نیست.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**مَن رَأَی مِنْکُمْ مُنْکَراً فَلْیُغَیِّرْهُ بِیَدِهِ، فَإِن لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِن لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذلِكَ أَضْعَفُ الإِیْمانِ**)[۵]: «هر کس از شما کار ناپسندی دید، پس آن را با دستش تغییر دهد، و اگر نتوانست پس با زبانش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست پس با قلبش (به این صورت که از آن ناراحت شود و در فکر تغییر آن باشد).»

• در حدیث صحیح مسلم درباره‌ی ستمگران آمده است: (**فَمَن جاهَدَهُمْ بِیَدِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ، وَ مَن جاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ، وَمَن جاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ، لَیْسَ وَراءَ ذلِكَ مِنَ الإِیْمانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ**)[۶]: «پس هر کس با دستش با آنان مبارزه کند، مومن است، و

---

[۱]. بخاری: ۱۳. مسلم: ۴۵.

[۲]. بخاری: ۱۵. مسلم: ۴۴.

[۳]. فی کنوز الحقائق علی هامش الجامع الصغیر، مناوی ۱۷۱/۲، دیلمی آن را در مسند الفردوس روایت کرده است.

[۴]. مستدرک حاکم: ۱۶۵/۴.

[۵]. مسلم: ۴۹

[۶]. مسلم: ۵۰.

کسی که با زبانش با آنان مبارزه کند، مومن است، و کسی که با قلبش با آنان مبارزه کند، مومن است، پس از آن به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی از ایمان نیست.»

حدیث یاد شده دلیلی است بر این که هر کس با قلبش گناهان را ناپسند نشمارد و دوست نداشته باشد که آن‌ها را از بین ببرد، بی‌ایمان است؛ از جمله جهاد و مبارزه‌ی قلبی، توجه به سوی خدای والامرتبه و خواستن از اوست تا باطل و اهل باطل را از میان بردارد یا این که آنان را اصلاح نماید.

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَراءٌ فَتَعْرِفُونَ وَ تُنْكِرُونَ، فَمَن كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سلّم، وَلكِن مَن رَضِيَ وَ تابَعَ، قيلَ: أَفَلا نُقَاتِلُهُمْ؟ قالَ: لا ما أَقامُوا فِيكُمُ الصَّلاةَ**)[۷]: «بی‌گمان بر شما امرایی گماشته می‌شوند که برخی کارهای آنان را می‌پسندید و برخی نمی‌پسندید، پس کسی که کارهای ناپسندشان را بد دانست نجات یافته است، و کسی که انکار کند سالم مانده است، ولکن گناه بر کسی است که از کار ناپسندشان راضی شود و پیروی کند. گفته شد: آیا با آنان نجنگیم؟ فرمود: خیر، تا وقتی که نماز را در میانتان برپا می‌کنند.»

• پیامبر ﷺ در هنگام عبور از دو قبر فرمود: (**إِنَّهُما يُعَذَّبانِ و ما يُعَذَّبانِ فِي كَبِيْرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيْرٌ؛ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكانَ لا يَسْتَنْزِهُ مِنَ البَوْلِ، وأَمَّا الآخَرُ فَكانَ يَمْشِي بالنَّمِيمَةِ**): «صاحبان این دو قبر عذاب داده می‌شوند، و سبب عذابشان کار بزرگی نبوده که نتوانسته باشند از آن پرهیز کنند. ولی گناه آن دو بزرگ است؛ یکی از این دو از ادرار کردن خود را پاک نمی‌کرد، و دیگری خبرچینی می‌نمود.»

• در حدیث ابن عمر آمده که پیامبر ﷺ فرموده است: (**مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بِغَيْرِ حَقٍّ كَانَ فِي سَخَطِ اللهِ حَتَّى يَنْزِعَ**)[۸]: «کسی که شخصی را بر خصومتی به ناحق یاری کند، در خشم خدا خواهد بود تا وقتی که از این کارش دست بکشد.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**الْمَكْرُ وَالْخَدِيْعَةُ فِي النَّارِ**)[۹]: «اهل مکر و فریب در دوزخند.»

---

[۷]. مسلم: ۱۸۵۴.

[۸]. مستدرک حاکم: ۹۹/۴.

[۹]. مستدرک حاکم: ۶۰۷/۴، الجامع الصغیر: ۱۸۷/۲.

• پیامبر ﷺ فرموده است: (لَعَنَ اللهُ الْمُحَلِّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ)[۱]: «خداوند حلال کننده‌ی زن مطلقه و کسی که زن طلاق‌داده‌اش برایش حلال‌شده لعنت کرده است.» [توضیح این حدیث در بیست و نهمین گناه کبیره آمده است.]

• پیامبر ﷺ فرموده است: (مَنْ خَبَّبَ عَلَى امْرِئٍ زَوْجَتَهُ أَو مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا)[۲]: «کسی که زن شخص یا برده‌اش را بر او فاسد گرداند و بشوراند، از ما نیست.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (العَيُّ وَالْحَياءُ شُعبَتانِ مِنَ الإيْمانِ، وَالبَذاءُ وَالْجَفاءُ شُعبَتانِ مِنَ النِّفاقِ)[۳]: «کم‌گویی و شرم دو شاخه از ایمان، و ناسزاگویی و زورگویی دوشاخه از نفاق هستند.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (الْحَياءُ مِنَ الإيْمانِ، وَالإيْمانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالبَذاءُ مِنَ الْجَفاءِ وَالْجَفاءُ فِي النَّارِ)[۴]: «حیا و شرم از ایمان است، و ایمان در بهشت است، و ناسزاگویی از زورگویی است و زورگویی در دوزخ است.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (مَن ماتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إمامُ جَمَاعَةٍ، فَإِنَّ مَوْتَتَهُ مَوتَةٌ جاهِلِيَّةٌ)[۵]: «کسی که بمیرد در حالی که بیعت امام جماعتی بر او نیست، بی‌گمان مرگش به مرگ جاهلیت است.»

•سلیمان بن موسی گفته است: وقاص بن ربیعه از مستورد بن شداد به ما خبر داده است که پیامبر ﷺ فرموده است: (مَنْ أَكَلَ بِمُسْلِمٍ أَكْلَةً، أَطْعَمَهُ اللهُ بِهِ أَكْلَةً مِن نَّارِ يَومِ القِيامَةِ، وَمَنْ أَقامَ بِمُسْلِمٍ مَقامَ سُمْعَةٍ، أَقامَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَقامَ رِياءٍ وَسُمْعَةٍ، وَمَن اكْتَسَى بِمُسْلِمٍ ثَوباً كَسَاهُ اللهُ ثَوباً مِن نَّارِ يَومِ القِيامَةِ)[۶]: «کسی که به‌وسیله‌ی (زورگویی) به مسلمانی لقمه غذایی بخورد، خدا به سبب آن، لقمه‌ای از آتش روز قیامت به او می‌خوراند، و کسی که به‌وسیله‌ی (زورگویی) به مسلمانی خود را در مقام شهرت قرار دهد، خدا در روز

---

[۱]. مستدرک حاکم: ۱۹۹/۲. ترمذی: ۱۱۱۹.
[۲]. ابوداوود: ۵۱۷۰.
[۳]. مستدرک حاکم: ۵۲/۱.
[۴]. مستدرک حاکم: ۵۲/۱-۵۳.
[۵]. مستدرک حاکم: ۷۷/۱.
[۶]. مستدرک حاکم: ۳۸۳/۲.

قیامت او را در مقام ریا و رسوایی قرار می‌دهد، و کسی که به وسیله‌ی (زورگویی) به مسلمانی لباسی بپوشد، خدا در روز قیامت لباسی از آتش روز قیامت به او می‌پوشاند.»

•ابو خراش سلّمی گفته از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که می‌فرمود: (**مَنْ هَجَرَ أَخاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ**)[1]: «کسی که یک سال با برادر مسلمانش قهر و ترک رابطه کند مثل ریختن خون اوست.»

• از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ فرموده است: (**مَنْ حَالَتْ شَفاعَتَهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ، فَقَدْ ضَادَّ اللهَ فِي أَمْرِهِ**)[2]: «کسی که شفاعت و میانجیگری او مانع اجرای حکمی از احکام خدا گردد، با امر خدا مخالفت کرده است.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِن سَخَطِ اللهِ لا يُلقِي لَهَا بَالاً، يَهوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ**)[3]: «چه بسا شخصی سخنی بر زبان می‌آورد که باعث خشم خدا می‌شود و به آن اهمیتی نمی‌دهد، و به سبب آن در دوزخ می‌افتد.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِن رِضْوانِ اللهِ، ما (كانَ) يَظُنُّ أَن تَبْلُغَ ما بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللهُ لَهُ بِهَا رِضوانَهُ إِلَى يَومِ القِيامَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِن سَخَطِ اللهِ ما كانَ يَظُنُّ أَن تَبْلُغَ ما بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَومِ يَلْقَاهُ**)[4]: «بسا انسان سخنی بر زبان می‌آورد که موجب خشنودی خدا می‌شود و خود گمان نمی‌کرد که به جای برسد که رسیده است، خدا به سبب آن خشنودیش را از او تا روز قیامت می‌نویسد، و بسا انسان سخنی بر زبان می‌آورد که موجب خشم خدا می‌شود و خود گمان نمی‌کرد که به جای برسد که رسیده است، خدا به سبب آن خشمش را از او تا روز دیدار با او می‌نویسد.»

• از بریده روایت است که گفته پیامبر ﷺ فرموده است: (**لا تَقُولُوا لِلْمُنافِقِ سَيِّدٌ، فَإِنَّهُ إِن يَكُ سَيِّداً فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّوَجَلَّ**)[5]: «به منافق سید و آقا نگویید، زیرا اگر او سید و آقا باشد، پروردگارتان را به خشم آورده‌اید.»

---

[1]. مستدرک حاکم: ۴/ ۱۶۳.

[2]. مستدرک حاکم: ۳۸۳/۴. ابوداوود: ۳۵۹۷، مسند احمد: ۷۰/۲.

[3]. بخاری: ۶۴۷۸.

[4]. ترمذی: ۲۳۲۰.

[5]. ابوداوود: ۴۹۷۷.

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**آيَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّثَ كَذِبَ، وَإذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذا اؤْتُمِنَ خَانَ**)[1]: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه سخن گوید، دروغ گوید، و چون وعده دهد خلف وعده کند و چون مورد اطمینان قرار گیرد خیانت کند.» موضوع دروغ و خیانت پیش از این گذشت، اما مقصود از آوردن حدیث در این جا، ذکر خلف وعده است: خدای متعال فرموده است: وَمِنْهُم مَّنْ عَـٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ ءَاتَىٰنَا مِن فَضْلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضْلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُۥ بِمَآ أَخْلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ [توبه: ۷۵-۷۷] «و از آنان کسانی‌اند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر از فضلش به ما بدهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان خواهیم بود. پس چون از فضل خود به آنان بخشید، به آن بخل ورزیدند، و در حالت اعراض پشت دادند. در نتیجه به سزای آن که با خدا خلق وعده کردند و از آن سبب که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می‌کنند- پیامدهای نفاق را باقی می‌گذارد.»

• از زید بن أرقم مرفوعاً روایت است که فرموده است: (**مَن لَمْ يَأْخُذْ مِن شارِبِهِ فَلَيسَ مِنَّا**)[2]: «کسی که سبیلش را کوتاه نکند از ما نیست.»

از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت است که فرموده است: (**خَالِفُوا الْمَجُوسَ، وَفِّرُوا اللِّحَى وَأَحفُوا الشَّوارِبَ**)[3]: «با مجوسیان مخالف باشید، ریش‌ها را بلند و سبیل‌ها را کوتاه سازید.»

• حسن بصری گفته است: عمر رضی الله عنه فرموده است: (**لَقَدْ هَمَمْتُ أَن أَبعَثَ رِجالاً إِلَى هذِهِ الأَمْصارِ فَيَنْظُرُوا كُلَّ مَن لَمْ يَحُجَّ، فَمَن كانَتْ لَهُ جُدَّةٌ وَلَمْ يَحُجَّ فَيَضْرِبُوا عَلَيْهِمْ الْجِزْيَةَ، ما هُم بِمُسْلِمِيْنَ، ما هُم بِمُسْلِمِيْنَ**)[4]: «تصمیم گرفته‌ام مردانی را به این

---

[1]. بخاری: ۳۳.

[2]. ترمذی: ۲۷۶۲.

[3]. بخاری: ۵۸۹۲، مسلم: ۲۵۹.

[4]. الدر المنثور: ۵۶/۲، تذکرة الحفاظ ذهبی: ۴۱۶/۲.

شهرها بفرستم، تا ببینند چه کسی حج نگزارده است، آنگاه بر کسانی که با وجود توانایی حج نگزارده باشند جزیه تعیین کنند، زیرا آنان مسلمان نیستند، مسلمان نیستند.»

• از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که گفته از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرمود: (**مَن فرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَ وَلَدِهَا فَرَّقَ اللهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَومَ القِيامَةِ**)[۱]: «کسی که میان مادری و فرزندش جدایی افکند خدا در روز قیامت میان او و دوستانش جدایی می‌اندازد.»

• از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده است: (**مَن فَرَّ مِن مِيْراثِ وَارِثِهِ، قَطَعَ اللهُ مِيْراثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ**)[۲]: «کسی که از میراث وارثش فرار کند، خدا میراثش را از بهشت قطع می‌کند.»

• از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده است: (**إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِطاعَةِ اللهِ سِتِّيْنَ سَنَةً ثُمَّ يَحْضُرُهُ الْمَوتُ فَيُضَارُّ فِي الوَصِيَّةِ، فَتَجِبُ لَهُ النَّارُ، ثُمَّ قَرَأَ أبوهريرة:** غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ...)[۳]: «شخصی شصت سال خدا را اطاعت می‌کند، سپس چون مرگ او فرا می‌رسد در مورد وصیت به میراث‌بران خود ضرر می‌رساند، و به سبب آن دوزخ بر او واجب می‌گردد. آن‌گاه ابوهریره این آیه را تلاوت کرد: ... به شرط این که مورّث از راه وصیت و اقرار به دین به میراث‌بران ضرر نزند، این سفارش خداست و خدا دانای بردبار است.»

• از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده است: (**إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الفَاحِشَ البَذِيءَ**)[۴]: «به راستی خدا بر فرد ناسزاگو و بدزبان خشم می‌گیرد.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِنَّ مِن شَرِّ النَّاسِ عِندَاللهِ مَنْزِلَةً يَومَ القِيامَةِ رَجُلٌ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَ تُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّها**)[۵]: «از جمله بدجایگاه‌ترین مردم نزد خدا در روز قیامت مردی است که با همسرش نزدیکی می‌کند و زنش نیز با او نزدیکی می‌کند، سپس راز زنش را فاش می‌کند.»

---

[۱]. ترمذی: ۱۲۸۳. مسند امام احمد: ۴۴۱/۵.

[۲]. ابن ماجه: ۲۷۰۳.

[۳]. نساء: ۱۲، ترمذی: ۲۱۲۲.

[۴]. ترمذی: ۲۰۰۲.

[۵]. مسلم: ۱۴۳۷.

• از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفته پیامبر ﷺ فرموده است: (**مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا**)[۱]: «کسی که با همسرش در پشت نزدیکی کند لعنت شده است.»

در لفظ دیگری آمده است: (**لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى رَجُلٍ جَامَعَ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا**)[۲]: «خداوند به مردی که با زنی در پشتش نزدیکی کند نگاه نمی‌کند.»

• از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده است: (**مَنْ أَتَى حائِضاً (فِي فَرْجِهَا)، أَوِ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَو كاهِناً فَصَدَّقَهُ، فَقَدْ كَفَرَ – أَو قالَ: بَرِئَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**)[۳]: «کسی که با زنی در حالت قاعدگی ماهیانه (از جلو) یا با زنی در پشتش نزدیکی کند، یا کاهنی را تصدیق نماید، کفر ورزیده است – یا فرموده است: از آنچه بر محمد نازل شده برکنار شده است.»

• پیامبر ﷺ فرموده است: (**لَو أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ عَلَيكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَذَفْتَهُ بِحَصاةٍ، فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ، ما كانَ عَلَيكَ جُناحٌ**)[۴]: «اگر کسی بدون اجازه به خانه‌ات سرکشید، و تو با سنگی چشمش را برکندی و کور کردی گناهی بر تو نیست.»

• و فرموده است: (**مَنِ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَن يَفْقَؤُوا عَيْنَهُ**)[۵]: «هر که بدون اجازه به خانه‌ی گروهی سر بکشد، برایشان حلال است که چشمش را کور کنند.»

• زیاد بن حصین از ابوالعالیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفته پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِيَّاكُمْ والغُلُوَّ (فِي الدِّينِ)، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَن كانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ (فِي الدِّينِ)**)[۶]: : «شما را از غلو و زیاده‌روی در دین برحذر می‌دارم، جز این نیست که پیشینیان شما به سبب غلو در دین نابود شدند.»

خدای متعال می‌فرماید: قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ [مائده:

---

۱. ابوداوود: ۲۱۶۲.
۲. ترمذی: ۱۱۷۶.
۳. ترمذی: ۱۳۵. ابو داوود: ۳۹۰۴، ابن ماجه: ۶۳۹.
۴. بخاری: ۶۹۰۲، مسلم: ۲۱۵۸.
۵. مسلم: ۲۱۵۸
۶. نسائی: ۲۶۸/۵.

۷۷] «بگو ای اهل کتاب، در دینتان بنـا حـق زیـاده‌روی و گزافـه‌گـویی نکنیـد، و از پـی هوس‌های گروهی نروید که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری از مردم را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند.»

ابن حزم غلو و زیاده‌روی در دین را از گناهان کبیره بر شمرده است.

از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت است که فرموده است: (**مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللهِ فَلْيَرْضَ وَمَن لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ**)[1]: «هر کس کـه بـرایش بـه نـام خـدا سوگند یاد شد، پس راضی شود و کسی که راضی نشد از جانب خدا هیچ ارزشی ندارد.»

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که فرموده است: (**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خِبٌّ وَلا مَنَّانٌ وَلا بَخِيلٌ**)[2]: «فریبکار، منت‌گذار و بخیل به بهشت وارد نمی‌شوند.»

پیامبر ﷺ فرموده اسـت: (**كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْماً أَن يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَـا سَـمِعَ**)[3]: «بـرای گناهکار بودن شخص کافی است که هر آنچه شنید بازگو کند.»

خدای متعال می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ۝٢٤﴾ [حدید: ۲۴] «کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند، و هر کس رویگردان شود، پس بداند که خداوند بی‌نیازِ ستوده است.»

و می‌فرماید: ﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تُدۡعَوۡنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبۡخَلُۖ وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِۦۚ وَٱللَّهُ ٱلۡغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُۚ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ يَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمۡثَٰلَكُم ۝٣٨﴾ [محمد: ۳۸] «هان، شما ای گروهی که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید، از شما کسی هست که بخل می‌ورزد و هر که بخل ورزد، پاداش انفاق را از خود دریغ می‌دارد؛ و خداوند بی‌نیاز و شما نیازمندید. و اگر روی بگردانید گروهی غیر از شما را جایگزین کند، آنگاه آنان مانند شما نباشند.»

---

[1]. ابن ماجه: ۲۱۰۱.

[2]. ترمذی: ۱۹۶۴.

[3]. مسلم: ۱۰/۱۱، ابوداوود: ۴۹۹۲.

و می‌فرماید: وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿١١﴾ [لیل: ۸-۱۱] «و اما آن کسی که بخل ورزد و خود را بی‌نیاز داند؛ و پاداش نیکوتر را دروغ برشمارد؛ پس به زودی او را برای سختی کشیدن فراهم می‌سازیم. و چون نگونسار شد مالش به کارش نمی‌آید.»

و می‌فرماید: مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ﴿٢٨﴾ [الحاقه: ۲۸] «مالم مرا بی‌نیاز نکرد.»

مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٤٨﴾ [اعراف: ۴۸] «جمع شما و آن همه گردنکشی که می‌کردید به حال شما سودی نداشت.»

و می‌فرماید: وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٩﴾ [حشر: ۹] «و کسانی که از بخلِ نفس خود مصون مانند، ایشانند که رستگارانند.»

پیامبر ﷺ فرموده است: (**اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَومَ القِيامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهلَكَ مَن كانَ قَبلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَن سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاستَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ**)[۱]: «از ستم کردن بترسید که ستم کردن در روز قیامت تاریکی‌هایی خواهد بود؛ و از بخل بترسید که بخل پیشینیان شما را نابود ساخت، و آنان را وادار ساخت که خون‌هایشان را بریزند و محارمشان را حلال دانند.»

و فرموده است: (**وَأَيُّ داءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ**)[۲]: «و کدام بیماری از بخل خطرناک‌تر است.»

در حدیث آمده است: (**ثَلاثٌ مُهلِكاتٌ: شُحٌّ مُطاعٌ، وَهَوىً مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ**)[۳]: «سه چیز هلاک‌کننده‌اند: بخلی که از آن فرمان برند، و خواسته‌ی نفس که از آن پیروی کنند، و شگفتی و خشنودی هر صاحب‌نظری به نظر خود.»

ترمذی روایت کرده است که پیامبر ﷺ کسی را که وسط حلقه بنشیند لعنت کرده است.»[۴]

---

[۱] . مسلم: ۲۵۷۸.

[۲] . بخاری: ۴۳۸۳.

[۳] . این حدیث بخشی از حدیث انس رضی الله عنه در "الترغیب والترهیب" ۲۸۶/۱ آمده است.

[۴] . ترمذی: ۲۷۵۳.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده است: (**إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ**)[1]: «شما را از حسد بر حذر می‌دارم، زیرا حسد کارهای خوب انسان را می‌خورد چنان‌که آتش هیزم را می‌خورد.»

پیامبر ﷺ فرموده است: (**لَو يَعْلَمُ الْمارُّ بَيْنَ يَدَي الْمُصَلِّي ماذا عَليهِ؟ لَكانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِيْنَ خَيْراً لَهُ**)[2]: «اگر عبورکننده از جلوی نمازگزار بداند که چه اندازه به سبب این کار بر او گناه است، درمی‌یافت که ایستادن چهل (روز، ماه و یا سال) برایش از آن کار بهتر بود.»

و فرموده است: (**إذا صَلَّى أَحَدُكُمْ إلَى ما يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرادَ أَحَدٌ أَن يَجْتازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطانٌ**)[3]: «هرگاه یکی از شما پشت چیزی نماز بخواند که او را از مردم نگه می‌دارد، و کسی خواست جلوی او عبور کند، پس باید او را باز دارد، و اگر از بازگشتن خودداری کرد، پس باید با او بجنگد، زیرا که او قطعاً شیطان است.»

و در روایت مسلم آمده است: (**فَإِنْ أَبَى فَلْيُقاتِلْهُ فَإِنَّ مَعَهُ القَرِين**)[4]: « و اگر از بازگشتن خوداری کرد، پس باید با او بجنگد، زیرا قطعاً شیطانی همراه اوست.»

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده است: (**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَلا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيءٍ إِذا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ**)[5]: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید تا این که ایمان بیاورید، و ایمان نمی‌آورید تا این که یکدیگر را دوست بدارید؛ آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که چون انجامش دهید یکدیگر را دوست بدارید؟ سلام کردن را در میان خود ترویج و آشکار نمایید.»

[حسبنا الله و نعم الوکیل ولا حول ولا قوّة إلاّ بالله العزیز الحکیم.

به تاریخ یازدهم رجب ۱۴۲۸ هجری قمری در شهر راشدیه از توابع دبی المحروسه به رشته‌ی تحریر آمد. امیدوارم در درگاه پرعظمت خدای عزّوجل مقبول شود و در نظر خوانندگان مطبوع آید و برای همه مایه‌ی جلوگیری از گناهان کبیره باشد.]

---

[1]. ابوداوود: ۴۹۰۳.
[2]. بخاری: ۵۱۰
[3]. بخاری: ۵۰۹.
[4]. مسلم: ۵۰۶.
[5]. مسلم: ۵۴، ترمذی: ۲۶۸۹.